دعای تربت حضرت امام حسین ع

... اظهار صلوات الله الملک الجبار منقول ...

... تربت امام حسین ع را بجهت شفا ...

... و بعد از خوردن تربت را بدست ...

اللّٰهم ربّ هذه التربة

... ربّ النور الذی انزل فیه

... و ربّ الملائکة الموکلین

اجعله لی شفاء ...

... ازاره را ببرد و بجرعه

... رزقاً واسعاً و علماً نافعاً

... من کل داءٍ و ...

دعای تربت حضرت امام حسین ع

از امام ... صلوات الله علیه منقول است

که اگر خواهد تربت امام حسین ع را بجهت شفا

بردارد ... تربت را بدست

گیرد این دعا را بخواند

بسم الله وبالله اللهم رب هذه التربة

المباركة الطاهرة ورب النور الذي أنزل فيه

ورب الجسد الذي سكن فيه ورب الملائكة الموكلين

اجعله لي شفاء من داء ... وأمانا ...

... اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا

وشفاء من كل داء وسقم ...

بسم الله الرحمن الرحیم ختم سوره مبارکه قل هو الله احد از جمله ختوم مجربه معتبره

که سرآمد همه ختمهاست از برای هر حاجتی و مطلبی انواع طریق از اربعین الی هفته و یوم و مجلس

بجهة هر حاجتی مدت هفت روز بعد از نماز صبح هر روز یکصد بار سوره توحید را بخواند بدون تکلم

با خضوع و خشوع هنوز هفته تمام نشده باشد که حاجتش برآورده شود

ایضاً اگر در دست ظالمی یا کاری گرفتار باشد هر روز ۹۹ مرتبه این اسم را بخواند

هرچه از خدا تعالی بخواهد انجام گیرد

یا غِیاثی عِنْدَ کُلِّ کُرْبَةٍ وَمَعاذی عِنْدَ کُلِّ شِدَّةٍ

وَمُجیبی عِنْدَ کُلِّ دَعْوَةٍ

اگر کسی در مهمی حیران باشد این حروف را بر کف دست خود بنویسد و در زیر روی خود نهاده با وضو

رو بقبله بخوابد در خواب شخصی را بیند که او را دلالت کند و باید حروف را گشاده بنویسد

مر هب هب مر هب هب لوط الا اسمه وعرها اب وح

ل مر و ه لا ی

دعای بعد از نماز صبح

رَضیتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِالْاِسْلامِ دیناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّاً وَبِالْقُرْآنِ الَّذی

اُنْزِلَ عَلی مُحَمَّدٍ کِتاباً وَبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِالصَّلٰوةِ فَریضَةً وَبِعَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ

اِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ ابْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی

وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَمُحَمَّدِ ابْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمانِ صَلَواتُ اللهِ

وَسَلامُهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ یا اَللهُ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ اِنّی اَوْدَعْتُکَ هٰذَا الْاِقْرارَ وَیک

بالنبيّ وبالائمة عليهم السلام وانت خير مستودع فردّه عليّ وقت سؤال
منكر ونكير برحمتك يا ارحم الراحمين



بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السید الاجل نجم الدین بهاء

روایت کرد مارا سید بزرگوار ستاره دین جمال

الشرف ابو الحسن محمد بن الحسن بن

بزرگی

احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی العلوی

الحسینی رحمه الله قال اخبرنا الشیخ

پاک گرداد اورا خدا گفت آن سید که خبر داد مارا شیخ

السعید ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهریار

نیکبخت

الخازن لخزانة مولانا امیر المؤمنین علی

خزانه دار خزانه مولای امیر المؤمنین علی

ابن ابی طالب علیه السلام فی شهر ربیع

ابن ابی طالب برو باد سلام در ماه ربیع

الاول من سنة ست عشرة وخمسمائة

الاول از سال پانصد و شانزده در حالی

قراءة علیه وانا اسمع قال سمعتها

که میخواندند برو و من می شنیدم گفت آن شیخ سعید که شنیدم

علی الشیخ الصدوق ابی منصور محمد بن

از شیخ بسیار راست گو

محمد بن احمد بن عبد العزیز العکبری

المعدل رحمه الله عن ابی المفضل محمد بن

از ابو المفضل

عبد الله بن المطلب الشیبانی قال

گفت ابو المفضل

حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ
که روایت کرد ما را شریف
مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ
الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ
ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ
گفت آن شریف
حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ
که روایت کرد ما را روغن فروش
سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ
سال دویست و شصت و پنج گفت عبد الله
حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ
که روایت کرد ما را خالو من علی بن نعمان لب بالا شکافته
قَالَ حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ
گفت علی که روایت کرد ما را عمیر بن متوکل ثقفی
الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هَرُونَ قَالَ
بلخی از پدر عمیر متوکل بن هرون گفت متوکل

ثقیف قبیله

یعنی علی بن الحسین علیهما السلام

لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
که ملاقات کردم
وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ
و حال آنکه او رو داشت بسوی خراسان پس سلام کردم برو
فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قُلْتُ مِنَ الْحَجِّ
پس گفت مرا که از کجا می آئی گفتم از حج
فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ
پس سؤال کرد مرا از اهل خود و عمزادهای خود که در مدینه منوره بود
وَأَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ
و مبالغه کرد در سؤال از حال حضرت امام جعفر صادق برو باد
السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ
سلام پس خبر دادم او را بخبر حضرت و خبر ایشان و اندوه ایشان
عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بر پدر یحیی زید بن علی برو باد سلام
فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
پس گفت یحیی مرا که بتحقیق که عم من محمد بن علی
أَشَارَ عَلَى أَبِي بِتَرْكِ الْخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ إِنْ
امر کرد پدر من بترک خروج و شناسانید او را اگر

هو خرج وفارق المدينة ما يكون اليه
او خروج کند وجدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید
مصير امره فهل لقيت ابن عمي جعفر بن
مآل کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا حضرت امام
محمد عليه السلام قلت نعم قال فهل
جعفر صادق بر و باد سلام گفتم آری گفت پس آیا
سمعته يذكر شيئا من امري قلت
شنیدی از وی که مذکور سازد چیزی را از حال من گفتم
نعم قال بم ذكرني خبرني قلت
آری گفت بچه یاد میکرد مرا خبر ده مرا گفتم
جعلت فداك ما احب ان استقبلك
که بگردم فدای تو دوست نمیدارم که بگویم بروی تو
بما سمعته منه فقال ابالموت
آنچه شنیده ام از حضرت امام پس گفت که آیا بمرگ
تخوفني هات ما سمعته يقول انك
میترسانی مرا بیار آنچه شنیده آن را گفت شنیدم حضرت را
تقتل وتصلب كما قتل ابوك
که تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدرت

وصلب فتغير وجهه وقال يمحو الله
و بردار کشیده شد پس متغیر شد روی یحیی و گفت محو میکند خدای تعالی
ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب
آنچه را میخواهد و ثابت میسازد آنچه را میخواهد و نزد اوست اصل کتاب
يا متوكل ان الله عز وجل ايد
ای متوکل بدرستی که خدای تعالی تقویت کرده است
هذا الامر بنا وجعل لنا العلم و
این امر را بما و کرده شده است از برای ما علم و
السيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا
شمشیر پس جمع شده است از برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما
بالعلم وحده فقلت جعلت فداك
بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو
اني رايت الناس الى ابن عمك جعفر
بدرستی که دیدم مردم را بسوی پسر عم تو امام جعفر
عليه السلام اميل منهم اليك والى
علیه السلام مایل تر از ایشان بسوی تو و بسوی
ابيك فقال ان عمي محمد بن علي وابنه
پدر تو پس گفت بدرستی که عم من امام محمد باقر و پسر او

جَعْفَرًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَعَوَا النَّاسَ

امام جعفر صادق بر هر دو باد درود خواندند مردمان را

إِلَى الْحَيَاةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ

بسوی حیات و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ

فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَهُمْ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ

پس گفتم ای پسر رسول خدای ایشان داناترند یا شما

فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ

پس افکند چشمها را بزمین زمانه دراز پس برآورد سر خود را

وَقَالَ كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ

و گفت همه ما را علم هست الا اینکه ایشان میدانند

كُلَّمَا نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ كُلَّمَا يَعْلَمُونَ

همه آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما همه آنچه ایشان میدانند

ثُمَّ قَالَ لِي أَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئًا

پس گفت مرا آیا نوشته از پسر عم من چیزی

قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهًا

گفتم آری گفت بنما بمن از آن پس برآوردم بسوی او نوعی چند

مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ

از علم و بیرون آوردم از برای او دعائی را که املا کرده بود آن را

عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي

بر من حضرت ابو عبد الله بر او باد درود و گفته بود مرا

أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

یعنی که پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر بر ایشان درود

أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ

املا کرده این دعا را برو و خبر داده او را که این از دعای

أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

پدر بزرگوار او حضرت امام زین العابدین است بر ایشان درود

مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ

از جمله دعاهای صحیفه کامله پس نگاه کرد

فِيهِ يَحْيَى حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ وَقَالَ

در آن یحیی تا اینکه رسید باخر آن و گفت

لِي أَتَأْذَنُ لِي فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ

مرا که آیا رخصت میدهی در نوشتن این دعا پس گفتم ای پسر

رَسُولِ اللَّهِ أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا هُوَ عَنْكُمْ

رسول خدای آیا رخصت میطلبی در آنچه او از شماست

فَقَالَ أَمَا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً

پس گفت که آگاه باش که هر آینه بیرون می آورم بسوی تو صحیفه

[illegible]

[illegible]

مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ
از دعای کامل از آنچه حفظ کرده آنرا پدرم زید از
أَبِيهِ وَأَنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا وَ
پدرش و بدرستی که پدرم وصیت کرده مرا بنگاه داشتن آن و
مَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا قَالَ عُمَيْرٌ قَالَ
باز داشتن آن از غیر اهل آن گفت عمیر که گفت
أَبِي فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ
پدرم متوکل که پس برخواستم بسوی یحیی پس بوسیدم سر او را و
قُلْتُ لَهُ وَاللّٰهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ إِنِّي
گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستی
لَأَدِينُ اللّٰهَ بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ وَإِنِّي
که من هر آینه پرستش میکنم خدا را بدوستی شما و فرمانبرداری شما و بدرستی
لَأَرْجُو أَنْ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي
که امید میدارم که نیکبختی دهد مرا در زندگی خود و مرگ خود
بِوِلَايَتِكُمْ فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا
بدوستی شما پس انداخت یحیی آن دعائی که من داده بودم
إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ
باو بسوی پسری که بود با او و گفت

یعنی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

عَنْهُ

اُكْتُبْ هٰذَا الدُّعَاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ
بنویس این دعا را بخط ظاهر خوبی
وَاعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلِّي أَحْفَظُهُ فَإِنِّي كُنْتُ
و عرض کن او را بر من تا شاید که من حفظ کنم آنرا پس بدرستی که من
أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ حَفِظَهُ اللّٰهُ فَيَمْنَعُنِيهِ
میطلبیدم این دعا را از حضرت امام جعفر نگاه دارد او را خدا پس منع میداد مرا از آن
قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَنَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ
گفت متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم
وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ
و ندانستم که چه کنم و نبود اینکه حضرت ابو عبد
اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ أَلَّا أَدْفَعَهُ
الله بر او باد درود پیشتر بمن گفته باشد که ندهم این دعا را
إِلَى أَحَدٍ ثُمَّ دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ
بکسی پس یحیی طلب کرد جامه دان را پس بیرون آورد
مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً
از آن صحیفه قفل زده مهر کرده
فَنَظَرَ إِلَى الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى ثُمَّ فَضَّهُ
پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آنرا و گریست پس شکست مهر را

دعا را

یعنی از دادن دعا بمن

وَفَتَحَ القُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا

وكشود قفل را پس واكرد صحيفه را وكذاشت

عَلَى عَيْنِهِ وَأَمَرَّهَا عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ

بر چشم خود وماليد آنرا بر روى خود وكفت

وَاللهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ

بخدا اى متوكل كه اكر نبودى آنچه ذكر كردى تو

مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي إِنَّنِي أُقْتَلُ وَأُصْلَبُ

از كفته پسر عم من كه بدرستى كه من كشته ميشوم و بردار كشيده ميشوم

لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا

هرآينه نميدادم اين صحيفه را بتو وبآن بخل

ضَنِينًا وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ

ميورزيدم وليكن ميدانم كه بدرستى كه كفته او حقست

أَخَذَهُ عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ أَنْ

فراكرفته آنرا از پدران خود وبدرستى كه بزودى ميشود پس ترسيدم كه

يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ

بيفتد مانند اين علم بدست بنى اميه

فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ

پس پنهان كنند آنرا و ذخيره سازند در خزانهاى خود

[illegible]

[illegible]

لِأَنْفُسِهِمْ فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا وَتَرَبَّصْ

از براى خود پس بكير اين صحيفه را وكفايت كن براى من امر آنرا و منتظر

بِهَا فَإِذَا قَضَى اللهُ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ هَؤُلَاءِ

باش پس هركاه حكم كند خداى تعالى از كار من وكار اين قوم

الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ

آنچه را حكم كننده است بآن پس اين صحيفه امانتيست از من نزد تو

حَتَّى تُوصِلَهَا إِلَى ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرَهِيمَ

تا اينكه برسانى آنرا به پسران عم من محمد وابرهيم

ابْنَيْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

پسران

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ

پس بدرستى كه ايشان قايم مقام منند

فِي هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي قَالَ الْمُتَوَكِّلُ

درين امر امامت بعد از من كفت متوكل

فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى بْنُ

كه پس كرفتم آن صحيفه را پس چون كشته شد يحيى بن

زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ

زيد رفتم بسوى مدينه پس ملاقات كردم حضرت ابا عبد الله

عليه السلام فحدثته الحديث عن يحيى

برو باد درود پس نقل کردم سخنها را از یحیی

فبكى واشتد وجده به وقال رحم الله

پس گریست وسخت شد اندوه او بر حال یحیی وگفت که بیامرزد خدا

ابن عمى والحقه بآبائه واجداده

پسر عم مرا وبرساند او را بابا واجداد او

والله يا متوكل ما منعنى من دفع

وبخدا ای متوکل که باز نداشته بود مرا از دادن دعا

الدعاء اليه الا الذى خافه على

بیحیی مگر همان معنی که یحیی میترسید از آن بر

صحيفة ابيه واين الصحيفة فقلت

صحیفه پدرش وکجاست آن صحیفه پس گفتم

ما هى ففتحها وقال هذا والله خط

اینست آن پس گشود آنرا وگفت که این بخدا که خط

عمى زيد ودعاء جدى على بن الحسين

عم من زیدست ودعای جد من

عليهما السلام ثم قال لابنه قم

پس فرمود پسرش را که برخیز

يا اسمعيل فأتنى بالدعاء الذى امرتك

ای اسمعیل پس بیار آن دعا را که امر کرده بودم ترا

بحفظه وصونه فقام اسمعيل فاخرج

بحفظ آن ونگاه داشتن آن پس برخواست اسمعیل پس بیرون آورد

صحيفة كانها الصحيفة التى دفعها

صحیفه را که گویا همان صحیفه است که داده بود آنرا

الى يحيى بن زيد فقبلها ابو عبد الله و

بمن یحیی بن زید پس بوسید آنرا حضرت ابو عبد الله علیه السلم و

وضعها على عينه وقال هذا خط

گذاشت آنرا بر چشم خود وفرمود که این خط

ابى واملاء جدى عليهم السلم بمشهد

پدرمنست وگفته ونوشته جد منست برایشان باد درود بحضور

منى فقلت يا ابن رسول الله ان رأيت

من پس گفتم ای پسر رسول خدای اگر رخصت شما باشد

ان اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى

اینکه مقابله کنم این صحیفه را با صحیفه زید ویحیی

فاذن لى فى ذلك وقال قد رأيتك

پس رخصت دادند مرا درین معنی وفرمودند که بتحقیق که دیدم من ترا

لذلك اهلا فنظرت واذا هما امر واحد

اهل از براى اين امر پس نگاه كردم وديدم كه اين دو صحيفه يكى اند

ولم اجد حرفا منها يخالف ما في

ونيافتم حرفى از انها كه مخالف باشد بانچه در

الصحيفة الاخرى ثم استأذنت ابا

صحيفه ديگر است پس رخصت طلبيدم از حضرت

عبد الله عليه السلام في دفع الصحيفة

ابى عبد الله بر او باد درود در دادن صحيفه

الى ابني عبد الله بن الحسن فقال ان الله

به پسران عبد الله بن الحسن پس فرمود كه بدرستى كه خداى تعالى

يأمركما ان تؤدوا الامانات الى

امر ميكند شما را كه برسانيد امانتها را باهل

اهلها فادفعها اليهما فلما نهضت

آنها پس بده اين صحيفه را بايشان پس چون برخواستم

للقائهما قال لي مكانك ثم وجه

از براى ديدن ايشان گفت مرا كه بجاى خود باش پس طلب

الى محمد وابرهيم فجاءا فقال هذا

ايشان فرستاد و آمدند پس فرمود كه اين صحيفه

آرى

ميراث ابن عمكما يحيى من ابيه قد

ميراث پسر عم شما يحيى است از پدرش بتحقيق

خصكما به دون اخوتهما ونحن مشترطون

مخصوص ساخته است بان شما نه برادران خود را و ما شرطى ميكنيم

عليكما فيه شرطا فقالا رحمك الله

بر شما در باب اين صحيفه شرطى پس گفتند كه بيامرزد ترا خداى تعالى

قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا

بگو پس قول تو پسنديده است پس فرمود كه بيرون مبريد

بهذه الصحيفة من المدينة قالا و

اين صحيفه را از مدينه گفتند از

لم ذاك قال ان ابن عمكما خاف

براى چيست فرمود بدرستى كه پسر عم شما ميترسيد

عليها امرا اخافه انا عليكما قالا

برين صحيفه امرى را كه ميترسم من آنرا بر شما گفتند

انما خاف عليها حين علم ان يقتل

كه پسر عم ما ميترسيد بران در حالى كه دانسته است كه كشته ميشود

فقال ابو عبد الله وانتما فلا تأمنا

پس فرمود ابو عبد الله كه شما نيز ايمن مباشيد

فوالله انّي لاعلم انّكما ستخرجان كما
پس بخدا قسم كه ميدانم كه شما بزودى خروج ميكنيد چنانچه
خرج وستقتلان كما قتل فقاما
او خروج كرد و بزودى كشته ميشويد چنانچه او كشته شد پس برخواستند
وهما يقولان لا حول ولا قوّة الّا بالله
و حال اينكه ميگفتند نيست قدرتى و نه قوتى مگر بيارى خدا
العليّ العظيم فلمّا خرجا قال لي ابو
بلند مرتبه بزرگ پس چون بيرون رفتند گفت مرا حضرت
عبد الله عليه السلام يا متوكّل
ابو عبد الله بر او باد درود اى متوكل
كيف قال لك يحيى انّ عمّي محمّد
چگونه گفت ترا يحيى كه بدرستى كه عم من امام
ابن علي وابنه جعفر دعوا الناس
محمد باقر عليه السلام و پسرش امام جعفر صادق خواندند مردمانرا
الى الحياة ونحن دعوناهم الى الموت
بسوى زندگى و خوانديم ما ايشانرا بسوى مرگ
قلت نعم اصلحك الله قد قال لي ابن
گفتم آرى صلاح دهد حال ترا خداى تعالى بتحقيق كه گفت مرا پسر

عمّك يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى
عم تو يحيى اين حرف را پس فرمود كه بيامرزد خداى تعالى يحيى را
انّ ابي حدّثني عن ابيه عن جدّه عن
بدرستى كه پدرم روايت كرد مرا از پدرش از جدش از حضرت
علي عليه السلام انّ رسول الله صلّى
امير المومنين علي عليه السلام كه بدرستى كه رسول الله صلى الله رحمت
الله عليه وآله اخذته نعسة وهو
كند خدا ايشان بر او و آل او گرفت پينكى او را و حال اينكه بر بالاى
على منبره فرأى في منامه رجالا
منبر بودند پس ديدند در خواب مردى چند را
ينزون على منبره نزو القردة يردّون
كه ميجهند بر بالاى منبر او مانند جستن بوزينها و برميگردانند
الناس على اعقابهم القهقرى فاستوى
مردم را بر پاشنهاى پاى خود وارونه پس حضرت
رسول الله صلّى الله عليه وآله جالسا
رسول الله صلى الله عليه راست نشستند
والحزن يعرف في وجهه فاتاه
و حال اينكه اثر اندوه يافت ميشد در روى آنحضرت پس آورد

على

يعنى مردم را پس پس ميبرند

جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة وما

جبرئیل برو باد درود این آیه کریمه را و ما

جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة

نکردانیدیم ما آن خواب را که بنودیم تو مگر آزمایشی

للناس والشجرة الملعونة فی القرآن

از برای مردمان و آن درختی که لعنت کرده شده در قرآن

ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا

و میترسانیم ما مردمان را و نمی افزاید ترسانیدن ایشان را مگر سرکشی عظیم

یعنی بنی امیة قال یا جبرئیل اعلی

میخواهد بنی امیه را فرمود پیغمبر ای جبرئیل آیا بر

عهدی یکونون وفی زمنی قال لا

عهد من خواهند بود و در زمان من جبرئیل گفت نه

ولکن تدور رحی الاسلام من مهاجرک

ولیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو

فتلبث بذلک عشرا ثم تدور رحی

و می ماند باین گردش ده سال پس دیگر بگردش می آید آسیای

الاسلام علی راس خمسة وثلثین من

اسلام بر سر سال سی و پنجم از

یعنی میخواهد خدا تعالی از آن خواب ۱۲
و بشجره ملعونه بنی امیه را ۱۲

مهاجرک فتلبث بذلک خمسا ثم لابد

هجرت تو پس میماند باین گردش پنج سال پس از آن ناچار

من رحی ضلالة هی قائمة علی قطبها

از آسیای گمراهی که ایستاده باشد بر قطب خود و گردد

ثم ملک الفراعنة قال وانزل الله

پس از آن پادشاهی فرعونان است گفت حضرت امام جعفر که فرستاد حق تعالی

تعالی فی ذلک انا انزلناه فی لیلة

در این باب بدرستی که ما فرستادیم آن را در شب قدر

القدر وما ادراک ما لیلة القدر

و چه میداند که چیست شب قدر

لیلة القدر خیر من الف شهر

شب قدر بهتر است از هزار ماهی

یملکها بنوا امیة لیس فیها لیلة

که پادشاه خواهند در آن بنی امیه و نیست در آن هزار ماه شب

القدر قال فاطلع الله نبیه علیه

قدر گفت حضرت صادق پس مطلع گردانید خدا تعالی پیغمبر خود را بر

السلام ان بنی امیة تملک سلطان

درود که بدرستی که بنی امیه مالک پادشاهی

قطب آنست که آسیا بر دور او میگردد ۱۲

هذه الأمة وملكها طول هذه المدة
این است و سلطنت او خواهد بود درین مدة هزار ماه
فلو طاولتهم الجبال لطالوا عليها حتى
پس اگر سرکشی نماید با ایشان کوه‌های هرآینه بلندی گیرند بر آن کوه‌ها تا آنکه
يأذن الله تعالى بزوال ملكهم و
رخصت دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان و
هم في ذلك يستشعرون عداوتنا أهل
ایشان درین مدت در دل داشته باشند دشمنی ما اهل
البيت وبغضنا أخبر الله نبيه بما
بیت را و کینه ما را خبر داد خدای تعالی پیغمبر خود را با آنچه
يلقى أهل بيت محمد وأهل مودتهم
برسد با اهل بیت پیغمبر و اهل دوستداران ایشان
وشيعتهم منهم في أيامهم وملكهم
و پیروان ایشان از بنی امیه در ایام دولت و پادشاهی ایشان
قال وأنزل الله تعالى فيهم ألم تر إلى
گفت حضرت صادق علیه السلام که و فرستاد خدای تعالی در باره بنی امیه آیا نمی نگری ای محمد
الذين بدلوا نعمت الله كفرا وأحلوا
بسوی آنکسانی که تبدیل کردند نعمت خدای تعالی را بکفران و فرود آوردند

یعنی و نعمت که در دنیا که به وجود نعمت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او است

قومهم دار البوار جهنم يصلونها وبئس
قوم خود را بسرای هلاکت که جهنم است در می آیند در آن و بد
القرار ونعمت الله محمد وأهل بيته
آرامگاهیست آن و نعمت خدای محمد است صلی الله علیه و آله و اهل بیت او
حبهم إيمان يدخل الجنة وبغضهم كفر
دوستی ایشان ایمانست که داخل میکرداند صاحبش را بهشت و دشمنی ایشان کفر است
ونفاق يدخل النار فأسر رسول الله
و نفاق که در می آورد صاحبش را آتش پس پنهان گفت رسول خدا
صلى الله عليه وآله ذلك إلى علي وأهل
درود خدا بر او باد و بر آل او این حکایت را بحضرت علی علیه السلام و اهل
بيته قال ثم قال أبو عبد الله عليه السلام ما خرج
بیت او و گفت متوکل که پس از آن گفت حضرت امام جعفر علیه السلام که خروج
ولا يخرج منا أهل البيت إلى قيام
نکرده و خروج نخواهد کرد از ما اهل بیت تا برخاستن
قائمنا أحد ليدفع ظلما أو ينعش
قایم ما کسی از برای اینکه دفع نماید ستمی را یا بلند سازد
حقا إلا اصطلمته البلية وكان
حقی را مگر اینکه از بیخ برکند او را بلایی و بوده باشد

یعنی صاحب الامر علیه السلام

قِيامه زِيادةً في مكروهِنا وشيعتِنا

قیام او باین کار که باعث زیادتی اندوه ما و پیروان ما

قال المتوكّل بن هرون ثمّ املى علىّ ابو

گفت متوکل پسر هرون که پس خواند بر من حضرت ابو

عبدِ الله عليهِ السّلام الادعيةَ وهي

عبدالله بر و باد درود دعاهای صحیفه را و آن

خمسةٌ وسبعونَ بابًا سقطَ عنّي منها

هفتاد و پنج باب بود فوت شد از من از آن بابها

احدَ عشرَ بابًا وحفظتُ منها نيّفًا و

یازده باب و نگاه داشتم از انها شصت و

ستّينَ بابًا وحدّثنا ابو المفضّل قال

چهار باب و روایت کرد ما را ابو المفضل گفت

وحدّثني محمّد بن الحسن بن روزبه ابو بكر

که روایت کرد مرا

المدائنيّ الكاتب نزيل الرّحبة في

که ساکن رحبه است در

دارِهِ قال حدّثني محمّد بن احمد بن مسلم

خانه خود گفت که روایت کرد مرا

بعنی روایت کرده در خانه خود

المطهّري قال حدّثني ابي عن عمير بن متوكّل

گفت که روایت کرد پدر من

البلخي عن ابيه المتوكّل بن هرون قال

گفت متوکل

لقيتُ يحيى بن زيد بن عليّ عليهما السّلام

که برخوردم بیحیی بن زید بن علی بر ایشان باد درود

فذكر الحديث بتمامه الى رؤيا النّبيّ

پس نقل کرد ان حکایت را تمامها تا آن حکایت خواب دیدن

صلّى الله عليه وآله الّتي ذكرها

پیغمبر صلی الله علیه و آله که نقل فرموده بود آنرا

جعفر بن محمّدٍ عن آبائه صلوات الله عليهم

حضرت امام جعفر از پدران خود صلوات الله علیهم

وفي روايةِ المطهّري ذكر الابواب وهي

و در روایت مطهری ذکر شده است ابواب دعاها که انها در اینجا از بهر ...

التّحميدُ للهِ عزّ وجلّ الصّلوةُ

دعای التحمید سپاس و ستایش کردن از برای خدای عز و جل درود و ستایش

على محمّدٍ وآلهِ الصّلوة على حملة العرش

بر محمد و آل او درود بر ملکه که بر دارنده عرش‌اند

الصلوة على مصدقي الرسل دعاؤه لنفسه و

صلوة بر تصدیق کنندگان پیغمبران دعای آنحضرت علیه السلام برای خود و

خاصته دعاؤه عند الصباح دعاؤه في المهمات

خاصان خود نزد صباح در مهمات

دعاؤه في الاستعاذة دعاؤه في الاشتياق

پناه بردن بخدا از اخلاق بد در آرزومندی آمرزش پروردگار

دعاؤه في اللجاء الى الله تعالى دعاؤه

در پناه بردن بخدا از شیطان و غیر آن

بخواتم الخير دعاؤه في الاعتراف دعاؤه في طلب

در طلب عاقبت بخیری در اعتراف بگناه در طلب

الحوائج دعاؤه في الظلامات دعاؤه عند

حاجتها در شکوه ظالمان نزد

المرض دعاؤه في الاستقالة دعاؤه على

بیماری در طلب درگذشتن از گناهان بر

الشيطان دعاؤه في المحذورات دعاؤه

شیطان در دفع بلاها

في الاستسقاء دعاؤه في مكارم الاخلاق

در طلب باران در طلب اخلاق ستوده

دعاؤه اذا حزنه امر دعاؤه عند الشدة

هرگاه اندوهگین میساخت او را امری نزد سختی

بالعافية دعاؤه لابويه دعاؤه لولده

در طلب عافیت برای پدر مادر برای اولاد

بجيرانه واوليائه دعاؤه لاهل الثغور

برای همسایگان خود و دوستان خود برای نگاهبانان سرحدها

في التفزع دعاؤه اذا قتر عليه الرزق

در ترس الهی هنگامی که روزی تنگ میشد بر و

دعاؤه في المعونة على قضاء الدين دعاؤه

در طلب یاری از خدای در پس دادن قرض

بالتوبة دعاؤه في صلوة الليل دعاؤه في

در طلب توبه در نماز شب در طلب

الاستخارة دعاؤه اذا ابتلى بفضيحة ذنب

خیر از خدای هنگامی که بلیه عارض میشده بر سواد گناه

و میدیده اند مبتلا را

دعاؤه في الرضا بالقضاء دعاؤه عند

در رضا بقضای پروردگار در وقت

سماع الرعد دعاؤه في الشكر دعاؤه في الاعتذا

شنیدن رعد در شکرگذاری خدای تعالی در عذر خواستن

دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ

در طلب عفو از گناهان نزد یاد کردن مرگ

دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ السِّتْرِ وَالْوِقَايَةِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ

در طلب پوشیدن عیبها و نگاه نزد

خَتْمِ الْقُرْآنِ دُعَاؤُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ

تمام کردن قران مجید هرگاه نگاه میکرد بماه نو

دُعَاؤُهُ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ دُعَاؤُهُ لِوَدَاعِ

برای آمدن ماه مبارک رمضان برای وداع

شَهْرِ رَمَضَانَ دُعَاؤُهُ لِلْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ دُعَاؤُهُ

ماه مبارک رمضان در عیدها و روز جمعه

فِي يَوْمِ عَرَفَهْ دُعَاؤُهُ لِلْأَضْحَى وَالْجُمُعَةِ دُعَاؤُهُ

در روز عرفه در عید قربان و جمعه

فِي يَوْمِ الْفِطْرِ دُعَاؤُهُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ

در دفع کید دشمنان

دُعَاؤُهُ فِي الرَّهْبَةِ دُعَاؤُهُ فِي التَّضَرُّعِ وَ

از عقوبت پروردگار در تضرع و زاری بدرگاه

الْاِسْتِكَانَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْإِلْحَاحِ دُعَاؤُهُ

الهی در مبالغه کردن در طلب حاجت

فِي التَّذَلُّلِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاؤُهُ فِي اسْتِكْشَافِ

در فروتنی نمودن در جناب حق در طلب رفع

الْهُمُومِ وَبَاقِي الْاَبْوَابِ بِلَفْظِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ

غمها و باقی بابها بلفظ ابو عبد الله

الْحَسَنِيِّ رَحِمَهُ اللّٰهُ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ

الحسنی است رحمه الله روایت کرد ما را

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّٰهِ

گفت روایت کرد ما را

ابْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ قَالَ

روغن فروش گفت

حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ

روایت کرد مرا خالوی من

قَالَ حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ

گفت روایت کرد مرا

الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ قَالَ

گفت متوکل

أَمْلَى عَلَيَّ سَيِّدِي الصَّادِقُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ

که خواند بر من این صحیفه را سید من حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

جعفر بن محمد قال املى جدي علي بن الحسين

و بود که خواند جدم

على ابي محمد بن علي عليهم اجمعين السلام

بر پدرم حضرت امام محمد باقر برایشان همگی باد درود

بمشهد مني وكان من دعائه عليه السلام اذا

در حضور من و بود از دعای آنحضرت علیه السلام این تحمید هرگاه که آنحضرت ابتدا

ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل والثنا

بدعا میفرمودند ابتدا میکردند بسپاس مر خدای عز و جل را و ثنا گفتن بر او

عليه فقال الحمد لله الاول بلا اول

پس میگفتند سپاس مر خدای را که اول همه است بی آنکه اولی باشد

كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعده

پیش از او و آخر همه است بی آنکه آخری باشد پس از او

الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين

آنکسی که کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای نگاه کنندگان

وعجزت عن نعته اوهام الواصفين

و عاجز آمده است از وصف کردن او اندیشهای وصف کنندگان

ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم

پدید آورده است بقدرت خود آفریدگان را پدید آوردنی و اختراع کرده است

[illegible]

مراد از ابداع و اختراع خلق ممکنات که
آوردن ایشان باشد از عدم بوجود حکمت
که مراد آفریدن ایشان باشد بی ماده
واصطلاحا آفریدن ایشان باشد
بی ایجاد نموده
منه

على مشيته اختراعا ثم سلك بهم طريق

ایشان را بحسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را براه

ارادته وبعثهم في سبيل محبته لا

اراده خود و برانگیختشان در راه محبت خود نیستند

يملكون تأخيرا عما قدمهم اليه ولا

مالک تأخیر نمودن از آنچه تقدیم نموده است ایشان را بسوی او

يستطيعون تقدما الى ما اخرهم عنه

و توانائی ندارند پیش رفتن بسوی آنچه مؤخر ساخته است ایشان را از او

وجعل لكل روح منهم قوتا معلوما

و گردانید برای هر صاحب روحی از ایشان روزی معلوم

مقسوما من رزقه لا ينقص من زاده

قسمت کرده شده از روزی خود کم نمیکند هرکرا زیاد کرده است او

ناقص ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم

کم کننده و زیاد نمیکند هرکرا کم کرده است از ایشان زیاد کننده پس

ضرب له في الحياة اجلا موقوتا ونصب

تعیین کرده است برای او در زندگی وقت معلومی و برپا داشته است

له امدا محدودا يتخطا اليه بايام

برای او نهایت معینی گام میزند بسوی آن نهایت بروزهای

[illegible]

[illegible]

عمره ويرهقه باعوام دهره حتى اذا
زندگیش و نزدیک میشود بآن بسالهای روزگارش تا چون رسید
بلغ اقصى اثره واستوعب حساب عمره
بنهایت مدتش و تمام بستد شمار زندگیش را
قبضه الى ما ندبه اليه من موفور ثوابه
فرا کشید او را بسوی آنچه خوانده است آن را بسوی آن از ثواب بسیار خود
او محذور عقابه ليجزى الذين اساؤا
یا عقاب حذر کرده شده خود تا جزا دهد آنان را که بد کرده اند
بما عملوا ويجزى الذين احسنوا بالحسنى
بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنان را که نیکو کرده اند به نیکوئی
عدلا منه تقدست اسماؤه وتظاهرت
از عدل خود پاکست نامهای او و پیدرپی است
الاؤه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون
نعمتهای او سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند
والحمد لله الذى لو حبس عن عباده
و سپاس مر خدایرا که اگر بازمیداشت از بندگانش
معرفة حمده على ما ابلاهم من مننه
شناختن سپاس خود را بر آنچه عطا کرده ایشان را از نعمتهای

عند التحميد لله عز وجل

المتتابعة واسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة
پیوسته خود و تمام کرده است بر ایشان از نعمتهای پیدرپی خود
لتصرفوا في مننه فلم يحمدوه وتوسعوا
هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس ستایش نکردندی او را و فراخی یافتندی
في رزقه فلم يشكروه ولو كانوا
در روزی او پس شکر نکردندی او را و هرگاه بودندی
كذلك لخرجوا من حدود الانسانية
چنین هر آینه بیرون رفتندی از حدهای آدمیت
الى حد البهيمية فكانوا كما وصف
بسوی حد چارپا پس بودندی چنانکه وصف کرده است
في محكم كتابه ان هم الا كالانعام
در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند انعام
بل هم اضل سبيلا والحمد لله على
بلکه ایشان گمراه ترند و سپاس مر خدایرا بر
ما عرفنا من نفسه والهمنا من شكره
آنچه شناسانیده است ما را از ذات خود و الهام ساخته است ما را از شکر خود
وفتح لنا من ابواب العلم بربوبيته
و گشوده است برای ما از درهای علم به پروردگاری خود

وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْاِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ

وراه نموده است ما را بان از اخلاص ورزیدن برای او در یگانگی او

وَجَنَّبَنَا مِنَ الْاِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي اَمْرِهِ

و دور گردانیده است ما را از الحاد و شک در امر او

حَمْدًا نُعَمَّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ

سپاسی که زیست کنیم بآن در میان هر که حمد کرده او را از آفریدگان او

وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ اِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ

و پیشی گیریم بآن هر که پیشی گرفته است بسوی خشنودی او و عفو او

حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ

سپاسی که روشن گرداند برای ما بآن تاریکیهای قبر را

وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ

و آسان گرداند بر ما بآن راه محشر را

وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ

و مشرف سازد بآن جاهای ما را نزد جاهای

الْاَشْهَادِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا

ایستادن اشهاد روزی که جزا داده میشود هر نفسی بآنچه

كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي

کسب کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند روزی که نفع نکنند

دراحادیث وارد است که رفتن از قبر تا محشر ... بر بعضی دشوار خواهد بود و بر بعضی آسان

مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

دوستی از دوستی چیزی را

حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا اِلَى اَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي

سپاسی که بالا رود از ما بسوی اعلا علیین که نوشته میشود

كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حَمْدًا

در کتاب نوشته شده که حاضر میشوند آنرا مقربان سپاسی

تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا اِذَا بَرِقَتِ الْاَبْصَارُ

که سرد شود بآن چشمهای ما هنگامی که خیره میشود چشمها

وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا اِذَا اسْوَدَّتِ

و سفید شود بآن رویهای ما هنگامی که سیاه میشود

الْاَبْشَارُ حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ اَلِيمِ

بشرها سپاسی که آزاد میشویم بآن از الیم آتش

نَارِ اللّٰهِ اِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللّٰهِ حَمْدًا

و بسوی کریم همسایگی ارجمند خدای سپاسی

نُزَاحِمُ بِهِ مَلٰٓئِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُّ

که انبوهی سازیم بآن فرشتگان مقرب را و منضم شویم

بِهِ اَنْبِيَاۤءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ

بسبب آن به پیغمبران و رسل در خانه اقامت



الّتي لا تزول ومحلّ كرامته الّتي لا

که هرگز زایل نمیشود و جای نوازش خدای که انتقال نمی

تحول والحمد لله الّذي اختار لنا

پذیرد و سپاس مر خدای را که برگزیده است برای ما

محاسن الخلق وأجرى علينا طيّبات

خوبیهای خلقت را و روان گردانیده بر ما روزیهای

الرّزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة

پاکیزه و گردانیده است برای ما زیادتی بسبب تسلط

على جميع الخلق فكلّ خليقته

بر همه خلق پس همه آفریدهای او

منقادة لنا بقدرته وصائرة إلى

فرمانبردارنده ما را بقدرت او و گردنده اند بسوی

طاعتنا بعزّته والحمد لله الّذي

طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدای را که

أغلق عنّا باب الحاجة إلّا إليه فكيف

بسته است از ما در احتیاج را مگر بسوی او پس چگونه

نطيق حمده أم متى نؤدّي شكره

طاقت داریم سپاس او را یا کی ادا توانیم کرد شکر او را

لا متى والحمد لله الّذي ركّب فينا

ندارد هیچ وقت تمام نتوان ادا کرد و سپاس مر خدای را که ترکیب فرموده است در ما

آلات البسط وجعل لنا أدوات القبض

آلتهای گشادن و گردانیده برای ما افزارهای کشیدن

ومتّعنا بأرواح الحياة وأثبت فينا

و بهره مند کرده است ما را بر اجتهای زندگی و ثابت گردانیده است در ما

جوارح الأعمال وغذّانا بطيّبات

اعضا را برای کارها و پرورش داده است ما را بروزیهای

الرّزق وأغنانا بفضله وأقنانا بمنّه

پاکیزه و توانگر گردانیده است ما را بفضل خود و سرمایه داده ما را بنعمت خود

ثمّ أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي

پس امر کرد ما را تا بیازماید فرمانبرداری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید

شكرنا فخالفنا عن طريق أمره و

شکرگذاری ما را پس مخالفت کردیم از طریق امر او و

ركبنا متون زجره فلم يبتدرنا

سوار شدیم بر پشتهای منع او پس شتاب نکرد با ما

بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل

بعقوبت خود و تعجیل نفرمود با ما در انتقام خود بلکه

تأتّانا برحمته تكرّماً وانتظر مراجعتنا
مدارا کرد با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشتن ما را
برأفته حلماً والحمد لله الذي دلّنا
بمهربانی خود از روی حلم و سپاس مر خدا را که راه نمود ما را
على التوبة التي لم نفدها إلا من فضله
بر توبه که نیافته ایم آن را مگر از فضل او
فلو لم نعتدد من فضله إلا بها لقد
پس اگر در شمار نیاوریم از فضل او مگر همین توبه را هر آینه
حسن بلاؤه عندنا وجلّ إحسانه
تحقیق نیکوست نعمت او نزد ما و بزرگست احسان او
إلينا وجسم فضله علينا فما هكذا
بسوی ما و عظیمست فضل او بر ما پس چنین نبود
كانت سنّته في التوبة لمن كان
طریقه او در باب توبه نسبت بآنکه بود
قبلنا لقد وضع عنّا ما لا طاقة
پیش از ما هر آینه تحقیق از ما برداشت آنچه طاقت ما را
لنا به ولم يكلّفنا إلا وسعاً ولم
بآن و تکلیف نفرموده است ما را مگر کمتر از طاقت و

يجشّمنا إلا يسراً ولم يدع لأحد منّا
تکلیف نکرده است ما را مگر آسان و نگذاشته است از برای کسی از ما
حجّة ولا عذراً فالهالك منّا من
حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از ما کسیست
هلك عليه والسعيد منّا من رغب
که هلاک شد بر او و نیکبخت از ما کسیست که رغبت
إليه والحمد لله بكلّ ما حمده به
نمود بسوی او و سپاس مر خدا را بهمه آنچه سپاس گفته اند او را
أدنى ملائكته إليه وأكرم خليقته
نزدیکترین فرشتگان او بسوی او و گرامی ترین خلقانش
عليه وأرضى حامديه لديه حمداً
بر او و پسندیده ترین ستایش کنندگانش نزد او سپاسی
يفضل سائر الحمد كفضل ربّنا
که زیاده باشد [illegible] مانند زیادتی پروردگار ما
على جميع خلقه ثمّ له الحمد مكان
بر همه آفریدگانش پس مر او راست سپاس بجای
كلّ نعمة له علينا وعلى جميع عباده
هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر همه بندگانش

المَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ
از گذشتگان و ماندگان بشماره آنچه احاطه کرده بآن
عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ
علم او از جمیع چیزها و بجای
كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا
هر یک از چیزها شماره آنها در حالتی که چند
مُضَاعَفَةً أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ
برابر شود همیشه و جاوید تا روز قیامت
حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ
سپاسی که نهایت نباشد مر آخر آنرا و بیشماری و عدد آنرا
وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ
و نرسیدن مر غایت آنرا و نه انقطاعی مر مدت آنرا
حَمْدًا يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَ
سپاسی که بوده باشد باعث رسیدن بفرمانبرداری او و
عَفْوِهِ وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ وَذَرِيعَةً
عفو او و سببی باشد بسوی خشنودی او و وسیله باشد
إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيرًا
بسوی آمرزش او و راهی بسوی بهشت او و پناهی

مِنْ نَقِمَتِهِ وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيرًا
از انتقام او و امان از غضب او و یاوری
عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ
بفرمانبرداری او و مانعی از نافرمانی او و
عَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْدًا
مددکاری بر گزاردن حق او و شرایط و آداب او سپاسی
نَسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ
که نیکبخت شویم بآن در میانه نیکبختان از دوستان او و
نَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ
بگردیم بسبب آن در سلک شهیدان بشمشیرهای
أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ وكان من دعائه
دشمنان او بدرستی که او یاری دهنده و بسیار ستوده شده
عليه السلام بعد هذا التحميد الصلوة على رسوله
صلى الله عليه وآله وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
و سپاس مر خدا را که
مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
انعام کرد بر ما بوجود حضرت محمد پیغمبر او رحمت کند خدا بر او

وَآلِهِ دُونَ الأُمَمِ الماضِيَةِ وَالقُرُونِ
وآل او نه بر امتهای گذشته و قرنهای
السّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ
پیش رفته بقدرت خود که عاجز نبود از چیزی
وَإِنْ عَظُمَ وَلا يَفُوتُها شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ
و هر چند بزرگ باشد و فوت نشود از او چیزی و اگر چه خورد و باریک باشد
فَخَتَمَ بِنا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنا
پس ختم کرد ما را بر جمیع آنچه آفرید و گردانید ما را
شُهَداءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنا بِمَنِّهِ
گواهان بر هر که انکار کرد و بسیار گردانید ما را بمنت خود
عَلَى مَنْ قَلَّ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بر هر که اندک بود بار خدایا پس رحمت بفرست بر محمد
أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ
که امین توست بر وحی تو و برگزیده توست از خلق تو
وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبادِكَ إِمامِ الرَّحْمَةِ
و پسندیده توست از بندگان تو پیشوای رحمت
وَقائِدِ الخَيْرِ وَمِفْتاحِ البَرَكَةِ
و کشنده خیر و کلید برکت

كَما نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ
چنانچه نصب فرمود برای امر تو نفس خود را و فرا پیش داشت در راه تو
لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكاشَفَ فِي الدُّعاءِ
برای آزار بدن خود را و آشکارا کرد دشمنی را در خواندن
إِلَيْكَ حامَّتَهُ وَحارَبَ فِي رِضاكَ
بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در خشنودی تو
أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْياءِ دِينِكَ رَحِمَهُ
با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو از اقربای خود
وَأَقْصَى الأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ
و دور کرد نزدیکان خود را بجهت انکار ایشان ترا و نزدیک ساخت
الأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجابَتِهِمْ لَكَ وَوالَى
دوران را بنا بر قبول کردن ایشان حکم ترا و دوستی کرد
فِيكَ الأَبْعَدِينَ وَعادَى فِيكَ
در راه تو با دوران و دشمنی کرد در راه تو
الأَقْرَبِينَ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ
با نزدیکان و تعب فرمود نفس خود را در رسانیدن
رِسالَتِكَ وَأَتْعَبَها بِالدُّعاءِ إِلَى مِلَّتِكَ
پیغام تو و رنج انداخت او را بسبب خواندن بسوی دین تو

وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَ
و مشغول ساخت اورا به پند دادن مر اهل دعوت ترا و
هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ
دوری گزید بسوی بلاد غربت و محل دوری
عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَ
از جایگاه اهل خود و موضع قدم خود و
مَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً مِنْهُ
محل فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس مبارک خود بسبب اراده او
لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَارًا عَلَى أَهْلِ
مر عزیز ساختن دین ترا و یاری خواستن بر اهل
الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ
کفر بتو تا آنکه راست شد از برای او آنچه قصد کرده
فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي
بود درباره دشمنان تو و تمام کرده از برای او آنچه تدبیر کرده بود در
أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ
حق دوستان تو پس برخواست بسوی کفار در حالتی که طلب فتح میکرد بمدد کاری تو
وَمُتَقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ
و قوی بود با وجود ضعف خود بنصرت تو پس جنگ کرد با ایشان

فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ
در میانه خانهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان در وسط
قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ
قرارگاه ایشان تا آنکه ظاهر شد امر تو و بلند گردید کلمه تو
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ
و اگرچه خوش نمیداشتند مشرکان بار خدایا پس بلند گردان مرتبه او را
بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا
بسبب آن تعبی که کشیده است در راه تو بدرجه بالا ترین
مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَ
از بهشت تو تا آنکه مساوی نباشد با او در منزلتی و
لَا يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ
همسری نکند با او در مرتبتی و برابر نباشد با او
لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ
نزد تو فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسل
وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ
و بشناسان او را در پاکان اهل او و مومنان
الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا
امت او از نیکوئی شفاعت زیاده بر آنچه

في الصلوة على حملة العرش

وَعِدَتُهُ يَا نَاجِزَ العِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ

وعده کرده یا روا کننده وعده ای وفا کننده بگفتار

يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ

ای بدل کننده بدیها بچندین برابر آن از خوبیها

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

و بود از دعای بدرستی که تو صاحب احسانی بزرگی (الخضر علیه السلام)

فِي الصَّلوةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ

در صلوة بر ملائکه که بر دارنده عرشند و بر هر ملک مقربی

اَللّٰهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ

بار خدایا و بر دارندگان عرش تو آنانکه سست نمیشوند

مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ

از تسبیح کردن تو و ملول نمیگردند از منزه ساختن تو

وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ

و مانده نمیشوند از پرستش تو و اختیار نمی نمایند

التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ

تقصیر را بر کوشش در کار تو و غافل نمیشوند

عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ

از حیرانی بسوی جناب تو و اسرافیل که صاحب صور است

پس کلام از اول دعا تا اینجا آنست که بار خدایا حمله عرش و اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و روح مستحق رحمتند
پس رحمت بفرست بر ایشان و مستحق رحمتند در کلام بعد است یا مراد آنست که خدا و ندا حمله عرش و آن
و سکان دیگر که مذکور شد رحمت بفرست بر ایشان و بر این تقدیر احتیاج به تقدیر نیست

في الصلواة على حملة العرش

الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ

چشم گشوده و انتظار میبرد از جناب تو دستوری و فرود آمدن

الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ

زمان را بس آگاه گرداند بدمیدن افتادگان را که گرو قبرهایند

وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ

و میکائیل صاحب جاه و منزلت نزد تو و صاحب مکان بلند

الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ

از طاعت تو و جبرئیل امین بر وحی تو

الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمٰوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ

و مطاع در میان اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو

الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلٰئِكَةِ

مقرب نزد تو و روح که موکلست او بر ملائکه

الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ اَللّٰهُمَّ

حجابها و آن روح که آفریده شده است از امر تو

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلٰئِكَةِ الَّذِينَ مِنْ

پس رحمت بفرست بر ایشان و بر فرشتگان که پائین تر از

دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمٰوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ

ایشانند از ساکنان آسمانهای تو و اهل امانت

على رسالاتك والذين لا تدخلهم سأمة
بر پیغامهای تو و آنانکه در نیاید ایشان را ملالتی
من دؤوب ولا اعياء من لغوب ولا فتور
از رنجی و نه ماندگی از تعبی و نه سستی و از کاری
ولا تشغلهم عن تسبيحك الشهوات ولا
و مشغول نسازد ایشان را از تسبیح کردن تو خواهشها و
يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات الخشّع
منقطع نسازد ایشان را از تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتها و شکسته
الابصار ولا يرومون النظر اليك النواكس
چشمها را پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو خداوندان
الاذقان الذين قد طالت رغبتهم فيما
زنخها را آن فرشتگان که بتحقیق دراز است رغبت ایشان در آنچه
لديك المستهترون بذكر آلائك والمتواضعون
نزد تست حریصند بیاد کردن نعمتهای تو و فروتنی مینمایند
دون عظمتك وجلال كبريائك و
نزد عظمت تو و جلال بزرگواری تو و
الذين يقولون اذا نظروا الى جهنم تزفر
و آنانکه میگویند چون نظر کنند بسوی جهنم در حالی که آواز برخیزد

يعنى تسبيح و تقديس تو بجاى طعام و شراب ايشانست

على اهل معصيتك سبحانك ما عبدناك
بر اهل معصیت تو خداوندا پاکی تو پرستش نکرده ایم ترا
حق عبادتك فصل عليهم وعلى الروحانيين
حق پرستیدن تو پس رحمت بفرست بر ایشان و بر طایفه روحانیین
من ملائكتك واهل الزلفة عندك
از فرشتگان تو و اهل قرب و منزلت نزد تو
وحمّال الغيب الى رسلك والمؤتمنين
و آنانکه بردارنده امور پنهانی اند بسوی رسل تو و امینانند
على وحيك وقبائل الملائكة الذين
بر وحی تو و رحمت بفرست بر اصناف مختلفه فرشتگان که
اختصصتهم لنفسك واغنيتهم عن الطعام
مخصوص گردانیده ایشان را برای ذات خود و بی نیاز گردانیده ایشان را از خوردن
والشراب بتقديسك واسكنتهم
و آشامیدن بتسبیح و تقدیس خود و ساکن ساخته ایشان را
بطون اطباق سمواتك والذين على ارجائها
در اندرون طبقهای آسمانهای خود و آنهائی که ایستاده اند بر کنارهای آسمانها
اذا نزل الامر بتمام وعدك وخزّان
هنگامی که فرود آید فرمان تو بتمام شدن وعده تو و آنانکه خزانه داران

یعنی روز قیامت آن

المطر وزواجر السحاب والذي بصوت زجره
باران است و راندگان ابرند و آن فرشته که از آواز راندن
يسمع زجل الرعود واذا سبحت به حفيفة
او بر شنیده میشود آواز رعدها و هرگاه روان میشود بسبب آواز ابرها
السحاب التمعت صواعق البروق ومشيعي
آواز ست درخشنده میشود برقهای هلاک کننده و آنانکه همراهی
الثلج والبرد والهابطين مع قطر المطر
میکنند برف و تگرگ را و پایین می آیند با قطرهای باران
اذا نزل والقوام على خزائن الرياح
هرگاه که فرود آید و آنانکه ایستاده اند بر سر خزانهای بادها
والموكلين بالجبال فلا تزول والذين
و آنانی که موکلند بر کوهها تا از جای خود زایل نشوند و آنانی
عرفتهم مثاقيل المياه وكيل ما تحويه
که شناسا کردانیده است ایشان را بمقدارهای آبها و قدر آنچه فرا گرفته است آن را
لواعج الامطار وعوالجها ورسلك من
بارانهای سخت و بر هم نشسته و آنهای که رسول تواند از
الملائكة الى اهل الارض بمكروه ما
میان ملائکه بسوی اهل زمین بآوردن مکروهی که نازل

یعنی موکلند بر باران و تقدیر و اندازه باران نهایت آنهاست

في الصلوة على حملة العرش

ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة
میشود که آن بلاهاست و محبوبی که آن فراخی معیشت است و آنانکه
الكرام البررة والحفظة الكرام الكاتبين
گرامی نیکوکارند و آنانکه نگاهبانان و گرامی و نویسندگانند
وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير
و رحمت بر ملک الموت و بر یاران او و بر منکر و نکیر
ورومان فتان القبور والطائفين
و بر رومان که آزماینده اهل قبرهاست و بر آنانکه طواف
بالبيت المعمور ومالك والخزنة ورضوان
میکنند بیت معمور را و بر مالک و خازنان جهنم و بر رضوان
وسدنة الجنان والذين لا يعصون الله
و خادمان بهشت و آن فرشتگان که نافرمانی نمیکنند خدای را
ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون و
در آنچه فرموده است ایشان را و میکنند آنچه مامور باشند و
الذين يقولون سلام عليكم بما صبرتم
بر آن فرشتگان که در بهشت بمؤمنین میگویند سلام باد بر شما بسبب آن صبری
فنعم عقبى الدار والزبانية الذين اذا
پس چه نیکوست انجام سرای آخرت و بر زبانیه اند که هرگاه

زبانیه نوزده فرشته اند موکل بر دوزخ

في الصلوة على حملة العرش

قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه

گفته شود ایشان را بگیرید او را پس غل کنید او را پس در آتش اندازید او را

ابتدروه سراعا ولم ينظروه ومن

پیشی گرفتند بر او بشتاب و مهلت ندادند او را و هر فرشته

اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه

که ترک کردیم ذکر او را و ندانستیم منزلت او را

منك وباي امر وكلته وسكان

نزد تو و بانکه بچه کار موکل ساخته او را و … فرشتگان که

الهواء والارض والماء ومن منهم

ساکن هوا و زمین و آبند و هر که از ایشان …

على الخلق فصل عليهم يوم تاتي كل

بر خلق پس رحمت بفرست بر ایشان روزی که می آید هر

نفس معها سائق وشهيد وصل عليهم

نفسی که با اوست راننده و گواهی و رحمت بفرست بر ایشان

صلوة تزيدهم كرامة على كرامتهم

رحمتی که بیفزاید ایشان را کرامت بر کرامت ایشان

وطهارة على طهارتهم اللهم واذا

و پاکیزگی بر پاکیزگی ایشان بار خدایا و هرگاه

اتباع الرسل

صليت على ملائكتك ورسلك و

رحمت فرستادی بر فرشتگان و رسولان و

بلغتهم صلاتنا عليهم فصل عليهم بما

رسانیدی بایشان صلوات ما را بر ایشان پس رحمت کن بر ایشان بآنچه

فتحت لنا من حسن القول فيهم انك

گشوده بر روی ما از گفتن نیکو در حق ایشان بدرستی که تو

جواد كريم وكان من دعائه عليه

بخشنده و کریمی

السلام في الصلوة على اتباع الرسل ومصدقيهم

و از دعای علیه السلام در صلوة … بر متابعت رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم

بار خدایا و پیروان پیغمبران و تصدیق کنندگان ایشان

من اهل الارض بالغيب عند معارضة

از اهل زمین بغیب نزد معارضه کردن

المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق

عنادکنندگان با ایشان بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق

الى المرسلين بحقائق الايمان في كل

پیغمبران بسبب حقیقتهای ایمان در هر

یعنی حقیقتهای ایمان که در دل ایشان قرار گرفته

دَهْرٍ وَزَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولاً وَأَقَمْتَ

روزگار و زمانی که فرستادی در آن رسولی و بر پا داشتی

لِأَهْلِهِ دَلِيلاً مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ

برای اهل آن زمان راهنمائی از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت

عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى وَقَادَةِ

محمد صلی الله علیه و آله [illegible] پیشوایان هدایت و کشندگان

أَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ

اهل پرهیزکاری [illegible] بر همه آنها باد سلام پس یاد کن ایشان را

مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اللّٰهُمَّ وَأَصْحَابُ

[illegible] بار خدایا و خصوصا اصحاب

مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ

حضرت محمد صلی الله علیه و آله که نیکو کردند مصاحبت آنحضرت را

وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ

و آن اصحابی که جهاد کردند جهاد نیکو در یاری دادن او

وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ

و مددکاری نمودند او را و شتافتند به رفتن بسوی او

وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ

و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول کردند دعوت او را

یعنی نکشند ایشان از بهشت

اتباع الرسل

حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا

وقتی که شنوانید ایشان را حجت رسالتهای خود را و دوری کردند

الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ

از زنان و فرزندان خود در ظاهر ساختن کلمه او

وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ

و کشتند پدران و فرزندان خود را در محکم کردن

نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ

پیغمبری او [illegible] و آن اصحابی که داشتند دل

عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي

محبت او را در حالتی که امید داشتند تجارتی که هرگز [illegible]

مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ

[illegible] و آن اصحابی که دوری نمودند از ایشان قبیلهای ایشان

تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ

چون دست زدند بعروه آنحضرت و برطرف شدند از ایشان خویشیها

إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ

چون ساکن شدند در سایه نزدیکی آنحضرت پس فراموش مکن

لَهُمُ اللّٰهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ

برای ایشان بار خدایا آنچه را ترک کردند از برای تو و در راه تو و خشنود

یعنی قرآنی یا غیر آن

مِن رِضْوانِكَ وَبِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ

ایشان را از رضای خود و بسبب آنکه جمع آوردند خلق را بر دین تو

وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ

و بودند با رسول تو خوانندهٔ بسوی رضای تو بسوی تو

وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ

و جزا داده ایشان را بر هجرت کردن ایشان در راه تو دیار قوم خود را

وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ

و بیرون آمدن ایشان از فراخی معاش بتنگی آن

وَمَنْ كَثَّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ

و جزا داده آنان را که بسیار کردهٔ ایشان را در اعزاز دین خود از

مَظْلُومِهِمْ اللّٰهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ

ستم رسیدگان ایشان بار خدایا و برسان بآن کسانی که پیروان صحابه اند

لَهُمْ بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

بنیکوکاری آنانکه میگویند ای پروردگار ما

اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا

بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت گرفته اند

بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا

بما بایمان بهترین جزای خود را الخ آنانکه قصد کردند

یعنی برسان بآن پیروان بهترین جزای خود را

اتباع الرسل

سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى

طریقهٔ صحابه را و طلب کردند طور ایشان را و رفتند بر نحو ایشان

شَاكِلَتِهِمْ لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ

شاید حال ایشان بود آنکه نگردانید ایشان را باز شبههٔ در بینایی ایشان

وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ

و مضطرب نساخت ایشان را شک در پیروی آثار صحابه

وَالْإِئْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ

و در اقتدا نمودن بهدایت منارهای صحابه در حالتی که یاری دهنده

وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَ

و تقویت کننده اند مر صحابه را دین داری میکنند بدین ایشان و

يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ

راه می یابند از روی سیرت ایشان اتفاق میورزند با صحابه

وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ اللّٰهُمَّ

و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانده اند بایشان بار خدایا

وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا

رحمت کن بر پیروان صحابه از این روز ما

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ

تا روز قیامت و بر زنان ایشان و بر اولاد ایشان

یعنی رحمت و بعثت از امروز تا روز قیامت یا اینکه رحمت کن بر آنها که پیرو اند از امروز تا روز قیامت

[illegible]

وعلى من أطاعك منهم صلوةً تعصمهم بها
و بر هر که اطاعت کرد ترا از ایشان رحمتی که نگاه دارد ایشان را
من معصيتك وتفسح لهم في رياض
بسبب آن از معصیت خود و وسعت دهی برای ایشان در باغهای
جنتك وتمنعهم بها من كيد
بهشت خود و نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت از کید
الشيطان وتعينهم بها على ما استعانوك
شیطان و مدد دهی ایشان را بآن رحمت بر آنچه مدد جویند از تو
عليه من برٍّ وتقيهم طوارق الليل
بر آنچه از نیکوئی و نگاه داری ایشان را از آنچه حادث میشود از شب
والنهار الا طارقاً يطرق بخيرٍ وتبعثهم
و روز مگر حادثه که حادث شود بخیر و برانگیزی ایشان را
بها على اعتقاد حسن الرجاء لك
بسبب آن رحمت برای اعتقاد که نیکوست امید داشتن بتو
والطمع فيما عندك وترك التهمة
و طمع کردن در آنچه نزد تست و ترک تهمت کردن
فيما تحويه ايدي العباد لتردهم
در آنچه فرا گرفته از دستهای بندگان تا آنکه برگردانی ایشان را

یعنی بر انگیزانی ایشان را برای این اعتقاد

یعنی اعتقادی که مذکور شد باعث آن بود که از برای آنکه برگرداند ایشان را

اتباع الرسل

الى الرغبة اليك والرهبة منك و
بسوی رغبت بجانب خود و بسوی ترسیدن از خود و
تزهدهم في سعة العاجل وتحبب
بی رغبت سازی ایشان را در وسعت دنیا و دوست گردانی
اليهم العمل للآجل والاستعداد لما
بسوی ایشان کار کردن برای آخرت و تهیه گرفتن برای آنچه
بعد الموت وتهون عليهم كل كربٍ
بعد از مردن و آسان سازی برایشان هر اندوهی
يحل بهم يوم خروج الانفس من ابدانها
که فرود می آید بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها
وتعافيهم مما تقع به الفتنة من
و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بآن آزمایش از آنها
محذوراتها وكبة النار وطول
از آن حذر میکنند و از شدت آتش و از درازی ماندن
الخلود فيها وتصيرهم الى أمنٍ من مقيل
در آتش و بازگردانی ایشان را بجای امنی که آن موضع
المتقين
آرامگاه پرهیزکارانست

وكان من دعائه عليه السلام لنفسه

یا از در افتادن بر رو در آتش

لنفسه واهله

واهل ولايته يا من لا تنقضي عجائب
عظمته صل على محمد واله واحجبنا
عن الالحاد في عظمتك ويا من لا تنتهي
مدة ملكه صل على محمد واله واعتق
رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن
رحمته صل على محمد واله واجعل
لنا نصيبا في رحمتك ويا من تنقطع
دون رؤيته الابصار صل على محمد
واله وادننا الى قربك ويا من تصغر

لنفسه واهله

عند خطره الاخطار صل على محمد واله
وكرمنا عليك ويا من تظهر عند
بواطن الاخبار صل على محمد واله
ولا تفضحنا لديك اللهم اغننا عن
هبة الوهابين بهبتك واكفنا
وحشة القاطعين بصلتك حتى لا
نرغب الى احد مع بذلك ولا نستوحش
من احد مع فضلك اللهم فصل على
محمد واله وكد لنا ولا تكد علينا

وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَاَدِلْ لَنَا

و مکر کن از برای ما و مکر مکن بما و غلبه ده ما را

وَلَا تُدِلْ مِنَّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و غلبه مده دیگران را بر ما بار خدایا رحمت نبوت بر محمد و آل او

وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ وَاهْدِنَا

و نگاه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را برحمت خود و راه نما ما را

اِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ اِنَّ مَنْ تَقِهِ

بسوی خود و دور مگردان ما را از خود بدرستی که هر کرا نگاه داری

يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ اِلَيْكَ

بسلامت می‌باشد و هر کرا راه نمائی دانا میشود و هر کرا نزدیک گردانی

يَغْنَمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

غنیمت میبرد بار خدایا رحمت نبوت بر محمد و آل او و

اكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ وَشَرَّ

کفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار و شر

مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ

دامهای شیطان و تلخی قهر

السُّلْطَانِ اَللّٰهُمَّ اِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ

پادشاه خداوندا اکتفا میکنند اکتفا کنندگان

با معنی نهب کرد دولت بده ما را و مبر دولت را از ما

یعنی جز تو کفایت کاری نمیکند مگر فضل قوت تو

بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا

مگر بفضل قوت تو پس رحمت نبوت بر محمد و آل او و کفایت کن ما را

وَاِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ

و عطا میکنند عطا کنندگان مگر از زیادتی عطای تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْطِنَا وَاِنَّمَا

پس رحمت نبوت بر محمد و آل او و عطا کن ما را و راه نمی

يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ

یابند راه یافتگان مگر بنور ذات تو پس رحمت

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنَا اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ

نبوت بر محمد و آل او و راه نما ما را خداوندا بدرستی که

مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرُّهُ خِذْلَانُ

تو هر کرا یاری دادی ضرر نمیرساند او را خوار کردن

الْخَاذِلِينَ وَمَنْ اَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ

خوار کنندگان و هر کرا عطا نمودی نقصان نمیرساند او را باز داشتن

الْمَانِعِينَ وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ اِضْلَالُ

باز دارندگان و هر کرا راه نمودی گمراه نمیسازد او را گمراه کردن

الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنَا

گمراه کنندگان پس رحمت نبوت بر محمد و آل او و باز دار ما را

بعزك من عبادك واغننا عن غيرك

بعزت خود از بندگانت و بی نیاز گردان ما را از غیر خود

بإرفادك واسلك بنا سبيل الحق بإرشادك

بعطای خود و ببر ما را براه حق براهنمائی خود

اللهم صل على محمد وآله واجعل

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

سلامة قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ

سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرگواری خود و بگردان فراغ

أبداننا في شكر نعمتك وانطلاق ألسنتنا

بدنهای ما را در شکرگذاری نعمت خود و بگردان تیز زبانهای ما را

في وصف منتك اللهم صل على محمد

در وصف کردن نعمت خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله واجعلنا من دعاتك الداعين

و آل او و بگردان ما را از خوانندگان خود که میخوانند مردمان را

إليك وهداتك الدالين عليك ومن

بسوی تو و از راه نمایان تو که دلالت میکنند بسوی تو و از

خاصتك الخاصين لديك يا أرحم الراحمين

خاصان تو که مخصوصند نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد صبح و شام

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار

سپاس مر خدای را که آفرید شب و روز را

بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل

بقوت خود و جدائی داد میانه آنها بقدرت خود و گردانید

لكل واحد منهما حدا محدودا

برای هر یک از آنها نهایت معینی

وأمدا ممدودا يولج كل واحد

و زمانی کشیده داخل میسازد هر یک

منهما في صاحبه ويولج صاحبه

از شب و روز را در مصاحب او و داخل میسازد مصاحب او را

فيه بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم

در او بتقدیر و اندازه کردن از جانب او از برای بندگان در آنچه غذا

به وينشئهم عليه فخلق لهم الليل

میدهد ایشان را و نشو و نما میفرماید ایشان را بران پس آفرید از برای ایشان شب را

ليسكنوا فيه من حركات التعب

تا بیارامند در آن از حرکتهائی که سبب تعب

وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاساً لِيَلْبَسُوا
و جنبشهایی که بعث رنجست و گردانید شب را جامه تا بپوشند
مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ جَمَاماً
بندگان از آسایش و خواب آن پس بوده باشد اینمعنی برای ایشان راحتی
وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ
و توانایی و تا برسند بسبب آن بانچه از آن لذت برند و طبعشان خواهد و آفرید
لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِراً لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ
برای ایشان روز را روشن تا طلب کنند در آن از
فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا
احسان او و وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند
فِي أَرْضِهِ طَلَباً لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ
در زمین او برای طلب کردن مر آنچیزی را که باشد در آن رسیدن بنفع عاجل
مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ
در دنیاشان و دریافتن نفع آینده در آخرتشان
بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُوا
بهمه اینها اصلاح میکند حال بندگان را و آزمایش مینماید
أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ
خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای

مراد از این سفر است یا مطلق گردیدن در روز

طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ
طاعت او و در جاهای واجبات او و موقعهای
أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا
احکام او تا پاداش دهد آنکسانی را که بد کرده اند بسبب آنچه
عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى
کرده اند و جزا دهد آنانرا که نیک کرده اند بجزای نیک
اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا
خداوندا پس مر تراست سپاس بر آنچه شکافتی برای ما
مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ
صبح را و بهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی
النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ
روز و بینا ساختی ما را بجاهای طلب روزیها
وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ
و نگاه داشتی ما را در صبح از آفتها که حادث میشوند
أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا
صباح کردیم ما و صباح کردید چیزها همگی
بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ
با تمام برای تو آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده ساختی

بغیر از آنچه طلب روزی میکنیم مثل تجارت و صناعت و زراعت و مانند آن

فى كل واحد منهما ساكنه و
در هر يك از زمين و آسمان ساكن او و
متحركه ومقيمه وشاخصه وما
جنبنده آن و ايستاده آن و رونده آن و آنچه
على فى الهواء وما كن تحت الثرى
بالا رفته است در هوا و آنچه پنهانست زير خاك
اصبحنا فى قبضتك يحوينا ملكك
صباح كرديم ما در آنچه اقتدار تو فرا ميگيرد ما را پادشاهى تو
وسلطانك وتضمنا مشيتك ونتصرف
وسلطنت تو و جمع ميكند ما را خواهش تو و تصرف ميكنيم
عن امرك ونتقلب فى تدبيرك ليس لنا
در كارها بامر تو و ميگرديم از حالى بحالى در آنچه تدبير كرده نيست ما را
من الامر الا ما قضيت ولا من الخير
از كار خود مگر آنچه فرمان تو رفته است و نه از نيكوئى
الا ما اعطيت وهذا يوم حادث
مگر آنچه تو بخشيده و اين روزيست نو آمده
جديد وهو علينا شاهد عتيد ان
تازه و او بر ما گواهست حاضر اگر

آشكار شده است مردمان با دواشى
كوهستانى هر گاه خواهد ايشان را
جمع كند و هر گاه خواهد
پراكنده سازد

احسنا ودعنا بحمد وان اسانا فارقنا
نيكى كنيم وداع ميكند ما را بستايش كردن و اگر بدى كنيم جدا شود از ما
بذم اللهم صل على محمد واله وارزقنا
بذمت كردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزى كن ما را
حسن مصاحبته واعصمنا من سوء
خوب صحبت داشتن با اين روز و نگاه دار ما را از بد
مفارقته بارتكاب جريرة او اقتراف
جدا شدن او بسبب ارتكاب معصيتى يا اكتساب گناه
صغيرة او كبيرة واجزل لنا فيه
خردى يا گناه بزرگى و بسيار گردان براى ما درين
الحسنات واخلنا فيه من السيئات
روز نيكوئيها و تهى گردان ما را درين روز از بديها
واملا لنا ما بين طرفيه حمدا وشكرا
و پر كن براى ما آنچه ميان دو طرف اين روز است از سپاس و شكر گذارى
واجرا وذخرا وفضلا واحسانا
و اجر و ذخيره آخرت و فضل و احسان
اللهم يسر على الكرام الكاتبين
خداوندا آسان كن بر فرشتگان كه عمل ما را مى نويسند

وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا

وپر کن برای ما از حسنات ما نامهای اعمال ما را و رسوا

تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اَللّٰهُمَّ

مگردان ما را نزد آن فرشتگان بسبب بدی کردار ما خداوندا

اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ

بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز

حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ

بهره از پرستش خود و نصیبی از شکرگذاری خود

وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اَللّٰهُمَّ

و گواه راستی از فرشتگان خود خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش

أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ

روی ما و از پس سر ما و از جانبهای راست ما و از

شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظًا

جانبهای چپ ما و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی

عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ

که نگاه دارنده باشد از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو

یعنی بصورت کاری کنیم که فرشته گواه شود بران کار ما

عند الصباح والمساء

[illegible]

مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

کار فرموده باشد برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هٰذَا

محمد و آل او و توفیق ده ما را درین روز ما و این

وَلَيْلَتِنَا هٰذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا

شب ما و در همه روزهای ما

لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَ

برای کردن کار خیر و دوری گزیدن از شر و

شُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَ

برای شکرگذاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر

مُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ

و ترک کردن بدعتها و امر کردن بخیر نیکو

وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ

و نهی کردن از ناشایست و محافظت کردن

الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ

مسلمانی و کم نمودن باطل و

إِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ

خوار کردن آن و یاری دادن حق و گرامی گردانیدن آن

ولیالینا

صلی الله علیه وآله وسلم

یا غالب سخن آن پر

وَاِرْشَادِ الضَّالِّ وَمَعُونَةِ الضَّعِيفِ
و راه نمودن گمراه و یاوری کردن ضعیف
وَاِدْرَاكِ اللَّهِيفِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
و دریافتن ستمدیده خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ
محمد و آل او و بگردان این روز را مبارکترین روزی که
وَاَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ وَخَيْرَ وَقْتٍ
و کاملترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با او و بهترین وقتی
ظَلِلْنَا فِيهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰى مَنْ مَرَّ
که بسر برده ایم در آن و بگردان ما را از خشنودترین کسی
عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ
گذشته است بر وی شب و روز از جمله آفریدهای تو
اَشْكَرَهُمْ لِمَا اَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَاَقْوَمَهُمْ
شکر کننده ترین ایشان و آنچه عطا کرده از نعمتهای خود
بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَاَوْقَفَهُمْ
درگردن آنچه مشروع ساخته از شریعتهای خود و بازایستاده ترین ایشان
عَمَّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْيِكَ اَللّٰهُمَّ
از آنچه ترسانیده از آن از مناهی خود خداوندا

اِنّي

اِنِّي اُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِكَ شَهِيدًا وَاُشْهِدُ
بدرستی که گواه میگیرم ترا و بس تو را گواه میگیرم
سَمَاءَكَ وَاَرْضَكَ وَمَنْ اَسْكَنْتَهُمَا
آسمان ترا و زمین ترا و هرکه ساکن کرده در آنها
مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ
از فرشتگان تو و سایر آفریدهای تو
فِي يَوْمِي هٰذَا وَسَاعَتِي هٰذِهِ وَلَيْلَتِي
درین روز من و درین ساعت من و درین شب من
هٰذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هٰذَا اَنِّي اَشْهَدُ
و درین جایگاه من برانیکه من گواهی میدهم که
اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ قَائِمٌ
توئی تو خدائی که نیست خدائی مگر تو برپای دارنده
بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ
انصاف عادل در حکم بسیار مهربان به بندگان
مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
مالک پادشاهی رحم کننده بخلایق و آنکه محمد صلی الله علیه و آله
عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ
بنده تست و رسول تست و برگزیده تست از

خلقك حمّلته رسالتك فادّاها و

میانه خلق تو تکلیف کردی او را بر بردن پیغام خود پس رسانید او را

أمرته بالنّصح لامّته فنصح لها اللّهمّ

و امر کردی او را بنصیحت امت خود پس نصیحت کرد امت را خداوندا

فصلّ على محمّد وآله أكثر ما صلّيت

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او بیش از آن رحمتی که فرستاده

على أحد من خلقك وآته عنّا أفضل

بر کسی از خلق خود و عطا کن او را از جانب ما بهترین

ما آتيت أحدا من عبادك واجزه

آنچه عطا کرده کسی را از بندگان خود و پاداش ده او را

عنّا أفضل وأكرم ما جزيت أحدا

از جانب ما بهترین و گرامی تر آنچه پاداش داده کسی را

من أنبيائك عن امّته إنّك أنت المنّان

از پیغمبران خود از جانب امت او بدرستی که تو عطا کننده

بالجسيم الغافر للعظيم وأنت أرحم من

نعمت بزرگ و آمرزنده گناه بزرگی و تو مهربان تری از

كلّ رحيم فصلّ على محمّد وآله

هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

الطّيّبين الطّاهرين الأخيار الأنجبين

که پاکیزگانند و پاکانند و خیرند و گرامی ترین مردمانند

وكان من دعائه عليه السلام إذا عرضت له مهمّة أو نزلت به ملمّة وعند الكرب

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه عارض میشد او را مهمی یا نازل میشد

يا من تحلّ به عقد المكاره

ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشیها

ويا من يفثأ به حدّ الشّدائد ويا من

و ای آنکه ساکن میشود باو تندی سختیها و ای آنکه

يلتمس منه المخرج إلى روح الفرج

طلب کرده میشود از او بدر رفتن از تنگی بسوی راحت گشادگی

ذلّت لقدرتك الصّعاب وتسبّبت

آسان شده است مر قدرت ترا دشوارها و سبب گردیده

بلطفك الأسباب وجرى بقدرتك

بلطف تو سببها و جاری شده است بقدرت تو

القضاء ومضت على إرادتك الأشياء

حکم و روان شد بر وفق خواست تو چیزها

فهي بمشيّتك دون قولك مؤتمرة

پس همه چیزها بمحض خواهش تو بی گفتن تو فرمان بردارند

يعني در كارهاى سخت كه عارض شود ترا ميخوانند و مدد ميطلبند

وبإرادتك دون نهيك منزجرة أنت

و بمجرد اراده تو نه بنهى تو ممنوعند تويى

المدعو للمهمات وأنت المفزع في

خوانده شده براى كارهاى سخت و تويى پناه در بلاها

الملمات لا يندفع منها إلا ما دفعت و

كه نازل شود دفع نميشود از بلاها مگر آنچه دفع كنى تو و

لا ينكشف منها إلا ما كشفت وقد

برطرف نميشود از آنها مگر آنچه برطرف كنى تو و بتحقيق

نزل بي يا رب ما قد تكأدني ثقله وألم

كه فرود آمده است بمن اى پروردگار من آنچه كه بتحقيق دشوار است بر من گرانى آن

بي ما قد بهظني حمله وبقدرتك أوردته

و نازل شده بر من آنچه گران كرده است بر من برداشتن آن و بقدرت خود وارد ساختى آنرا

علي وبسلطانك وجهته إلي فلا مصدر

بر من و بسلطنت خود متوجه گردانيده از آن بسوى من پس نيست بازگرداننده

لما أوردت ولا صارف لما وجهت

گردانيده و آنچه را تو وارد ساختى و نيست گرداننده مر آنچه را متوجه كردى

ولا فاتح لما أغلقت ولا مغلق لما

و نيست گشاينده مر آنچه را تو بستى و نيست كسى كه ببندد مر آنچه را

فتحت ولا ميسر لما عسرت ولا ناصر

تو گشوده و نيست آسان كننده مر آنچه را تو دشوار كرده و نيست يارى دهنده

لمن خذلت فصل على محمد وآله وافتح

مر آنكه خوار كرده تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشاى

لي يا رب باب الفرج بطولك واكسر

براى من اى پروردگار من در راحت را بفضل خود و بشكن

عني سلطان الهم بحولك وأنلني حسن

از من سلطنت اندوه را بقوت خود و برسان مرا بخوبى دليل

النظر فيما شكوت وأذقني حلاوة

در آنچه شكوه كردم و بچشان مرا شيرينى

الصنع فيما سألت وهب لي من لدنك

كار در آنچه طلب كردم و ببخش مرا از نزد خود

رحمة وفرجا واجعل لي من عندك مخرجا

رحمت و راحتى و بگردان براى من از جانب خود بدر شدن

وحيا ولا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد

زود از بلا و مشغول مگردان مرا باندوه از رعايت كردن

فروضك واستعمال سنتك وموالاة

واجبات تو و كردن سنتهاى تو

اولیائك ومعاداة اعدائك فقد

پس بتحقیق

ضقت لما نزل بي يا رب ذرعا وامتلأت

که طاقت ندارم این بلا را که نازل شده است بر من ای پروردگار من و پر شده ام

بحمل ما حدث علي هما وانت القادر

بسبب برداشتن آنچه حادث شده است بر من از اندوه و حال آنکه تو قادری

على كشف ما منيت به ودفع ما

بر رفع آنچه مبتلا شده ام بآن و دفع آنچه

وقعت فيه فافعل بي ذلك وان لم

افتاده ام در آن پس بکن با من این کار را و اگر چه نیستم

استوجبه منك يا ذا العرش العظيم

مستوجب آن از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره وسيء الاخلاق ومذام الافعال

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام در پناه جستن از مکروهها و خویهای بد

اللهم اني اعوذ بك من هيجان الحرص

خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از برانگیخته شدن حرص

وسورة الغضب وغلبة الحسد وضعف

و از تندی خشم و از غلبه کردن رشک و از سستی

حسد عبارت از آنکه کسی خواهد نعمتی که دیگری دارد زایل شود

الصبر

الصبر وقلة القناعة وشكاسة الخلق

شکیب و از کمی قناعت و از سرکشی خوی

والحاح الشهوة وملكة الحمية و

و از مبالغه کردن خواهش نفس و از مستحکم بودن حمیت و

متابعة الهوى ومخالفة الهدى و

از پیروی هوا و هوس و از مخالفت کردن راه راست و

سنة الغفلة وتعاطي الكلفة و

از خواب غفلت و از انداختن خود در مشقت و

ايثار الباطل على الحق والاصرار

از برگزیدن باطل بر حق و از ایستادگی کردن

على المأثم واستصغار المعصية و

بر گناه و از خورد شمردن معصیت و

استكبار الطاعة ومباهاة المكثرين

از بزرگ شمردن طاعت و از مفاخرت کردن آنانکه مال بسیار دارند

والازراء بالمقلين وسوء الولاية

و از خوار شمردن درویشان و از بد وا رسیدن بآنان

لمن تحت ايدينا وترك الشكر لمن

که زیر دست ما اند و از ترک شکرگذاری مر آنکس را

اصطنع العارفة عندنا او ان نعضد
که کرده باشد نیکوئی بما یا اینکه یاری کنیم
ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما لیس
ستمکننده را یا خوار کردانیم ستمرسیده را یا قصد کنیم انچه را نباشد
لنا بحق او نقول فی العلم بغیر علم و
برای ما سزاوار یا اینکه سخن کوئیم در علم نه از روی علم و
نعوذ بک ان نطوی علی غش احد و
پناه میگیریم بتو از اینکه در خواطر داشته باشیم خیانت با کسی و
ان نعجب باعمالنا و نمد فی امالنا
یا اینکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و دراز کنیم امیدهای خود را
و نعوذ بک من سوء السریرة و احتقار
و پناه میگیریم بتو از بدی باطن و از حقیر داشتن
الصغیرة و ان یستحوذ علینا الشیطان
کناه خورد و از اینکه مستولی شود بر ما شیطان
او ینکبنا الزمان او یتهضمنا السلطان
یا اینکه بنکبت اندازد ما را روزکار یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه
و نعوذ بک من تناول الاسراف و من
و پناه میگیریم بتو از کرفتن اسراف و از

یا اینکه ما را در آن حقی نباشد

عجب انست که کسی چیزهای خود را عظیم داند مثل عبادت خود یا علم خود

اسراف انست که کسی بی اندازه خرج کند

فقدان

فقدان الکفاف و نعوذ بک من شماتة
نایافتن کفاف و پناه میگیریم بتو از شماتت
الاعداء و من الفقر الی الاکفاء و من
دشمنان و از احتیاج بامثال خود و از
معیشة فی شدة و میتة علی غیر عدة
زیستن در سختی و از مردن بی تهیه
و نعوذ بک من الحسرة العظمی و
و پناه میگیریم بتو از حسرتیکه عظیمترین حسرات است و
المصیبة الکبری و اشقی الشقاء
از مصیبتی که بزرکترین مصیبتهاست و از بدترین بدبختیها
و سوء المآب و حرمان الثواب و
و از بدی بازکشت و از نومید شدن از ثواب و
حلول العقاب اللهم صل علی
فرود آمدن عقاب خداوندا رحمت بفرست بر
محمد و آله و اعذنی من کل ذلک
محمد و آل او و پناه ده مرا از همه اینها
برحمتک و جمیع المؤمنین و المؤمنات
برحمت خود و پناه ده جمیع مؤمنین و مؤمنات را

کفاف قدر زیستی است از قوت که آدمی را بس باشد

یعنی تهیه و ذخیره از برای آخرت نکرده باشیم از اعمال نیکو و مانند آن

یعنی بدبختی آخرت

وكان من دعائه يا ارحم الراحمين عليه السلام في

وبود از دعای آنحضرت ای مهربان ترین مهربانان علیه السلم در اظهار

الاشتياق الى طلب المغفرة من الله عز وجل

اشتیاق بطلب مغفرت از خدای عز و جل

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او و بگردان ما را

اِلٰى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَاَزِلْنَا عَنْ

بسوی آنچه دوست داری که آن توبه است و دور گردان ما را از آنچه

مَكْرُوهِكَ مِنَ الْاِصْرَارِ اَللّٰهُمَّ وَمَتٰى

ناخوش داری که آن اصرار است بر گناه خداوندا و هرگاه

وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِيْنٍ اَوْ دُنْيَا فَاَوْقِعِ

بایستیم میانه دو نقصان یکی در دین دیگر در دنیا پس واقع ساز

النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ

آن نقص را بر آنچه زود تر فانی میشود از آنها و بگردان توبه را

فِي اَطْوَلِهِمَا بَقَاءً وَاِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ

در آنچه از آنها دراز تر باشد بقای آن و هرگاه قصد کنیم دو چیز

يُرْضِيْكَ اَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ

که خشنود سازد ترا یکی از آنها از ما و بخشم آرد ترا

یعنی هرگاه یکی از دو نقصان در دین یا در دنیا با متوجه باشد آن نقصان را نقصان دنیوی کن نه اخروی

الاخر

الْاٰخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا اِلٰى مَا يُرْضِيْكَ

دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود میسازد

عَنَّا وَاَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ

از ما و سست گردان قوت ما را از آنچه بخشم می آورد ترا

عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ فِي ذٰلِكَ بَيْنَ نُفُوْسِنَا

بر ما و وا مگذار در این صورت میانه نفسهای ما

وَاخْتِيَارِهَا فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ

و میانه اختیار آن پس بدرستی که آن نفسها اختیار کننده اند مر باطل را

اِلَّا مَا وَفَّقْتَ اَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا

مگر آنکه توفیق دهی بسیار امر کننده اند ببدی مگر آنکه

رَحِمْتَ اَللّٰهُمَّ وَاِنَّكَ مِنَ الضَّعْفِ

رحم فرمائی تو خداوندا و بدرستی که تو از نا توانائی آفریده

خَلَقْتَنَا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ

ما را و بر سستی نهاده بنای خلقت ما را و از آب خوار

مَهِيْنٍ ابْتَدَاْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا اِلَّا

و حقیر ابتدا کرده ما را پس نیست حرکتی ما را مگر

بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا بِعَوْنِكَ

بقوت تو و نیست قوت ما را مگر بمدد کاری تو

فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ

پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق ثواب ده ما را بتوفیق دادن خود

وَاَعْمِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ

و نابینا گردان دیدهای دلهای ما را از آنچه مخالف

مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا

دوستی تو باشد و مگردان برای چیزی از اعضای ما

نُفُوذًا فِي مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى

نفوذ رفتن در معصیت تو خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا

محمد و آل او و بگردان آوازهای نهانی دلهای ما را

وَحَرَكَاتِ اَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ

و جنبشهای اعضای ما را و نگرستنهای پنهانی

اَعْيُنِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتّٰى

چشمهای ما را در چیزی چند که موجب ثواب تو باشد تا آنکه

لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ

فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار گردیم بان جزای نیک ترا

وَلَا تَبْقٰى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا

و باقی نماند برای ما کار بدی که مستوجب شویم بان

ظاهر آمراد ازین حرکات کردن دل
دیگر آیه از ذکر ما و خیالهای

عقابك

عِقَابَكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عليه السلام فِي اللَّجَاءِ اِلَى اللهِ تعالى

عقوبت ترا و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در پناه بردن بسوی خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ

خداوندا اگر خواهی در گذری از ما پس آید بفضل تست

نزد استحقاق

وَاِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ

و اگر خواهی عذاب کنی پس این بعدل تست پس آسان گردان

نزد ظلم و جور

لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَاَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ

برای ما عفو خود را بمنت خود و رهایی ده ما را از عذاب خود

بِتَجَاوُزِكَ فَاِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ

بدر گذشتن خود پس بدرستی که نیست طاقت ما را بعدل تو

وَلَا نَجَاةَ لِاَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ

و نیست رهائی برای کسی از ما بی عفو تو

يَا غَنِيَّ الْاَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ

ای بی نیاز بی نیازان اینک ما بندگان تو ایم پیش

يَدَيْكَ وَاَنَا اَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ اِلَيْكَ

تو ایستاده و منم محتاج ترین محتاجان بسوی تو

فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا تَقْطَعْ

پس جبر کن احتیاج ما را بتوانگری خود و مبر

رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ اَشْقَيْتَ

امیدها را بباز داشتن خود پس بوده باشی که بتحقیق بدبخت کرده

مَنِ اسْتَسْعَدَ بِكَ وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ

باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده بتو و نومید ساخته باشی کسی را که طلب کرده

فَضْلَكَ فَاِلٰى مَنْ حِيْنَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا

باشد فضل ترا پس بسوی که خواهد بود درین هنگام بازگشت ما

عَنْكَ وَاِلٰى اَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ

از جانب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو

سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّوْنَ الَّذِيْنَ

بپاکی یاد میکنیم ترا ما آن درماندگانیم که

اَوْجَبْتَ اِجَابَتَهُمْ وَاَهْلُ السُّوْءِ الَّذِيْنَ

واجب گردانیده اجابت ایشان را و آن اهل رنجیم که

وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَاَشْبَهُ

وعده فرموده که دفع کنی از ایشان رنج را و شبیه ترین

الْاَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَاَوْلَى الْاُمُوْرِ

چیزها بخواسته تو و سزاوارترین امرها

بِكَ فِيْ عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ

بتو در بزرگواری تو رحمت کردن کسیست که طلب رحمت کند از تو

بعز اگر امید ما برای حسین خواهد بود

آن برسید بابا بگویه آن عند الکسیف السوء اورا آگاه کشف المضطر

وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ فَارْحَمْ

و فریاد رسیدن کسی که طلب فریادرسی کند از تو پس رحم کن

تَضَرُّعَنَا اِلَيْكَ وَاَغْنِنَا اِذْ طَرَحْنَا

بزاری کردن ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چون انداختیم

اَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الشَّيْطَانَ

خود را پیش تو خداوندا بدرستی که شیطان

قَدْ شَمِتَ بِنَا اِذْ شَايَعْنَاهُ عَلٰى مَعْصِيَتِكَ

بتحقیق که شماتت کرد با ما چون همراهی نمودیم او را بر نافرمانی تو

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و شماتت مفرما او را بما

بَعْدَ تَرْكِنَا اِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ

پس از آنکه واگذاشتیم ما او را برای تو و رغبت گردانیدن ما از و

اِلَيْكَ

بسوی تو

وكان من دعائه عليه السلام بخواتيم الخير

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای عاقبت بخیر بودن

يَا مَنْ ذِكْرُهٗ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِيْنَ وَيَا مَنْ

ای آنکه یاد آوری او شرفیست برای یادآورندگان و ای آنکه

شُكْرُهٗ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِيْنَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهٗ

شکرگذاری او رستگاریست برای شکرکنندگان و ای آنکه فرمانبرداری او

بغیر شیطانی

نجاةً للمطيعين صلِّ على محمّدٍ وآله
رهایت برای فرمانبرداران رحمت بفرست بر محمد و آل او
واشغل قلوبنا بذكرك عن كلّ
و مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود از هر
ذكرٍ وألسنتنا بشكرك عن
یادی و زبانهای ما را بشکر خود از
كلّ شكرٍ وجوارحنا بطاعتك عن كلّ
هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر
طاعةٍ فإن قدّرت لنا فراغاً من شغلٍ
طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی برای ما باز پرداختن از کارها
فاجعله فراغ سلامةٍ لا تدركنا فيه
پس بگردان فراغ را فراغ سلامتی که در نیابد ما را در آن
تبعةٌ ولا تلحقنا فيه سآمةٌ حتّى
فراغ مظلمه و بما نرسد در آن فراغ ملالتی تا اینکه
ينصرف عنّا كتّاب السيّئات بصحيفةٍ
برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفهٔ
خاليةٍ من ذكر سيّئاتنا ويتولّى
تهی از ذکر بدیهای ما و برگردند

كتاب

كتّاب الحسنات عنّا مسرورين بما
نویسندگان اعمال نیکو در حالتی که شادمان باشند بآنچه
كتبوا من حسناتنا وإذا انقضت أيّام
نوشته اند از حسنات ما و هرگاه بگذرد روزهای زندگانی
حياتنا وتصرّمت مدد أعمارنا
ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما
واستحضرتنا دعوتك التي لا بدّ منها
و حاضر کرد ما را خواندن تو که ناچار است از وقوع آن
ومن إجابتها فصلّ على محمّدٍ وآله
و از اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
واجعل ختام ما تحصي علينا كتبة
و بگردان آخر آنچه میشمارند بر ما نویسندگان
أعمالنا توبةً مقبولةً لا توقفنا بعدها
اعمال ما توبه پسندیده که باز نداری ما را بعد از آن توبه
على ذنبٍ اجترحناه ولا معصيةٍ
بر گناهی که کرده ایم آنرا و نه بر معصیتی
اقترفناها ولا تكشف عنّا ستراً
که ارتکاب نموده ایم آنرا و برمدار از ما پرده

با مراد است که طلب حضور ما کند خواندن تو ... مراد حضور مرگ است

ستَرتَه علی رؤُسِ الاشهادِ یومَ تبلو

که پوشانده ازا در حضور حاضران روزی که ازمائش

اخبارَ عبادِکَ انّکَ رحیمٌ بمن

بکنی خبرهای بندگان خودرا بدرستی که تو رحم کننده بهرکه

دعاکَ ومستجیبٌ لمن ناداکَ وکان

خواند ترا واجابت کننده اوازرا اگر نداکرد ترا و بود

من دعائه علیه السلام فی الاعتراف وطلب التوبة

ازدعای آن حضرت علیه السلم در اعتراف بگناه وطلب توبه

اللّهمّ انّه یحجبنی عن مسئلتکَ خلالٌ

خداوندا بدرستی که بازمیدارد مرا ازسؤال کردن از جانب تو سه

ثلثٌ وتحدونی علیها خلّةٌ واحدةٌ

خصلت ومیراند مرا برسوال کردن بیک خصلت

یحجبنی امرٌ امرتَ به فابطاتُ عنه

بازمیدارد مرا امری که امر کرده تو بان پس درنگ ورزیده ام ازو

ونهیٌ نهیتنی عنه فاسرعتُ الیه

وچیزی که نهی کرده ازان پس شتافته ام بسوی آن

ونعمةٌ انعمتَ بها علیّ فقصّرتُ

ونعمتی که انعام فرموده بان برمن پس تقصیر کرده ام

مراد از اشهاد گواهانست ور هر تقدیر انبیا وائمه و ملئکه است هم

مراد احوال ایشانست

بیان آن خصلت است



فی شکرها ویحدونی علی مسئلتکَ

درشکرگذاری آن ومیراند مرا برسؤال کردن ازتو

تفضّلکَ علی من اقبل بوجهه الیکَ

تفضل تو برکسی که روی آورد بسوی تو

ووفد بحسن ظنّه الیکَ اذ جمیعُ

وبیاید باگمان نیکو نزد تو چه همه

احسانکَ تفضّلٌ واذ کلّ نعمکَ

احسانهای تو تفضلست وچه همه نعمتهای تو

ابتداءٌ فها انا ذا یا الهی واقفٌ

ابتدائیست پس اینک منم ای خدای من ایستاده

بباب عزّکَ وقوفَ المستسلمِ

بدرگاه عزت تو ایستادن کسی که فرمان بردار

الذّلیلِ وسائلکَ علی الحیاء منّی

وخوار باشد وسوال کننده ام ترا باشرمساری ازمن

سؤالَ البائسِ المعیلِ مقرٌّ لکَ بانّی

سوال کردن کسی که محتاج باشد وفقیر اقرار کننده ام برای تو

لم استسلم وقتَ احسانکَ الّا بالاقلاع

باینکه فرمان برداری نکرده ام هنگام احسان تو مگر باز ایستادن

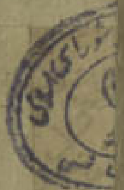
بیان آن یک خصلت است

عَنْ عِصْيانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي الحالاتِ
از عصیان تو وخالی نبوده ام در حالها
كُلِّها مِنِ امْتِنانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُني يا إِلٰهي
همه از نعمت تو پس آیا سود میدهد مرا ای خدای من
إِقْراري عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ
اقرار کردن من نزد تو ببدی آنچه اکتساب کردیم
وَهَلْ يُنْجيني مِنْكَ اعْتِرافي لَكَ
و آیا رهائی بخشد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من برای تو
بِقَبيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لي في
بزشتی آنچه ارتکاب نمودم یا آنکه واجب کردانیده برای من در
مَقامي هٰذا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَني في
این مقام من خشم خود را یا لازم شده است مرا در
وَقْتِ دُعائي مَقْتُكَ سُبْحانَكَ لا
وقت دعا کردن من کینه تو تنزیه میکنیم ترا نا
أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لي بابَ التَّوْبَةِ
امید نمیشوم از تو وحال آنکه کشاده برای من در توبه را
إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقالَ الْعَبْدِ الذَّليلِ الظّالِمِ
بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده خوار ستمکار

العبد

بعض رعایت حرمت آنکه ترک کرده است
و معاصی او را بجای آورده است

لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذي
بر خود استخفاف کننده بحرمت پروردکار خود آنچنان بنده
عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيّامُهُ
که بزرگ شد گناهان او پس بزرگ شد و برکشت روزگار او
فَوَلَّتْ حَتّىٰ إِذا رَأىٰ مُدَّةَ الْعَمَلِ
پس برکشت تا آنکه چون دیدی مدت عمل را
قَدِ انْقَضَتْ وَغايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ
که بتحقیق منقضی شد و غایت عمر را که بتحقیق منتهی شد
وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لا مَحيصَ لَهُ مِنْكَ وَلا
و یقین دانست که او را گریزگاه نیست از تو و نیست
مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقّاكَ بِالْإِنابَةِ
گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو بباز گشت
وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقامَ إِلَيْكَ
وخالص کردانید برای تو توبه را پس خواست و توجه کرد بسوی تو
بِقَلْبٍ طاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعاكَ بِصَوْتٍ
با دل پاک پاکیزه پس خواند ترا باواز
حائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنىٰ
تغیر یافته آهسته بتحقیق که فروتنی کرد برای تو تا آنکه منحنی شد



وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ
و پیش افکند سر خود را و نادم شد تحقیق که بلرزه انداخته است ترس او
رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ
هر دو پای او را و غرق گردانیده است اشکهای او هر دو صفحهٔ روی او را
يَدْعُوكَ بِيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ
میخواند ترا بآنکه ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان و ای بخشاینده‌تر
مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ
از هر که گذر کند بدرگاه او رحمت طلبان و ای مهربان‌تر از
مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ
هر که فرود آید بدرگاه او آمرزش خواهان و ای آنکه
عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ
عفو او بیشتر است از انتقام او و ای آنکه خشنودی او
أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ
زیاده است از خشم او و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود
بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ
بنیکوئی درگذشتن و ای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را
قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ
به پذیرفتن بازگشت ایشان و ای آنکه طلب صلاح کار تباه شدهٔ ایشان

یعنی نعمت داده که سزاوار مدح است و آنکه خدا تعالی از آن که دشمن منزه است

بالتوبة

فى طلب التوبة

بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ
کرده است بتوبه و ای آنکه راضی شده است از کردار ایشان
بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ
باندکی و ای آنکه جزا داده است کار اندک ایشان را
بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ
به پاداش بسیار و ای آنکه ضامن شده برای ایشان اجابت
الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ
دعا را و ای آنکه وعده فرموده است ایشان را بر نفس خود
بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى
بسبب تفضل خود نیکوئی جزا را نیستم من گناهکارتر
مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ
از آنکه نافرمانی تو کرد پس آمرزیدی او را و نیستم من ملامت زده‌تر
مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَ
از آنکه عذر خواست از تو پس پذیرفتی عذر او را و
مَا أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ
نیستم من ستمکارتر از آنکه بازگشت کرد بسوی تو پس احسان کردی
عَلَيْهِ أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا
بر او باز میگردم بسوی تو درین مقامی که هستم

[illegible]

تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ
بازگشتن کسی که پشیمانست بر آنچه از پیش کرده است ترسنده است
مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ
از آنچه جمع شده است بر او شرمسار محض است
مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ
از آنچه افتاده است در آن داناست بآنکه عفو کردن از
الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَأَنَّ
گناه بزرگ بزرگ نمی‌نماید نزد تو و بآنکه
التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ
درگذشتن از گناه بزرگ دشوار نیست بر تو
وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ
و بآنکه برداشتن جرمهای از حد درگذشته
لَا يَتَكَادُكَ وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ
گران نیست بر تو و بآنکه دوسترین بندگان تو
إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ
بسوی تو کسیست که ترک کرده است سرکشی را بر تو
وَجَانَبَ الْإِصْرَارَ وَلَزِمَ الْاسْتِغْفَارَ
و دوری گزیده است از ایستادن بر گناه و لازم شده است طلب آمرزش

وانا

وَأَنَا أَبْرَءُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَ
و من بیزاری میجویم بسوی تو از آنکه سرکشی نمایم و
أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ
پناه میجویم بتو از آنکه ایستادگی کنم بر گناه و طلب آمرزش میکنم از تو
لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى
برای آنچه تقصیر کرده‌ام در آن و یاری میجویم بتو بر
مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
آنچه عاجز مانده‌ام از آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَ
و آل او و ببخش مرا آنچه واجبست بر من از برای تو و
عَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَأَجِرْنِي
عافیت ده مرا از آنچه مستوجب آن شده‌ام از جانب تو و پناه ده مرا
مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيءٌ
از آنچه میترسند از آن بدکرداران پس بدرستی که تو کامل قدرت داری
بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ
بر عفو امید داشته شده برای آمرزش مشهوری
بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ
به درگذشتن از گناه نیست برای حاجت من محل طلبی سوای تو

از کردن طاعات و عبادات

ولا لذنبی غافر غیرک حاشاک ولا
نیست برای گناه من آمرزندهٔ غیر از تو حاشا که چنین باشد و نمی
اخاف علی نفسی الا ایاک انک اهل
ترسم بر خود مگر از تو بدرستی که تو سزاوار آنی
التقوی واهل المغفرة صل علی
که از تو بپرهیزند و سزاوار آمرزشی رحمت بفرست بر
محمد واله واقض حاجتی وانجح
محمد و آل او و روا کن حاجت مرا و برآور
طلبتی واغفر ذنبی وامن خوف
مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن ده ترس
نفسی انک علی کل شیء قدیر
نفس مرا بدرستی که تو بر هر چیز کمال قدرت داری
وذلک علیک یسیر امین رب
و این بر تو آسانست اجابت دعای مرا ای پروردگار
العالمین

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب حاجتها از خدای تعالی

اللهم یا منتهی مطلب الحاجات
خداوندا ای منتهای طلب حاجتها

یعنی آمرزنده غیر او باشد

ویا من عنده نیل الطلبات ویا من
وای آنکه نزد اوست رسیدن بمطلبها وای آنکه
لا یبیع نعمه بالاثمان ویا من لا یکدر
نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها وای آنکه تیره نمیسازد
عطایاه بالامتنان ویا من یستغنی
عطاهای خود را بمنت گذاشتن وای آنکه بی نیاز میشوند
به ولا یستغنی عنه ویا من یرغب
باو و بی نیاز نمیشوند از و وای آنکه رغبت میشود
الیه ولا یرغب عنه ویا من لا تفنی
بسوی او و رغبت واقع نمیشود از و وای آنکه فانی نمیسازد
خزائنه المسائل ویا من لا تبدل
خزانهای او را سؤالها وای آنکه مبدل نمیسازد
حکمته الوسائل ویا من لا تنقطع
حکمت او را وسیلها وای آنکه بریده نمیشود
عنه حوائج المحتاجین ویا من لا یعنیه
از و حاجتهای محتاجان وای آنکه نمی اندازد
دعاء الداعین تمدحت بالغناء
او را دعای دعا کنندگان ستوده خود را به بی نیازی

عن خلقك وانت اهل الغنى عنهم
از خلق خود و تو سزاوار بی نیازی از ایشان
ونسبتهم الى الفقر وهم اهل الفقر
ونسبت داده ایشان را باحتیاج و ایشان اهل احتیاجند
اليك فمن حاول سد خلته من
بسوی تو پس هرکه قصد کرد ابستن احتیاج خود را از
عندك ورام صرف الفقر عن
جانب تو و خواست که بگرداند فقر را از
نفسه بك فقد طلب حاجته فى
خود بسبب تو پس بتحقیق که طلب کرده است حاجت خود را در
مظانها واتى طلبته من وجهها
جایگاه آن و آمده است بسوی مطلب خود از پیش روی آن
ومن توجه بحاجته الى احد من
و هرکه بگرداند روی حاجت خود را بسوی کسی از
خلقك او جعله سبب نجحها دونك
آفریدهای تو یا بگرداند آفریده را سبب برآمدن آن حاجت
فقد تعرض للحرمان واستحق من
پس بتحقیق که در معرض حرمان در آمده است و سزاوار شده است از

انفقرها اشاره بآن آیه کریمه
یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید

عندك فوت الاحسان اللهم
جانب تو نیافتن احسان را خداوندا
ولى اليك حاجة قد قصر عنها
و مراست بسوی تو حاجتی بتحقیق عاجز است از آن
جهدى وتقطعت دونها حيلى
طاقت من و بریده شده است نزد آن حاجت چارهای من
وسولت لى نفسى رفعها الى من
و در نظر من زینت داده است نفس من بردن آن حاجت بسوی کسی
يرفع حوائجه اليك ولا يستغنى
که می آرد حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نیست
فى طلباته عنك وهى زلة من زلل
در مطلبهای خود از تو و این معنی لغزشیست از لغزشهای
الخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين
خطا کنندگان و لبر درآمدنیست از سر درآمدنهای گناهکاران
ثم انتبهت بتذكيرك لى من غفلتى
پس از آن آگاه شدم بسبب آگاهانیدن تو مرا از غفلت خود
ونهضت بتوفيقك من زلتى ونكصت
و برخواستم بتوفیق تو از آن لغزش خود و رجوع کردم

ورجعت

بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ
بسبب راست گردانیدن تو از سر در آمدن خود وگفتم که منزه است
رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً
ای پروردگار من چگونه سؤال کند محتاجی محتاجی را
وَأَنَّى رَغِبَ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ
و کجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری پس قصد کردم ترا
يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ
ای خداوند من از روی رغبت و وارد ساختم بر تو
رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ
امید اعتماد بتو و دانستم که بسیار
مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ
آنچه سؤال کنم ترا اندکست در جنب توانگری تو و آنکه
خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ
عظیم آنچه خواهش آن نمایم حقیر است از خورد وسعت تو
وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ
و آنکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سؤال
أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ
کسی و آنکه دست تو بعطاها بالاتر است از هر

يَدٍ اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي
دستی خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بار کن مرا
بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ
بسبب کرم خود بر تفضل و بار مکن مرا از روی عدل خود
عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ
بر استحقاق پس نیستم من اول کسی که رغبت کرده باشد
رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ
بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه او سزاوار
الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ
منع باشد و نیستم من اول سؤال کننده که سؤال کرده باشد پس احسان
عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اَللَّهُمَّ
بر او و حال آنکه سزاوار حرمان بوده باشد خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً
رحمت بفرست بر محمد و آل او و باش برای دعای من اجابت کننده
وَمِنْ نِدَائِي قَرِيباً وَلِتَضَرُّعِي رَاحِماً وَ
و بندا کردن من نزدیک و مر زاری مرا رحم کننده و
لِصَوْتِي سَامِعاً وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ
مر آواز مرا شنونده و مبر امید مرا از خود

چه اگر به تفضل باشد او را ایجاب
[illegible] است و اگر به استحقاق [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] است
شود او را [illegible] سزاوار او است
[illegible] به تفضل [illegible] استحقاق [illegible]
[illegible] به استحقاق [illegible]
[illegible] به تفضل [illegible]
[illegible]

وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِي
و قطع مکن سبب مرا از خود و مگردان روی مرا
فِي حَاجَتِي هٰذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَ
در این حاجت من و غیر این بسوی غیر خود
تَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَ
و متولی کار من شو برآمدن مطلب من و روا کردن حاجت من و
نَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا
رسیدن خواسته من پیش از رفتن من از این جایگاه من
بِتَيْسِيرِكَ لِيَ الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ
باسان کردن تو از برای من دشوار را و نیکوئی تقدیر کردن تو
لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
برای من در همه کارها و رحمت بفرست بر محمد
آلِهِ صَلَوٰةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ
و آل او رحمتی پیوسته فزاینده که انقطاع نباشد
لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا وَاجْعَلْ
زمان آنرا و انتها نباشد مدت آنرا و بگردان
ذٰلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي
این را مددکاری برای من و سببی برای برآمدن مطلب من

انك

إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ
بدرستی که تو واسع کریمی و از جمله حاجتهای من است ای پروردگار
كَذَا وَكَذَا وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ
چنین و چنین و یاد میکنی حاجت خود را پس از آن
تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ فَضْلُكَ
سجده میکنی و میگوئی در سجود فضل تو
آنَسَنِي وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ
آرام داده مرا و احسان تو راه نماینده کرده است مرا پس سؤال میکنم
وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي
و بمحمد و آل او رحمتهای تو برایشان باد که برنگردانی مرا
خَائِبًا
نومید

وكان من دعائه عليه السلام

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه ستمی برو واقع میشد

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ
ای آنکه پنهان نیست بر وی خبرهای ستمکشان
الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ
شکوه کنندگان و ای آنکه محتاج نیست در حکایت ایشان
إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ وَيَا مَنْ قَرُبَتْ
بگواهی دادن گواهان و ای آنکه نزدیکست

نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ
یاری دادن او بستم رسیدگان وای آنکه دور است مددکاری او
عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلٰهِي مَا نَالَنِي مِنْ
از ستم کنندگان بتحقیق که دانسته ای خدای من آنچه رسیده بمن
فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي
از فلان بن فلان از آنچه حرام کرده بر وی و دانسته آنچه را غلبه
مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ
از آنچه منع فرموده او را بر آن از روی طغیان او در نعمت تو نزد او
وَاغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ
و غفلت او از انکار تو بر و خداوندا پس رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ
بفرست بر محمد و آل او و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا از
ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ
ستم کردن بمن بقوت خود و بشکن تندی او را از من بقدرت خود
وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزًا عَمَّا
و بگردان برای او شغلی در نزد خویش و عجزی از آنکه
يُنَاوِيهِ اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
با او دشمنی میکند خداوندا و رحمت بفرست بر محمد و آل او و رخصت

تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَ
مده برای او ستم کردن مرا و نیکو کن بغلبه بر و مددکاری مرا و
اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي
نگاه دار مرا از مانند کارهای او و مگردان مرا
فِي مِثْلِ حَالِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
در مثل حال او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَأَعْدِنِي عَلَيْهِ عَدْوَى حَاضِرَةً تَكُونُ
و یاری ده مرا بر و یاری دادن حاضری که بوده باشم
مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ
از خشم من بر و شفائی و از کینه من بر و
وَفَاءً اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي
وفائی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عوض ده مرا
مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَأَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ
از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برای من بدی کردار او
بِي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ
بامن رحمت خود را پس هر مکروهی اندکیست نزد
سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ
قهر تو و هر مصیبتی هموار است با وجود غضب تو

یعنی آنچه خود منت از روی غلبه بگیرد یعنی باو بجا نماید

اَللّٰهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ اِلَیَّ اَنْ اُظْلَمَ فَقِنِی
خداوندا پس چنانچه ناخوش گردانیده بسوی من اینکه ستم بر من شود نگاه دار
مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَللّٰهُمَّ لَا اَشْكُوا اِلٰی اَحَدٍ
از اینکه ستم بر دیگری کنم خداوندا شکوه نمیکنم بسوی کسی
سِوَاكَ وَلَا اَسْتَعِینُ بِحَاكِمٍ غَیْرِكَ حَاشَاكَ
سوای تو و یاری نمیجویم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم
فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَصِلْ دُعَائِی بِالْاِجَابَةِ
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپیوند کن دعای مرا باجابت
وَاقْرِنْ شِكَایَتِی بِالتَّغْیِیرِ لَا تَفْتِنِّی بِالْقُنُوطِ
و مقارن ساز شکایت مرا بتغییر میازما ما را بنومید شدن
مِنْ اِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْاَمْنِ مِنْ اِنْكَارِكَ
از عدل و انصاف تو و آزمایش مکن او را بایمن شدن از انکار تو
فَیُصِرَّ عَلٰی ظُلْمِی وَیُحَاضِرَنِی بِحَقِّی وَعَرِّفْهُ
پس ایستادگی کند بر ستم من و غلبه کند بر من بحق من و بشناسان او را
عَمَّا قَلِیلٍ مَا اَوْعَدْتَ الظَّالِمِینَ وَعَرِّفْنِی
از آنچه که زود از آنچه وعده کرده ستم کنندگان را و بشناسان مرا
مَا وَعَدْتَ فِی اِجَابَةِ الْمُضْطَرِّینَ اَللّٰهُمَّ
آنچه وعده کرده از اجابت بیچارگان خداوندا

صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَوَفِّقْنِی لِقَبُولِ مَا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه
قَضَیْتَ لِی وَعَلَیَّ وَرَضِّنِی بِمَا اَخَذْتَ لِی
حکم کرده برای من و بر من و راضی گردان مرا بآنچه گرفته برای من
وَمِنِّی وَاهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ اَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِی
و از من و راهنمائی کن مرا بآن راهی که راست تر است و بکار دار مرا
بِمَا هُوَ اَسْلَمُ اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كَانَتِ
بکاری که آن سالمتر است خداوندا و اگر چنانچه بهتر باشد
الْخِیَرَةُ لِی عِنْدَكَ فِی تَاْخِیرِ الْاَخْذِ
خیر من نزد علم تو در تاخیر گرفتن ظالم
لِی وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِی اِلٰی یَوْمِ
برای من و ترک انتقام از کسی که ستم کرده است بر من تا روز
الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
فصل و محل اجتماع دشمنان پس رحمت بفرست بر محمد
وَاٰلِهٖ وَاَیِّدْنِی مِنْكَ بِنِیَّةٍ صَادِقَةٍ وَ
و آل او و قوت ده مرا از جانب خود بنیت راستی و
صَبْرٍ دَائِمٍ وَاَعِذْنِی مِنْ سُوْءِ الرَّغْبَةِ
شکیب دائمی و پناه ده مرا از خواهش بد

وَهَلَعَ اَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِى قَلْبِى مِثَالَ

واز حرص اهل حرص ونگاشته کن در دل من صورت

مَا ادَّخَرْتَ لِى مِنْ ثَوَابِكَ وَاَعْدَدْتَ

انچه ذخیره کرده برای من از ثواب خود وآماده ساخته

لِخَصْمِى مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ

برای دشمن من از جزای خود وعقاب خود وبگردان

ذٰلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِى بِمَا قَضَيْتَ وَ

این معنی را سببی برای قناعت من بانچه حکم کرده و

ثِقَتِى بِمَا تَخَيَّرْتَ اٰمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ

برای اعتماد من بانچه اختیار کرده اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ وَاَنْتَ عَلٰى

بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی وتو بر

كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ

همه چیز توانائی

و بود از دعای آنحضرت علیه السلم هرگاه بیمار شده

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا لَمْ

یا نازل میشده است

خداوندا مر تراست سپاس بر انچه

اَزَلْ اَتَصَرَّفُ فِيْهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِى

همیشه میگشتم در ان از سلامت بدن من

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا اَحْدَثْتَ بِى مِنْ عِلَّةٍ فِى

ومر تراست سپاس بر انچه پدید آورده در من از علت در

جَسَدِى فَمَا اَدْرِى يَا اِلٰهِى اَىُّ الْحَالَيْنِ

جسد من پس نمیدانم ای خدای من کدام یک ازین دو حالت

اَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَاَىُّ الْوَقْتَيْنِ

سزاوار ترند بشکر گذاری برای تو وکدام یک ازین دو وقت

اَوْلٰى بِالْحَمْدِ لَكَ اَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِى

بهترند برای سپاس کردن مر ترا آیا وقت صحت که گوارا

هَنَّاْتَنِى فِيْهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِى

ساخته بودی برای من دران روزیهای پاکیزه خود را ونشاط بخشیده بودی

بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَ

بسبب آن برای طلب کردن خشنودی تو وفضل تو و

قَوَّيْتَنِى مَعَهَا عَلٰى مَا وَفَّقْتَنِى لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ

قوت داده بودی مرا با آن صحت مرا بر انچه توفیق داده بودی مرا بانچه از طاعت تو

اَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِى مَحَّصْتَنِى بِهَا

یا وقت بیماری که خالص ساخته مرا بسبب آن

وَالنِّعَمِ الَّتِى اَتْحَفْتَنِى بِهَا تَخْفِيْفًا لِمَا

ووقت نعمتها که تحفه فرستاده برای من انها را بجهت سبک کردن انچه را

ثقل به على ظهرى من الخطيئات وتطهيراً
گران شده بسبب آنچه بر پشت من از گناهان و بجهت پاک گردانیدن
لما انغمست فيه من السيئات وتنبيهاً
از آنچه فرو رفته ام در آن از گناهان و بجهت آگاه گردانیدن
لتناول التوبة وتذكيراً لمحو الحوبة
برای فرا گرفتن توبه و یاد آوردن برای محو کردن گناه
بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما
بسبب نعمت قدیم و هست در اثنای آن بیماری آنچه
كتب لي الكاتبان من زكي الاعمال
نوشته اند برای من نویسندگان پسندیده از اعمال پاکیزه
ما لا قلب فكر فيه ولا لسان نطق
آنچه که نه دلی فکر کرده است در آن و نه زبانی گویا شده
به ولا جارحة تكلفته بل افضالاً
بآن و نه عضوی مشقت آن کشیده بلکه از روی افضال
منك علي واحساناً من صنيعك
از تو بر من و احسانی از کرامت تو
الي اللهم فصل على محمد وآله
بسوی من خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

یعنی آن بجهت تخفیف دادن
گناه و تنبیه و تطهیر بسبب
انعام قدیم ۱۲

مراد اینست که در بیماری
کاتبان اعمال عمل نیکو
مینویسند از برای آدمی
اگر چه میکند و در پاداش
نفع ابنای بیمار واقع شده ۱۲

وحبب الي ما رضيت لي ويسر لي
و دوست گردان بسوی من آنچه را تو پسندیده برای من و آسان گردان برای من
ما احللت بي وطهرني من دنس
آنچه فرود آورده بر من و پاک کن مرا از چرک
ما اسلفت وامح عني شر ما قدمت
آنچه کرده ام پیش از این و محو نما از من شر آنچه پیش کرده ام
واوجدني حلاوة العافية واذقني
و فیروزی ده مرا بشیرینی عافیت و بچشان مرا
برد السلامة واجعل مخرجي عن
سردی سلامت و بگردان بیرون شدن مرا از این
علتي الى عفوك ومتحولي عن صرعتي
علت من بسوی عفو خود و گردیدن مرا از این افتادن من
الى تجاوزك وخلاصي من كربي
بسوی در گذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از این اندوه من
الى روحك وسلامتي من هذه
بسوی راحت تو و سلامتی مرا از این
الشدة الى فرجك انك المتفضل
سختی بسوی گشادگی تو بدرستی که تو تفضل کننده

مراد از صرعت افتادن
در بیماریست ۱۲

یعنی از رنج بیماری ۱۲

یعنی از درد بیماری ۱۲

بالاحسان المتطول بالامتنان الوهاب

باحسان و عطا کننده بنعمت بسیار بخشنده

الكريم وكان دعاء ذو الجلال والاكرام

کریمی و بود از دعای آنحضرت صاحب بزرگی و کرامی

اللهم يا من برحمته

هرگاه طلب میکردند عفو خدا را ای آنکه از رحمت او درگرفتگی از گناهان

يستغيث المذنبون ويا من الى ذكر

طلب فریادرسی میکنند گناهکاران و ای آنکه بسوی یاد

احسانه يفزع المضطرون ويا من

احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه از

لخيفته ينتحب الخاطئون يا انس كل

ترس او باواز بلند گریه میکنند خطاکاران ای انیس هر

مستوحش غريب ويا فرج كل

رمیده شده غریب و ای شادمانی هر

مكروب كئيب ويا غوث كل مخذول

دلشکسته محزون و ای فریادرس هر خوار کرده شده

فريد ويا عضد كل محتاج طريد انت

تنهایی و ای مددکار هر محتاج رانده شده توئی

حکمت که از جلال صفات قهر او باشد و از اکرام صفات رحمت ۹

خود را یا نازار میکردند و طلب عفو از حضرت

الذي

الذي وسعت كل شيء رحمة وعلما و

آنکه گنجایش داده همه چیز را از روی رحمت و علم و

انت الذي جعلت لكل مخلوق في نعمك

توئی آنکه گردانیده برای هر آفریده نعمتهای خود در

سهما وانت الذي عفوه اعلى من عقابه

بهره و توئی آنکه عفو او بلندتر است از عقاب او

وانت الذي تسعى رحمته امام غضبه

و توئی آنکه میرود رحمت پیش پیش غضب او

وانت الذي عطاؤه اكثر من منعه

و توئی آنکه عطای او بیشتر است از منع او

وانت الذي اتسع الخلائق كلهم في

و توئی آنکه گنجیده اند آفریدگان همگی در توانگری

وسعه وانت الذي لا يرغب في

وطاقت او و توئی آنکه خواهش ندارد در

جزاء من اعطاه وانت الذي لا يفرط

مکافات کسی که عطا کرده او را و توئی آنکه در نمیگذرد از اندازه

في عقاب من عصاه وانا يا الهي عبدك

در عقاب کردن کسی که نافرمانی کرده او را و منم ای خدای من بنده تو

یعنی همه چیز را رحمت و علم تو گنجیده است ۹

الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ
که امر کردی او را بدعا کردن پس گفت لبیک و سعدیک
هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ أَنَا
اینک منم ای پروردگار من انداخته شده پیش تو منم
الَّذِي أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَأَنَا الَّذِي
آنکسی که گران کرده است خطاها پشت او را و منم آنکسی
أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمُرَهُ وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ
که فانی گردانیده است گناهان عمر او را و منم آنکسی که بسبب نادانی
عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلاً مِنْهُ لِذَاكَ هَلْ
خود نافرمانی کرده است ترا و حال آنکه نبودی تو سزاوار آن معصیت از او آیا
أَنْتَ يَا إِلٰهِي رَاحِمُ مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي
تو ای خدای من رحم کننده کسی را که خواند ترا پس مبالغه کنم در
الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ
خواندن آیا تو آمرزنده مر آنکه گریست پیش تو
فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ
پس شتاب کنم در گریه کردن یا تو درگذرنده
عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً أَمْ أَنْتَ
از کسی که مالید بر خاک روی خود را از روی خواری یا تو

مغن

مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلاً إِلٰهِي
توانگر کننده کسی را که شکوه کرد بسوی تو از فقر خود از روی توکل ای خدای من
لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ وَلَا
نومید مگردان کسی را که نمی یابد عطا کننده غیر تو و
تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ
خوار مگردان کسی را که مستغنی نمیشود از تو بکسی سوای تو
إِلٰهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي
ای خدای من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رو مگردان از من
وَقَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ
و حال آنکه روی آورده ام بتو و نومید مگردان مرا و حال آنکه
رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ وَ
رغبت نموده ام بسوی تو و مزن بر پیشانی من دست رد و
قَدِ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي
حال آنکه ایستاده ام پیش تو توئی آنکه
وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى
وصف کرده نفس خود را برحمت پس رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَنْتَ الَّذِي
محمد و آل او و رحمت کن مرا و توئی آنکه

سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي

نام نهاده نفس خود را بالعفو کردن پس درگذر از من

قَدْ تَرَى يَا اِلٰهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ

بتحقیق که می‌بینی ای خدای من روان شدن اشک من از ترس تو

وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِقَاضَ

و اضطراب دل من از بیم تو و لرزیدن

جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ حَيَاءً

اعضای من از هیبت تو همه اینها از روی شرمساری

مِنِّي بِسُوءِ عَمَلِي وَلِذٰلِكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ

من بسبب بدی کردار من و از جهت و خاموش شده است آواز من از

الجَأْرِ اِلَيْكَ وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ

زاری کردن بسوی تو و کند شده است زبان من از مناجات تو

يَا اِلٰهِي فَلَكَ الحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا

ای خدای من پس مر تراست سپاس پس بسا عیبی که پوشاندی از ا

عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ

بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا گناهی که پوشاندی از ا

عَلَيَّ فَلَمْ تُشَهِّرْنِي وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ

بر من پس مشهور نساختی مرا و بسا چرکینی و زشتی که

منك خ

مناجات راز گفتن است

أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَلَمْ

بجا آوردم پس ندریدی بر من پرده آن را و در

تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا

گردن من نینداختی ناخوشی عیب آن را و ظاهر نساختی بدیهای آن را

لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي وَحَسَدَةِ

برای کسی که جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان

نِعْمَتِكَ عِنْدِي ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذٰلِكَ عَنْ

نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها از

اَنْ جَرَيْتُ اِلَى سُوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّي فَمَنْ

روان شدن بسوی آن بدیها که دریافته بودی از من پس کیست

اَجْهَلُ مِنِّي يَا اِلٰهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ اَغْفَلُ

نادان‌تر از من ای خدای من بخیر و صلاح خود و کیست غافل‌تر

مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ اَبْعَدُ مِنِّي مِنِ

از من از نصیب خود و کیست دور از من از

اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ اُنْفِقُ مَا اَجْرَيْتَ

اصلاح آوردن نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری ساختی

عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ

بر من از رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از

مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ
از معصیت خود وکیست دور نزد فرو رونده در باطل
وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوْءِ مِنِّي حِيْنَ أَقِفُ
وسختتر جرأت کننده بر بدی از من وقتی که می ایستم
بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ
میان خواندن تو مرا و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم
دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ
خواندن او را با عدم نابینائی من در شناختن او
وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا حِيْنَئِذٍ مُوْقِنٌ
و بی فراموشی از یاد داشتن من او را و من در آنهنگام یقین دارم
بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى
باینکه منتهای خواندن تو بسوی بهشت است و منتهای
دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا
خواندن او بسوی آتش پاکا خداوندا چه عجیب است آنچه
أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُوْمِ
گواهی میدهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا از پوشیده
أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَ
کار خود و عجیبتر ازین بردباری تست از من و

في طلب العفو

...لَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ
...بودن تست از زود گرفتن من و نیست این از
...كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّيًا مِنْكَ لِي
...بودن من بر تو بلکه از جهت مدارای تست با من
...فَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ
و تفضل تو بر من برای آنکه باز ایستم از
مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي
نافرمانی تو که بغضب آورنده است و دست دارم خود را از گناهانم
الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ
که کهنه کننده اند و برای اینکه عفو کردن تو از من دوست تر است بسوی تو
مِنْ عُقُوْبَتِي بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوْبًا
از عقوبت من بلکه من ای خدای من بسیار گناه کارترم
وَأَقْبَحُ آثَارًا وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا وَأَشَدُّ
و قبیح آثارترم و زشت کردارترم و سخت اندازه
فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَأَضْعَفُ عِنْدَ
ترم در باطل از جهت بی باکی و ضعیف بیدارترم نزد
طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَأَقَلُّ لِوَعِيْدِكَ
طاعت تو از روی بیداری و کم آگاهی ترم و کم

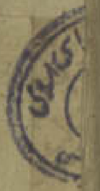
وعید وعده بجهت بدی است

أنتباهًا وارتقابًا من أن أحصي لك
نگهبانی تو و عید ترا از آنکه بشمارم برای تو
عيوبي أو أقدر على ذكر ذنوبي وإنما
عیبهای خود را یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود و بدرستی
أوبّخ بهذا نفسي طمعًا في رأفتك التي
سرزنش میکنم باین نفس خود را از روی طمع در مهربانی تو که باوست
بها صلاح أمر المذنبين ورجاءً لرحمتك
صلاح کار گناهکاران و برای امید برحمت تو
التي بها فكاك رقاب الخاطئين اللهم
که باوست رها شدن گردنهای خطاکنندگان خداوندا
وهذه رقبتي قد أرقّتها الذنوب فصلّ
واین گردن منست بتحقیق که باریک کرده است آن را گناهان پس رحمت
على محمد وآله وأعتقها بعفوك وهذا
بفرست بر محمد وال او و آزاد کن گردن مرا بعفو خود و این
ظهري قد أثقلته الخطايا فصلّ على
پشت منست بتحقیق که گران کرده است آن را خطاها پس رحمت بفرست بر
محمد وآله وخفّف عنه بمنّك يا إلهي
محمد و آل او و سبک کن پشت مرا بانعام خود ای خداوند من

لو بكيت إليك حتى تسقط أشفار عيني
اگر گریه کنم بسوی تو تا آنکه بیفتد پلکهای چشم من
وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت لك
و بآواز بلند بگریم تا آنکه منقطع شود آواز من و بایستم برای تو
حتى تتنشّر قدماي وركعت لك حتى
تا آنکه آماس کند قدمهای من و رکوع کنم برای تو تا آنکه
ينخلع صلبي وسجدت لك حتى تتفقّأ
از جای خود برآید پشت من و سجده کنم برای تو تا آنکه بدر آید
حدقتاي وأكلت تراب الأرض طول
هر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را درازی
عمري وشربت ماء الرماد آخر دهري و
عمر خود و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود
ذكرتك في خلال ذلك حتى يكلّ
و یاد کنم ترا در اثنای این تا آنکه کند شود
لساني ثم لم أرفع طرفي إلى آفاق السماء
زبان من پس بالا نکنم چشم خود را باطراف آسمان
استحياءً منك ما استوجبت بذلك محو
از روی شرمساری از تو سزاوار نمیشوم باینها محو کردن

سَيِّئَةٍ واحدةٍ من سيّئاتي وان كنتَ
یک گناهی از گناهان خودرا و اگر تو
تغفر لي حين استوجب مغفرتك وتعفو
بیامرزی مرا وقتی که سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی
عنّي حين استحقّ عفوك فانّ ذلك غير
از من هنگامی که مستحق باشم عفو ترا پس بدرستی که آن واجب
واجبٍ لي باستحقاقٍ ولا انا اهلٌ له
نیست برای من بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن
باستيجابٍ اذ كان جزائي منك في اوّل
از روی استیجاب زیرا که جزای من از تو در اول اینکه
ما عصيتك النّار فان تعذّبني فانت غير
عصیان کردم ترا آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم
ظالمٍ لي الهي فاذ قد تغمّدتني بسترك فلم تفضحني
نیستی بر من ای خدای من پس چون پوشاندی مرا به پرده پوشی خود پس رسوا
وتأنّيتني بكرمك فلم تعاجلني وحلمت
و مدارا کردی با من بکرم خود پس شتاب نکردی با من در عقاب و بردباری ورزیدی
عنّي بتفضّلك فلم تغيّر نعمتك عليّ و
با من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خودرا بر من

(حاشیه) یعنی استحقاق



ولم تكدّر معروفك عندي فارحم
و تیره نساختی احسان خودرا نزد من پس بیامرز
طول تضرّعي وشدّة مسكنتي وسوء موقفي
درازی زاری مرا و سختی فقیری مرا و بدی جایگاه مرا
اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وقني من المعاصي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان
واستعملني بالطّاعة وارزقني حسن الانابة
و بکار دار مرا بطاعت و روزی گردان مرا نیکوی بازگشت
وطهّرني بالتّوبة وايّدني بالعصمة و
و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا بنگاه داشتن و
استصلحني بالعافية واذقني حلاوة
باصلاح آور مرا بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی
المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق
آمرزش و بگردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد کرده
رحمتك واكتب لي امانًا من سخطك
رحمت خود و بنویس برای من براءت امان از غضب خود
وبشّرني بذلك في العاجل دون الآجل
و بشارت ده مرا باین در حاضر نه در آینده

(حاشیه) بازگردیدن بطاعت

(حاشیه) از گناهان و از بلاها و از دشمنان — از بلاها و گناهان

(حاشیه) یعنی در دنیا نه در آخرت یا زود نه دیر

بُشْرى اَعْرِفُها وَعَرِّفْني فيهِ عَلامَةً اَتَبَيَّنُها

بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی که ظاهر سازم آنرا

اِنَّ ذلِكَ لا يَضيقُ عَلَيْكَ في وُسْعِكَ وَلا

بدرستی که این معنی تنگ نیست بر تو در جنب قوت تو و

يَتَكَأَّدُكَ في قُدْرَتِكَ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ

دشوار نیست بر تو پیش قدرت تو بدرستی که تو بر همه چیزی توانایی

قَديرٌ

وكان من دعائه اذا ذكر الشيطان فاستعاذ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه مذکور میشد شیطان

اَللّهُمَّ اِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغاتِ الشَّيْطانِ

خداوندا بدرستی که ما پناه میجوییم بتو از فساد کردنهای شیطان

الرَّجيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ

رانده شده و کیدهای او و از اعتماد

بِاَمانِيِّهِ وَمَواعيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصائِدِهِ

بدروغهای او و وعدهای او و از فریبهای او و دامهای او

وَاَنْ يَطْمَعَ في اِضْلالِنا عَنْ طاعَتِكَ وَ

و از آنکه بطمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو و

امْتِهانِنا بِمَعْصِيَتِكَ اَوْ اَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنا

خوار ساختن ما بسبب نافرمانی تو یا آنکه نیکو شود نزد ما

ما حَسَّنَ لَنا اَوْ اَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنا ما كَرَّهَ

آنچه نیکو گردانیده برای ما یا آنکه گران شود بر ما آنچه زشت گردانیده

اِلَيْنا اَللّهُمَّ اخْسَأْهُ عَنّا بِعِبادَتِكَ وَ

بسوی ما خداوندا بران او را از پیش ما بسبب پرستش تو و

اكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنا في مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنا

بگردانش از ما بسبب جد ما در دوستی تو و بگردان میان ما

وَبَيْنَهُ سِتْرًا لا يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا

و میان او پرده که ندرد آنرا و سد میان پر

لا يَفْتُقُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

که نشکافد آنرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاشْغَلْهُ عَنّا بِبَعْضِ اَعْدائِكَ وَاعْصِمْنا

و مشغول ساز شیطان را از ما ببعضی از دشمنان خود و نگاه دار ما را

مِنْهُ بِحُسْنِ رِعايَتِكَ وَاكْفِنا خَتْرَهُ

از او بخوبی رعایت کردن خود و کفایت کن از ما مکر او را

وَوَلِّنا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنّا اِثْرَهُ اَللّهُمَّ

و بگردان بسوی ما پشت او را و ببر از ما اثر او را خداوندا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَمْتِعْنا مِنَ الْهُدى

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره مند ساز ما را از هدایت

بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَىٰ ضِدَّ
بمثل گمراهی او و توشه بده ما را از پرهیزکاری خلاف
غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَىٰ خِلَافَ سَبِيلِهِ
گمراهی او و ببر ما را براه پرهیزکاری خلاف راه او
مِنَ الرَّدَىٰ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا
که راه هلاکت خداوندا مگردان برای او در دلهای ما
مَدْخَلًا وَلَا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا
محل داخل شدن و وطن مگردان برای او در نزد ما منزلی را
اَللّٰهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ
خداوندا آنچه را او زینت داده در نظر ما از امر باطلی پس بشناسان آنرا بما
وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ
و هرگاه شناسانیدی بما پس نگاه دار ما را از آن و بینا گردان ما را بآنچه کید کنیم شیطان را
وَأَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَأَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ
و در دل ما انداز آنچه که آماده کنیم آنرا برای او دفع و بیدار ساز ما را از خواب
الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ
غفلت بسبب میل بسوی او و نیکو کن بسبب توفیق خود
عَوْنَنَا عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا
یاری دادن ما بر او خداوندا آب ده دلهای ما را

یعنی آنقدر که او گمراه است ما را راه بنما و مراد آنست که آن قدر که او گمراه کند تو ما را راه بنما
این فقره بمنزله تأکید است فقره سابق را

إِنْكَارَ عَمَلِهِ وَالْطُفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ
از انکار کرده او و لطف بفرما برای ما در شکستن حیلهای او
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان تسلط شیطان را
عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ
از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از حریص بودن
بِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا
بما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پدران ما را
وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِيَنَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا
و مادران ما را و فرزندان ما را و اهلهای ما را و خویشان ما را
وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مؤمنان و مؤمنات از شیطان
فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ
در محل محکمی و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده
وَأَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ
و بپوشان ایشان را از برای دفع او زرههای نگاه دارنده و ببخش ایشان را
عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ
برای زدن بر او سلاحهای برنده خداوندا و فراگیر باین

یعنی انکار کرده او در دل ما چنانکه آب در همه اعضا میدود

من شهد لك بالربوبية واخلص لك
هرکس که گواهی داده است برای تو بپروردگاری و اخلاص ورزیده برای تو
بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة العبودية
بیگانه دانستن تو و دشمنی کرده است با شیطان برای تو بسبب حق بندگی
واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية
و یاری جسته است بتو بر او در دانستن علمهائی که منسوبست بپروردگار
اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق و
خداوندا واکن آنچه او گره زده و بگشای آنچه او بسته و
افسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما
و شکن آنچه را تدبیر کرده و بازدار او را هر گاه عزم کرد بر کاری و بشکن
ابرم اللهم واهزم جنده وابطل كيده
آنچه را محکم کرده خداوندا شکست ده لشکر او را و باطل کن کید او را
واهدم كهفه وارغم انفه اللهم اجعلنا
و خراب کن پناه او را و بخاک بمال بینی او را خداوندا بگردان ما را
في نظم اعدائه واعزلنا عن عداد
در سلک دشمنان او و برکنار کن ما را از شمار
اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا ولا
دوستان او تا اطاعت نکنیم او را هر گاه فریب دهد ما را و

سلک رشته ایست که چیزها را در آن میکشند از مروارید و غیر آن ۱۲

نستجیب

نستجيب له اذا دعانا نأمر بمناواته من
اجابت نکنیم او را هر گاه بخواند ما را امر کنیم بدشمنی او کسی را
اطاع امرنا ونعظ عن متابعته من اتبع
که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را که پیروی
زجرنا اللهم صل على محمد واله خاتم
کند منع ما را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او که خاتم
النبيين وسيد المرسلين وعلى اهل
پیغمبران و بهترین رسولانست و بر اهل
بيته الطيبين الطاهرين واعذنا واهالينا
بیت او که پاکان و پاکیزگانند و پناه ده ما را و اهالی ما را
واخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات مما
و برادران ما را و همه مؤمنان و مؤمنات از آنچه
استعذنا منه واجرنا مما استجرنا بك
پناه جستیم ما از آن و زنهار ده ما را از آنچه زینهار خواستیم بتو
من خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا
از ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم بآن و عطا کن ما را
ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا
آنچه ترک کردیم و نگفتیم از او نگاه دار برای ما آنچه فراموش کردیم از آن

یعنی او را پند دهیم که پیروی شیطان نکند ۱۲

بذلك في درجات الصالحين ومراتب المؤمنين
بسبب آن در درجهاى صالحان ومرتبهاى مؤمنان

آمين يا رب العالمين
اجابت كن دعاى مرا اى پروردگار عالميان

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذر او عجل له مطلبه
وبود از دعاى آنحضرت عليه السلام هرگاه دفع ميشد از ايشان آنچه حذر ميفرمود

اللهم لك الحمد
خداوندا مر ترا است سپاس

على حسن قضائك وبما صرفت عني من
بر نيكوئى قضاى تو وبسبب آنچه گردانيدى از من از

بلائك فلا تجعل حظي من رحمتك ما
بلاى خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه

عجلت لي من عافيتك فاكون قد شقيت
اكنون بخشيده بمن از عافيت خود پس بوده باشم اگر تحقيق بدبخت

بما احببت وسعد غيري بما كرهت و
بسبب آنچه دوست داشته ام ونيكبخت شده باشد غير من بسبب آنچه ناخوش داشته ام

ان يكن ما ظللت فيه او بت فيه من
واگر آنچه بوده باشد آنچه روز آورده ام در آن يا شب درآورده ام

هذه العافية بين يدي بلاء لا ينقطع
ازين عافيت گرفتار پيش بلائى كه منقطع نگردد

ووزر لا يرتفع فقدم لي ما اخرت واخر
وگرانى كه برطرف نشود پس پيش انداز براى من آنچه را باز پس داشته و باز پس دار

عني ما قدمت فغير كثير ما عاقبته الفنا
از من آنچه را پيش داشته پس بسيار نيست آنچه آخرش فنا است

وغير قليل ما عاقبته البقاء وصل على محمد
واندك نيست آنچه عاقبتش بقا است ورحمت بفرست بر محمد

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب
وآله
وبود از دعاى آنحضرت وآل او عليه السلام نزد طلب باران بعد از قحط

عند الاستسقاء

اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك
خداوندا آب ده ما را باران وپهن كن بر ما رحمت خود را

بغيثك المغدق من السحاب المنساق لنبات
بباران تو كه بسيار باشد از ابرى كه رانده شده باشد براى گياه

ارضك المونق في جميع الآفاق وامنن على
زمين تو كه خوش آينده است در همه اطراف وانعام كن بر

عبادك بايناع الثمرة واحي بلادك
بندگان خود برسانيدن ميوه وزنده گردان بلاد خود را

ببلوغ الزهرة واشهد ملائكتك الكرام
برسيدن شكوفه وگواه گير فرشتگان خود را كه كريمان

السَّفَرَةِ بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ
ونويسندگان نامه بار داد از جانب تو که نفع دهنده و دايم باشد بسيارى آن
دِرَرُهُ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ
ريختن آن آنچه بتحقيق فوت شده است و بيرون آورى بسبب آن آنچه آينده است
وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَاباً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً
و فراخ گردانى بسبب آن در روزيها ابرى بر روى هم نشسته لذيذ
مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا
گوارا که فرو گيرد همه روى زمين را آواز رعد او آيد دايم نباشد باران او
خُلَّبٍ بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً
و فريب دهنده نباشد برق او خداوندا بده ما را باران رساننده گياه آورنده علف
مُمْرِعاً عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ
سبب نبات پهن و فراخ و بسيار که باز گرداند آن گياه
وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْياً تَسِيلُ
چيزى بان شکسته شده را خداوندا بده ما را آبى که روان شود از ان سيلابى
مِنْهُ الظِّرَابُ وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابُ وَتُفَجِّرُ
از ان کوهها را و پر شود از ان چاهها و بشکافد
بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخِصُ بِهِ
بسبب آن نهرها را و برآيانند بان درختها را و ارزان کنى بسبب آن

الاسعار

عند الاستسقاء

الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ
نرخها را در همه شهرها و انتعاش گردانى بسبب آن
الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ
چهارپايان و خلايق را و کامل گرداند براى ما بسبب آن پاکيزههاى روزى را
وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَ
و برآيانى براى ما بسبب آن زراعت را و بسيار گردانى بسبب آن پستانها را و
تَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ
و بيفزايى ما را بسبب آن قوت بر قوت ما را خداوندا مگردان
ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوماً وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا
سايه آنرا بر ما سموم و مگردان سرماى آنرا بر ما
حُسُوماً وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوماً وَلَا
شوم و مگردان آمدن آنرا بر ما رجوم و
تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مگردان آب آنرا بر ما تلخ و شور خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ
محمد و آل محمد و روزى کن ما را از برکتهاى
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
آسمانها و زمين بدرستى که تو بر همه چيز بحقيقت توانائى

وکان من دعائه علیه السلام فی مکارم الاخلاق ومرضی الافعال

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب اخلاق ستوده و افعال پسندیده

اللهم صل علی محمد وآله

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وبلغ بایمانی اکمل الایمان واجعل یقینی

و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمانها و گردان یقین مرا

افضل الیقین وانته بنیتی الی احسن

فاضلترین یقینها و منتهی ساز نیت مرا به بهترین

النیات وبعملی الی احسن الاعمال

نیتها و عمل مرا به بهترین عملها

اللهم وفر بلطفک نیتی وصحح بما عندک

خداوندا و کامل ساز بلطف خود نیت مرا و درست کن بانچه نزد تست

یقینی واستصلح بقدرتک ما فسد منی اللهم

یقین مرا و اصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه شده است از من خداوندا

صل علی محمد وآله واکفنی ما یشغلنی الاهتمام

رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد اهتمام

به واستعملنی بما تسألنی غدا عنه و

بآن و بکار دار مرا در آنچه سؤال میکنی فردا از آن و

استفرغ ایامی فیما خلقتنی له واغننی و

و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریده مرا برای آن و توانگر گردان مرا

اوسع علی فی رزقک ولا تفتنی بالنظر و

فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مساز مرا بنظر

اعزنی ولا تبتلینی بالکبر وعبدنی لک

و عزیز گردان مرا و حال آنکه مبتلا نسازی مرا بکبر و بنده گیر مرا برای خود

ولا تفسد عبادتی بالعجب واجر للناس

و تباه مگردان عبادت مرا بخود بینی و روان گردان برای مردمان

علی یدی الخیر ولا تمحقه بالمن وهب لی معالی

بر دست من خیر را و باطل مگردان آنرا بمنت نهادن و ببخش مرا اخلاق

الاخلاق واعصمنی من الفخر اللهم صل

شریفه و نگاه دار مرا از تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست

علی محمد وآله ولا ترفعنی فی الناس درجة

بر محمد و آل او و بلند مگردان مرا در میان مردم پایه

الا حططتنی عند نفسی مثلها ولا تحدث

مگر اینکه پست کنی مرا نزد نفس خود مثل آن پایه و پدید میاور

لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذلة باطنة

برای من عزت ظاهری مگر اینکه پدید آری برای من خواری پنهانی

بقدرها
بقدر آن عزت

عند نفسی اللهم صل علی محمد وآله و
نزد نفس خودم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
متعنی بهدی صالح لا استبدل به وطریقة
بهره ساز مرا براه راست شایسته که بدل نکنم آنرا بغیر آن و طریقه
حق لا ازیغ عنها ونیة رشد لا اشك فیها
حقی که بگردم از آن و نیت صوابی که شک نکنم در آن
وعمرنی ما کان عمری بذلة فی طاعتك
و زنده دار مرا مادام که زندگانی من بکار رود در طاعت تو
فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی
پس اگر بشود زندگی من چراگاه شیطان پس بکش مرا
الیك قبل ان یسبق مقتك الی او یستحکم
بسوی خود پیش از آنکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود
غضبك علی اللهم لا تدع خصلة تعاب
غضب تو بر من خداوندا وامگذار خصلتی از من که عیب کرده شود
منی الا اصلحتها ولا عائبة اؤنب بها الا
مگر اینکه اصلاح کنی آنرا و نه عیبی را که سرزنش کرده شوم بسبب آن
حسنتها ولا اکرومة فی ناقصة الا
اتممتها اللهم صل علی محمد وآل محمد وابدلنی
مگر اینکه خوب کنی آنرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بدل کن برای من

من بغضة اهل الشنآن المحبة ومن حسد
شدت دشمنی اهل عداوت را بمحبت و از رشک
اهل البغی المودة ومن ظنة اهل الصلاح
اهل بغی را بدوستی و تهمت نهادن اهل صلاح را
الثقة ومن عداوة الادنین الولایة و
بنیکو اعتماد و دشمنی نزدیکان را بدوستی
من عقوق ذوی الارحام المبرة ومن خذلان
عقوق خویشان را بنیکوکاری و خوار کردن
الاقربین النصرة ومن حب المدارین
اقربا را بیاری دادن و دوستی مدارا کنندگان را
تصحیح المقة ومن رد الملابسین کرم
براستی کردن دوستی و رد کردن مصاحبان را بصاحبت
العشرة ومن مرارة خوف الظالمین حلاوة
کردن نیکو و تلخی ترس ستمکاران را بشیرینی
الامنة اللهم صل علی محمد وآله واجعل
امنیت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
لی یدا علی من ظلمنی ولسانا علی من خاصمنی
برای من دستی بر آنکه ستم کرده است بر من و زبانی بر آنکه با من خصومت ورزیده

بغی تعدی کردن و تکبر نمودن است

وَظَفَراً بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْراً عَلَى مَنْ كَايَدَنِي

و فیروزی بر آنکه با من عناد کرده است و بخش مرا مکری بر آنکه با من کید کرده است

وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيباً لِمَنْ

و قدرتی بر آنکه با من قهر کرده است و تکذیب آن کسی که عیب

قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ

کرده است و سلامت از کسی که وعده داده است مرا و توفیق ده مرا برای فرمان

مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اللَّهُمَّ

برداری آنکه براه صواب آورده است مرا و پیروی آنکه راه خیر نموده است مرا خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا بر آنکه برابری کنم

مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ

کسی را که دغل کرده است با من بنصیحت و پاداش دهم کسی را که از من دوری گزیده است بنیکویی

أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ

و عوض دهم کسی را که محروم کرده است مرا ببخشش و مکافات دهم کسی را که

قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى

از من بریده است به پیوند با او و مخالفت کنم کسی را که غیبت کرده است مرا

حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ

بنیکو یاد کردن و آنکه شکر کنم نیکویی را و

اعضی

أُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

چشم پوشم از بدی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ

و آراسته کن مرا بصفت صالحان و بپوشان مرا زینت

الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ

پرهیزکاران در گستردن عدل و فرو خوردن خشم

وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَ

و فرو نشاندن آتش عداوت و جمع کردن گروهی که متفرق باشند و

إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ

اصلاح کردن میان مردمان و فاش کردن احسان

وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ

و پوشاندن عیب و نرمی خوی و پست کردن بال

وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ

و نیکویی سیرت و ساکن بودن باد و خوش

الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ

خلقی با مردم و پیشی گرفتن بفضیلت و اختیار کردن

التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى

تفضل و ترک سرزنش کردن مردم و افضال بر

ظاهر مراد اینست که افضال کنم بر غیر مستحق نه اینکه ترک افضال کنم

غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَاِنْ عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ
غیر مستحق و گفتن حق واگر چه اندک باشد و
الْخَيْرِ وَاِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ
خیر واگر چه بسیار باشد از گفتار من و کردار من و بسیار شمردن
الشَّرِّ وَاِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاَكْمِلْ ذٰلِكَ
شر واگر چه اندک باشد از گفتار من و کردار من و کامل گردان این صفتها را
لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ
برای من به پیوسته طاعت کردن و همیشه با جماعت مؤمنین بودن و ترک
اَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّاْيِ الْمُخْتَرَعِ اَللّٰهُمَّ
اهل بدعت و آنکه بکار میبرد رای اختراع کرده خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ اَوْسَعَ رِزْقِكَ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان فراخترین روزی خود را
عَلَيَّ اِذَا كَبِرْتُ وَاَقْوٰى قُوَّتِكَ فِيَّ اِذَا
بر من هرگاه پیر شوم و قوی ترین قوت خود را در من هرگاه
نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ
بتعب افتم و مبتلا مساز مرا بکاهلی کردن در بندگی تو
وَلَا الْعَمٰى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ
و نه نابینائی از راه تو و نه بتعرض شدن در خلاف

یعنی در وقت پیری روزی خود را بر من فراخ تر گردان

محبتك

مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا
دوستی ترا و نه بجمع شدن با کسی که جدا شده باشد از تو و نه
مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي
بمفارقت کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو خداوندا بگردان مرا که
اَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَاَسْاَلُكَ عِنْدَ
حمله کنم بر خصم بتو نزد ضرورت و سوال کنم از تو نزد
الْحَاجَةِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَ
حاجت و زاری کنم بسوی تو نزد فقر و
لَا تَفْتِنِّي بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ اِذَا اضْطُرِرْتُ
امتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه مضطر شوم
وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ اِذَا افْتَقَرْتُ
و نه بفروتنی کردن برای سوال از غیر تو چون محتاج شوم
وَلَا بِالتَّضَرُّعِ اِلٰى مَنْ دُونَكَ اِذَا رَهِبْتُ فَاَسْتَحِقَّ
و نه بزاری کردن بسوی کسی که سوای تو باشد که ترسناک شوم پس سزاوار شوم
بِذٰلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَاِعْرَاضَكَ يَا
باین سبب خوار گردانیدن تو مرا و منع کردن تو مرا و روگردانیدن تو از آن
اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ
بخشاینده ترین بخشندگان خداوندا بگردان آنچه را می اندازد شیطان

یعنی بقوت و قدرت تو

فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْراً

در دل من از آرزو و گمان و رشک یاد کردن

لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً

بزرگی ترا و فکر کردن در قدرت تو و تدبیر کردن

عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا اَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ

بر دشمن تو و آنچه را جاری میسازد بر زبان من از سخن

فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شَتْمِ عِرْضٍ اَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ اَوِ

فحشی یا هذیانی یا دشنام بعرض کسی یا گواهی باطلی یا

اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ اَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا اَشْبَهَ

عیب کردن مؤمن غایبی یا دشنام بحاضری و آنچه ماند

ذٰلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ وَاِغْرَاقاً فِي الثَّنَاءِ

با ین سخن گفتن بسپاس تو و مبالغه کردن در ثنای

عَلَيْكَ وَذَهَاباً فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً لِنِعْمَتِكَ

بر تو و فرو رفتن در تعظیم تو و شکر کردن مر نعمت ترا

وَاعْتِرَافاً بِاِحْسَانِكَ وَاِحْصَاءً لِمِنَنِكَ

و اعتراف کردن باحسان تو و شمردن مر نعمتهای ترا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا اُظْلَمَنَّ وَاَنْتَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ستم دیده نشوم و حال آنکه تو

مكارم الاخلاق

مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا اَظْلِمَنَّ وَاَنْتَ الْقَادِرُ

توانائی در دفع ستم از من و ستم نکنم و حال آنکه تو قدرت داری

عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا اَضِلَّنَّ وَقَدْ اَمْكَنَتْكَ

بر نگاه داشتن من و گمراه نشوم و حال آنکه ممکنت ترا

هِدَايَتِي وَلَا اَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي

راهنمائی من و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست با داری من

وَلَا اَطْغَيَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اَللّٰهُمَّ

و طغیان نورزم و حال آنکه از نزد تست توانگری من خداوندا

اِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَاِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ

بسوی آمرزش تو آمده ام من و بسوی عفو تو قصد کرده ام

وَاِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَ

و بدرگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو و

ثِقْتُ وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ

اعتماد کرده ام و نیست در نزد من آنچه واجب کند برای من آمرزش ترا

وَلَا فِي عَمَلِي مَا اَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَمَا لِي

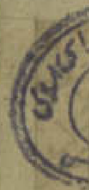
و نیست در کرده من آنچه سزاوار شوم بآن عفو ترا و نیست مرا

بَعْدَ اَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا فَضْلُكَ

بعد از آنکه حکم کردم بر نفس خود مگر فضل تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تفضل کن بر من خداوندا
وَاَنْطِقْنِي بِالْهُدَىٰ وَاَلْهِمْنِي التَّقْوَىٰ وَ
و گویا کن مرا راهنمایی و در دل من انداز پرهیزکاری و
وَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ اَزْكَىٰ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ
توفیق ده مرا برای طریقه که پاکیزه تر باشد و بکار دار مرا در آنچه آن
اَرْضَىٰ اَللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَىٰ
پسندیده تر باشد خداوندا ببر مرا راه بهتر
وَاجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ اَمُوتُ وَاَحْيَا
و بگردان مرا چنانکه بر دین تو بمیرم و زنده باشم
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره مند گردان مرا بمیانه روی
وَاجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ اَدِلَّةِ الرَّشَادِ
و بگردان مرا از اهل صواب و از راه نمایان بخیر
وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَ
و از شایستگان بندگان و روزی کن مرا رستگاری قیامت
سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اَللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ
و سلامتی صراط خداوندا بگیر برای خود از

نفسی



نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَاَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا
نفس من آنچه خالص میسازد نفس مرا و باز گذار برای نفس من از نفس من آنچه
يُصْلِحُهَا فَاِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ اَوْ تَعْصِمَهَا
باصلاح می آورد او را پس بدرستی که نفس من در معرض هلاکت است مگر اینکه نگاه داری او را
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِي اِنْ حَزِنْتُ وَاَنْتَ
خداوندا تو عده منی هرگاه دشواری مرا پیش آید و تو
مُنْتَجَعِي اِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي
منتجع منی هرگاه محروم شوم و بتست طلب فریاد رسی من
اِنْ كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ
هرگاه سخت شود بر من غمها و نزد تست از هر چه فوت شده است عوض
وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا اَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ
و برای هر چه تباه گردد است اصلاح و در آنچه بد دانسته تغییر آن
فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ
پس انعام کن بر من پیش از بلا بعافیت و پیش
الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي
از طلب بتوانگری و پیش از گمراهی براه راست رفتن و کفایت کن مرا
مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي اَمْنَ يَوْمِ
مشقت ناخوشی بندگان و ببخش مرا امنیت روز

الضلال

یعنی تو میتوانی که آنچه را بد دانسته تغییر فرمایی و بدل کنی بآنچه خوب میدانی آنرا

الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ اللَّهُمَّ صَلِّ
بازگشت وعطا کن مرا نیکوئی ارشاد خداوندا رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ
بفرست بر محمد وال او ودفع کن از من بلطف خود
وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ
وپرورش ده مرا بنعمت خود وباصلاح آر مرا بکرم خود
وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ
ودوا کن مرا بصنع خود وجای ده مرا در جنب رحمت خود
وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ
وبپوشان مرا خشنودی خود وتوفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود
عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ
بر من کارها برای آنچه صوابتر است وهرگاه ملتبس شود
الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَضَتِ
کردارها برای آنچه پاکیزه‌تر است وهرگاه ملتهای نقیض یکدیگر
الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بهم رسد برای آنچه پسندیده‌تر باشد خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او
وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَ
وبپوشان مرا تاج کفایت و وادار ساز بر من نیکوئی ولایت

ارشاد یعنی نمودن راه خیر وصواب است ۱۲

وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ
وببخش مرا صدق هدایت ومفتون مکن مرا بتوانگری
وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي
وعطا کن مرا نیکوئی آرام ومگردان زندگانی مرا
كَدًّا كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي
تنگ سخت ومگردان دعای مرا بر من برگردانیدنی پس من
لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا
نمی‌گیرم برای تو ضدی ونمیخوانم با تو مانندی
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وباز دار مرا از
السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ
اسراف ونگاهدار روزی مرا از تلف شدن وبسیار کن
مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ
مال مرا ببرکت در آن وبرسان مرا براه یافتن
الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ
بنیکوئی در آنچه صرف میکنم از مال خود خداوندا رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ الْاِكْتِسَابِ
بفرست بر محمد وال او وکفایت کن مرا مشقت کسب

اسراف زیاده از اندازه خرج کردن است ۱۲

وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا اَشْتَغِلَ

وروزی ده مرا از جائی که نه حساب کنم تا اینکه باز نایستم

عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا اَحْتَمِلَ اِصْرَ

از عبادت تو بسبب طلب کردن و برندارم گرانی

تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اَللّٰهُمَّ فَاطْلُبْنِي بِقُدْرَتِكَ

وبالهای کسب کردن خداوندا پس براور بقدرت خود

مَا اَطْلُبُ وَاَجِرْنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا اَرْهَبُ

آنچه میطلبم وپناه ده مرا بعزت خود از آنچه میترسم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ونگاهدار قدر مرا بتوانگری

وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاِقْتَارِ فَاَسْتَرْزِقَ اَهْلَ

وخوار مکن منزلت مرا بدرویشی تا طلب روزی کنم از اهل

رِزْقِكَ وَاَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَاَفْتَتِنَ

روزی تو وخواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم

بِحَمْدِ مَنْ اَعْطَانِي وَاُبْتَلٰى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي

بسپاس کردن کسی که عطا کند مرا ومبتلا گردم بمذمت کردن کسی که منع کند مرا

وَاَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْاِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اَللّٰهُمَّ

وحال آنکه تو نه ایشان متولی عطا کردن ومنع نمودنی خداوندا

یعنی بسیار که از شمار بدر باشد یا حسابی در قیامت نداشته باشد

یا آنکه بعد آب رویی مرا

یعنی چیزی نده بعد

مکارم الاخلاق

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ

رحمت بفرست بر محمد وآل او وروزی کن مرا صحتی که در عبادت بگذرد

وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعًا

وفراغی که با ترک رغبت بدنیا باشد وعلمی که با عمل باشد وپرهیزکاری

فِي اِجْمَالٍ اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ اَجَلِي

که نیکو باشد خداوندا ختم کن بعفو خود مدت مرا

وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِي وَسَهِّلْ اِلٰى

ومحقق گردان در امید رحمت تو آرزوی مرا وآسان گردان بسوی

بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ اَحْوَالِي

رسیدن بخشنودی تو راهها مرا ونیکو گردان در همه حالهای من

عَمَلِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَنَبِّهْنِي

عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وآگاه گردان

لِذِكْرِكَ فِي اَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي

برای یاد کردن تو در اوقات غفلت وبکار دار مرا

بِطَاعَتِكَ فِي اَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي اِلٰى مَحَبَّتِكَ

در طاعت خود در روزگار مهلت وآشکارا کن برای من بسوی محبت خود

سَبِيلًا سَهْلَةً اَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا

راهی آسانی تمام کن برای من بسبب آن راه خیر دنیا

یعنی امیدی که دارم برحمت تو درست شود

وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ كَاَفْضَلِ

واخرت را خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او مانند بهترین

مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَاَنْتَ

رحمتی که فرستاده بر کسی از خلق خود پیش از او و انچه

مُصَلٍّ عَلٰى اَحَدٍ بَعْدَهُ وَاٰتِنَا فِى الدُّنْيَا

خواهی فرستاد بر کسی بعد از او و عطا کن مارا در دنیا

حَسَنَةً وَفِى الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ

عطیهٔ خوبی و در اخرت عطیهٔ خوبی و نگاه دار مارا برحمت خود

عَذَابَ النَّارِ

از عذاب آتش

وبود از دعای انحضرت هر گاه اندوهگین میکرد اورا امری

اَللّٰهُمَّ يَا كَافِىَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِىَ

خداوندا ای کارگذار کسی که تنها باشد و ضعیف و نگاه دارنده

الْاَمْرِ الْمَخُوفِ اَفْرَدَتْنِى الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ

از چیزی که ترسناک باشد تنها کرده است مرا خطاها پس نیست مصاحبی

مَعِى وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِى

با من و ضعیف شده ام از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا

وَاَشْرَفْتُ عَلٰى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِى

و مشرف شده ام بر ترس ملاقات تو پس نیست ساکن کردانندهٔ ترس مرا

وَمَنْ يُؤْمِنُنِى مِنْكَ وَاَنْتَ اَخَفْتَنِى وَمَنْ يُسَاعِدُنِى

و کیست که ایمن تواند کرد اینده مرا از تو و حال انکه تو ترسانیده مرا و کیست که یاری تواند داد

وَاَنْتَ اَفْرَدْتَنِى وَمَنْ يُقَوِّينِى وَاَنْتَ اَضْعَفْتَنِى

و حال انکه تو تنها کردانیده مرا و که قوت تواند داد مرا و حال انکه تو ضعیف ساخته مرا

لَا يُجِيرُ يَا اِلٰهِى اِلَّا رَبٌّ عَلٰى مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤْمِنُ

پناه نمیتواند داد ای خدای من مگر پروردگار پرورش یافته را و امان نمیتواند داد

اِلَّا غَالِبٌ عَلٰى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ اِلَّا طَالِبٌ

مگر غلبه کننده غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده

عَلٰى مَطْلُوبٍ وَبِيَدِكَ يَا اِلٰهِى جَمِيعُ ذٰلِكَ

طلب کرده شده را و بدست تست ای خداوند من همه این

السَّبَبِ وَاِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلٰى

سببها و بسوی تست فرار و گریز پس رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْ هَرَبِى وَاَنْجِحْ مَطْلَبِى اَللّٰهُمَّ

بر محمد وال او و پناه ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا خداوندا

اِنَّكَ اِنْ صَرَفْتَ عَنِّى وَجْهَكَ الْكَرِيمَ اَوْ مَنَعْتَنِى

بدرستی که اگر تو بگردانی از من روی نیکوی خود را یا باز داری از من

فَضْلَكَ الْجَسِيمَ اَوْ حَظَرْتَ عَلَىَّ رِزْقَكَ

فضل عظیم خود را یا منع کنی مرا از رزق خود

بغیر و دو دکاری و غالبیت

وطالبیت که مذکور شد

او قطعت عنّی سببک لم اجد السبیل الی
یا ببری از من وسیله که بسوی تو دارم نمی یابم راه بسوی
شیء من املی غیرک ولم اقدر علی ما عندک
چیزی از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست
بمعونة سواک فانی عبدک وفی قبضتک
بیاری سوای تو بدرستیکه من بنده توام و در قبضه توام
ناصیتی بیدک لا امر لی مع امرک ماضٍ فیّ
ناصیه من بدست تست نیست امری مرا با امر تو نافذ است در من
حکمک عدلٌ فی قضاؤک ولا قوة لی علی
حکم تو عدلست درباب من قضای تو و قوتی نیست مرا بر
الخروج من سلطانک ولا استطیع مجاوزة
بیرون رفتن از سلطنت تو و ندارم یارای تجاوز کردن
قدرتک ولا استمیل هواک ولا ابلغ رضاک
قدرت تو و میل نمیتوانم داد محبت ترا بسوی خود و نمیتوانم رسید برضای تو
ولا انال ما عندک الا بطاعتک وبفضل
و در نمی یابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو و بفضل
رحمتک الهی اصبحت وامسیت عبدا
رحمت تو ای خدای من داخل صباح و شام شدم در حالیکه بنده

یعنی ای پسوی آرزوها بغیر از تو نیست

ناصیه پیش سر است و جبهه در رفت ... مغلوب بودن

یعنی میل نمیتوانم کرد و نمیتوانم رسید و در نمی یابم مگر بسبب طاعت تو

داخرا



داخرا لک لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا
خوار و ذلیلم برای تو مالک نیستم برای خود نفعی را و نه ضرری را
الا بک اشهد بذلک علی نفسی واعترف
مگر بسبب تو گواهی میدهم باین بر نفس خود و اعتراف میکنم
بضعف قوتی وقلة حیلتی فانجز لی ما
بسستی قوت خود و کمی چاره خود پس وفا کن آنچه
وعدتنی وتمم لی ما آتیتنی فانی عبدک
وعده کرده مرا و تمام گردان برای من آنچه را عطا کرده بدرستیکه من بنده
المسکین المستکین الضعیف الضریر الحقیر
مسکین فروتنی کننده سست خوار بی اعتبار
المهین الفقیر الخائف المستجیر اللهم
فقیر ترسناک امان خواهنده توام خداوندا
صل علی محمد وآله ولا تجعلنی ناسیا لذکرک
رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا
فیما اولیتنی ولا غافلا لاحسانک فیما
در آنچه عطا کرده بمن و نه غفلت ورزنده مر احسان ترا در آنچه
ابلیتنی ولا آیسا من اجابتک لی وان ابطأت
انعام داده بمن و نه نومید شونده از اجابت کردن تو مرا اگرچه دیر کند

یعنی دیر برسد

عنّي في سرّاء كنت او ضرّاء او شدّة او رخاء
احتجاب از من در خوشی بوده باشم یا در ناخوشی یا در سختی باشم یا در آسانی
او عافية او بلاء او بؤس او نعماء او جدة
یا در عافیت باشم یا در بلا یا در بدحالی باشم یا در نعمتها یا در وسعت باشم
او لأواء او فقر او غنى اللهم صلّ على
یا در تنگی معیشت یا در فقر باشم یا توانگری خداوندا رحمت بفرست
محمّد وآله واجعل ثنائي عليك ومدحي
بر محمد و آل او و بگردان ثنای مرا بر تو و ستودن مرا
ايّاك وحمدي لك في كلّ حالاتي حتّى
ترا و سپاس گزاردن مرا برای تو در همه حالهای من تا اینکه
لا افرح بما آتيتني من الدنيا ولا احزن
خوشحال نشوم بآنچه عطا کرده بمن از دنیا و اندوهگین نشوم
على ما منعتني فيها واشعر قلبي تقواك و
برآنچه باز داشته مرا از دنیا و بپوشان دل مرا به پرهیزکاری خود و
استعمل بدني فيما تقبله منّي واشغل
بکار دار بدن مرا در آنچه بپذیری آنرا از من و مشغول ساز
بطاعتك نفسي عن كلّ ما يرد عليّ
بطاعت خود نفس مرا از هرچه وارد شود بر من

یعنی تقوی را لباس ساز از برای دل من

حتّى لا احبّ شيئا من سخطك ولا اسخط
تا اینکه دوست نداشته باشم چیزی را از خشم تو و ناخشنود نباشم
شيئا من رضاك اللهم صلّ على محمّد وآله
چیزی را از رضای تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وفرّغ قلبي لمحبّتك واشغله بذكرك
و خالی کن دل مرا برای محبت خود و مشغول ساز او را بیاد خود
وانعشه بخوفك وبالوجل منك وقوّه
و بلند مرتبه کن او را بسبب ترس خود و بیم از خود و قوت ده او را
بالرغبة اليك وامله الى طاعتك واجر
بسبب رغبت بسوی خود و میل بده او را بسوی طاعت خود و روان کن او را
به في احبّ السبل اليك وذلّله بالرغبة
در دوسترین راهها بسوی خود و رام گردان او را بسبب رغبت
فيما عندك ايّام حيوتي كلّها واجعل
در آنچه نزد تست در روزگار زندگانی من تمام و بگردان
تقواك من الدنيا زادي والى رحمتك
ترس خود را توشه من از دنیا و بگردان بسوی رحمت خود
رحلتي وفي مرضاتك مدخلي واجعل
حرکت مرا و در خشنودی داخل شدن مرا و بگردان

یعنی از آنچه سبب خشم تست

یعنی از آنچه سبب رضا و محبت تست

فی جنتك مثوای وهب لی قوة احتمل
در بهشت خود جای مرا وبخش مرا توتے که بردارم
بها جمیع مرضاتك واجعل فراری
بان همه آنچه رضای تست وبگردان گریز مرا
الیك ورغبتی فیما عندك والبس قلبی
بسوی خود ورغبت مرا در آنچه نزد تست وبپوشان دل مرا
الوحشة من شرار خلقك وهب لی الانس
رمیدن از بدان خلق تو وبخش مرا آرام
بك وباولیائك واهل طاعتك ولا
بتو وبدوستان تو واهل طاعت تو و
تجعل لفاجر ولا كافر علی منة ولا له عندی
مگردان برای بدکاری ونه کافری بر من منتی ونه مر اورا نزد من
یدا ولا بی الیهم حاجة بل اجعل سكون
نعمتی ونه مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون
قلبی وانس نفسی واستغنائی وكفایتی
دل من وآرام جان من وبی نیازی من وکارگذاری من
بك وبخیار خلقك اللهم صل علی محمد
بتو وبنیکان خلق تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد

الله

وآله واجعلنی لهم قرینا واجعلنی لهم
وآل او وبگردان مرا برای ایشان همنشینی وبگردان مرا برای ایشان
نصیرا وامنن علی بشوق الیك وبالعمل
یاری دهنده وانعام کن بر من بشوق بسوی تو وبعمل
لك بما تحب وترضی انك علی كل شیء
برای تو بآنچه دوست داشته باشی وپسندی بدرستی که تو بر همه چیز توانایی
قدیر وذلك علیك یسیر
توانایی وآن بر تو آسانست

وكان من دعائه عند الشدة والجهد وتعسر الامور

اللهم انك
خداوندا بدرستی که تو
كلفتنی من نفسی ما انت املك به منی
خواستی از نفس من چیزی را که تو تواناتری بآن از من
وقدرتك علیه وعلی اغلب من قدرتی
وقدرت تو بر آن وبر من غالب ترست از قدرت من
فاعطنی من نفسی ما یرضیك عنی وخذ
پس عطا کن مرا از نفس آنچه خشنود بکرداند از من وبگیر
لنفسك رضاها من نفسی فی عافیة اللهم
برای نفس خود رضای آن را از نفس من در حال عافیت خداوندا

[illegible]
[illegible]

لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي على البلاء
نيست طاقت مرا بمشقت ونيست شكيبائي مرا بر بلا
ولا قوة لي على الفقر فلا تحظر على رزقي
ونيست قوة مرا بر فقر پس منع مكن از من روزي مرا
ولا تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي
وحواله مكن مرا بخلق خود بلكه تنها بر آر حاجت مرا
وتول كفايتي وانظر الي وانظر لي
ومتولي كارگزاري من شو ونگاه كن بسوي من ونگاه كن براي من
في جميع اموري فانك ان وكلتني الى
در همه كارهاي من پس بدرستي كه تو اگر حواله كني مرا
نفسي عجزت عنها ولم اقم ما فيه مصلحتها و
بنفس من عاجز ميشوم از ان ونميتوانم داشت آنچه در ان مصلحت اوست
ان وكلتني الى خلقك تجهموني وان
واگر حواله نمائي مرا بخلق خود ترش روئي كنند با من واگر
الجأتني الى قرابتي حرموني وان اعطوا
درستي مرا به پناه خويشان من محروم سازند مرا واگر عطا كنند
اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا و
عطا كنند اندك اندك ومنت گذارند بر من دراز

وذموا كثيرا فبفضلك اللهم فاغنني
ومذمت كنند بسيار پس بفضل خود خداوندا پس غني گردان مرا
وبعظمتك فانعشني وبسعتك فابسط
وبه بزرگواري خود بلند مرتبه ساز مرا وبتوانگري خود پس گشاده كن
يدي وبما عندك فاكفني اللهم صل
دست مرا وبانچه نزد تست پس كفايت كن مرا خداوندا رحمت
على محمد وآله وخلصني من الحسد و
بفرست بر محمد وآل او وخلاص كن مرا از رشك و
احصرني عن الذنوب وورعني عن المحارم
باز دار مرا از گناهان وپرهيزگار ساز مرا از حرامها
ولا تجرئني على المعاصي واجعل هواي
ودليري مده مرا بر معصيتها وبگردان ميل مرا
عندك ورضاي فيما يرد علي منك
نزد خود ورضاي مرا در انچه وارد ميشود بر من از جانب تو
وبارك لي فيما رزقتني وفيما خولتني
وبركت ده مرا در انچه روزي كرده مرا ودر انچه بخشيده مرا
وفيما انعمت به علي واجعلني في
ودر انچه انعام كرده بان بر من وبگردان مرا در

حالاتی محفوظاً مكلوءاً مستوراً

حالهای من نگاه داشته شده پاس داشته پوشیده

ممنوعاً معاذاً مجاراً اللّٰهم صلّ علی

باز داشته شده پناه داده شده امان داده خداوندا رحمت بفرست بر

محمّدٍ وآله واقض عنّی كلّ ما الزمتنيه

محمد و آل او و بجا آر از من همه آنچه لازم کرده‌ای بر من آن را

وفرضته علیّ لك فی وجهٍ من وجوه

و فرض کرده آن را بر من برای خود در جهتی از جهتهای

طاعتك او لخلقٍ من خلقك وان ضعف

طاعت تو یا برای خلقی از خلق تو و اگر چه ضعیف باشد

عن ذلك بدنی ووهنت عنه قوّتی

از کردن آنچه بدن من و سست باشد از آن قوت من

ولم تنله مقدرتی ولم يسعه مالی و

و نرسد به آن قدرت من و گنجایش نداشته باشد آن را مال من و

لا ذات يدی ذكرته او نسيته

نه دست من یاد داشته باشم آن را یا فراموش کرده باشم آن را

هو يا ربّ ممّا قد احصيته علیّ واغفلته

الهی پروردگار من از آنچه که بتحقیق شمار آن را داری بر من و فراموش کرده‌ام آن را

انا من نفسی فادّه عنّی من جزيل عطيّتك

من از خود پس بگزار آن را از من از عطای عظیم خود

وكثير ما عندك فانّك واسع كريم

و از آنچه نزد تست که بزرگست پس بدرستی که تو واسع کریمی

حتّی لا يبقی علیّ شیءٌ منه تريد ان تقاصّنی

تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از آن که خواهی تقاص کنی

به من حسناتی او تضاعف به من سيّئاتی

مرا بآن از حسنات من یا زیاده کنی بسبب آن از سیئات من

يوم القاك يا ربّ اللّٰهم صلّ علی

روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت کن بر

محمّدٍ وآله وارزقنی الرّغبة فی العمل

محمد و آل او و روزی گردان مرا رغبت در عمل

لك لآخرتی حتّی اعرف صدق ذلك

برای تو برای آخرت من تا آنکه بشناسم صدق این معنی را

من قلبی وحتّی يكون الغالب علیّ الزّهد

از دل خود و تا آنکه بوده باشد غالب بر من بی رغبتی

فی دنیای وحتّی اعمل الحسنات شوقاً

در دنیای من و تا آنکه بکنم حسنات را از روی شوق

عند الشدة

وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَخَوْفًا وَهَبْ

وایمن باشم از سیئات از ترس وخوف وبخش

لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَأَهْتَدِي بِهِ

مرا نوری که راه روم بآن در میان مردم وراه یابم بسبب آن

فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ

در تاریکیها وروشنی یابم بسبب آن از شک

وَالشُّبُهَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

وشبهها خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او و

ارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ

روزی کن مرا ترس اندوه وعید وشوق ثواب

الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ

که وعده داده شده تا آنکه بیابم لذت آنرا که میخوانم ترا برای آن

وَكَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اللَّهُمَّ

واندوه آنچه پناه میجویم بتو از آن خداوندا

قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ

بتحقیق که تو میدانی آنچه صلاح منست از امر دنیای من و

آخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيًّا اللَّهُمَّ

آخرت من پس باش ببرآوردن حاجتهای من مبالغه کننده خداوندا

یا باش مهربان در برآوردن حاجتهای من

عند الشدة

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ

رحمت بفرست بر محمد وآل او وروزی کن مرا آنچه حق است نزد

تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

تقصیر کردن من در شکرگذاری تو بسبب آنچه انعام کرده بمن

فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ

در آسانی ودشواری وصحت وبیماری

حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا

تا آنکه بشناسم از نفس خود راحت رضا

وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ

وآرام نفس خود از من بآنچه واجب برای تو

فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَ

در آنچه حادث میشود در حال ترس وامن و

الرِّضَا وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ اللَّهُمَّ

خشنودی وناخشنودی وضرر ونفع خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ

رحمت بفرست بر محمد وآل او وروزی کن مرا سلامتی

الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا

سینه از رشک تا آنکه رشک نبرم کسی را

مِن خلقك على شيءٍ من فضلك وحتّى

از خلقان تو بر چیزے از فضل تو و تا

لا أرى نعمةً من نعمك على أحدٍ من خلقك

بینم نعمتے از نعمتهاے تو بر کسے از خلق تو

في دينٍ أو دنيا أو عافيةٍ أو تقوى أو سعةٍ

در دین یا دنیا یا عافیتے یا پرهیزکاری یا وسعتے

أو رخاءٍ إلّا رجوتُ لنفسي أفضلَ ذلك

یا آسانے مگر آنکه آرزو کنم براے خود بهتر از آنرا

بك ومنك وحدك لا شريك لك اللّهمّ

بسبب تو و از تو تنهاے بدانکه شریکے نباشد ترا خداوندا

صلّ على محمّدٍ وآله وارزقني التحفّظ من

رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا محافظت کردن خود

الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا

از خطاها و پاس خود داشتن از لغزشها در دنیا

والآخرة في حال الغضب والرضا حتّى

و آخرت در حالت خشنودے و غضب تا آنکه

أكون بما يرد عليّ منهما بمنزلةٍ سواءٍ

بوده باشم بآنچه وارد میشود بر من از این هر دو بمنزله برابر

الرضا: بمنزله برابر شود از امور دنیا و آخرت یا از آنچه باعث رضا است و باعث غضب هر دو پیش من یکسان باشند

عاملاً

عاملاً بطاعتك مؤثراً لرضاك على

در حالتیکه عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده مر رضای ترا بر

ما سواهما في الأولياء والأعداء حتّى

آنچه سواے طاعت و رضا است در حق دوستان و دشمنان تا آنکه

يأمن عدوّي من ظلمي وجوري ويأيس

ایمن باشد دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود

وليّي من ميلي وانحطاط هواي واجعلني

دوست من از میل من و پایین آمدن خواهش من بسوی او و بگردان مرا

ممّن يدعوك مخلصاً في الرخاء دعاء

از آنکسی که میخواند ترا از روی اخلاص در حالت آسایش چون خواندن

المخلصين المضطرّين لك في الدعاء إنّك

مخلصان بیچاره مر ترا در حال دعا بدرستیکه تو

حميدٌ مجيدٌ

وكان من دعائه إذا سأل الله العافية وشكرها

بوده از دعاهاے ستوده شده بزرگی آنحضرت علیه السلام هرگاه سؤال میکرد ... عافیت را

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شکر بر عافیت

والبسني عافيتك وحصّني بعافيتك

و بپوشان مرا عافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود

والبسني عافيتك

وَاَكْرِمْنِى بِعَافِيَتِكَ وَاَغْنِنِى بِعَافِيَتِكَ
وگرامی گردان مرا بعافیت خود و توانگر گردان مرا بعافیت خود
وَتَصَدَّقْ عَلَىَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِى عَافِيَتَكَ
و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود
وَافْرِشْنِى عَافِيَتَكَ وَاَصْلِحْ لِى عَافِيَتَكَ وَ
و بگستران برای من عافیت خود را و شایسته گردان برای من عافیت خود را
لَا تُفَرِّقْ بَيْنِى وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِى الدُّنْيَا
و جدائی مفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا
وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ
و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَعَافِنِى عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً
و عافیت ده مرا عافیتی کار گذارنده شفا دهنده بلند مرتبه
نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِى بَدَنِى الْعَافِيَةَ
و افزایش کننده عافیتی که متولد سازد در بدن من عافیت را
عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَىَّ
عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بر من
بِالصِّحَّةِ وَالْاَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِى دِينِى وَبَدَنِى
بصحت و امنیت و سلامتی در دین من و بدن من

با عافیت کامل باشد

یعنی عافیت دیگر

و بدن من

وَالْبَصِيرَةَ فِى قَلْبِى وَالنَّفَاذَ فِى اُمُورِى
و بینائی در دل من و روانی در کارهای من
وَالْخَشْيَةَ لَكَ وَالْخَوْفَ مِنْكَ وَالْقُوَّةَ
و ترس برای تو و خوف از تو و قوت
عَلٰى مَا اَمَرْتَنِى بِهٖ مِنْ طَاعَتِكَ وَالْاِجْتِنَابَ
بر آنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو و دوری گزیدن
لِمَا نَهَيْتَنِى عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ
از آنچه نهی فرموده مرا از آن از معصیت تو خداوندا
وَامْنُنْ عَلَىَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ
و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت
قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُكَ
قبر رسول تو صلواتهای تو و رحمت تو
وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاٰلِ رَسُولِكَ
و برکتهای تو بر او باد و بر آل او و زیارت آل رسول
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِى فِى عَامِى
بر ایشان باد درود همیشه مادام که باقی داری مرا در این سال
هٰذَا وَفِى كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ مَقْبُولًا
و در هر سالی و بگردان آن را پذیرفته

یا تعظیم از برای تو

یعنی آن حج و زیارت را

والنصر

مشکوراً مذکوراً لدیک مذخوراً عندک
پسندیده و یاد کرده شده پیش تو ذخیره کرده شده نزد تو
وانطق بحمدک وشکرک وذکرک
و گویا کن بسپاس تو و شکر تو و یاد تو
وحسن الثناء علیک لسانی واشرح
و ثنای نیکو بر تو زبان مرا و گشاده کن
لمراشد دینک قلبی واعذنی وذریتی
برای مقاصد دین تو دل مرا و نگاه دار مرا و اولاد مرا
من الشیطان الرجیم ومن شر السامة
از شیطان رانده شده و از شر سامه
والهامة والعامة واللامة ومن شر
و از شر هوام و از شر عوام و از شر لامه و از شر
کل شیطان مرید ومن شر کل
هر شیطان سرکشی و از شر هر
سلطان عنید ومن شر کل مترف
پادشاه عنیدی و از شر هر مترف
حفید ومن شر کل ضعیف وشدید و
حفیدی و از شر هر سستی و سختی و

من شر کل شریف ووضیع ومن شر
از شر هر بلند پایه و پستی و از شر
کل صغیر وکبیر ومن شر کل قریب
هر کوچکی و بزرگی و از شر هر نزدیکی
وبعید ومن شر کل من نصب لرسولک
و دوری و از شر هر که بر پا کرده است برای رسول تو
ولاهل بیته حرباً من الجن والانس و
و برای اهل بیت او جنگی از جن و انس و
من شر کل دابة انت اخذ بناصیتها
از شر هر جنبنده که تو گیرنده ناصیه او را
انک علی صراط مستقیم اللهم صل
بدرستی که تو بر راه راستی خداوندا رحمت
علی محمد وآله ومن ارادنی بسوء فاصرفه
بفرست بر محمد و آل او و کسی که قصد کند مرا به بدی پس بگردان او را
عنی وادحر عنی مکره وادرأ عنی شره
از من و دفع کن از من مکر او را و دور کن از من شر او را
ورد کیده فی نحره واجعل بین
و باز گردان کید او را در گردن او و بگردان پیش او

يَدَيْنِ سُدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ
سدّے تا کور سازی از من چشم اورا و کر کنی
عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي
از شنیدن حرف من گوش اورا و قفل کنی نزد خطور کردن من
قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ
دل اورا و گنگ سازی از من زبان اورا و بکوبی سر اورا
وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ
و خوار کنی عزت اورا و بشکنی تکبر اورا و نرم کنی
رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ
گردن اورا و بشکنی کبر اورا و ایمن گردانی مرا از همه
ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ
ضرر او و شر او و غمز او و همز او و لمز او
وَحَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ
و رشک او و دشمنی او و دامهای او و مصائد او
وَرَجْلِهِ وَخَيْلِهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ
و پیادگان او و سواران او بدرستی که تو غالب بسیار توانائی

و بود از دعای

دعائه علیه السلام لابویه علیهما السلام

اَللّٰهُمَّ
آنحضرت علیه السلام از برای ... خداوندا ... ابوین او علیهما السلام

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ
رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و اهل
بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ
بیت او که پاکانند و مخصوص ساز ایشانرا بهترین
صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ
صلواتهای خود و رحمت خود و برکتهای خود و درود خود
وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ
و مخصوص ساز خداوندا پدر و مادر مرا بگرامی بودن نزد تو
وَالصَّلَاةِ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ
و برحمت از جانب تو ای بخشنده ترین بخشندگان خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بفهمان از دل علم آنچه واجب
لَهُمَا عَلَيَّ إِلْهَامًا وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ
برای ایشان بر من از روی الهام و جمع کن برای من دانستن همه آنها
تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي
بالتمام پس بکار ببند مرا بآنچه ملهم میسازی مرا از آن چیز و توفیق ده
لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي
برای نفوذ در آنچه بینا میسازی مرا از دانستن آن تا آنکه فوت نشود



استعمال شيء علّمتنيه ولا تثقل أركاني

از بن کردن چیزی که علم داده مرا و گران مساز اعضای مرا

عن الحفوف فيما ألهمتنيه اللهم صلّ

از خدمت کردن در آنچه ملهم ساخته مرا بآن خداوندا رحمت

على محمد وآله كما شرّفتنا به وصلّ

بفرست بر محمد و آل او چنانچه شرف داده ما را بآن و رحمت

على محمد وآله كما أوجبت لنا الحق

بفرست بر محمد و آل او چنانچه واجب ساخته برای ما حق

على الخلق بسببه اللهم اجعلني أهابهما

بر خلق بسبب آن خداوندا بگردان مرا چنانچه بترسم از پدر و مادرم

هيبة السلطان العسوف وأبرّهما برّ الأمّ

ترسیدن از پادشاه ستمکار و مهربانی کنم با ایشان مهربانی

الرؤوف واجعل طاعتي لوالديّ وبرّي بهما

کردن مادر مهربان و بگردان طاعت مرا بر پدر و مادرم و نیکویی من با ایشان

أقرّ لعيني من رقدة الوسنان وأثلج لصدري

سردکننده‌تر چشم مرا از خواب وسنان و آرام دهنده‌تر سینه مرا

من شربة الظمآن حتى أوثر على هواي

از آب آشامیدن تشنه تا آنکه برگزینم بر آرزوی خود

دعاء الابوين

هواهما وأقدّم على رضاي رضاهما و

آرزوی ایشان را و مقدم بر رضای خود رضای ایشان را و

أستكثر برّهما بي وإن قلّ وأستقلّ برّي

بسیار شمارم نیکویی ایشان را با خود و اگرچه اندک باشد و کم دانم نیکویی خود را

بهما وإن كثر اللهم خفّض لهما

با ایشان اگرچه بسیار باشد خداوندا پست کن برای ایشان

صوتي وأطب لهما كلامي وألن لهما

آواز مرا و خوش گردان برای ایشان کلام مرا و نرم کن برای ایشان

عريكتي واعطف عليهما قلبي وصيّرني

خوی مرا و مهربان کن بر ایشان دل مرا و بگردان مرا

بهما رفيقا وعليهما شفيقا اللهم اشكر

با ایشان ملایمت کننده و بر ایشان ترسنده خداوندا جزای نیکو ده

لهما تربيتي وأثبهما على تكرمتي واحفظ

مر ایشان را در تربیت کردن من و ثواب ده مر ایشان را بر گرامی داشتن من و نگاه دار

لهما ما حفظاه منّي في صغري اللهم

برای ایشان آنچه نگاه داشته‌اند از من در خردی من خداوندا

وما مسّهما منّي من أذى أو خلص إليهما

و آنچه رسیده است ایشان را از من از آزاری یا رسیده است بسوی ایشان

هواهما

عَنّی مِنْ مَکْرُوهٍ اَوْضاعَ قِبَلی لَهُما مِنْ
از من از مکروهی یا ضایع شده است نزد من برای ایشان از
حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِما وَعُلُوّاً فی
حقی پس بگردان آن را سبب سقوط گناهان ایشان و بلندی در
دَرَجاتِهِما وَزِیادَةً فی حَسَناتِهِما یا مُبَدِّلَ
درجات ایشان و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده
السَّیِّئاتِ بِاَضْعافِها مِنَ الْحَسَناتِ اَللّٰهُمَّ
بدیها بچندان برابران از حسنات خداوندا
وَما تَعَدَّیا عَلَیَّ فیهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفا عَلَیَّ
وانچه تعدی کرده اند بر من در ان چیز از گفتاری یا از حد درگذشته اند بر من
فیهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَیَّعاهُ لی مِنْ حَقٍّ اَوْ قَصَّرا
در ان چیز از کرداری یا ضایع کرده اند آن را برای من از حقی یا کوتاهی
بی عَنْهُ مِنْ واجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُما
کرده اند بمن از ان چیز از واجبی پس بتحقیق که بخشیدم من آن را بایشان
وَجُدْتُ بِهِ عَلَیْهِما وَرَغِبْتُ اِلَیْکَ فی
و احسان کردم آن برایشان و رغبت کردم بسوی تو در
وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُما فَاِنّی لا اَتَّهِمُهُما عَلی
انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستی که متهم نمیسازم ایشان را



نَفْسی وَلا اَسْتَبْطِئُهُما فی بِرّی وَلا اَکْرَهُ
نفس خود و درنگ کرده نمیدانم ایشان را در بهر با خود و ناخوش نمیدارم
ما تَوَلَّیاهُ مِنْ اَمْری یا رَبِّ فَهُما اَوْجَبُ
انچه متولی شده اند از امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب تر
حَقّاً عَلَیَّ وَاَقْدَمُ اِحْساناً اِلَیَّ وَاَعْظَمُ
حقشان بر من و قدیم تر احسانشان بسوی من و عظیم تر
مِنَّةً لَدَیَّ مِنْ اَنْ اُقاصَّهُما بِعَدْلٍ اَوْ
نعمتشان نزد من از اینکه قصاص کنم ایشان را بعدل یا
اُجازِیَهُما عَلی مِثْلٍ اَیْنَ اِذاً یا اِلٰهی طُولُ
مکافات دهم ایشان را بمانندی کجاست در این هنگام ای خدای من درازی
شُغْلِهِما بِتَرْبِیَتی وَاَیْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِما
شغل ایشان بتربیت من و کجاست سختی تعب ایشان
فی حِراسَتی وَاَیْنَ اِقْتارُهُما عَلی اَنْفُسِهِما
در پاس داشتن من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود
لِلتَّوْسِعَةِ عَلَیَّ هَیْهاتَ ما یَسْتَوْفِیانِ مِنّی
برای توسعه بر من دور است دور نمیتوانند استیفا کرد از من
حَقَّهُما وَلا اُدْرِکُ ما یَجِبُ عَلَیَّ لَهُما وَلا
حق خود را و نمیتوانم دریافت انچه واجب بر من برای ایشان و



أنا بقاضٍ وظيفة خدمتهما فصلّ على
بستم من بجاآورنده شرط خدمت ایشانرا پس رحمت بفرست بر
محمّدٍ وآله وأعنّي يا خير من استعين به
محمد وآل او و یاری ده مرا ای بهتر از هرکه یاری خواسته میشود باو
ووفّقني يا اهدى من رغب اليه ولا
وتوفیق ده مرا ای راه نماینده از هرکه رغبت کرده میشود بسوی او
تجعلني في اهل العقوق للآباء و
مگردان مرا در جمله آنها که بدی میکنند با پدران و
الأمّهات يوم تجزى كلّ نفسٍ بما
مادران روزی که جزا داده میشود هر نفسی بآنچه
كسبت وهم لا يظلمون اللّهمّ
کسب کرده است و حال آنکه ستم کرده نمیشوند خداوندا
صلّ على محمّدٍ وآله وذرّيّته و
رحمت بفرست بر محمد و آل او و اولاد او و
اخصص ابويّ بأفضل ما خصصت به
مخصوص ساز پدر و مادر مرا به بهترین آنچه مخصوص ساخته بآن
آباء عبادك المؤمنين وامّهاتهم
پدران بندگان مؤمن خود را و مادران ایشانرا

یعنی جزائی مکن که در روز قیامت
از جمله آنها باشیم که با پدران
و مادران بدی کرده اند

يا ارحم الرّاحمين اللّهمّ لا تنسني
ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا فراموش مگردان مرا
ذكرهما في ادبار صلواتي وفي آناً
یاد ایشان در عقبهای نمازهای من و در وقتی
من آناء ليلي وفي ساعةٍ من ساعات
از اوقات شب من و در ساعتی از ساعتهای
نهاري اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله و
روز من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
اغفر لي بدعائي لهما واغفر لهما ببرّهما
بیامرز مرا بسبب دعا کردن من برای پدر و مادرم و بیامرز ایشانرا بسبب نیکی ایشان
بي مغفرةً حتماً وارض عنهما بشفاعتي
بامن آمرزش لازمی و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من
لهما رضىً عزماً وبلّغهما بالكرامة
برای ایشان خشنودی ثابتی و برسان ایشانرا بکرامت خود
مواطن السّلامة اللّهمّ وإن سبقت
بجایهای سلامت خداوندا و اگر پیش گرفته باشد
مغفرتك لهما فشفّعهما فيّ وإن سبقت
آمرزش تو مرا با ایشانرا پس شفیع ساز ایشانرا در حق من و اگر پیشی گرفته باشد

مغفرتك لي فشفعني فيهما حتى نجتمع

آمرزش تو مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا جمع شویم

برأفتك في دار كرامتك ومحل مغفرتك

بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو

ورحمتك انك ذو الفضل العظيم

و رحمت تو بدرستی که تو صاحب فضل عظیم

والمن القديم وانت ارحم الراحمين

و نعمت قدیمی و تو بخشنده ترین بخشندگانی

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای اولاد خود علیهم السلام

اللهم ومن علي ببقاء ولدي و

خداوندا و انعام کن بر من ببقای اولاد من و

باصلاحهم لي وبامتاعي بهم الهي

بصلاح آوردن ایشان برای من و بهره مند بودن من بایشان خداوندا

امدد لي في اعمارهم وزد لي في آجالهم

درازی ده برای من در عمرهای ایشان و زیاده بخش برای من در مدتهای ایشان

ورب لي صغيرهم وقو لي ضعيفهم و

و تربیت کن برای من خورد ایشان را و قوت ده برای من ضعیف ایشان را

بفزود تعالی حیات ایشان را

واصح لي ابدانهم واديانهم واخلاقهم

و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را

وعافهم في انفسهم وفي جوارحهم

و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان

وفي كل ما عنيت به من امرهم و

و در هر چه اهتمام دارم بآن از حال ایشان و

ادرر لي وعلى يدي ارزاقهم واجعلهم

روان گردان برای من و بر دست من روزیهای ایشان و بگردان ایشان را

ابرارا اتقياء بصراء سامعين مطيعين

نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان شنوندگان اطاعت کنندگان

لك ولاوليائك محبين ومناصحين و

برای تو و مر دوستان ترا دوستان خالص نصیحت کننده و

لجميع اعدائك معاندين ومبغضين

مر همه دشمنان ترا عناد ورزنده و کینه ورزنده

آمين اللهم اشدد بهم عضدي و

اجابت کن دعای مرا خداوندا سخت کن بایشان بازوی مرا و

اقم به اودي وكثر بهم عددي و

راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا و

زين بهم محضري واحي بهم ذكري
زينت ده بايشان مجلس مرا وزنده دار بايشان ياد مرا
واكفني بهم في غيبتي واعني بهم
وكفايت كن كار مرا بايشان در غيبت من وياري ده مرا بايشان
على حاجتي واجعلهم لي محبين وعلي
بر حاجت من وبگردان ايشانرا برمن دوستداران وبرمن
حدبين مقبلين مستقيمين لي مطيعين
مهربانان روي آورندگان راستان براي فرمان برداران
غير عاصين ولا عاقين ولا مخالفين و
نه عصيان كنندگان ونه بد كنندگان ونه مخالفت كنندگان و
لا خاطئين واعني على تربيتهم وتاديبهم
نه خطا كنندگان وياري ده مرا بر تربيت ايشان وادب آموزاندن ايشان
وبرهم من لدنك معهم اولادا ذكورا و
ونيكو كردن بايشان از نزد خود با ايشان اولاد ديگر نرينه و
اجعل ذلك خيرا لي واجعلهم لي على
بگردان آنرا خير براي من وبگردان ايشانرا براي من بر آن
ما سالتك واعذني وذريتي من الشيطان
آنچه طلبيدم از تو و پناه ده [illegible]

الرجيم فانك خلقتنا وامرتنا ونهيتنا و
لعين پس بدرستي كه آفريدي مارا وامر كردي مارا ونهي كردي مارا و
رغبتنا في ثواب ما امرتنا ورهبتنا عقابه
ترغيب كردي مارا در ثواب آنچه امر كرده مارا وترسانيدي مارا عقاب آن
وجعلت لنا عدوا يكيدنا وسلطته
وگردانيدي براي ما دشمني كه كيد ميكند با ما تسلط دادي اورا
منا على ما لم تسلطنا عليه منه اسكنته
از ما بر آنچه تسلط نداده مارا بر آنچه از او ساكن ساختي اورا
صدورنا واجريته مجاري دمائنا لا
در سينههاي ما وروان گردانيدي اورا در رهگذرهاي خونهاي ما
يغفل ان غفلنا ولا ينسى ان نسينا يؤمننا
غافل نميشود اگر غافل شويم ما وفراموش نميكند اگر فراموش كنيم ما ايمن ميسازد مارا
عقابك ويخوفنا بغيرك ان هممنا
از عقاب تو وميترساند مارا بغير تو اگر قصد كنيم بكنيم
بفاحشة شجعنا عليها وان هممنا
رسوائي دلير ميسازد مارا بر آن واگر قصد كنيم
بعمل صالح ثبطنا عنه يتعرض لنا
بعمل شايسته بازميدارد مارا از آن متعرض ميشود مارا

بالشهوات وينصب لنا بالشبهات ان

بجو اهشها و بر پا میکند برای ما شبهها اگر وعده

وعدنا كذبنا وان منّانا اخلفنا و

میدهد ما را دروغ میگوید با ما واگر آرزو میفرماید ما را خلاف میکند با ما

ان لا تصرف عنّا كيده يضلّنا وان لا تقنا

واگر برنگردانی از ما کید او را گمراه میسازد ما را واگر نگاه داری ما را

خباله يستزلّنا اللهم فاقهر سلطانه

از فساد او میلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را

عنّا بسلطانك حتّى تحبسه عنّا بكثرة

از ما بسلطنت خود تا منع کنی او را از ما بسبب بسیاری

الدعاء لك فنصبح من كيده في المعصومين

خواندن مر ترا پس بگردیم از کید او در زمره نگاه داشته شدگان

بك اللهم اعطني كلّ سؤلي واقض

بتو خداوندا بخش مرا همه مطلب مرا و برآر

لي حوائجي ولا تمنعني الاجابة وقد ضمنتها

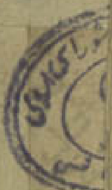
برای من حاجتهای من و باز مدار از من اجابت دعا را و حال آنکه بتحقیق ضامن

لي ولا تحجب دعائي عنك وقد امرتني به

شده برای من و منع مکن دعای مرا از خود و حال آنکه بتحقیق امر فرموده مرا به آن

یعنی تسلط او را از ما دفع کن

وامنن



وامنن عليّ بكل ما يصلحني في دنياي

و انعام کن بر من بهر آنچه بصلاح آورد مرا در دنیای من

وآخرتي ما ذكرت منه وما نسيت

و در آخرت من آنچه یاد دارم از آن و یا آنچه فراموش کرده ام

او اظهرت او اخفيت او اعلنت او اسررت

یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده ام یا آشکارا کرده ام یا پنهان کرده ام

واجعلني في جميع ذلك من المصلحين

و بگردان مرا در همه این احوال از آنها که مصلح شدند

بسؤالي ايّاك المنجحين بالطلب اليك غير

بسبب سؤال من ترا و ظفر یافته کانند بمطلب خود بسبب طلب کردن بسوی تو و

الممنوعين بالتوكّل عليك المعوّدين با

ممنوع نیستند از توکل بر تو و عادت فرموده شده اند به

لتعوّذ بك الرابحين في التجارة عليك

پناه جستن بتو سود برنده اند در تجارت کردن بر تو

المجارين بعزّك الموسّع عليهم الرزق

پناه برده اند بعزت تو فراخ شده است بر ایشان روزی

الحلال من فضلك الواسع بجودك و

حلال از فضل واسع تو بسبب جود تو و

كرمك المعزين من الذل بك

و كرم تو عزت يافته اند از خوارى بسبب تو

والمجارين من الظلم بعدلك والمعافين

و پناه برده اند از ظلم بعدل تو عافيت يافته شده

من البلاء برحمتك والمغنين من الفقر

از بلا برحمت تو و توانگر شده اند از فقر

بغناك والمعصومين من الذنوب والزلل

بتوانگرى تو و نگاه داشته شده اند از گناهان ولغزش

والخطا بتقواك والموفقين للخير والرشد

و خطا بنگاه داشتن و توفيق يافته شده اند براى خير و راه راست

والصواب بطاعتك والمحال بينهم

يافتن و صواب بطاعت تو و مانع در اوفتاده است ميان ايشان

وبين الذنوب بقدرتك التاركين لكل

و ميان گناهان بسبب قدرت تو ترك كننده اند مر همه

معصيتك الساكنين في جوارك اللهم

معصيت ترا ساكن شوند در همسايگى تو خداوندا

اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك

عطا كن ما را همه آنها بتوفيق خود و رحمت خود

يا بسبب پرهيزكارى ايشان از براى تو

واعذنا

واعذنا من عذاب السعير واعط جميع

و پناه ده ما را از عذاب آتش وعطا كن جميع

المسلمين والمسلمات والمؤمنين و

مسلمين و مسلمات و مومنين و

المؤمنات مثل الذي سألتك لنفسي

مومنات را مانند آنچه سوال كردم ترا براى خود

ولدي في عاجل الدنيا وآجل الآخرة

و براى اولاد خود در حاضر دنيا و آينده آخرت

انك قريب مجيب سميع عليم عفو غفور

بدرستى كه تو نزديكى اجابت كننده شنونده بسيار دانا عفو كننده

رؤف رحيم وآتنا في الدنيا حسنة و

مهربان بخشنده وعطا كن ما را در دنيا عطيه نيكو و

في الآخرة وقنا عذاب النار

در آخرت و نگاه دار ما را از عذاب آتش

و بود از دعاى الخضر عليه السلام

اللهم صل على محمد

خداوندا رحمت بفرست بر محمد

از براى همه يكان و دوستان او هرگاه

وتولني في جيراني وموالي العارفين بحقنا

و بخود گير كار مرا در باب همسايگان من و دوستان من كه شناسنده اند بحق ما

حسنة عطيه نيكو

وَالْمُنابِذِينَ لِأَعْدائِنا بِأَفْضَلِ وِلايَتِكَ وَ
وجنگ کنندگانند با دشمنان ما به بهترین نگهی که کارها بخود میگیری
وَفِّقْهُمْ لِإِقامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحاسِنِ
وتوفیق ده ایشان را برای برپاداشتن طریقه تو و فرا گرفتن خوبیهای طور تو
أَدَبِكَ فِي إِرْفاقِ ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ
در همواری کردن بضعیف ایشان و ببستن رخنه فقر ایشان
عِيادَةِ مَرِيضِهِمْ وَهِدايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ
و دیدن بیماران ایشان و راه نمودن راه جوی ایشان
وَمُناصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدِ قادِمِهِمْ
و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان و دیدن از سفر آمده ایشان
وَكِتْمانِ أَسْرارِهِمْ وَسَتْرِ عَوْراتِهِمْ وَنُصْرَةِ
و پنهان کردن رازهای ایشان و پوشیدن عورتهای ایشان و یاری
مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُواساتِهِمْ بِالْماعُونِ
کردن ستم دیده ایشان و خوب مواساة کردن با ایشان بمدد کردن
وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضالِ وَإِعْطاءِ
و نفع رساندن با ایشان بعطیه و احسان و عطا کردن
ما يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤالِ وَاجْعَلْنِي اللّٰهُمَّ
آنچه واجب برای ایشان پیش از سؤال و بگردان مرا بار خدایا

عورت چیزیست که باید پوشاند از عیبها و مانند آن

أَجْزِي بِالْإِحْسانِ مُسِيئَهُمْ وَأُعْرِضُ
چنانکه پاداش دهم بنیکوئی بد کننده ایشان را و در گذرم بعفو
بِالتَّجاوُزِ عَنْ ظالِمِهِمْ وَأَسْتَعْمِلُ حُسْنَ
از ستمکاران ایشان و بکار دارم نیکو
الظَّنِّ فِي كافَّتِهِمْ وَأَتَوَلّى بِالْبِرِّ عامَّتَهُمْ
گمان را در باره همه ایشان و باز رسم بنیکوئی بحال تمام ایشان
وَأَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَأُلِينُ جانِبِي
و بپوشم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خود را
لَهُمْ تَواضُعاً وَأَرِقُّ عَلى أَهْلِ الْبَلاءِ مِنْهُمْ
برای ایشان از روی فروتنی و رقت کنم بر آنها که گرفتار بلا باشند از ایشان
رَحْمَةً وَأُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَأُحِبُّ
از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان در غیبت دوستی را و دوست دارم
بَقاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً وَأُوجِبُ لَهُمْ
بقاء نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب سازم برای ایشان
ما أُوجِبُ لِحامَّتِي وَأَرْعى لَهُمْ ما أَرْعى
آنچه واجب میسازم برای خویشان خود و رعایت کنم برای ایشان آنچه رعایت میکنم
لِخاصَّتِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي
برای خاصان خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا

یا مراد اینست که پنهان داشته باشم در دل خود دوستی ایشان را

ثغور رخنه گاهها و سرحدات از بلاد اسلام كه نزديك باشد ببلاد كفره

لاهل الثغور

مِثْلَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَاجْعَلْ لِي اَوْفَى الْحُظُوظِ
مانند آن از جانب آل و بگردان براى كاملترين بهرها
فِيمَا عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَمَعْرِفَةً
در آنچه نزد ايشانست و بيفزا ايشانرا بينائى در حق من و شناسائى
بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَاَسْعَدَ بِهِمْ آمِينَ
بفضل من تا آنكه نيكبخت شوم بسبب ايشان و نيكبخت شوند بسبب من اجابت كن

رَبَّ الْعَالَمِينَ
وكان من دعائه عليه السلام
و بود از دعاى او پروردگار عالميان آنحضرت عليه السلام

لاهل الثغور
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از براى اهل ثغره خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَاَيِّدْ
و استوار كن سرحدهاى مسلمانانرا بعزت خود و تقويت كن
حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ وَاَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ
حمايت كنندگان آنهارا بقوت خود و كامل ساز عطاهاى ايشانرا
مِنْ جِدَتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از عطيهٔ خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ وَاشْحَذْ اَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ
و بسيار كن عدد حاميانرا و تيز كن سلاحهاى ايشانرا و نگهدار

يعنى آنچه را خواستم كه نسبت با ايشان چنان باشم ايشان نيز نسبت بمن چنان باشند

لاهل الثغور

حَوْزَتَهُمْ وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَاَلِّفْ جَمْعَهُمْ
اطراف ايشانرا و محكم گردان نواحى ايشانرا و جمع كن جمع ايشانرا
وَدَبِّرْ اَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ
و تدبير كن كار ايشانرا و پى در پى برسان آذوقهاى ايشانرا و بتنهائى خود
بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ
كارگذارى كن ايشانرا و يارى ده ايشانرا بنصرت
وَاَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ وَالْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ
و مدد كن ايشانرا بصبر و لطف كن با ايشان در مكر
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشناسان ايشانرا آنچه
يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَبَصِّرْهُمْ
جاهلند بآن و تعليم كن ايشانرا آنچه نميدانند و بنما بايشان
مَا لَا يُبْصِرُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ
آنچه نمى بينند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و
آلِهِ وَاَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ
آل او و فراموش گردان ايشانرا نزد رسيدن ايشان بدشمن ياد
دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ وَامْحُ عَنْ
دنياى ايشانرا كه بسيار مكر كننده فريب دهنده و محو ساز از

يعنى مكر كن با دشمنان ايشان يا ايشانرا بياموزان طريق مكر با دشمنان

يعنى نگاهبانان سرحدها را

قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ وَاجْعَلِ
دلهاشان بخاطر آمدنهای مال فتنه کننده و بگردان
الْجَنَّةَ نَصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ
بهشت را برابر چشمهای ایشان وظاهر ساز از بهشت بهر دیدهای ایشان
مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ
آنچه مهیا ساخته در آن از مسکنهای جاوید و منزلهای
الْكَرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ
کرامت وحوریان نیکورویان و نهرهای
الْمُطَّرِدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ
روان شده بانواع آشامیدنیها و درختهای سر
الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ
بزیر انداخته باصناف میوها تا قصد نکند کسی
مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ
از ایشان به برگشتن وگفت وگو نکند با خود از گریختن
بِفِرَارٍ اللَّهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ وَاقْلِمْ
مانند خود خداوندا بشکن باین دشمن ایشان را و بگیر
عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ
از ایشان ناخنهای دشمنان را و جدائی افکن میانه دشمنان و میانه سلاحهای ایشان

وَاخْلَعْ وَثَائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
و بکن بندهای دلهاشان را و دور کن میانه دشمنان و میان
أَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ
ازوده‌شان و متحیر ساز ایشان را در راههاشان و گمراه گردان ایشان را
عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ
از جهتشان و ببر از ایشان مدد را و کم کن
مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَ
از ایشان عدد را و پر کن دلهاشان را از ترس و
اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ
واهم آور دستهاشان را از گشادن و چاک کن زبانهاشان را
عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ
از حرف زدن و پراگنده ساز بسبب ایشان آنان را که از پس ایشان
بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ
بسبب ایشان هر که از پس ایشانست و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای
مَنْ بَعْدَهُمْ اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ
هر که بعد از ایشانست خداوندا از زائیدن باز دار رحمهای زنان ایشان را
وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ
و خشک کن پشتهای مردان ایشان را و قطع کن نسل

يعنى شتر و گاو و گوسفند ...

دَوابِّهِمْ وَاَنْعامِهِمْ لا تَأْذَنْ لِسَمائِهِمْ فى

چهارپایان ایشان را و انعامشان را دستوری مده آسمان ایشان را در

قَطْرٍ وَلا لِاَرْضِهِمْ فى نَباتٍ اَللّٰهُمَّ وَقَوِّ

باریدن و زمین ایشان را در رویدن خداوندا و قوی گردان

بِذلِكَ مِحالَ اَهْلِ الْاِسْلامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيارَهُمْ

باین قوت اهل اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشان را

وَثَمِّرْ بِهِ اَمْوالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحارَبَتِهِمْ

و بسیار گردان باین مالهای ایشان را و فارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان

لِعِبادَتِكَ وَعَنْ مُنابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتّى

برای عبادت کردن تو و از جنگ کردن با ایشان برای خلوت گزیدن با تو تا

لا يُعْبَدَ فى بِقاعِ الْاَرْضِ غَيْرُكَ وَلا تُعَفَّرَ

پرستیده نشود در بقعهای زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود

یعنى از آنها که پرستیده میشوند

لِاَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ اَللّٰهُمَّ اَغْزُ

برای کسی از ایشان پیشانی سوای تو خداوندا بدار جنگ

بِكُلِّ ناحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمينَ عَلى مَنْ بِاِزائِهِمْ

هر ناحیه را از مسلمانان با آنان که در برابر ایشان

مِنَ الْمُشْرِكينَ وَاَمْدِدْهُمْ بِمَلائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ

از کافران و مدد فرست ایشان را بفرشتگان از نزد تو

مُرْدِفينَ حَتّى يَكْشِفُوهُمْ اِلى مُنْقَطَعِ التُّرابِ

پی هم درآینده تا دفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک

قَتْلاً فى اَرْضِكَ وَاَسْراً اَوْ يُقِرُّوا بِاَنَّكَ

کشته شده در زمین تو و اسیر شده یا اقرار کنند بانکه تو

اَنْتَ اللّٰهُ الَّذى لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَكَ

خدائی که نیست خدائی مگر تو تنهائی

لا شَريكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذلِكَ اَعْداءَكَ

نیست شریکی مر ترا خداوندا و فرو گیر باین دشمنان خود را

فى اَقْطارِ الْبِلادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ

در اطراف شهرها از هند و روم و ترک

وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقالِبَةِ

و خزر و حبش و نوبه و زنگ و سقالبه

وَالدَّيالِمَةِ وَسائِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ الَّذى تَخْفى

و دیالمه و باقی طایفهای کفر که پنهانست

اَسْماؤُهُمْ وَصِفاتُهُمْ وَقَدْ اَحْصَيْتَهُمْ

نامهای ایشان و صفتهای ایشان و بتحقیق که شمرده ایشان را

بِمَعْرِفَتِكَ وَاَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اَللّٰهُمَّ

بشناسائی خود و مطلع شده بر ایشان بقدرت خود خداوندا

أَشْغِلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ
مشغول ساز کافرانرا بکافران از گرفتن
أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ
اطراف مسلمانان و بگیر ایشانرا بکم کردن از
تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاحْتِشَادِ
کم کردن مسلمانان و بازدار ایشانرا به پراکندگی از گرد آمدن
عَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْاَمَنَةِ وَ
بر مسلمانان خداوندا خالی کن دلهاشانرا از امنیت و
اَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَاَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ
بدنهاشانرا از قوت و غافل ساز دلهاشانرا از
الْاِحْتِيَالِ وَاَوْهِنْ اَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ
حیله کردن و سست کن اعضاشانرا از پیاده
الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ وَ
جنگ کردن و ترسناک کن ایشانرا از کوفتن دلیران و
اِبْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِبَاْسٍ
برانگیز بر ایشان لشکری از فرشتگانت با عذابی
كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ
چنانکه کردی در روز بدر ببری بآن بیخ ایشانرا

یعنی بگیر ایشانرا باین بلا که کم کنی
مال و جان ایشانرا که باز کردند
از کم کردن مال و جان مسلمانان

یعنی از عذاب بلا بر
انگیختن فرشتگان

وَتَخْضُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ اَللّٰهُمَّ
و ببری بآن شوکت ایشانرا و پراکنده کنی بآن شمار ایشانرا خداوندا
وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ وَاَطْعِمَتَهُمْ بِالْاَدْوَاءِ
و آمیخته کن آبهاشانرا بطاعون و خوردنیهاشانرا بدردها
وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَاَلِحَّ عَلَيْهَا
و بینداز لبوی شهرشان خسفها و مبالغه کن بر بلادشان
بِالْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ
باندا ختنها و شرف ساز بر بلادشان خشکسالی و قحطی و بگردان آذوقهاشانرا
فِي اَحَصِّ اَرْضِكَ وَاَبْعَدِهَا عَنْهُمْ وَامْنَعْ
در خالیترین زمینت و دورترین زمینی از ایشان و ممنوع ساز
حُصُونَهَا مِنْهُمْ اَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ
قلعهای زمین را از ایشان برسان بایشان گرسنگی ثابت و بیماری
الْاَلِيمِ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ
دردناک خداوندا و هر غزا کننده که غزا کند با ایشان از اهل
مِلَّتِكَ اَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ
ملت تو یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقهٔ تو
لِيَكُونَ دِينُكَ الْاَعْلَى وَحِزْبُكَ الْاَقْوَى
تا بوده باشد دین تو بلندتر و طایفهٔ تو قوی‌تر

شوکت تیزی و جنگ است

یعنی بلای بسیار بر بلادشان
بینداز یا مراد هیبت که تنگ
گیر بر بلاد ایشان بسبب دوری
آن بلاد از ابادانیها
هوای آنها را خراب
گردان که اهل آنها
در تنگی باشند

یعنی مکذار که
ایشان بقلعه پناه
برند یا آنکه قلعها را منیع
و محکم ساز که ایشان نتوانند

یعنی نصیب دوستان تو

وحظك الاوفى فلقه اليسر وهيئ له

ونصیب تو تمام تر پس پیش آر او را آسانی و مهیا ساز برای او

الامر وتوله بالنجح وتخير له الاصحاب و

کار را و متولی شو او را به پیروزی و برگزین برای او یاران را و

یعنی کار از برای او کن به فتح و فیروزی

استقو له الظهر واسبغ عليه في النفقة

قوی گردان برای او پشت را و اتمام کن بر او در نفقه

یعنی قوت ده او را و قوی گردان

یعنی نفقه تمام کامل باو بده

ومتعه بالنشاط واطف عنه حرارة

و بهره مند ساز او را به خرمی و فرو نشان از او گرمی

یعنی شوق به اهل و وطن خود

الشوق واجره من غم الوحشة وانسه

شوق و پناه ده او را از اندوه تنهائی و فراموش گردان او را

ذكر الاهل والولد واثر له حسن

یاد اهل و فرزندان و اختیار کن برای او خوبی

النية وتوله بالعافية واصحبه السلامة

نیت و متولی شو او را به عافیت و رفیق ساز او را سلامت

واعفه من الجبن والهمه الجراة و

و نگاه دار او را از ترسندگی و در دل انداز او را دلیری و

ارزقه الشدة وايده بالنصرة وعلمه

روزی کن او را سختی و تقویت کن او را به نصرت و بیاموز او را

السير

یعنی طریقهای و روشهای جنگ یا طریقها و روشهای شرع

السير والسنن وسدده في الحكم واعزل

طریقها و روشها و راه نما او را به صواب در حکم کردن و برکنار کن

عنه الرياء وخلصه من السمعة واجعل

از او ریا را و خالص ساز او را از سمعه و بگردان

یعنی کار کند از برای آنکه بشنوند و ستایش کنند [illegible]

ذكره وفكره وظعنه واقامته فيك و

ذکر او و فکر او و رفتن او و ایستادن او را در راه تو و

لك فاذا صاف عدوك وعدوه فقللهم

برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن ترا و دشمن خود را پس کم کن دشمنان را

في عينه وصغر شانهم في قلبه وادل له

در نظر او و کوچک ساز شان ایشان را در دل او و غلبه ده او را

منهم ولا تدلهم منه فان ختمت له بالسعادة

بر ایشان و غلبه مده ایشان را بر او پس اگر ختم کنی کار او را به سعادت

وقضيت له بالشهادة فبعد ان يجتاح

و حکم کنی برای او به شهادت پس بعد از آن باشد که از بیخ برکند

[illegible]

عدوك بالقتل وبعد ان يجهد بهم الاسر

دشمن ترا به سبب کشتن و پس از آن باشد که نهایت رساند ایشان را اسیری

یعنی اطراف عدد ایشان

وبعد ان تامن اطراف المسلمين وبعد

و پس از آن باشد که ایمن شود اطراف مسلمانان و پس از آن باشد

أن يولى عدوك مدبرين اللهم وأيما [مسلم] خلف
که برگردند دشمنان تو پشت گردانیده خداوندا و هر مسلمانی که جانشین شود
غازيا أو مرابطا في داره أو تعهد خالفيه
غزا کننده یا مرابطه را در خانه او یا بازرسد بازماندگان او
في غيبته أو أعانه بطائفة من ماله أو أمده
در غیبت او یا یاری کند او را بپاره از مال خود یا امداد نماید
بعتاد أو شحذه على جهاد أو أتبعه في وجهه
بساز راه یا تیز کند او را بر جهاد یا از پی او کند در راه رفتن
دعوة أو رعى له من ورائه حرمة فأجر له
دعائی یا رعایت کند برای او از عقب او حرمتی پس اجر بده آن مسلمان را
مثل أجره وزنا بوزن ومثلا بمثل وعوضه
مانند اجر او همسنگ بهمسنگ و مانند بمانند و عوض ده او را
من فعله عوضا حاضرا يتعجل به نفع ما
از کردار او عوض حاضری که بزودی بیابد بآن نفع آنچه
قدم وسرور ما أتى به إلى أن ينتهي الوقت
پیش کرده است و شادمانی آنچه آورده تا آنکه منتهی شود وقت او
إلى ما أجريت له من فضلك وأعددت له
بسوی آنچه جاری ساخته برای او از فضل خود و آماده گردانیده برای او

مرابط کسی که بر سرحد ... از احوال کفار ...

بامداد ... برای آنکه ...

من كرامتك اللهم وأيما مسلم أهمه
از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین ساخته او را
أمر الإسلام وأحزنه تحزب أهل الشرك
کار اسلام و غمگین کرد او را اجتماع اهل شرک
عليهم فنوى غزوا أو هم بجهاد فقعد
بر مسلمانان پس قصد کرد غزا را یا آهنگ جهاد نمود پس نشاند او را
به ضعف أو أبطأت به فاقة أو أخره
سستی یا درنگ نمود او را فقری یا پس انداخت او را
عنه حادث أو عرض له دون إرادته مانع
از آن قصد حادثه یا عارض شد مر او را نزد اراده او مانعی
فاكتب اسمه في العابدين وأوجب له ثواب
پس بنویس اسم او را از زمره عبادت کنندگان و واجب گردان برای او ثواب
المجاهدين واجعله في نظام الشهداء
جهاد کنندگان و بگردان او را در سلسله شهداء
والصالحين اللهم صل على محمد عبدك
و صالحان خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو
ورسولك وآل محمد صلوة عالية على الصلوات
و رسول تو و آل محمد رحمتی که بلند باشد بر رحمتها

یعنی از آنکه شریک از برای خدا قرار میدهند

مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلَوٰةً لَا يَنْتَهِي
مشرف باشد بالای درودها رحمتی که منتهی نشود
أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضَى
مدت آن و منقطع نگردد شماره آن همچو تمامتر از آنچه گذشته است
مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ
از رحمتهای تو بر یکی از دوستان تو بدرستی که تو
الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا
عطا دهنده بسیار ستوده ابتدا کننده اعاده نماینده کننده هرچه را

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ يُرِيدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَفَزِّعًا إِلَى اللهِ
و بود از دعای حضرت سید ساجدین علیه السلام در حالتی که پناه میبرد بسوی خدا تعالی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَ
خداوندا بدرستی که من خالص ساخته ام خود را بسبب بریده شدن از سوی تو
أَقْبَلْتُ بِكُلِّي وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ
و روی کرده ام بهمه خود و گردانده ام روی خود را از کسی
يَحْتَاجُ إِلَى رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ
که محتاجست بعطای تو و برگردانده ام سؤال خود را از
لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَرَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ
کسی که بی نیاز نیست از احسان تو و دانسته ام که طلب کردن

بعبارت بریده شدن از خلق و آمدن بسوی تو

عَلَيْكَ — بر تو

بغیر از بندگان تو

المحتاج

الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَّةٌ
محتاج بسوی محتاج سبکیست از رای او و گمراهیست
مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أُنَاسٍ
از عقل او پس بسا که بتحقیق دیده ام ای خدای من از مردمانی
طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ
که طلب عزت کردند بسبب غیر تو پس خوار شدند و قصد کردند توانگری
مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ
از سوای تو پس فقیر شدند و آهنگ کردند بلند کردن
فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ
پس پست شدند پس درست است بسبب دیدن مانندهای آنها دوراندیشی
وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ
که توفیق داده او را عبرت گرفتن او و راه نموده بسوی راه ثواب او
اخْتِيَارُهُ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ
اختیار او را پس تو ای مولای من نه هر
مَسْؤُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ كُلِّ
سؤال کرده شده محل سؤال کردن من و نه هر
مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ
طلب کرده شده بسوی او بازرسنده بحاجت من تو مخصوص

يعني موصوف است واين كنايه است از استحكام قدرت وانيكه ضعف وسستي دران راه ندارد

في الفزع

قبل كل مدعو وبدعوتي لا يشرك لك احد

پيش از هر خوانده شده بخواندن من شريك نميشود با تو كسى

في رجائي ولا يتفق احد معك في دعائي و

در اميدم ومتفق نيست كسى با تو در خواندن من و

لا ينظمه وإياك ندائي لك يا الهي وخالقي

جمع نميكند اورا وترا باهم نداى من مر ترا اى خداى من اى مالك

العدد ومليكة القدرة الصمد وفضيلة

شمار وصفت واگرفته قدرت كه برتر وصفت كمال

الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة

كه آن قدرت وقوت است وپايه بلندى ورفعت

ومن سواك مرحوم في عمره مغلوب على

وهر كه سواى تست رحم كرده شده است در زندگى او غلبه كرده شده است

أمره مقهور على شأنه مختلف الحالات

بر امر او قهر كرده شده است بر حال او ومختلف است حالهاى او

متنقل في الصفات فتعاليت عن الاشباه

گردنده است در صفتها پس برترى تو از مانندها

والاضداد وتكبرت عن الامثال و

وضدها وعظيمترى از شبهها و

يعني كسيست كه عمر بسيار كرده باشد

اذا قتر عليه الرزق

والانداد فسبحانك لا اله الا انت تعاليت

وندها پس پاكى تو نيست خدائى مگر تو

وكان من علوا كبيرا دعاؤه اذا قتر عليه الرزق اللهم

وبود از دعا اگر تنگ ميشد خداوندا بر او روزى

انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء الظن وفي

بدرستى كه تو آزمايش نمودى ما را در روزيهاى ما به بدگمانى ودر

آجالنا بطول الامل حتى التمسنا ارزاقك

عمرهاى ما بدرازى اميد تا طلب كرديم روزيهاى ترا

من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا

از نزد روزى داده شدهها وطمع كرديم بسبب اميدهاى خود

في اعمار المعمرين فصل على محمد وآله

در عمرهاى معمرين پس رحمت بفرست بر محمد وآل او

وهب لنا يقينا صادقا تكفينا به من مؤونة

وبخش ما را يقين راستى كه باز دارد ما را از مشقت

الطلب والهمنا ثقة خالصة تعفينا

طلب ودر دل انداز ما را اعتماد خالص كه عافيت دهد ما را

مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ
از سختی تعب و بگردان آنچه تصریح کرده بآن
مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَاَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ
از وعدهٔ خود در وحی خود و از پی آن کرده قسم خود را
فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ
در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی
الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْمًا لِلِاشْتِغَالِ بِمَا
که ضامن شده تو آنرا و قطع کننده مشغول بودن ما را بآنچه
ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ
ضامن شده تو کارگذاری آن پس گفتی و گفته تو
الْحَقُّ الْاَصْدَقُ وَاَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْاَبَرُّ الْاَوْفَى
حقست و راست تر از همه گفتهها و قسم خوردی و قسم تو راست تر و بوفا
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ثُمَّ قُلْتَ
و در آسمانست روزی شما و آنچه وعده کرده شده اید پس گفتی
فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا اَنَّكُمْ
بحق پروردگار آسمان و زمین که هر آینه حقست مانند آنکه شما
تَنْطِقُونَ
حرف میزنید

علی قضاء الدین

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي
و ببخش مرا رستگاری از قرضی که کهنه میکنی بآن روی مرا
وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي
و حیران میشود در آن زیرکی من و پراکنده میشود برای آن فکر من
وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَاَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ
و دراز میگردد بسبب معالجه آن کار من و پناه میگیرم بتو ای پروردگار
مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ
از اندوه قرض و فکر آن و از شغل قرض و بیخوابی آن
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِذْنِي مِنْهُ وَاَسْتَجِيرُ
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن و زینهار میجویم
بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ
بتو ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی و از وبال آن بعد
بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي مِنْهُ
از مرگ پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و در امان ده مرا از آن
بِوُسْعٍ فَاضِلٍ اَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
بتوانگری زیاده یا بکفاف رسنده خداوندا رحمت

بعد از قرض

على محمد واله واحجبني عن السرف والازدياد

بر محمد وال او وبازدار مرا از اسراف وزیاده نمودن

وقومني بالبذل والاقتصاد وعلمني حسن

مستقیم ساز مرا بخشش کردن ومیانه روی نمودن ویاموز مرا نیکوئی

التقدير واقبضني بلطفك عن التبذير

اندازه در خرج وبازکش مرا بلطف خود از تبذیر

واجر من اسباب الحلال ارزاقي ووجه في

وروان گردان از سببهای حلال روزیهای مرا وبگردان در

ابواب البر انفاقي وازو عني من المال ما يحدث

ابواب خیر روی نفقه کردن مرا وبازکش از من از مال انچه پدید اورد

لي مخيلة او تاديا الى بغي او ما اتعقب منه

برای من تکبر کردن یا رسیدن بتعدی یا بیابم در عاقبت آن

طغيانا اللهم حبب الي صحبة الفقراء واعني

سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من همنشینی درویشان ویاری ده مرا

على صحبتهم بحسن الصبر وما زويت عني من

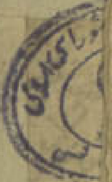
بر صحبت ایشان بنیکوئی صبر وانچه را بازکشیده از من از

متاع الدنيا الفانية فاذخره لي في خزائنك

متاع دنیای فانی پس ذخیره کردان برای من در خزانهای خود

یعنی اندازه خرج کردن

یعنی آنقدر از مال که باعث تکبر وتعدی واز حد خود بدر رفتن شود از من بازدار



الباقية واجعل ما خولتني من حطامها

باقیه وبگردان انچه ارزانی داشته بمن از حطام دنیا

وعجلت لي من متاعها بلغة الى جوارك و

وپیش انداخته برای من از متاع آن سبب رسیدن بهمسایگی تو و

وصلة الى قربك وذريعة الى جنتك

پیوستن بقرب تو ووسیله بسوی بهشت تو

انك ذو الفضل العظيم وانت الجواد الكريم

بدرستی که تو صاحب احسان بزرگی وتو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام در یاد کردن توبه وطلب آن

اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين

خداوندا ای انکه وصف نمیتواند کرد او را وصف کنندگان

ويا من لا يجاوزه رجاء الراجين ويا من لا

وای انکه در نمیگذرد از او امید امیدداران وای انکه ضایع

يضيع لديه اجر المحسنين ويا من هو منتهى

نمیشود نزد او مزد نیکوکاران وای انکه اوست منتهی

خوف العابدين ويا من هو غاية خشية

ترس عبادت کنندگان وای انکه اوست نهایت بیم

يعنى مدام در است كنامى گرفتار است

في طلب التوبة

المتقين هذا مقام من تداولته ايدي الذنوب
پرهيزكاران اين جايگاه كسيست كه بنوبت گرفته است او را دستهاى گناهان
وقادته ازمة الخطايا واستحوذ عليه
كشيده است او را مهارهاى خطاها وغلبه كرده است بر او
الشيطان فقصر عما امرت به تفريطا و
شيطان پس تقصير كرده است از آنچه او كرده است ... تقصير كردنى
تعاطي ما نهيت عنه تغريرا كالجاهل بقدرتك
وفرا گرفته است آنچه نهى كرده است از آن از روى فريفتن خود مانند نادان
عليه او كالمنكر فضل احسانك
بر او يا همچو كسى كه منكر باشد زيادتى احسان ترا
اليه حتى اذا انفتح له بصر الهدى وتقشعت
بسوى او تا چون گشوده شد مر او را ديده هدى وشكافته شد
عنه سحائب العمى احصى ما ظلم به نفسه
از او ابرهاى كورى شمرد آنچه را بيداد كرده است بآن بر خود
وفكر في ما خالف به ربه فرأى كبير
و انديشه كرد در آنچه مخالفت كرده است بآن پروردگار خود را پس ديد بزرگ
عصيانه كبيرا وجليل مخالفته جليلا
گناهش را بزرگ وعظيم مخالفتش را عظيم

يا از روى آنكه اخش خود در خطر وهلاك

يعنى راه يافتن

يعنى ابرهاى خشم او يعنى كورى

يعنى دانست بزرگ كه گناهش را وعظمت مخالفتش

فاقبل

في طلب التوبة

فاقبل نحوك مؤملا لك مستحييا منك و
پس روى آورد بجانب تو اميد دارنده شرمنده از تو و
وجه رغبته اليك ثقة بك فامك بطمعه
متوجه ساخت رغبت خود را بسوى تو از روى اعتماد بتو پس قصد كرد ترا با طمع خود
يقينا وقصدك بخوفه اخلاصا قد خلا
از روى يقين وتوجه كرد بتو با ترس خود از روى اخلاص تحقيق كه خالى شده است
طمعه من كل مطموع فيه غيرك و
طمع او از هر كه طمع كرده شود در وى غير از تو و
افرخ روعه من كل محذور منه سواك
زايل شده است ترس او از هر چه حذر كرده شود از او سواى تو
متضرعا وغمض بصره الى الارض متخشعا
زارى كننده وانداخت ديده اش را بسوى زمين فروتنى كننده
وطأطأ راسه لعزتك متذللا وابثك من
وبزير افكند سرش را براى عزت تو پستى كننده وآشكارا بهر تو از
سره ما انت اعلم به منه خضوعا وعدد
راز خود آنچه تو داناترى بآن از او از روى فروتنى وشمرد
من ذنوبه ما انت احصى لها خشوعا و
از گناهان خود آنچه تو شمار آن را بهتر دارى از روى ترسكارى و

فمثل بين يديك
پس ايستاد در برابر تو

استغاث بك من عظيم ما وقع به في
طلب فریادرسی کرد از تو از بزرگی آنچه واقع شده است بر او در
علمك وقبيح ما فضحه في حكمك من
علم تو و از زشتی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از
ذنوب ادبرت لذاتها فذهبت واقامت
گناهان که پشت کرده لذتهای آن پس رفته و ایستاده
تبعاتها فلزمت لا ينكر يا الهي عدلك ان
و بالهای آن پس لازم شده انکار نمیکند ای خدای من عدل ترا اگر
عاقبته ولا يستعظم عفوك ان عفوت
عقوبت کنی او را و عظیم نشمارد عفو ترا اگر عفو کنی از او
عنه ورحمته لانك الرب الكريم الذي
و رحمت کنی او را برای آنکه توئی پروردگار کریم که
لا يتعاظمه غفران الذنب العظيم اللهم
بزرگ نماید او را پوشاندن گناه بزرگ خداوندا
فها انا ذا قد جئتك لامرك فيما امرت به من
پس اینک منم این تحقیق که آمده ام بدرگاه تو مر امر ترا در آنچه امر فرمودهٔ بآن از
الدعاء متنجزا وعدك فيما وعدت به من
دعا طلب کننده وعدهٔ ترا در آنچه وعده فرمودهٔ بآن از

من الاجابة اذ تقول ادعوني استجب لكم
از اجابت زیرا که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم و شمارا
اللهم فصل على محمد واله والقني بمغفرتك
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا با مرزش خود
كما لقيتك باقراري وارفعني عن
چنانچه ملاقات کردم ترا باقرار خود و بلند ساز مرا از
مصارع الذنوب كما وضعت لك نفسي و
جاهای افتادن گناهان چنانچه پست کرده ام برای تو نفس خود را
استرني بسترك كما تانيتني عن الانتقام
و بپوشان مرا بپرده خود چنانچه درنگ کردی با من از انتقام کشیدن
مني اللهم وثبت في طاعتك نيتي و
از من خداوندا و ثابت ساز در طاعت خود نیت مرا و
احكم في عبادتك بصيرتي ووفقني
استوار کن در پرستش خود بینائی مرا و توفیق ده مرا
من الاعمال لما تغسل به دنس الخطايا
از کارها برای آنچه بشوئی بآن چرک گناهها را
عني وتوفني على ملتك وملة نبيك محمد
از من و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد

عليه السلام اذا توفيتني اللهم اني
برو باد درود چون بمیرانی مرا خداوندا بدرستی که من
اتوب اليك في مقامي هذا من كبائر
بازگشت میکنم بسوی تو در مقام خود این از بزرگیهای
ذنوبي وصغائرها وبواطن سيئاتي وظواهرها
گناهان خود و خردهای آن و پوشیدهای گناهان خود و آشکارهای آن
وسوالف زلاتي وحوادثها توبة من لا يحدث
و گذشتهای لغزشهای خود و نو پدید آیندهای آن بازگشتن کسی
نفسه بمعصية ولا يضمر ان يعود في
با خود بنافرمانی و از دل نگذراند اینکه عود کند در
خطيئة وقد قلت يا الهي في محكم
گناهی و بتحقیق که گفته ای خدای من در کتاب محکم خود
كتابك المنزل انك تقبل التوبة
که فرو فرستاده بدرستی که تو میپذیری توبه را
عن عبادك وتعفو عن السيئات وتحب
از بندگان خود و درمیگذری از گناهان و دوست میداری
التوابين فاقبل توبتي كما وعدت
توبه کنندگان را پس بپذیر توبه مرا چنانچه وعده فرموده

از قول خدای تعالی است حاصل قول اوست

واعف

واعف عن سيئاتي كما ضمنت واوجب
و درگذر از گناهانی من چنانچه ضامن شده و واجب گردان
لي محبتك كما شرطت ولك يا رب
برای من محبت خود را چنانچه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار
شرطي ان لا اعود في مكروهك وضماني
شرط من که بر نگردم در آنچه ناخوش داری و ضمان من
ان لا ارجع في مذمومك وعهدي ان اهجر
که رجوع نکنم در نکوهیده تو و عهد من که دوری نمایم
جميع معاصيك اللهم انك اعلم بما
از جمیع نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو داناتری بآنچه
عملت فاغفر لي ما علمت واصرفني
من کرده ام پس بیامرز برای من آنچه دانسته و بازگردان مرا
بقدرتك الى ما احببت اللهم وعلي
بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا و بر منست
تبعات قد حفظتهن وتبعات قد
حقهای وبالی چند که یاد دارم آنها را و حقها و بالی چند که فراموش
نسيتهن وكلهن بعينك التي لا تنام و
کرده ام آنها را و همه آنها بچشم تست که بخواب نمیرود و

یعنی از اوست دارن چنانچه خود فرموده که خدای تعالی دوست میدارد توبه کنندگان را

یعنی میکنم این شرط و این ضمان و این عهد با تو میکنم چنانچه تو آن شرطها و عهدها فرموده

عَلِمَكَ الَّذِی لَا یَنْسٰی فَعَوِّضْ مِنْهَا اَهْلَهَا
در علم تست که فراموش نمیکند پس عوض ده از آن حقوق آنها را
وَاحْطُطْ عَنِّی وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّی ثِقْلَهَا
و بینداز از من گرانی آنها را و سبک ساز از من سنگینی آنها
وَاعْصِمْنِی مِنْ اَنْ اُقَارِفَ مِثْلَهَا اَللّٰهُمَّ وَ
و نگاه دار مرا از اینکه نزدیک کنم مثل آن و بالها خداوندا
اِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِی بِالتَّوْبَةِ اِلَّا بِعِصْمَتِکَ وَلَا
و بدرستی که نیست وفا کردن مرا بتوبه مگر بنگاه داشتن خود و نیست
اسْتِمْسَاکَ بِی عَنِ الْخَطَایَا اِلَّا عَنْ قُوَّتِکَ
چنگ در زدن بخیری مرا از گناهان مگر از قوت تو
فَقَوِّنِی بِقُوَّةٍ کَافِیَةٍ وَتَوَلَّنِی بِعِصْمَةٍ
پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد و یار شو مرا بنگاه داشتنی
مَانِعَةٍ اَللّٰهُمَّ اَیُّمَا عَبْدٍ تَابَ اِلَیْکَ
که بازدارنده باشد خداوندا هر بنده که بازگشت کرد بسوی تو
وَهُوَ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَکَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ
و حال آنکه او در علم غیب که نزد تست شکننده است مر توبه خود را
وَعَائِدٌ فِی ذَنْبِهِ وَخَطِیئَتِهِ فَاِنِّی اَعُوذُ
عود کننده است در گناه خود و خطای خود پس بدرستی که من پناه

میبرم

بك

[illegible]

یا کار کننده باشد

[illegible]

فی طلب التوبة

بِکَ اَنْ اَکُونَ کَذٰلِکَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِی
بتو از اینکه بوده باشم چنین پس بگردان توبه مرا
هٰذِهِ تَوْبَةً لَا اَحْتَاجُ بَعْدَهَا اِلَی تَوْبَةٍ
این چنان توبه که محتاج نشوم بعد از آن بتوبه دیگر
تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةِ فِیمَا
توبه که موجب باشد و محو کردن آنچه گذشته است و برای سلامت در آن
بَقِیَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعْتَذِرُ مِنْ جَهْلِی وَاسْتَوْهِبُکَ
در آنچه باقی خداوندا بدرستی که عذر میخواهم از نادانی خود و در میخواهم
سُوءَ فِعْلِی فَاضْمُمْنِی اِلَی کَنَفِ رَحْمَتِکَ
بدی کردار من پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود
تَطَوُّلًا وَاسْتُرْنِی بِسِتْرِ عَافِیَتِکَ تَفَضُّلًا
از روی احسان و بپوشان مرا به پرده عافیت خود از روی تفضل
اَللّٰهُمَّ وَاِنِّی اَتُوبُ اِلَیْکَ مِنْ کُلِّ مَا
خداوندا و بدرستی که بازگشت میکنم بسوی تو از هر چه
خَالَفَ اِرَادَتَکَ اَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِکَ مِنْ
مخالف کرده است اراده ترا یا گردیده است از محبت تو از
خَطَرَاتِ قَلْبِی وَلَحَظَاتِ عَیْنِی وَحِکَایَاتِ
اندیشهای دل من و از نگریستنهای چشم من و از گفتگوهای

[illegible]

بسوی تو

یعنی توبه میکنم از هرچه خلاف اراده و محبت تست از فکرها و دیدنها و گفتنها

لسانی توبةً تسلم بها کلّ جارحةٍ
زبان من بازگشتی که سلامت ماند بسبب آن هر عضوی از من
علی حیالها من تبعاتک وتأمن ممّا
بر سر خود از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه
یخاف المعتدون من الیم سطواتک
میترسند بیدادکردن از قهرهای دردناک تو
اللّهمّ فارحم وحدتی بین یدیک ووجیب
خداوندا پس رحمت کن بر تنهائی من در برابر تو و طپیدن
قلبی من خشیتک واضطراب ارکانی
دل من از ترس تو و لرزه اعضای من
من هیبتک فقد اقامتنی یا ربّ ذنوبی
از بیم تو پس بدرستی که بر پای داشته است ای پروردگار من گناهان من
مقام الخزی بفنائک فان سکتّ لم ینطق
در مقام رسوائی در ساحت کبریای تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید
عنّی احدٌ وان شفعت فلست باهل الشّفاعة
از جانب من کسی و اگر شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت
اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله وشفّع فی خطایای
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من

کرمک وعد علی سیّئاتی بعفوک ولا تجزنی
کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا
جزائی من عقوبتک وابسط علیّ طولک
آنچه پاداش منست از عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را
وجلّلنی بسترک وافعل بی فعل عزیزٍ
و بپوشان مرا به پرده خود و بکن با من کردار عزیزی
تضرّع الیه عبدٌ ذلیلٌ فرحمه او غنیٍّ
که زاری کرد بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری
تعرّض له عبدٌ فقیرٌ فنعشه اللّهمّ
که ز داو رفت بنده فقیری پس بلند ساخت او را خداوندا
لا خفیر لی منک فلیخفرنی عزّک ولا شفیع
پناه دهنده نیست مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و شفیع نیست
لی الیک فلیشفع لی فضلک وقد اوجلتنی
مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو و بتحقیق که ترسانیده است مرا
خطایای فلیؤمنّی عفوک فما کلّ
گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست هر
ما نطقت به عن جهلٍ منّی بسوء اثری
آنچه گویا شده بآن از نادانی من ببدی کردار من

وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِي لٰكِنْ
و نه از فراموشی مر آنچه گذشته است از نکوهیده کار من بلکه
لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا وَاَرْضُكَ وَمَنْ
برای آنکه بشنود آسمان تو و آنچه در وی است و زمین تو و آنچه
عَلَيْهَا مَا اَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ وَلَجَأْتُ
بر وی است آنچه من آشکار کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم
اِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ
بسوی تو در آنچه از توبه پس شاید که پاره از ایشان
بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي اَوْ تُدْرِكُهُ
بسبب رحمت تو رحم کند مرا از روی بدی جایگاه من یا دریابد او را
الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ
رقت بر من برای بدی حال من پس برسد مرا از او دعائی
هِيَ اَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي اَوْ شَفَاعَةٍ هِيَ
که او شنیده‌تر باشد نزد تو از دعای من یا شفاعتی که
اَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ
استوارتر باشد پیش تو از شفاعت من بوده باشد
بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ
بسبب آن رستگاری من از غضب تو و فیروزی یافتن من بخشنودی تو

یعنی سبب توبه و مراد از آنچه بیان کرده باشد
آنکه توبه بیان آنچه گذشت چنانچه
نیز که در فقره سابقه بیان
آنچه است که آن را ذکر کرده و بعضی از
شود که توبه که پناه آورده‌ام لیکن
تو در آن بعضی پناه آورده‌ام در باب
آنکه توفیق آن به جهت آنکه بعد از
آنچه از آن گفتن تا از آن پناه آورده‌ام
تا بعضی که آن را پناه خود ساخته‌ام
تو و توبه

یعنی آن دعوت یا شفاعت که

اللهم

اَللّٰهُمَّ اِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً اِلَيْكَ فَاَنَا
خداوندا اگر باشد پشیمانی توبه بسوی تو پس من
اَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَاِنْ يَكُنِ التَّرْكُ [لِمَعْصِيَتِكَ] اِنَابَةً
پشیمان‌ترین پشیمانانم و اگر باشد ترک [معصیت تو] بازگشت
فَاَنَا اَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَاِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ
پس من اول بازگشتگانم و اگر باشد طلب آمرزش
حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَاِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ
سقوط کنندهٔ گناهان پس بدرستی که من از طلب آمرزش کنندگانم
اَللّٰهُمَّ فَكَمَا اَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ
خداوندا پس چنانچه امر کرده بتوبه و ضامن شده
الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ
پذیرفتن او را و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده
الْاِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ
اجابت آن را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپذیر
تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ
توبهٔ مرا و باز مگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت تو
اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ
بدرستی که تو پذیرنده توبه بر گناهکاران و بسیار رحم کننده

لِمَعْصِيَتِكَ صح
معصیت تو

للخاطئين المنيبين اللهم صل على محمد
و خطاکاران بازگردنده را خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآله كما هديتنا به وصل على محمد وآله
و آل او چنانچه راه نمودی ما را بسبب آن و رحمت بفرست بر محمد و آل
كما استنقذتنا به وصل على محمد وآله
چنانچه رهانیدی ما را بسبب آن و رحمت بفرست بر محمد و آل او
صلوة تشفع لنا يوم القيامة ويوم الفاقة اليك
رحمتی که شفاعت کند ما را روز قیامت و روز احتیاج بسوی تو
انك على كل شيء قدير وهو عليك يسير
بدرستی که تو بر هر چیز توانائی و او بر تو آسان است

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلوة الليل

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد از فراغ از نماز شب برای خود

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان
خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام و سلطنت
الممتنع بغير جنود ولا أعوان والعز الباقي
قوی غالب بی لشکر و بی مددکار و عزت پاینده
على مر الدهور وخوالي الأعوام ومواضي
بر مرور روزگارها و سالهای رفته و زمانها

الازمان

الازمان والايام عز سلطانك عزا
و روزهای گذشته عالیست سلطنت تو عالی
لا حد له باولية ولا منتهى له باخرية
که نیست حدی مر او را باولیت و نه نهایتی مر او را باخریت
واستعلى ملكك علوا سقطت الاشياء
و بلند است پادشاهی تو بلندیی که افتادند همه چیزها
دون بلوغ امده ولا يبلغ ادنى ما استأثرت
به نهایت رسیدن و نه میرسد به پایین ترین آنچه مختص شدی تو
به من ذلك اقصى نعت الناعتين ضلت
بان از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان گم شده است
فيك الصفات وتفسخت دونك النعوت
در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها
وحارت في كبريائك لطائف الاوهام
و حیران شده است در بزرگواری تو نازکیهای اندیشه‌ها
كذلك انت الله لا اله الا انت
همچنین است توئی خدای
الاول في اوليتك وعلى ذلك انت دائم
اول در اولیت خود و برین گونه توی همیشه

لا تزول وانا العبد الضعيف عملا
وزایل نشوی و منم بنده ضعیف در عمل
الجسيم املا خرجت من يدي اسباب
بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسباب
الوصلات الا ما وصله رحمتك
پیوندها مگر انچه پیوند کرده است رحمت تو
وتقطعت عني عصم الامال الا ما انا
و بریده شده است از من رشتهای امیدها مگر انچه منم
معتصم به من عفوك قل عندي ما ابوء
دست در زده ام بان از عفو تو کمست نزد من انچه بشمارم
به من معصيتك ولن يضيق عليك عفو
انرا از معصیت تو و دشوار نیست بر تو عفو کردن
عن عبدك وان اساء فاعف عني اللهم
از بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا
وقد اشرف على خفايا الاعمال علمك
و تحقیق که مطلع شده است بر پنهانیهای کردها علم تو
وانكشف كل مستور دون خبرك ولا تنطوي
و اشکارا شده است هر پوشیده نزد اگاهی تو و در نوردیده

ما عندك ... على ... من طاعتك ...

عنك دقائق الامور ولا تعزب عنك غيبات
از تو باریکیهای کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای
السرائر وقد استحوذ علي عدوك الذي استنظرك
رازها و بتحقیق که مستولی شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبید است از تو
لغوايتي فانظرته واستمهلك الى يوم الدين
برای گمراهی من پس مهلت داده او را و مهلت طلبیده است از تو تا روز قیامت
لاضلالي فامهلته فاوقعني وقد هربت
بر گمراه کردن من پس مهلت داده او را پس انداخت مرا در مهلکه و بتحقیق که گریختم
اليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر
بسوی تو از گناهان خورد هلاک کننده و از عملهای
اعمال مردية حتى اذا قارفت معصيتك و
بزرگ مهلکه تا چون نزدیکی کردم بمعصیت تو و
استوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني
سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا بجهید از من
عنان غدره وتلقاني بكلمة كفره و
عنان حیله خود را و پیش امد مرا بکلمه کفرش و
تولى البراءة مني وادبر موليا عني فاصحرني
بیزاری جست از من و برگشت پشت کننده از من پس برد مرا بصحرا

این فقره تاکید فقره سابقست

لِغَضَبِكَ فَرِيداً اَوْ اَخْرَجْتَنِي اِلَى فِنَاءِ نِقْمَتِكَ
غضب تو تنها و بیرون کنی مرا بسوی ساحت انتقام تو
طَرِيداً لاَ شَفِيعَ يَشْفَعُ لِي اِلَيْكَ وَلاَ خَفِيرَ يُؤْمِنُنِي
رانده شده نه شفیعی که شفاعت کند برای من بسوی تو و نه جای محکمی که ایمن گرداند مرا
عَلَيْكَ وَلاَ حِصْنَ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلاَ مَلاَذَ
از تو و نه نگاهدارنده که پنهان کند مرا از تو و نه پناهی
اَلْجَاُ اِلَيْهِ مِنْكَ فَهٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ
که پناه برم بسوی او از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو
وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلاَ يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ
و جای اعتراف کننده است گناه را برای تو پس باید که تنگی نکند از من فضل تو
وَلاَ يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلاَ اَكُنْ اَخْيَبَ
و کوتاهی ننماید نزد من عفو تو و نباشم من بی‌بهره‌ترین
عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلاَ اَقْنَطَ وُفُودِ الْآمِلِينَ
بندگان توبه کننده و نه نومیدترین گروهی که نزد تو می‌آیند و امید دارند
وَاغْفِرْ لِي اِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ
و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو
اَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ
امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراست

مراد اینست که از اعمال نیکو چیزی بجا نیاورده‌ام مگر فرضهای ترا

لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلاَ اَسْتَشْهِدُ
برای من خطا اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم
عَلَى صِيَامِي نَهَاراً وَلاَ اَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً
بر روزه داشتن خود در روز و پناه نمیبرم بزنده داشتن خود بشب
وَلاَ تُثْنِي عَلَيَّ بِاِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ
و ثنا نمیکند بر من سنتی بسبب زنده داشتن من آنرا مگر فرضهای تو
اَلَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ
که هر که ضایع گذارد آنها را هلاک گشت و نیستم من که وسیله جویم بسوی تو
بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا اَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ
بسبب فضل نافله با وجود بسیاری از آنچه غافل شده‌ام از شرایط
فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ
فرضهای تو و درگذشته‌ام از مقامهای حدود تو
اِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا
بسوی حرمتهای که بجا آورده‌ام آنها را و گناهان بزرگ که کرده‌ام آنها را
كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْراً وَهٰذَا
و بود عافیت دادن تو مرا از رسوائیهای آنها پرده و این
مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ
مقام کسیست که شرمنده شد برای خود از تو و خشم گرفت

[illegible]

عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة
بنفس خود خشنود شد از تو پس پیش آمد ترا بنفسی فروتنی کننده
ورقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا
و گردنی پستی نماینده و پشتی گران بار از خطاها ایستاده
بين الرغبة اليك والرهبة منك وانت اولى
میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو و تو بهتر
من رجاه واحق من خشيه واتقاه فاعطني يا رب
کسی که امید باو داشته باشی و سزاوارتر کسی که ترسد ازو و پرهیزد ازو پس عطا کن
ما رجوت وامني ما حذرت وعد علي بعائدة
آنچه امید داشتم ازو و ایمن گردان مرا از آنچه حذر میکنم ازان و منفعت رسان بر من بمنفعت
رحمتك انك اكرم المسؤلين اللهم و
رحمت خود بدرستی که تو کریمترین سؤال کرده شدهائی خداوندا و
اذ سترتني بعفوك وتغمدتني بفضلك في دار
چون پوشانیدی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای
الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من فضيحات
فنا بحضور امثال پس پناه ده مرا از رسوائیهای
دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة
سرای بقا نزد ایستادنگاه حاضران از فرشتگان

المقربين والرسل المكرمين والشهداء
مقربین و رسولان گرامی داشته شده و شهیدان
والصالحين فكم من جار كنت اكاتمه سيأتي
و صالحان از همسایه که پوشاندم ازو گناهان خود را
ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي
و از خویشی که شرم میداشتم ازو در کارهای پنهان خود
لم اثق بهم رب في الستر علي ووثقت بك
اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار در پوشیدن بر من و اعتماد کردم بتو
رب في المغفرة لي وانت اولى من وثق به
ای پروردگار در آمرزیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد کرده شود بر او
واعطى من رغب اليه وارؤف من استرحم
و بخشنده ترین کسی که رغبت شده باشد بسوی او و مهربانترین کسی که طلب رحم کرده شود
فارحمني اللهم وانت حدرتني ماء مهينا
پس رحم کن مرا خداوندا و تو پایین آورده مرا آب خوار حقیر
من صلب متضائق العظام حرج المسالك
از پشتی تنگ در هم رفته استخوانهاش تنگ راههاش
الى رحم ضيقة سترتها بالحجب تصرفني
بسوی رحمی تنگ که پنهان کرده آنرا بپردهها میگردانیدی مرا

حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة
از حالی بحالی تا رسانیدی مرا بتمام شدن صورت
واثبتّ في الجوارح كما نعتّ في كتابك نطفة
و ثابت گردانیدی در من اعضا را چنانچه وصف کرده در کتاب خود اول نطفه
ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم كسوت
پس خون بسته پس پاره گوشت پس استخوان پس پوشاندی
العظام لحما ثم انشأتني خلقا آخر كما شئت
استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانچه خواستی
حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن
تا چون محتاج شدم بروزی تو و مستغنی نبودم از
غياث فضلك جعلت لي قوتا من فضل
فریاد رسی فضل تو گردانیدی برای من قوت از زیاده
طعام وشراب اجريته لامتك التي اسكنتني
خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی برای کنیز خود که ساکن ساخته بودی
جوفها واودعتني قرار رحمها ولو تكلني
در شکم او و وا نهاده بودی مرا در قرار رحم او و اگر وامیگذاشتی مرا
يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني
ای پروردگار من درین حالها بقدرت من یا مضطر میساختی مرا

الى قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت
بقوت من هر آینه بودی قدرت از من کناره کننده و هر آینه بودی
القوة مني بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء
قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن
البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي الى
مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل بر من تا
غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن
این غایت که رسیده ام هرگز نمیکنم مهربانی ترا و درنگ نمیکند بمن نیکوی
صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ
احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا به پردازم
بما هو احظى لي عندك قد ملك الشيطان
بآنچه آن بهره دارتر است برای من نزد تو تحقیق که مالک شده است شیطان
عناني في سوء الظن وضعف اليقين فانا
عنان مرا در بد گمانی و سستی یقین پس من
اشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له و
شکوه میکنم از بدی صحبت او مرا و فرمان بردن نفس من مرا او را
استعصمك من ملكته واتضرع اليك
و دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو

فی أن تُسَهِّلَ إلی رزقی سبیلاً فلک الحمد

در اینکه آسان سازی بسوی روزی من راهی پس مر تراست سپاس

علی ابتدائک بالنعم الجسام وإلهامک

بر ابتدا کردن بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو

الشکر علی الإحسان والإنعام فصلّ

شکر بر احسان و انعام را پس رحمت

علی محمد وآله وسهّل علیّ رزقی وأن تقنّعنی

بر محمد و آل او و آسان کردان بر من روزی مرا و اینکه قانع گردانی

بتقدیرک لی وأن ترضینی بحصّتی فیما قسمت

باندازه که کرده برای من و اینکه خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده

لی وأن تجعل ما ذهب من جسمی وعمری فی

برای من و اینکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من و عمر من در

سبیل طاعتک إنک خیر الرازقین اللّهم

راه طاعت تو بدرستی که بهترین روزی دهندگانی خداوندا

إنی أعوذ بک من نار تغلّظت بها علی من

بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ کرده از او بر کسی

عصاک وتوعّدت بها من صدف عن رضاک

که عصیان کرده است ترا و وعید فرموده بآن کسی را که گشته است از رضای تو

یعنی از آن که میکنم بسوی تو در اینکه قانع کردم

یعنی رحم کن از عمر صرف شده است آنرا در چیز و در طاعت تو ...

ومن

ومن نار نورها ظلمة وهیّنها ألیم وبعیدها

و از آتشی که نور آن تاریکیست و آسان آن دردناکست و دور او

قریب ومن نار یأکل بعضها بعض ویصول

نزدیکست و از آتشی که میخورد بعضی از او بعضی را و حمله میکند

بعضها علی بعض ومن نار تذر العظام رمیماً

بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وامیگذارد استخوانها را پوسیده

وتسقی أهلها حمیماً ومن نار لا تبقی علی من

و آب میدهد اهل آتش آب گرم و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسی

تضرّع إلیها ولا ترحم من استعطفها و

که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از آن و

لا تقدر علی التخفیف عمّن خشع لها واستسلم

قادر نیست بر سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر او را و فرمانبرداری کند

إلیها تلقی سکّانها بأحرّ ما لدیها من ألیم

بسوی آن آتش که پیش می‌آورد ساکنانش را بگرمترین آنچه نزد اوست از عقاب

النکال وشدید الوبال وأعوذ بک من

دردناک و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو از

عقاربها الفاغرة أفواهها وحیّاتها الصالقة

عقربهای آن که وا کرده اند دهنها را و از مارهای آن که فریاد کننده ...

یعنی از جور هم میسوزانده

یعنی او را و اینکه اراده او را جلال ...

بِأَنْيابِها وَشَرابِها الَّذي يُقَطِّعُ أَمعاءَ وَأَفئِدَةَ
بشهرا ها و از شراب آن که پاره میکند روده ها و دلهای
سُكّانِها وَيَنزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِما
ساکنان آنرا و میکند دلهاشانرا و راه میجویم از تو بسوی آنچه
باعَدَ مِنها وَأَخَّرَ عَنها اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
دور کرداند از آن آتش و دور دارد از آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَأَجِرْني مِنها بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْني عَثَراتي
و پناه ده مرا از آن بفضل رحمت خود و درگذر از من لغزشهای مرا
بِحُسْنِ إِقالَتِكَ وَلا تَخْذُلْني يا خَيْرَ الْمُجيرينَ
بنیکوئی درگذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان
إِنَّكَ تَقِي الْكَريهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ ما تُريدُ
بدرستی که تو نگاه میداری ناخوش را و عطا میکنی خوب را و میکنی آنچه میخواهی
وَأَنْتَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى
و تو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت بفرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذا ذُكِرَ الْأَبْرارُ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست محمد
وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ صَلوةً لا يَنْقَطِعُ
و آل او مادام که تردد کند شب و روز رحمتی که بریده نشود

مَدَدُها وَلا يُحْصى عَدَدُها صَلوةً تَشْحَنُ
مدد آن و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند
الْهَواءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّماءَ صَلَّى اللّٰهُ
هوا را و مملو سازد زمین و آسمانرا رحمت کند خدای تعالی
عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضاءِ صَلوةً لا حَدَّ لَها
بر او و آل او بعد از خشنود شدن رحمتی که حدی نباشد او را

وَلا مُنْتَهى يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ
و نه نهایتی ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في الاستخارة
و بود از دعای آنحضرت در طلب خیر

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْتَخيرُكَ
خداوندا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو

بِعِلْمِكَ وَأَسْتَكْفيكَ بِقُدْرَتِكَ فَصَلِّ عَلى
بسبب علم تو پس رحمت بفرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ لي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنا مَعْرِفَةَ
بر محمد و آل او و حکم کن برای من بخیر و در دل انداز ما را دانستن
الْاِخْتِيارِ وَاجْعَلْ ذلِكَ ذَريعَةً إِلَى الرِّضا بِما
اختیار و بگردان این دانستن را وسیله بسوی خشنودی بآنچه
قَضَيْتَ لَنا وَالتَّسْليمِ لِما حَكَمْتَ فَأَزِحْ
تقدیر فرموده برای ما و گردن نهادن برای آنچه حکم کرده پس زایل ساز

حتى ترضى وصلى الله عليه وآله

عنا ريب الارتياب وأيّدنا بيقين المخلصين
از ما تهمت شک و تقویت کن ما را به یقین اخلاص مندان
ولا تسمنا عجز المعرفة عمّا تخيّرت فنغمط
و وا مدار ما را به عاجز شدن از معرفت آنچه اختیار کرده پس سبک شماریم
قدرك ونكره موضع رضاك ونجنح
قدر ترا و خوش نداریم جای خشنودی ترا و میل کنیم
الى التي هي أبعد من حسن العاقبة وأقرب
بسوی آنچه او دورتر است از نیکوئی انجام و نزدیکتر است
الى ضدّ العافية حبّب إلينا ما نكره
بضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه ناخوش میداریم
من قضائك وسهّل علينا ما نستصعب
از قضای تو و آسان گردان بر ما آنچه را دشوار میشماریم
من حكمك وألهمنا الانقياد لما أوردت
از حکم تو و در دل انداز ما را گردن نهادن برای آنچه وارد ساخته
علينا من مشيّتك حتّى لا نحبّ تأخير ما
بر ما از خواست خود تا دوست نداریم پس افتادن آنچه
عجّلت ولا تعجيل ما أخّرت ولا نكره
تعجیل کرده و نه زود آمدن آنچه تاخیر فرموده و ناخوش نداریم

یعنی آنچه تو او را پسندیده داری چه آنچه که پسندیده محل رضاست یعنی رضا و تعلق گرفته

ما أحببت ولا نتخيّر ما كرهت واختم لنا
آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم آنچه ناخوش داشته و ختم کن برای ما
بالتي هي أحمد عاقبة وأكرم مصيرا إنّك
به آنچه آن پسندیده تر باشد از روی عاقبت و گرامی تر باشد از روی بازگشت بدرستیکه تو
تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة وتفعل
میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی
ما تريد وأنت على كلّ شيء قدير
آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی

وکان من دعائه اذا ابتلى او رأى مبتلى بفضيحة
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه گرفتار میشد یا میدید کسی را که مبتلا است

اللّهمّ لك الحمد على سترك بعد علمك ومعافاتك
بار خدایا تراست سپاس بر پوشاندن تو بعد از دانستن تو و بر عافیت دادن تو
بعد خبرك فكلّنا قد اقترف العائبة
بعد از آگاه شدن تو پس همه کس ما بتحقیق که اکتساب کرد عیب را
فلم تشهره وارتكب الفاحشة فلم
پس مشهور نکردی او را و ارتکاب کرد کار بد را پس رسوا
تفضحه وتستّر بالمساوي فلم تدلل عليه
نکردی او را و پوشاندی عیبها را پس راه ننمودی بر او

كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا
بس نهیی مر ترا که بتحقیق که اتیان کرده ایم آن را و بسا امری که بتحقیق مطلع ساختی ما را
عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا
بر آن پس تعدی کرده ایم از آن و بس گناهی که اکتساب کرده ایم آن را
وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا
و بسا خطائی که ارتکاب نموده ایم آن را بودی تو آگاه بر آنها
دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا
نه نگاه کنندگان و توانا بر آشکارا کردن آنها
فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَاباً
بالاتر از توانایان بود عافیت دادن تو برای ما پرده
دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْماً دُونَ أَسْمَاعِهِمْ
پیش چشمهای ایشان و سدی نزد گوشهای ایشان
فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ
پس بگردان آنچه را پوشانیده از پوشاندنیها و پنهان کرده
مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظاً لَنَا وَزَاجِراً عَنْ سُوءِ
از عیب ها پند دهنده برای ما و منع کننده از بدی
الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْياً إِلَى التَّوْبَةِ
خو و کسب کردن گناه و شتافتن بسوی توبه

بر چشمهای نظر کنندگان

الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ وَقَرِّبِ
محو کننده گناهانست و بسوی راه پسندیده و نزدیک گردان
الْوَقْتَ فِيهِ وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ
وقت را در آن و داغ مساز بر ما غفلت از ترا
إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ
بدرستی که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم و از گناهان توبه کنندگانیم
وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ
و رحمت بفرست بر برگزیده تو ای خداوندا از میانه خلق تو محمد
مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ
صلی الله علیه و آله و فرزندان او که برگزیدگانند از میان آفریدگان تو پاکانند
وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ
و بگردان ما را برای ایشان شنونده و فرمان برنده
كَمَا أَمَرْتَ
و بود از دعای آنحضرت چنانچه تو امر فرموده علیه السلم هرگاه نظر میکردند

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًى بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ
سپاس مر خدا را برای خشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدای تعالی
قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ
قسمت کرده است معیشتهای بندگان خود را از روی عدالت و گرفته است

بعزو قت شستن فرستی تو وراه پسندیده نزدیک گردان

یعنی فراخ گردان سینه مرا از برای آنچه حکم تو بآن تعلق گرفته است یعنی همه را آرزو و رضا و شادمانه قبول کنم و از قبول آن گرفته و تنگدل نباشم یا مراد اینست که بسبب احکام تو سینه فراخ کرده شود و شادمانی کردم

فی الرضاء بالقضاء

عَلٰی جَمِیعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
بر جمیع خلق خود بفضل خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّی بِمَا أَعْطَیْتَهُمْ وَلَا
محمد و آل او و در فتنه میفکن مرا بانچه داده ایشان را و در
تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِی فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَأَغْمَطَ
فتنه میفکن ایشان را بانچه بازداشته مرا از آن پس حسد برم بر آفریدگان تو و خوار شمارم
حُكْمَكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَیِّبْ
حکم ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و خوش کن
بِقَضَائِكَ نَفْسِی وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ
بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان بمواضع وقوع حکم خود
صَدْرِی وَهَبْ لِیَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ
سینه مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم با آن اعتماد بآنکه
قَضَاءَكَ لَمْ یَجْرِ إِلَّا بِالْخِیَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِی
حکم تو جاری نمیشود مگر بخیر و بگردان شکر مرا
لَكَ عَلٰی مَا زَوَیْتَ عَنِّی أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِی إِیَّاكَ
برای خود بر آنچه بازداشته از من تمامتر از شکر من ترا
عَلٰی مَا خَوَّلْتَنِی وَاعْصِمْنِی مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِی
بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا از آنکه گمان برم بخداوند
عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ
نیستی پستی یا گمان برم

ثروة



عند سماع الرعد

یعنی بسبب فرمان برداری تو میشتابند باوردن رحمت یا عقوبت یا آنکه میشتابند بسوی فرمان برداری در آوردن رحمت یا عقوبت

ثَرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرِیفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ
توانگری زیادتی پس بدرستیکه بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده اورا طاعت تو
وَالْعَزِیزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلٰی
و عزیز کسیست که عزیز کرده باشد اورا عبادت تو پس رحمت بفرست
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَیِّدْنَا
بر محمد و آل او و برخوردار گردان ما را بتوانگریی که تمام نشود و قوت ده ما را
بِعِزٍّ لَا یُفْقَدُ وَاسْرَحْنَا فِی مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ
بعزتی که نیست نشود و سرده ما را در پادشاهی جاودانی بدرستیکه تو
الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ
آن یکی نه یگانه بی نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست
وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
نیست مر ترا همتا کسی

وكان من دعائه اذا نظر الی السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه

اللّٰهُمَّ إِنَّ
نظر میکردند بسوی ابر و برق و میشنیدند آواز خداوندا بدرستی
هٰذَیْنِ آیَتَانِ مِنْ آیَاتِكَ وَهٰذَیْنِ عَوْنَانِ مِنْ
که این هر دو دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و این هر دو یاری دهنده اند
أَعْوَانِكَ یَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ
از یاری دهندگان تو که میشتابند بفرمانبرداری تو برحمتی نفع دهنده

اَوْ نِقْمَةٍ ضَارَّةٍ فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ
یا عقوبتی ضرر رساننده پس مبباران مارا باین هردو باران
السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ اَللّٰهُمَّ
بدی و مپوشان مارا باین هردو لباس بلا خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هٰذِهِ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرود آور بر ما منفعت این
السَّحَائِبِ وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا اَذَاهَا
ابرها و برکت آنها را و بگردان از ما آزار آنها را
وَمَضَرَّتَهَا وَلَا تُصِبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ
و ضرر آنها را و مرسان مارا در آنها بآفتی و فرو مفرست
عَلٰى مَعَايِشِنَا عَاهَةً اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كُنْتَ
بر معیشتهای ما بلیه خداوندا و اگر هستی تو که
بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَاَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً فَاِنَّا
برانگیخته این ابرها را برای عقوبت و فرستاده آنها را برای خشم پس بدرستی
نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ اِلَيْكَ
که ما پناه میجوییم ترا از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو
فِي سُؤَالِ عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ
در طلب عفو تو پس میل بنما خشم خود را

اِلَى الْمُشْرِكِينَ وَاَدِرْ رَحَى نَقِمَتِكَ عَلَى
بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را بر
الْمُلْحِدِينَ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ مَحْلَ بِلَادِنَا
ملحدان بارخدایا ببر خشکی شهرهای ما را
بِسُقْيَاكَ وَاَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ
باب دادن خود و بیرون کن کینه سینه ما را بروزی خود
وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا تَقْطَعْ عَنْ
و مشغول مساز ما را از خود بغیر خود و مبر از
كَافَّتِنَا مَادَّةَ بِرِّكَ فَاِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ اَغْنَيْتَ
همه ما ماده نیکوئی خود را پس بدرستی که توانگر کسیست که تو توانگر کرده
وَاِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ اَحَدٍ دُونَكَ
و بدرستی که بسلامت کسیست که نگاه داشته او را نیست نزد کسی غیر تو
دِفَاعٌ وَلَا بِاَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ
دفع کردن بلا و نیست کسی را از خشم تو مجال سرباز زدن
تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلٰى مَنْ شِئْتَ وَ
حکم میکنی بانچه خواسته بر هرکه خواسته و
تَقْضِي بِمَا اَرَدْتَ فِيمَنْ اَرَدْتَ فَلَكَ
حکم میکنی بانچه اراده کرده در هرکه اراده کرده پس مر ترا

یعنی آنها که از برای تو شریک قرار میدهند

الحمد على ما وقيتنا من البلاء ولك الشكر
سپاس بر آنچه نگاه داشته ما را از بلا و تراست شکر
على ما خولتنا من النعماء حمداً يخلف
بر آنچه داده ما را از نعمتها سپاسی که بیندازد
حمد الحامدين وراءه حمداً يملأ
سپاس سپاس کنندگان را پس خود سپاسی که پر کند
ارضه وسماءه انك المنان بجسيم
زمین خدای و آسمان آن را بدرستی که تو نعمت دهنده بزرگ
المنن الوهاب لعظيم النعم القابل
نعمتها بخشنده مر بزرگ نعمتها را پذیرنده
يسير الحمد الشاكر قليل الشكر
اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر
المحسن المجمل ذو الطول لا اله الا
نیکوکار را نیکو کننده خداوند نعمتی نیست خدایی مگر
انت اليك المصير وانت على كل
تو بسوی تست بازگشت
بر همه
شیء قدیر

وكان من دعائه اذا اعترف بالتقصير

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بر گاه اعتراف

یعنی از همه سپاسها در پیش باشد

این تاکید است

عن تأدية الشكر

اللهم ان احداً
نمی تواند بتقصیر از جای آوردن شکر خداوندا بدرستی که کسی
لا يبلغ من شكرك غاية الا حصل عليه
نرسد از شکر گذاری تو بحدی مگر حاصل آید بر و
من احسانك ما يلزمه شكراً ولا
از احسان تو آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و
يبلغ مبلغاً من طاعتك وان اجتهد
نرسد برسیدنگاهی از طاعت تو و اگرچه کوشش کند
الا كان مقصراً دون استحقاقك
مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه سزاوار تو از
بفضلك فاشكر عبادك عاجز عن
بفضل خود پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از
شكرك واعبدهم مقصر عن طاعتك
شکر تو و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو
لا يجب لاحد ان تغفر له باستحقاقه
واجب نیست مر کسی را که بیامرزی او را بسزاوار بودن او
ولا ان ترضى عنه باستحقاقه فمن غفرت
و نه آنکه خشنود باشی از و بسزاوار بودن او پس هر کرا آمرزیدی

یعنی مستحق آمرزش باشد

لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ
او را پس بمنت تست و هر كه خشنود شده از وى پس بفضل تست
تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شُكِرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى
جزاى شكر ميدهى اندكى آنچه جزاى شكر داده او را و ثواب ميدهى بر
قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ
اندكى آنچه فرمان برده شده در آن تا آنكه گوئيا شكر كردن
عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ ثَوَابَهُمْ
بندگان تو كه واجب ساخته ثواب ايشان را

عَلَيْهِ
بران

وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا
و بزرگ ساخته از ان جزاى ايشان را امريست كه مالك بوده‌اند
اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ
توانائى باز ايستادن از ان بدون تو پس مكافات داده ايشان را

أَوَ لَمْ يَكُنْ
يا نبوده است

يعنى جزاى شكر و ثواب طاعت ميدهى چنانكه گوئيا بندگان را قدرت هست بدون تو بر نكردن آن شكر يا اينكه سبب آن بدست تو نيست و حال آنكه نه چنين است

سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ يَا
سبب آن بدست تو پس جزا داده ايشان را بلكه مالك بوده تو اى
إِلَهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ
خداى من امر ايشان را پيش از آنكه مالك شوند پرستش ترا
وَأَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي
و آماده ساخته ثواب ايشان را پيش از آنكه شروع كنند در

طَاعَتِكَ وَذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالُ
و فرمانبردارى تو و اين بسبب آنست كه طريقه تو افضالست
وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ
و عادت تو احسان و طريق تو عفو
فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ
پس همه آفريدگان معترفند باينكه تو ستمكار نيستى كسى را
عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ
كه عقوبت كرده و گواهند كه تو تفضل كننده بر كسى كه
عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ
عافيت داده و هر كس اعتراف كننده است بنفس خود بتقصير
عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ
از آنچه تو مستحق آن شده پس اگر نه اينكه شيطان
يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ
بفريبد ايشان را از طاعت تو عصيان نميكرد ترا
عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ
عصيان كننده و اگر نه اين بود كه مصور كرده است شيطان از براى ايشان باطل را
فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ
در صورت حق گمراه نميشد از راه تو

ضالٌّ فسبحانك ما أبين كرمك
گمراه شونده پس پاکی تو چه روشن است کرم تو
في معاملة من أطاعك أو عصاك
در معامله تو با آنکه اطاعت کرده است یا عصیان تو ورزیده
تشكر للمطيع على ما أنت تولّيته
جزا میدهی مر اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده آنرا
له وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته
از برای او و مهلت میدهی عصیان کننده را در آنچه تو مالک آنی که زود بگیری او را
فيه أعطيت كلّاً منهما ما لم يجب له
در آنچه داده تو هر یک از آنها را آنچه واجب نیست از برای او
وتفضّلت على كلٍّ منهما بما يقصر
و تفضل کرده بر هر یک از آنها بآنچه قاصر است
عمله عنه ولو كافأت المطيع على ما
کردار او از آن و اگر مکافات میدادی اطاعت شده را بر آنچه
أنت تولّيته لأوشك أن يفقد ثوابك
تو متولی شده آنرا هر آینه نزدیک بود که نیابد ثواب ترا
وأن تزول عنه نعمتك ولكنّك
و اینکه زایل شود از او نعمت تو و لیکن تو

یعنی اگر مکافات دهی مطیع را بمجرد آنچه کرده است هر آینه [illegible] نخواهد بود [illegible]

بكرمك

بكرمك جازيته على المدّة القصيرة
بکرم خود پاداش داده او را بر مدت کوتاه
الفانية بالمدّة الطويلة الخالدة وعلى
فانی بمدت دراز جاوید و بر
الغاية القريبة الزائلة بالغاية المديدة
نهایت نزدیک زوال پذیرنده بنهایت کشیده
الباقية ثمّ لم تسمه القصاص فيما أكل
باقی پس لازم نفرمودی بر او عوض در آنچه خورده است
من رزقك الذي يقوى به على طاعتك
از روزی تو که قوت یافته بسبب آن بر طاعت تو
ولم تحمله على المناقشات في الآلات
و حمل نکردی او را بر تنگ گیریها در آنها
التي تسبّب باستعمالها إلى مغفرتك
که وسیله جسته است بکار داشتن آنها بسوی آمرزش تو
ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما
و اگر میکردی این کار را با او هر آینه میبرد همه آنچه
كدح له وجملة ما سعى فيه
رنج کشیده بود از برای آن و تمام آنچه کوشش کرده بود در آن

یعنی اعمالی که در مدت کوتاه کرده است [illegible] زایل [illegible] در مدت جاوید [illegible]

یعنی عوض افعال و اعمالی [illegible] از او نمیخواهی [illegible] عوض و اجرت [illegible]

یعنی عوض روزی واجب است از او نمیخواهی

جزاءً للصغرى من اياديك ومنك

از برای پاداش کوچکترین از نعمتهای تو و عطاهای تو

ولبقي رهيناً بين يديك بسائر نعمتك

و هر آینه باقی ماند گرو نزد تو بباقی نعمتهای تو

فمتى كان يستحق شيئاً من ثوابك لا

پس کی بود که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو نه

متى هذا يا الهي حال من اطاعك وسبيل

کی اینست ای خدای من حال کسی که فرمان بردار کرده ترا و طریق

من تعبّد لك فامّا العاصي امرك و

کسی که پرستیده است مر ترا پس اما فرمان نبرنده امر تو و

المواقع نهيك فلم تعاجله بنقمتك

واقع سازنده نهی تو پس شتاب نکردی با او بغضب خود

لكي يستبدل بحاله في معصيتك حال

تا اینکه بدل سازد حال خود را در نافرمانی تو بحال

الانابة الى طاعتك ولقد كان

بازگشت بفرمانبرداری تو و هر آینه تحقیق که بود

يستحق في اوّل ما همّ بعصيانك

سزاوار در اول آنچه قصد کرده بود بنا فرمانی تو

كلّ ما اعددتَ لجميع خلقك من عقوبتك

همه آنچه را مهیا ساخته از برای همه خلقان خود از عقوبت خود

فجميع ما اخّرت عنه من العذاب و

پس همه آنچه باز پس داشتی ازو از عذاب و

ابطأت به عليه من سطوات النقمة

درنگ کردی بآن برو از قهرهای سخت عقوبت

والعقاب ترك من حقك ورضىً بدون

و عقاب واگذاشتن است از حق تو و خشنودی است بدون

واجبك فمن اكرم منك يا الهي و

واجب تو پس کیست کریم تر از تو ای خدای من و

من اشقى ممن هلك عليك فتباركت

کیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد بر تو پس بزرگتری

ان توصف الّا بالاحسان وكرمت

از آنکه ستوده شوی مگر باحسان و کریمتر

ان يخاف منك الّا العدل لا يُخشى

از آنکه بترسند از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود

جور لك على من عصاك ولا يخاف اغفالك

ستم کردن تو بر کسی که عصیان تو کرده است و خوف داشته نمیشود فروگذاشتن

ثَوابَ مَنْ اَرْضاكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ثواب كسى كه خشنود ساخته ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَهَبْ لِي اَمَلي وَزِدْني مِنْ هُداكَ ما اَصِلُ

وببخش مرا آرزوی من و زیاده کن مرا از راه نمایی خود آنچه برسم

بِهِ اِلَى التَّوْفيقِ في عَمَلي اِنَّكَ مَنّانٌ

بآن بسوی توفیق در کردار خود بدرستی که تو نعمت دهنده

كَريمٌ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الاِعْتِذارِ مِنْ تَبِعاتِ الْعِبادِ وَمِنَ التَّقْصيرِ في حُقُوقِهِمْ

کریمی و بود از دعای آنحضرت علیه السلم در عذر خواستن از حقوق

اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ

مردم و از تقصیر در حقوق ایشان خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو

مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتي فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَمِنْ

از ستم رسیده که ستم رسیده باشد در حضور من پس یاری نداده باشم اورا و از

مَعْرُوفٍ اُسْدِيَ اِلَيَّ فَلَمْ اَشْكُرْهُ وَمِنْ

نیکویی که کرده شده باشد بسوی من پس [illegible] باشم اورا و از

ذي فاقَةٍ سَاَلَني فَلَمْ اُوثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ

درویشی که سؤال کرده باشد پس برنگزیده باشم اورا بر خود و از حق

ذي حَقٍّ لَزِمَني لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ اُوَفِّرْهُ وَمِنْ

صاحب حقی که لازم شده باشد بر من از برای مؤمنی پس او را نرسانده باشم و از

الى فلم اشكره و
بسوى من پس شكر نكرده باشم اورا و از
من مسيء اعتذر
از بدكننده كه عذر خواسته باشد

يعنى جزا نداده باشم

عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لي فَلَمْ اَسْتُرْهُ وَمِنْ

عیب مؤمنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده باشم آنرا و از

كُلِّ اِثْمٍ عَرَضَ لي فَلَمْ اَهْجُرْهُ اَعْتَذِرُ

هر گناهی که عارض شده باشد مرا پس دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم

اِلَيْكَ يا اِلٰهي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظائِرِهِنَّ

بسوی تو ای خدای من از اینها و از مانند اینها

اعْتِذارَ نَدامَةٍ يَكُونُ واعِظاً لِما

عذر خواستن از روی پشیمانی که باشد پند دهنده از برای آنچه

بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ اَشْباهِهِنَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

که پیش منست از مانندهای آنها پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدامَتي عَلى ما وَقَعْتُ

و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام

فيهِ مِنَ الزَّلّاتِ عَمّا يَعِنُّ لي مِنَ

دران از لغزشها

السَّيِّئاتِ وَعَزْمي عَلى تَرْكِ ما يَعْرِضُ

و قصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود

لی من السیئات توبة توجب لی
مرا از گناهان توبه که وجب گرداند از برای من
محبتك یا محب التوابین وکان من دعائه
دوستی ترا ای دوستدار توبه کنندگان و بود از دعای آنحضرت
علیه السلام فی طلب العفو والرحمة
علیه السلم در طلب عفو و رحمت
اللهم صل علی محمد وآله واکسر
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکن
شهوتی عن کل محرم وازو حرصی
خواهش مرا از هر حرامی و دوردار حرص مرا
عن کل مأثم وامنعنی عن اذی کل
از هر گناهی و بازدار مرا از آزار هر
مؤمن ومؤمنة ومسلم ومسلمة
مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه
اللهم وایما عبد نال منی ما حظرت
خداوندا و هر بنده که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده
علیه وانتهك منی ما حجرت علیه
برو و دریده باشد از من آنچه ممنوع ساخته برو

فمضی بظلامتی میتا او حصلت لی
پس برده باشد حق مرا و مرده باشد یا حاصل باشد حق من
قبله حیا فاغفر له ما الم بی منی
نزد او و زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده است از من
واعف له عما ادبر به عنی ولا
و عفو کن مر او را از آنچه برده است از من و
تقفه علی ما ارتکب فی ولا تکشفه
مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است درباره من و رسوا مکن او را
عما اکتسب بی واجعل ما سمحت
از آنچه اکتساب کرده است بمن و بگردان آنچه جوانمردی کردم
به من العفو عنهم وتبرعت به من
بآن از عفو کردن از ایشان و تبرع کردم بآن از
الصدقة علیهم ازکی صدقات
صدقه کردن بر ایشان پاکیزه‌ترین صدقهای
المتصدقین واعلی صلات المتقربین
صدقه دهندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان
وعوضنی من عفوی عنهم عفوك و
و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان عفو خود را و

وَمِنْ دُعائي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتّى يَسْعَدَ
واز دعای من برای ایشان رحمت خودرا تا اینکه نیکبخت شود
كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ
هر یک از ما بفضل تو ورستگار شود هریکی
مِنّا بِمَنِّكَ اَللّهُمَّ وَاَيُّما عَبْدٍ مِنْ عَبيدِكَ
از ما بنعمت تو خداوندا و هر بنده از بندگان تو
اَدْرَكَهُ مِنّي دَرَكٌ اَوْ مَسَّهُ مِنْ ناحِيَتي
که دریافته باشد اورا از من عقوبتی یا رسیده باشد اورا از جانب من
اَذًى اَوْ لَحِقَهُ بي اَوْ بِسَبَبي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ
آزاری یا رسیده باشد اورا از من یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم
بِحَقِّهِ اَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
حق اورا یا برده باشم مظلمه اورا پس رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَاَرْضِهِ عَنّي مِنْ وُجْدِكَ وَاَوْفِهِ
وآل او وراضی ساز اورا از من از توانگری خود وبرسان باو
حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِني ما يوجِبُ لَهُ
حق اورا از جانب خود پس نگهدار مرا از آنچه واجب میگرداند برای او
حُكْمُكَ وَخَلِّصْني مِمّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ
حکم تو ورهایی ده مرا از آنچه حکم میکند بآن عدل تو

یعنی فوت کرده باشم یا بسبب من ستم شده باشد ؟

واجب میسازد حکم تو از برای آن ستمی که رسیده است یعنی مکافات آن ستم ؟

فَاِنَّ قُوَّتي لا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَاِنَّ طاقَتي
پس بدرستی که قوت من برنمی‌تواند داشت عقوبت ترا وبدرستی که طاقت من
لا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَاِنَّكَ اِنْ تُكافِني
برابری نتواند کرد بغضب تو پس بدرستی که اگر تو مکافات کنی مرا
بِالْحَقِّ تُهْلِكْني وَاِلّا تَغَمَّدْني بِرَحْمَتِكَ
بحق هلاک میسازی مرا واگر نپوشانی مرا برحمت خود
تُوبِقْني اَللّهُمَّ اِنّي اَسْتَوْهِبُكَ يا اِلهي
هلاک میکنی مرا خداوندا بدرستی که من میطلبم از تو ای خدای من
ما لا يَنْقُصُكَ بَذْلُهُ وَاَسْتَحْمِلُكَ ما لا
آنچه کم نمیکند ترا بخشیدن آن وطلب برداشتن میکنم از تو آنچه
يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ اَسْتَوْهِبُكَ يا اِلهي
سنگین نمیسازد ترا برداشتن آن درمیخواهم از تو ای خدای من
نَفْسِيَ الَّتي لَمْ تَخْلُقْها لِتَمْتَنِعَ بِها مِنْ
نفس خودرا که خلق نکرده اورا از برای اینکه ممتنع شوی بسبب او از
سُوءٍ اَوْ لِتَطَرَّقَ بِها اِلى نَفْعٍ وَلكِنْ
بدی یا از برای اینکه راه بری بسبب او بسوی نفع خود ولیکن
اَنْشَاْتَها اِثْباتًا لِقُدْرَتِكَ عَلى مِثْلِها
آفریدی اورا از برای ثابت کردن مر قدرت خودرا بر مانند او

نه غرض از آفریدن نفس من
دفع ضرر و رسیدن نفعست
بلکه غرض اظهار قدرت
بر آفریدن اینها و مانند اینها و
استدلال کردن از آفریدن
او به امکان آفریدن و امثال
آن

واتجلجا بها على شكلها واستحملك
وحجت گرفتن باو بر شبیه او ومیخواهم که بر گیری
من ذنوبي ما قد بهظني حمله واستعين
از گناهان من آنچه بتحقیق سنگین کرده است مرا برداشتن آن ویاری میطلبم
بك على ما قد فدحني ثقله فصل على محمد
بتو بر آنچه بتحقیق گران کرده است مرا گرانی آن پس رحمت فرست بر محمد
وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي
وآل او وببخش نفس مرا بر ستم کردن او بر خودش
ووكل رحمتك باحتمال إصري فكم
وبگمار رحمت خود را به برداشتن بار گران من پس بسا
قد لحقت رحمتك بالمسيئين وكم
که بتحقیق رسیده است رحمت تو به بدکاران وبسا که
قد شمل عفوك الظالمين فصل على
بتحقیق فرا گرفته است عفو ستمکاران را پس درود فرست بر
محمد وآله واجعلني أسوة من قد
محمد وآل او وبگردان مرا پیشوای هرکه بتحقیق
أنهضته بتجاوزك عن مصارع الخاطئين
برخیزانده او را بعفو خود از افتادنهای خطاکاران

یا از محل افتادنها

ورطات جمع ورطه زمین گود
که رهایی دران نباشد

وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين
ورهایی داده او را بتوفیق خود از ورطهای گنهکاران
فأصبح طليق عفوك من إسار سخطك
پس گردیده است رها کرده عفو تو از بند غضب تو
وعتيق صنعك من وثاق عدلك إنك
وآزاد کرده احسان تو از بند عدل تو بدرستی که تو
إن تفعل ذلك يا إلهي تفعله بمن لا
اگر میکنی این را ای خدای من میکنی آنرا نسبت بکسی که
يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ
انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا ویبری نمیسازد
نفسه من استيجاب نقمتك تفعل
نفس خود را از استحقاق عقاب تو میکنی
ذلك يا إلهي بمن خوفه منك أكثر من
این را ای خدای من بکسی که ترس او از تو بیشترست از
طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة
طمع او در تو وبکسی که نومیدی او از رستگاری
أوكد من رجائه للخلاص لا أن يكون
استوارترست از امید او از برای رهایی نه اینکه بوده باشد

يأسه قنوطاً او ان يكون طمعه

نومیدی او نومیدی از رحمت تو یا اینکه باشد طمع او

اغتراراً بل لقلة حسناته بين سيئاته

از باب غفلت و فریفته شدن بلکه از برای کمی نیکوییهای او میان بدیهای او

وضعف حجته في جميع تبعاته فاما انت

و از برای سستی حجتهای او در همه گناهان او پس اما تو

يا الهي فاهل لا يغتر بك الصديقون

ای خداوند من پس سزاواری آن که مغرور نشوند بتو بسیار راستان

ولا ييأس منك المجرمون لانك الرب

و نومید نشوند از تو گناه کاران زیرا که تو آن پروردگار

العظيم الذي لا يمنع احداً فضله ولا

بزرگی که باز نمیدارد از کسی فضل خود را و

يستقصي من احد حقه تعالى ذكرك

استقصا نمیکند از کسی حق خود را برتر است یاد تو

عن المذكورين وتقدست اسماؤك

از یاد کرده شدگان و منزه است نامهای تو

عن المنسوبين وفشت نعمتك في

از نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو در

یعنی مغرور نشوند و توقف نمایند بسبب آنکه نیست هیچ امری که از تو باشد

یعنی تنگ گیری نمیکند با کسی در گرفتن حق خود و مبالغه نمی نماید

مراد آنست که تو برتر از یاد کرده شدگان و تو برتر از آنی که یاد کرده شدگان بر تو از آنها

و صف و نامهای که بنظر تعظیم و نموده اند که یاد تو

جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك يا رب

همه آفریدگان پس مرتراست سپاس بر این ای پروردگار

وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي اليه

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هر گاه خبر مرگ داده میشد

او ذكر الموت اللهم صل على محمد و

یا یاد مرگ میفرمودند خداوندا درود بفرست بر محمد و

اله واكفنا طول الامل وقصره عنا

آل او و کفایت کن ما را دراز امید و کوتاه کن آن را از ما

بصدق العمل حتى لا نؤمل استتمام ساعة

براستی کردار تا اینکه امید نداشته تمام کردن ساعتی را

بعد ساعة ولا استيفاء يوم بعد يوم

بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی بعد از روزی

ولا اتصال نفس بنفس ولا لحوق قدم

و نه پیوستن نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی

بقدم وسلمنا من غروره وامنا من

بگامی و بسلامت دار ما را از فریب آن و ایمن ساز ما را از

شروره وانصب الموت بين ايدينا

شرهای آن و برپا کن مرگ را پیش

یعنی از فریب دراز امل

نصب مرگ

نَصَباً وَلا تَجعَل ذِكرَنا لَهُ غِبّاً وَاجعَل
بر بار کردنی و مکر دان یاد کردن ما مر او را روز بمیان روز و بگردان

لَنا مِن صالِحِ الأَعمالِ عَمَلاً نَستَبطِئُ
از برای ما از شایسته عملها عملی که دیر شماریم

مَعَهُ المَصیرَ إِلَیکَ وَنَحرِصُ لَهُ عَلی وَشکِ
با آن عمل بازگشتن بسوی تو و حریص شویم از برای آن عمل بر زود

اللَّحاقِ بِکَ حَتّی یَکونَ المَوتُ مَأنَسَنا
رسیدن بتو تا بوده باشد مرگ محل آرام ما

الَّذی نَأنَسُ بِهِ وَمَألَفَنا الَّذی نَشتاقُ
که آرام گیریم با آن و محل الفت ما که مشتاق باشیم

إِلَیهِ وَحامَّتَنا الَّتی نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنها
بسوی آن و خویش نزدیک ما که دوست داشته باشیم نزدیکی با او

فَإِذا أَورَدتَهُ عَلَینا وَأَنزَلتَهُ بِنا فَأَسعِدنا
پس هرگاه وارد سازی آنرا بر ما و فرود آری آنرا با ما پس نیکبخت گردان ما را

بِهِ زائِراً وَآنِسنا بِهِ قادِماً وَلا تُشقِنا
با آن زیارت کننده و انس ده ما را با آن از راه رسیده و بدبخت مکن ما را

بِضِیافَتِهِ وَلا تُخزِنا بِزِیارَتِهِ وَاجعَلهُ
بضیافت آن و رسوا مکن ما را بزیارت کردن آن و بگردان آنرا

یعنی هر روز یاد کنیم

[illegible]

یعنی آن مرگ که از راه رسیده است

یعنی ... زیارت ... آمده است

بابا

باباً مِن أَبوابِ مَغفِرَتِکَ وَمِفتاحاً مِن
دری از درهای آمرزش تو و کلیدی از

مَفاتیحِ رَحمَتِکَ أَمِتنا مُهتَدینَ غَیرَ
کلیدهای رحمت تو بمیران ما را در حالتی که راه یافتگان باشیم نه

ضالّینَ طائِعینَ غَیرَ مُستَکرِهینَ
گمراهان فرمانبرداران باشیم نه کراهت دارندگان

تائِبینَ غَیرَ عاصینَ وَلا مُصِرّینَ یا ضامِنَ
توبه کنندگان باشیم نه نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن

جَزاءِ المُحسِنینَ وَمُصلِحَ عَمَلِ المُفسِدینَ
جزای نیکوکاران و ای اصلاح آورنده کردار تباهکاران

یعنی از گناهان خود

وَکانَ مِن دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ فی طَلَبِ السَّترِ وَالوِقایَةِ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلم در طلب ستر و نگهداری

اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافرِشنی
خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و بگستران از برای من

مِهادَ کَرامَتِکَ وَأَورِدنی مَشارِعَ
فراش کرامت خود را و وارد ساز مرا آبخورهای

رَحمَتِکَ وَأَحلِلنی بُحبوحَةَ جَنَّتِکَ
رحمت خود و فرود آر مرا در میان بهشت خود

وَلَا تَسِمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ
و رنج مرسان مرا به رد کردن از خود و محروم مساز بنومیدی
مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَمْتُ وَلَا
از تو و گرو گیری مکن با من بآنچه ارتکاب کرده ام و
تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي
مناقشه مکن با من بآنچه کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا
وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ
و آشکارا مکن پوشیده مرا و مگذار بر ترازوی
الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ
عدالت عمل مرا و آشکارا مکن بر چشمهای
الْمَلَإِ خَبَرِي وَأَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ
گروه آفریدگان حال مرا پنهان کن از ایشان آنچه باشد
نَشْرُهُ عَلَيَّ عَاراً وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا
پراکنده کردن آن برمن عار و در هم نورد از ایشان آنچه
يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَاراً شَرِّفْ دَرَجَتِي
عیب ندمن نزد تو رسوایی بلند کن درجه مرا
بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ
بخشنودی خود و تمام کن کرامت مرا به آمرزش خود

با بزرگان و

وانطقنی

وَانْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي
و بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا
فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَاجْعَلْنِي فِي
در راههای ایمن شدگان و بگردان مرا در
فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ
گروه رستگاران و آبادان ساز بمن مجلسهای
الصَّالِحِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
صالحان را ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت
عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ
علیه السلام نزد ختم کردن قرآن مجید
اَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ
بار خدایا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب تو
الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُوراً وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِناً
که فرو فرستاده از او در حالتی که نور است و گردانیده آنرا گواه
عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ
بر هر کتاب که فرو فرستاده آنرا و زیادتی داده آنرا
عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَاناً
بر هر سخن که برخوانده آنرا و گردانیده او را جدا کننده

آمين
اجابت کن دعا را

في طلب الستر عند ختم القرآن

فرقت به بين حلالك وحرامك و
که جدا ساختۀ بآن میان حلال خود و حرام خود و
قرآنا أعربت به عن شرائع أحكامك
جمع کرده که ظاهر ساختۀ بآن طریقهای احکام خود را
وكتابا فصلته لعبادك تفصيلا
و کتابی که تفصیل داده آنرا از برای بندگان خود تفصیل دادنی
ووحيا أنزلته على نبيك محمد
و وحیی که فرو فرستاده آنرا بر پیغمبر خود محمد
صلواتك عليه وآله تنزيلا وجعلته
رحمتهای تو بر او و آل او باد فرو فرستادنی و گردانیده آنرا
نورا نهتدي من ظلم الضلالة والجهالة
نوری که راه مییابیم از تاریکیهای گمراهی و نادانی
باتباعه وشفاء لمن أنصت بفهم
به پیروی کردن آن و شفا از برای هر که گوش انداخته با فهمیدن
التصديق إلى استماعه وميزان قسط
از روی تصدیق بشنیدن آن و ترازوی عدلی که
لا يحيف عن الحق لسانه ونور هدى
میل نکند از حق زبانه آن و روشنی هدایتی که

في طلب الستر عند ختم القرآن

لا يطفأ عن الشاهدين برهانه و
فرو نمیرد از حاضران دلیل روشن آن و
علم نجاة لا يضل من أمّ قصد سنته
نشانه رستگاری که گمراه نمیشود هر که قصد کند بجانب طریقه آن
ولا تنال أيدي الهلكات من تعلق
و نمیرسد دستهای هلاکها بکسی که او چنگ زند
بعروة عصمته اللهم فإذ أفدتنا
بریسمان نگاهداری آن بار خدایا پس چون دادی ما را
المعونة على تلاوته وسهلت جواسي
یاری بر خواندن آن و هموار کردی درشتیهای
ألسنتنا بحسن عبارته فاجعلنا
زبانهای ما را بنیکوئی عبارت آن پس بگردان ما را
ممن يرعاه حق رعايته ويدين لك
از آنکه رعایت آن کند حق رعایت آن و بندگی کند مر ترا
باعتقاد التسليم لمحكم آياته ويفزع
باعتقاد گردن نهادن مر آیات محکم آنرا و پناه برد
إلى الإقرار بمتشابهه وموضحات
بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شدهای

ببيانه اللهم انك انزلته على نبيك
روشنهای آن خداوندا بدرستی که تو فرو فرستادی آنرا بر پیغمبر خود
محمد صلى الله عليه وآله مجملا والهمته
محمد رحمت کناد خدای تعالی برو و آل او در حالتیکه مجمل بود و الهام کردی
علم عجائبه مكملا وورثتنا علمه مفسرا
دانستن عجایب آنرا کامل کرده شده و میراث دادی ما را علم آن تفسیر کرده شده
وفضلتنا على من جهل علمه وقويتنا
و زیادتی دادی ما را بر آنکه ندانست علم آنرا و قوت دادی ما را
عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله
بر آن تا اینکه برداری ما را بالای آنکه طاقت برداشتن آن نداشته باشد
اللهم فكما جعلت قلوبنا له حملة
بار خدایا پس چنانچه گردانیدی دلهای ما را از برای آن بردارندها
وعرفتنا برحمتك شرفه وفضله فصل
و شناسانیدی ما را برحمت خود بزرگواری آن و فضل آنرا پس درود فرست
على محمد الخطيب به وعلى آله الخزان
بر محمد که خطبه خوانده است بآن و بر آل او که خازنانند
له واجعلنا ممن يعترف بانه من عندك
مر آنرا و بگردان ما را از آنکه اعتراف میکند باینکه او از نزد تست

یا خطاب کننده است بآن یا خطاب کرده شده است بآن

حتى لا يعارضنا الشك في تصديقه
تا معارضه نکند ما را در شک در تصدیق آن
ولا يختلجنا الزيغ عن قصد طريقه
و خلط نیاید ما را میل کردن از قصد کردن راه آن
اللهم صل على محمد وآله واجعلنا
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را
ممن يعتصم بحبله ويأوي من المتشابهات
از آنکه چنگ در میزند به پیمان آن و پناه میبرد از چیزهای مشتبه
معقله الى حرزه ويسكن في ظل جناحه
بجای محکم پناهگاه آن و ساکن در سایه بال آن
ويهتدي بضوء صباحه ويقتدي
و راه مییابد بروشنائی صباح آن و پیروی میکند
بتبلج اسفاره ويستصبح بمصباحه ولا
به درخشیدن روشنائی آن و چراغ بر میفروزد بچراغ آن و
يلتمس الهدى في غيره اللهم وكما
طلب نمیکند هدایت را در غیر آن خداوندا و همچنانکه
نصبت به محمدا علما للدلالة عليك
بر پای داشتی بسبب آن محمد را نشانه از برای دلالت کردن بر تو

یا از راستی و میانه راه آن
یعنی قرآن

وأنهجت بآله سبل الرضا إليك

و آشکارا ساختی بآل او راههای خشنودی را بسوی تو

فصل على محمد وآله واجعل القرآن

پس درود بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را

وسيلة لنا إلى أشرف منازل الكرامة

وسیله از برای ما بسوی بهترین منزلهای کرامت

وسلما نعرج فيه إلى محل السلامة

و نردبانی که بالا رویم بآن بسوی جایگاه سلامت

وسببا نجزى به النجاة في عرصة القيامة

و سببی که پاداش یابیم بآن رستگاری را در عرصه قیامت

وذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة

و وسیله که قدوم نماییم بآن بر نعمت سرای اقامت

قدوم یعنی از سفر باز آمدن و پیش شدن و فراپیش شدن ح

اللهم صل على محمد وآله واحطط بالقرآن

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بینداز بسبب قرآن

عنا ثقل الأوزار وهب لنا حسن

از ما سنگینی گناهها را و ببخش ما را نیکویی

شمائل الأبرار واقف بنا آثار الذين

خصلتهای نیکوکاران و پیروی بفرما ما را نشانهای آنان که

قاموا

یعنی قرآن ح

یعنی قرآن را با آداب و شرایط تلاوت کردن آن بآنکه ... [illegible] ... و مراد از آن ایستادن ... ح

قاموا لك به آناء الليل وأطراف النهار

ایستاده اند از برای تو بآن ساعتهای شب و کنارهای روز

حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره

تا اینکه پاک گردانی ما را از هر چرک به پاک گردانیدن آن

وتقفو بنا آثار الذين استضاؤوا بنوره

و پیروی فرمایی ما را نشانهای آنانکه روشنی جستند بنور آن

ولم يلههم الأمل عن العمل فيقطعهم

و غافل نساخت ایشان را آرزو از عمل تا قطع کند ایشان را

بخدع غروره اللهم صل على محمد وآله

بفریبهای غرور آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

یعنی غرور امل ح

واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونسا

و بگردان قرآن را از برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده

ومن نزغات الشيطان وخطرات

و از فسادهای شیطان و بخاطر درآمدنهای

الوساوس حارسا ولأقدامنا عن

وسوسهها نگهبانی و از برای قدمهای ما از

نقلها إلى المعاصي حابسا ولألسنتنا

رفتن آنها بسوی گناهان بازدارنده و از برای زبانهای ما

عن الخوض في الباطل من غير ما آفة
از فرو رفتن در باطل بی آفتی
مخرساً ولجوارحنا عن اقتراف الآثام
گنگ کننده و از برای اعضای ما از کسب کردن گناهان
زاجراً ولما طوت الغفلة عنا من تصفح
منع کننده و از برای آنچه درهم پیچیده است بیخبری از ما از نظر کردن
الاعتبار ناشراً حتى توصل إلى قلوبنا
عبرت گشاینده تا برسد به دلهای ما
فهم عجائبه وزواجر أمثاله التي
فهمیدن عجایب او و زجر کنندهای مثلهای او آنها که
ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها
سست شده است کوههای محکم با وجود سختی آنها
عن احتماله اللهم صل على محمد وآله
از برداشتن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وأدم بالقرآن صلاح ظاهرنا واحجب
و دایم دار بقرآن صلاح ظاهر ما را و مانع شو
به خطرات الوساوس عن صحة
بآن بخاطر درآمدنهای وسوسهها را از درستی

یعنی زبانهای ما را گنگ ساز و از گفتن باطل بی آفتی

یعنی [illegible] عبرت را که غفلت [illegible] و از نظرها پنهان [illegible]

یعنی فهم عجایب و مثلهای او

زیاد
في طلب الستر
عند ختم القرآن

ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا
اندیشههای ما و بشوی بآن چرک دلهای ما را
وعلائق أوزارنا واجمع به منتشر
و علایق گناهان ما را و فراهم آر بآن پراکنده
أمورنا وأرو به في موقف العرض عليك
کارهای ما را و سیراب کن بآن در موقف عرض بر تو
ظمأ هواجرنا واكسنا به حلل الأمان
تشنگی گرمگاههای ما و بپوشان ما را بآن حلهای امان
يوم الفزع الأكبر في نشورنا اللهم
روز ترس بزرگ در برانگیختن ما خداوندا
صل على محمد وآله واجبر بالقرآن
رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن بقرآن
خلتنا من عدم الإملاق وسق إلينا به
درویشی ما را از عدم احتیاج و روان کن بسوی ما بآن
رغد العيش وخصب سعة الأرزاق
فراخی عیش و رفاهیت فراخی روزیها
وجنبنا به الضرائب المذمومة و
و دور دار ما را بآن از خوهای نکوهیده و

یعنی مگذار که اندیشه [illegible] و سوسهها راه یابد

علایق جمع علیقه است [illegible]

یعنی [illegible] که در عرض [illegible] شود

یعنی [illegible] قرآن [illegible] احتیاج [illegible]

احتیاج یعنی [illegible] درویشی رفع شود

ضمائرنا

مدانی الاخلاق واعصمنا به من هوة
وپستیهای خلقها ونگاه دار ما را بآن از گو عمیق
الکفر ودواعی النفاق حتی یکون
کفر وداعیهای نفاق تا بوده باشد
لنا فی القیمة الی رضوانک وجنانک
از برای ما در قیامت بسوی خشنودی تو وبهشت تو
قائدا ولنا فی الدنیا عن سخطک وتعدی
کشنده واز برای ما در دنیا از خشم تو ودر گذشتن
حدودک ذائدا ولما عندک بتحلیل
از حدود تو منع کننده واز برای آنچه نزد تست بحلال کردن
حلاله وتحریم حرامه شاهدا اللهم
حلال آن وحرام کردن حرام آن گواهی دهنده خداوندا
صل علی محمد واله وهون بالقران عند
رحمت بفرست بر محمد وآل او وآسان کردان بقرآن نزد
الموت علی انفسنا کرب السیاق و
مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح و
جهد الانین وترادف الحشارج اذا
مشقت ناله کردن وپی در پی شدن غرغرها چون

بلغت

زیاد
فی طلب الستر
عند ختم القرآن

بلغت النفوس التراقی وقیل من راق
برسد جانها بچنبرهای گردن وگفته شود که کیست فسونگر
وتجلی ملک الموت لقبضها من حجب
وظاهر شود ملک الموت از برای قبض آنها از پردهای
الغیوب ورماها عن قوس المنایا باسهم
غیبها وانداخت آنها را از کمان مرگها بتیرهای
وحشة الفراق ودنا منا الی الاخرة
وحشت جدایی ونزدیک رسید از ما بسوی آخرت
رحیل وانطلاق وصارت الاعمال
کوچ کردن وروان شدن وگردید کردارها
قلائد فی الاعناق وکانت القبور هی
قلادها در گردنها وباشد قبرها
الماوی الی میقات یوم التلاق اللهم
آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا
صل علی محمد واله وبارک لنا فی حلول
رحمت بفرست بر محمد وآل او ومبارک کردان ما را در فرود آمدن
دار البلی وطول المقامة بین اطباق
بخانهٔ کهنگی ودرازی اقامت کردن میان طبقهای

وداف لها من ذعاف
وخیسانید از برای آنها از زهر
الموت کاسا مسمومة
مرگ جامی که زهرآلود است
المذاق
چشیدن آن

الثری واجعل القبور بعد فراق
خاک وبگردان قبرها را بعد از فراق
الدنیا خیر منازلنا وافسح لنا برحمتک
دنیا بهترین منزلهای ما وگشاده کن از برای ما برحمت خود
فی ضیق ملاحدنا ولا تفضحنا فی حاضری
در تنگی لحدهای ما ورسوا مکن ما را درمیان حاضران
القیامة بموبقات آثامنا وارحم
قیامت بهلاک کننده گناهان ما ورحم کن
بالقرآن فی موقف العرض علیک ذل
بقرآن در موقف عرض بر تو خواری
مقامنا وثبت به عند اضطراب جسر
مقام ما را وثابت ساز بآن نزد لرزیدن پل
جهنم یوم المجاز علیها زلل اقدامنا
جهنم روز گذشتن بران لغزیدن قدمهای ما را
ونجنا به من کل کرب یوم القیمة
وبرهان ما را بآن از هر اندوهی روز رستخیز
وشدائد اهوال یوم الطامة وبیض
واز سختیهای هولهای روز غلبه کننده وسفید کن

یعنی گناهان هلاک کننده

یعنی روز قیامت که غلبه کننده است بر همه مصیبتها

وجوهنا

وجوهنا یوم تسود وجوه الظلمة فی یوم
رویهای ما را روزی که سیاه میشود رویهای ستمکاران در روز
الحسرة والندامة واجعل لنا فی
حسرت وپشیمانی وبگردان از برای ما در
صدور المؤمنین ودا ولا تجعل
سینهای مؤمنان دوستی ومگردان
الحیوة علینا نکدا اللهم صل علی
زندگی را بر ما رنجی خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآله عبدک ورسولک کما
محمد وآل او بنده تو ورسول تو چنانکه
بلغ رسالتک وصدع بامرک ونصح
رسانید پیغام ترا وآشکارا کرد امر ترا ونصیحت کرد
لعبادک اللهم اجعل نبینا صلواتک
بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو
علیه وعلی آله یوم القیمة اقرب
برو وبر آل او روز قیامت نزدیکترین
النبیین منک مجلسا وامکنهم منک
پیغمبران بتو از روی نشستن وجایگیرترین ایشان از تو

نیست نعمت شفاعت پیش تو و قدرت
بان بیشتر از دیگران و رتبه باشد
و استوارتر باشد شفاعت او از
شفاعت دیگران

شَفَاعَةً وَاَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَ
از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و
اَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اَللّٰهُمَّ
روشناس ترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بلند گردان بنیان اورا
وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ
و بزرگ کن حجت اورا و گران کن ترازو اورا و بپذیر
شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ
شفاعت اورا و نزدیک وسیله اورا و سفید کن
وَجْهَهُ وَاَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ
روی اورا و تمام کن نور اورا و بلند ساز مرتبه اورا و
اَحْيِنَا عَلٰى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلٰى مِلَّتِهِ وَخُذْ
زنده دار مارا بر سنت او و بمیران مارا بر دین او و بگیر
بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَ
مارا بر راه او و ببر مارا بطریق او و
اجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا
و بگردان مارا از اهل طاعت و برانگیزان مارا

فِي زُمْرَتِهِ وَاَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا
در گروه او و وارد ساز مارا حوض او و آب ده مارا
بِكَاْسِهِ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
بجام او و رحمت بفرست خداوندا بر محمد و آل او
صَلٰوةً تُبَلِّغُهُ بِهَا اَفْضَلَ مَا يَاْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ
رحمتی که برسانی اورا بان رحمت بهترین آنچه امید دارد از خیر تو
وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ اِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ
و فضل تو و کرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت
وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ اَللّٰهُمَّ اجْزِهِ
فراخ و احسان بزرگ خداوندا جزا ده اورا
بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ وَاَدّٰى مِنْ اٰيَاتِكَ
بانچه رسانیده است از پیغامهای تو و ادا کرده است از آیتهای تو
وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ
و پند داده بندگان ترا و کارزار کرده است در راه تو
اَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ مَلٰئِكَتِكَ
بهترین آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان
الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ الْمُصْطَفَيْنَ الْمُرْسَلِينَ
مقرب خود و پیغمبران برگزیده خود مرسل

والسلام عليه وعلى آله الطيبين
و درود باد بروی و بر آل او که پاکان
الطاهرين ورحمة الله وبركاته و
پاکیزه گانند و رحمت خدای و برکتهای او

كان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى الهلال
بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه نظر میکردند بماه نو

ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد
ای آفریده شده فرمانبردار تعب شده تند رفتار تردد کننده
في منازل التقدير المتصرف في
در منزلهای تقدیر تصرف کننده در
فلك التدبير امنت بمن نور بك الظلم
فلک تدبیر گرویده ام بآنکه روشن ساخت بتو تاریکیها را
واوضح بك البهم وجعلك اية من
و روشن کرد بتو امور مشتبه را و گردانید ترا نشانه از
ايات ملكه وعلامة من علامات
نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامات
سلطانه وامتهنك بالزيادة و
سلطنت خود و خوار کرد ترا بزیاده شدن و

النقصان

النقصان والطلوع والافول والانارة
کم شدن و بر آمدن و فرو رفتن و نورفشاندن
والكسوف في كل ذلك انت له مطيع
و سیاه شدن در همه این تو مر او را فرمانبردار
والى ارادته سريع سبحانه ما اعجب ما
و بسوی خواسته او شتابنده پاکست او چه عجب است آنچه
دبر في امرك والطف ما صنع في
تدبیر کرده است در امر تو و چه لطیف است آنچه کرده است در
شانك جعلك مفتاح شهر حادث
کار تو گردانید ترا کلید ماه تر تازه
لامر حادث فاسال الله ربي وربك
از برای کار تازه پس مسئلت میطلبم از خدا پروردگار من و پروردگار تو
وخالقي وخالقك ومقدري ومقدرك
و آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو
ومصوري ومصورك ان يصلي على محمد
و نگارنده من و نگارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد
واله وان يجعلك هلال بركة
و آل او و اینکه بگرداند ترا هلال برکتی که

بیمن آن برکت را

لا تمحقها الایام وطهارة لا تدنسها
نیست کرده اند از روزها و پاکیزه که چرکن نه زد آنرا
الآثام هلال امن من الآفات وسلامة
کناهان هلال امنیتی از آفتها و سلامتی
من السیئات هلال سعد لا نحس فیه و
از بدیها هلال سعدی که نحس نباشد در و و
یمن لا نکد معه ویسر لا یمازجه عسر
میمنتی که رنج نباشد با آن و آسانی که نیامیزد آنرا دشواری
وخیر لا یشوبه شر هلال امن وایمان
و نیکوئی که آمیخته نشود با و بدی هلال امنیتی و ایمانی
ونعمة واحسان وسلامة واسلام
و نعمتی و احسانی و سلامتی و اسلامی
اللهم صل علی محمد وآله واجعلنا من
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از
ارضی من طلع علیه وازکی من نظر الیه
راضی ترین کسی که طلوع کرد برو و پاکیزه ترین کسی که نظر کرده است بسوی او
واسعد من تعبد لک فیه ووفقنا فیه
و نیکبخت ترین کسی که پرستش کرده است ترا درین ماه و توفیق ده ما را درین

یا آنچه پیدا میشود بسبب او از ظاهر بودن
جلالت خدا به نقصان بودن او
یا بزرگی و اسلام بودن
... ماه میشود

للتوبة

للتوبة واعصمنا فیه من الحوبة و
برای توبه و نگاه دار ما را درآن از گناه و
احفظنا فیه من مباشرة معصیتک
حفظ کن ما را درآن از کردن نافرمانی تو
واوزعنا فیه شکر نعمتک والبسنا
و در دل انداز ما را درآن شکر نعمت تو و بپوشان ما را
فیه جنن العافیة واتمم علینا باستکمال
درآن پرده های عافیت و تمام کن بر ما سبب کامل ساختن
طاعتک فیه المنة انک المنان
طاعت تو درآن نعمت را بدرستیکه تو بسیار نعمت دهنده
الحمید وصلی الله علی محمد وآله
بسیار ستوده شده و رحمت کناد خدا تعالی بر محمد و آل او
الطیبین الطاهرین علیه السلام
که پاکیزگان پاکانند علیه السلام

وکان من دعائه علیه السلام
و بود از دعای آنحضرت

اذا دخل شهر رمضان
هرگاه داخل میشد ماه رمضان

الحمد لله الذی هدانا لحمده وجعلنا
سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را

مِنْ اَهْلِهِ لِنَكُونَ لِاِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ
از اهل آن تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان
وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ الْحَمْدُ
و تا پاداش دهد ما را بر آن پاداش نیکوکاران و سپاس
لِلَّهِ الَّذِي عَطَانَا بِدِينِهِ وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ
مر خدایرا که عطا کرد ما را دین خود و مخصوص ساخت بملت خود
وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ اِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ
و در آورد ما را در راههای احسان خود تا برویم در آن راهها بسبب نعمت او
اِلَى رِضْوَانِهِ حَمْداً يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ يَرْضَى
بسوی خشنودی او سپاسی که بپذیرد آنرا از ما و راضی شود
بِهِ عَنَّا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ
بآن از ما و سپاس مر خدایرا که گردانید از این
السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ
راهها ماه خود را ماه رمضان ماه
الصِّيَامِ وَ شَهْرَ الْاِسْلَامِ وَ شَهْرَ الطَّهُورِ
روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی
وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي
و ماه پاک گردانیدن و ماه ایستادن آنماهی که

لدخول شهر رمضان

اُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ
فرو فرستاده شده است در آن قرآن هدایت کننده مردمانرا و
بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَاَبَانَ
دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن پس روشن کند
فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ
فضیلت آنرا بر دیگر ماهها بآنچه گردانید از برای آن
مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ
از حرمتهای بسیار و فضلهای مشهور
فَحَرَّمَ فِيهِ مَا اَحَلَّ فِي غَيْرِهِ اِعْظَاماً وَ
پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده در غیر آن بجهة بزرگ داشتن و
حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ اِكْرَاماً
منع گردانید در آن خوردنیها را و آشامیدنیها را بجهة گرامی داشتن آن
وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتاً بَيِّناً لَا يُجِيزُ جَلَّ وَ عَزَّ
و گردانید از برای آن وقتی روشن که دستوری نمیدهد بزرگ و غالب
اَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَ لَا يَقْبَلُ اَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ
اینکه فرا پیش داشته شود پیش از آن وقت و قبول نمیکند اینکه باز پس داشته شود از آن
ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ
پس زیادتی داد یک شب از شبهای آنرا

عَلٰى لَيَالِىْ اَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ
بر شبهاى هزار ماه و نام نهاد آنرا شب قدر
تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ
فرود آيند فرشتگان و روح دران شب بفرمان پروردگار ايشان
مِنْ كُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ هِىَ ~~حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ~~ سَلَامٌ
از هر امرى سلامت است
دَائِمُ الْبَرَكَةِ اِلٰى طُلُوْعِ الْفَجْرِ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ مِنْ
كه دايم است بركت آن تا طلوع صبح بر آنكس كه ميخواهد از
عِبَادِهٖ بِمَا اَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهٖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
بندگان او بانچه محكم گردانيده از قضاى خود بارخدايا رحمت بفرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهٖ وَ
بر محمد و آل او و در دل انداز ما را شناختن فضل آن و
اِجْلَالَ حُرْمَتِهٖ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ
بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام كرده
فِيْهِ وَاَعِنَّا عَلٰى صِيَامِهٖ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ
دران و يارى ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن همه اعضا از
مَعَاصِيْكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيْهِ بِمَا يُرْضِيْكَ
گناهان تو و كار فرمودن آنها دران ماه بانچه خشنود سازد ترا

روح نام ملكيست

يعنى فرود مى آيند فرشتگان و روح بر آنكسى كه ميخواهند

يعنى قضاهاى محكم الهى را ... مى آرند

يعنى ماه رمضان

حَتّٰى لَا نُصْغِىَ بِاَسْمَاعِنَا اِلٰى لَغْوٍ وَلَا
تا اينكه نينداريم گوشهاى خود را بسوى بيهوده و
نُسْرِعَ بِاَبْصَارِنَا اِلٰى لَهْوٍ وَحَتّٰى لَا نَبْسُطَ اَيْدِيَنَا
نشتابيم بديدهاى خود بسوى بازى و تا نگشاييم دستهاى خود را
اِلٰى مَحْظُوْرٍ وَحَتّٰى لَا نَعِىَ بُطُوْنُنَا اِلَّا مَا
بسوى حرام و تا نگاه دارد شكمهاى ما مگر آنچه
اَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ اَلْسِنَتُنَا اِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ
حلال كرده آنرا و گويا نشود زبانهاى ما مگر بانچه تو تصوير كرده
وَلَا نَتَكَلَّفَ اِلَّا مَا يُدْنِىْ مِنْ ثَوَابِكَ وَ
و زحمت نكشيم در كارى مگر آنچه نزديك كرداند بثواب تو و
لَا نَتَعَاطٰى اِلَّا الَّذِىْ يَقِىْ مِنْ عِقَابِكَ
فرا نگيريم مگر آنچه نگاه دارد از عقاب تو
ثُمَّ خَلِّصْ ذٰلِكَ كُلَّهٗ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِيْنَ وَ
پس خالص گردان آنرا همه از رياى رياكنندگان و
سُمْعَةِ الْمُسْمِعِيْنَ حَتّٰى لَا نُشْرِكَ فِيْهِ
از سمعه سمعه كنندگان تا شريك نگردانيم دران
اَحَدًا دُوْنَكَ وَلَا نَبْتَغِىَ فِيْهِ مُرَادًا سِوَاكَ
كسى را غير از تو و نطلبيم دران مرادى سواى تو

ولا نتخطى باقدامنا الى المحجور

ريا آنست كه كارى كنند خواهند كه ببينند و سمعه آنست كه خواهند كه بشنوند

و دران عمل ... [illegible]

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلٰى
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ساز ما را در آن بر
مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا
وقتهای نمازها پنجگانه بحدها
الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَ
که تعیین کرده و واجبهای آن که واجب ساخته
وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي
شرطهای آن که شرط کرده و وقتهای آن که
وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ
معین ساخته و فرود آر ما را در آن در منزلت کسانی که رسیده‌اند
لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ
بمنازل آنها نگاه دارنده‌اند مر ارکان آنها را بجای آورده‌اند
لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلٰى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ
مر آنها را در وقتهای آنها بر آن نحو که سنت کرده است آن را بنده تو
رَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي
و فرستاده تو رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در
رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا
رکوع آنها و سجود آنها و همه فضیلتهای آنها

عَلٰى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ
بر تمام‌ترین طهارت و کاملترین آن و روشن‌ترین خشوع
وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا
و بلیغ‌ترین آن و توفیق ده ما را در آن برای آنکه بپیوندیم خویشان خود را
بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا
به نیکوئی و احسان و آنکه وارسیم همسایگان خود را
بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا
با احسان و عطا و آنکه خالص گردانیم اموال خود را
مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ
از حقوق مردم و آنکه پاک گردانیم مالها را به بیرون کردن زکاتها
وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ
و آنکه باز گردانیم بسوی آنکه از ما دوری گزیده و آنکه ستم نکنیم بر آنکه
ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشٰى مَنْ
ستم کرده ما را و آنکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده با ما مگر آنکه
عُودِيَ فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي
دشمنی کرده شده باشد در راه تو و برای تو پس بدرستی که آن دشمنیست که
لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَ
دوست نمیگیریم او را و گروهیست که صاف نمیشویم با ایشان و

أن نتقرب إليك فيه من الأعمال
آنکه نزدیک جوییم بتو درین ماه از کردهار
الزاكية بما تطهرنا به من الذنوب و
پاکیزه بآنچه پاک گردانی ما را بآن از گناهان و
تعصمنا فيه مما نستأنف من العيوب
نگاهداری ما را دران از آنچه از سر گیریم از عیبها
حتى لا يورد عليك أحد من ملائكتك
تا آنکه وارد نسازد بتو یکی از فرشتگان تو
إلا دون ما نورد من أبواب الطاعة
مگر پایین تر از آنچه وارد سازیم از بابهای فرمانبرداری
لك وأنواع القربة إليك اللهم إني
تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو خداوندا بدرستی که
أسألك بحق هذا الشهر وبحق من تعبد
من سوال میکنم ترا بحق این ماه و بحق آنکه پرستیده است
لك فيه من ابتدائه إلى وقت فنائه
ترا درین ماه از ابتدای آن تا وقت آخر شدن آن
من ملك قربته أو نبي أرسلته أو عبد
از فرشته که نزدیک گردانیده او را یا پیغمبری که فرستاده او را یا بنده‌ای که

یعنی از سر نو از ارتکاب گناهان نماییم

یعنی طاعات فرشتگان کمتر از طاعات ما باشد

صالح

صالح اختصصته أن تصلي على محمد وآله
شایسته که مخصوص ساخته او را آنکه رحمت کنی بر محمد و آل او
وأهّلنا فيه لما وعدت أولياءك من
و شایسته کن ما را درین ماه از برای آنچه وعده کرده دوستان خود را از
كرامتك وأوجب لنا فيه ما أوجبت
کرامت خود و واجب گردان از برای ما درین ماه آنچه واجب ساخته
لأهل المبالغة في طاعتك واجعلنا
از برای اهل مبالغه در طاعت تو و بگردان ما را
في نظم من استحق الرفيع الأعلى برحمتك
در سلک کسی که سزاوار جای بلند اعلی است برحمت تو
اللهم صل على محمد وآله وجنبنا الإلحاد
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دور گردان از گردیدن از حق
في توحيدك والتقصير في تمجيدك و
در یگانگی تو و تقصیر در بزرگ داشتن تو و
الشك في دينك والعمى عن سبيلك
شک در دین تو و کوری از راه تو
والإغفال لحرمتك والانخداع لعدوك
و غفلت ورزیدن حرمت ترا و فریب خوردن از دشمن تو

یعنی آنانکه کوشش میکنند در طاعت تو

الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد
شیطان رانده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد
واله واذا كان لك في كل ليلة من
وآل او وهرگاه باشد مر ترا در هر شب از
ليالي شهرنا هذا رقاب يعتقها عفوك
شبهای ماه ما این ماه گردنها که آزاد میکرداند آنها را عفو تو
او يهبها صفحك فاجعل رقابنا من تلك
یا می بخشد آنها را درگذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از آن
الرقاب واجعلنا لشهرنا من خير اهل
گردنها وبگردان ما را از برای این ماه از بهترین اهل
واصحاب اللهم صل على محمد واله وامحق
واصحاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وکاسته کن
ذنوبنا مع امحاق هلاله واسلخ عنا
گناهان ما را با کاستن هلال آن وبکن از ما
تبعاتنا مع انسلاخ ايامه حتى ينقضي
وبالهای ما را با رفتن روزهای آن تا اینکه منقضی شود
عنا وقد صفيتنا فيه من الخطيئات
از ما وحال اینکه پاکیزه گردانیده باشی ما را در آن از گناهان

واخلصتنا فيه من السيئات اللهم
وخالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها خداوندا
صل على محمد واله وان ملنا فيه فعدلنا
رحمت بفرست بر محمد وآل او واگر میل کنیم ما در آن پس راست گردان ما را
وان زغنا فيه فقومنا وان اشتمل علينا
واگر عدول کنیم ما در آن پس مستقیم کن ما را واگر فرو گیرد ما را
عدوك الشيطان فاستنقذنا منه اللهم
دشمن تو شیطان پس رهایی ده ما را ازو بار خدایا
اشحنه بعبادتنا اياك وزين اوقاتنا
پر کن این ماه را به پرستیدن ما ترا وآراسته کن وقتهای آن را
بطاعتنا لك واعنا في نهاره على
بطاعت ما مر ترا ویاری ده ما را در روز آن بر
صيامه وفي ليله على الصلوة والتضرع
روزه آن ودر شب آن بر نماز وزاری کردن
اليك والخشوع لك والذلة بين يديك
بسوی تو وفروتنی از برای تو وخواری پیش تو
حتى لا يشهد نهاره علينا بغفلة ولا
تا گواهی ندهد روز آن بر ما بغفلتی ونه

یعنی از حق

لَيْلَةٌ بِتَفْرِيطٍ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ
شب آن بتقصیری خداوندا بگردان ما را در همه
الشُّهُورِ وَالْاَيَّامِ كَذٰلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا
ماهها و روزها همچنین مادام که زنده داری ما را
وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ
و بگردان ما را از بندگان شایستگان که
يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ
میراث برند بهشت را و حال آنکه ایشان در آن جاوید باشند و
الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ
آنانکه میدهند آنچه دهند و دلهای ایشان ترسان است از اینکه
اِلٰى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ
بسوی پروردگار خود بازگردندگانند و از آنانکه میشتابند
فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
در خیرات و حال آنکه ایشان مر آن خیرات را پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت فرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ اَوَانٍ
بر محمد و آل او در هر وقتی و هنگامی
وَعَلٰى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى مَنْ
و بر هر حالی بشمار آنچه رحمت فرستاده بر هر که

از زکوة و صدقه و مانند آن

صلیت

صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَاَضْعَافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ
رحمت فرستاده بر او و اضعاف آن همه
بِالْاَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ اِنَّكَ
باضعافی که نتواند شمرد آنها را غیر تو بدرستیکه تو
فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ
کننده مر آنچه را خواهی

وكان من دعائه عليه السلام في وداع شهر رمضان
و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام در وداع ماه رمضان

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي
خداوندا ای آنکه رغبت نکند در
الْجَزَاءِ وَلَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا
پاداش و پشیمان نشود بر دادن و ای آنکه
يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ مِنَّتُكَ ابْتِدَاءٌ
مکافات نکند بنده خود را برابر عدل نعمت تو ابتدائیست
وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَ
و عفو تو تفضل است و عقوبت تو عدل است و
قَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ
قضای تو خیرات اگر عطا کرده نیامیخته
عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَاِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ
عطای خود را بمنت و اگر منع کرده نبوده است منع تو

یعنی عطا کند پاداش آن از او نخواهد

یعنی اگر عطا کرده

تَعَدِّيًا تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ

از در جور بجز اشکر میدهی هر کرا شکر تو کرد و حال آنکه تو الهام کرده اورا

شُكْرَكَ وَتُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ

شکر خود و مکافات میدهی هر کرا سپاس تو کرد و حال آنکه تو تعلیم داده اورا

حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَ

سپاس خود می پوشی بر آنکه اگر خواستی رسوا کردی اورا و

تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا

بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستی منع کردی اورا و هر دو

أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ

سزاوارند از تو مر رسوایی و منع را لیکن تو که بنا کرده

أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ

کارهای خود را بر تفضل و جاری ساخته قدرت خود را

عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ

بر در گذشتن و فراپیش آمده آنکه عصیان کرده است ترا به بردباری

وَأَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ

و مهلت داده هر کرا قصد کرده است مر نفس خود را بستمکاری

تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ

مهلت میدهی ایشانرا بدارا خود بسوی بازگردیدن و وا میگذاری

یعنی پس از آنکه از و عذرها بخواهی و مراد از عذر خواستن خدای تعالی است که بنده را اعلام کند بیعنی فضل و تهدید [illegible] بیم آید و اگر از بنده فعل بدی [illegible] بشود پیش او آورده که متنبه شود و مانند اینها

مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ

شتافتن بسوی ایشان تا توبه تا آنکه هلاک نشود

عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ

بر تو هلاک شونده ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو

شَقِيُّهُمْ إِلَّا عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ وَبَعْدَ

بدبخت ایشان مگر پس از درازی عذر خواستن و پس از

تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ

پیاپی داشتن حجت بر او از روی کرم از عفو تو ای کریم

وَعَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي

و مهربانی کردنی از مهربانی تو ای حلیم تویی آنکه

فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ

گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو خود و نام نهادی آنرا

التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا

توبه و گردانیدی بر آن در راه نماینده

مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ

از وحی خود تا آنکه گمراه نشوند از آن پس فرمودی

تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدا توبه خالص

عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم
شايد كه پروردگار شما بپوشد از شما گناهان شما را
ويدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار
و درآورد شما را بباغهايى كه ميرود از زير آنها نهرها
الآية يوم لا يخزي الله النبي والذين امنوا
روزى كه رسوا نميكرداند خدا پيغمبر را و آنكسانى كه ايمان آوردند
معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم
با او نور ايشان ميرود پيش پيش ايشان و بجانب راست ايشان
يقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر
ميگويند اى پروردگار ما تمام گردان از براى ما نور ما و بيامرز
لنا انك على كل شيء قدير فما عذر من
ما را بدرستى كه تو بر همه چيز بغايت توانايى پس چيست عذر كسى كه
اغفل ذلك المنزل بعد فتح الباب واقامة
غافل شده آن منزل بعد از گشودن در و برپا كردن
الدليل وانت الذي زدت في السوم
راهنما و تويى آنكه زياده كرده در سودا
على نفسك لعبادك تريد ربحهم في
بر نفس خود از براى بندگان خود ميخواهى سود ايشان را در

متا

متاجرتهم لك وفوزهم بالوفادة عليك
تجارت كردن ايشان با تو و فيروزى يافتن ايشان بآمدن نزد تو
والزيادة منك فقلت تبارك اسمك و
و زيادتى يافتن از تو پس گفته خجسته است نام تو و
تعاليت من جاء بالحسنة فله عشر
بلند تر تو هر كه بيارد نيكويى را پس مر او راست ده
امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى
برابر آن و هر كه بيارد بدى را پس پاداش نخشود
الا مثلها وقلت مثل الذين ينفقون اموا لهم
مگر مانند آن و گفته مثل آنانكه نفقه ميكنند مالهاى خود را
في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع
در راه خدا همچو مثل دانه ايست كه برويانند هفت
سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله
خوشه در هر خوشه صد دانه باشد و خداى
يضاعف لمن يشاء وقلت من ذا الذي
زياده ميكند از براى هر كه ميخواهد و گفته كيست آنكه
يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له
قرض ميدهد خداى را قرض دادن نيكويى پس زياده گرداند از براى او

أضعافاً كثيرة وما أنزلت من نظائرهن
زیادتی بسیار و آنچه فرو فرستاده از مانندهای اینها
في القرآن من تضاعيف الحسنات و
در قرآن از زیاده شدنهای نیکوییها و
أنت الذي دللتهم بقولك من غيبك و
تویی آنکه دلالت کرده ایشان را بگفته تو از غیب تو و
ترغيبك الذي فيه حظهم على ما لو سترته
برغبت افکندن تو که در آنست بهره ایشان بر آنچه اگر بپوشانیدی
عنهم لم تدركه أبصارهم ولم تعه أسماعهم
از ایشان در نمی‌یافت آنرا دیدهای ایشان و نگاه نمی‌داشت آنرا گوشهای ایشان
ولم تلحقه أوهامهم فقلت اذكروني
و نمی‌رسید بآن وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا
أذكركم واشكروا لي ولا تكفرون
یاد میکنم شما را و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا
وقلت لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن كفرتم
و گفتی اگر شکر کنید هرآینه زیاده کنم بر شما و اگر ناسپاسی کنید
إن عذابي لشديد وقلت ادعوني أستجب لكم
بدرستی که عذاب من هرآینه سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را

یعنی تویی آنکه بلطف خود از غیب و
ترغیب کردن ایشان را [illegible]
[illegible] دلالت کرده ایشان را
[illegible]
کنید مرا یاد میکنم شما را

إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون
بدرستی که آنانکه گردن‌کشی میکنند از عبادت من زود در آیند
جهنم داخرين فسميت دعاءك عبادة
دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت
وتركه استكباراً وتوعدت على تركه دخول
و ترک آنرا کبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن دخول
جهنم داخرين فذكروك بمنك وشكروك
دوزخ خوار شدگان پس یاد کردند ترا بنعمت تو و شکر کردند ترا
بفضلك ودعوك بأمرك وتصدقوا لك
بفضل تو و خواندند ترا بامر تو و تصدق کردند از برای تو
طلباً لمزيدك وفيها كانت نجاتهم
بجهت طلب کردن مزید تو و در اینها بوده است رستگاری ایشان
من غضبك وفوزهم برضاك ولو دل
از غضب تو و فیروزی یافتن ایشان بخشنودی تو و اگر دلالت میکرد
مخلوق مخلوقاً من نفسه على مثل الذي
آفریده آفریده را از خود بر مانند آنچه
دللت عليه عبادك منك كان محموداً
دلالت کرده تو بر آن بندگان خود را از خود هر آینه ستایش کرده شده

[illegible]

فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب وما
پس مرا تراست سپاس تا یافت شود در سپاس تو راهی و تا

بقي للحمد لفظ تحمد به ومعنى ينصرف اليه
باقی باشد از برای سپاس لفظی که سپاس کرده شود بآن و معنی که منصرف شود بسوی آن

يا من تحمّد الى عباده بالفضل والاحسان
ای آنکه انعام کرده بر بندگان خود باحسان و فضل

وغمرهم بالمنّ والطول ما افشى
و فرو گرفته ایشانرا بنعمت و عطا چه ظاهرست

فينا نعمتك واسبغ علينا منّتك و
درما نعمت تو و چه تمامست بر ما منت تو و

اخصّنا ببرك هديتنا لدينك الذي
چه خاص کرده ما را بنیکوئی تو راه نمودی ما را بدین خود که

اصطفيت وملّتك الذي ارتضيت و
برگزیده آنرا و ملت خود که پسندیده آنرا و

سبيلك الذي سهّلت وبصّرتنا الزلفة
راه خود که آسان کرده آنرا و بینا کردانیدی ما را بنزدیکی

لديك والوصول الى كرامتك اللهم
بسوی تو و رسیدن بسوی کرامت تو خداوندا

وانت

وانت جعلت من صفايا تلك الوظائف
و تو کردانیدی از برگزیدهای این وظیفها

وخصائص تلك الفروض شهر رمضان
و خاصهای این فرضها ماه رمضانرا

الذي اختصصته من سائر الشهور و
که مخصوص ختی آنرا از همه ماهها و

تخيّرته من جميع الازمنة والدهور و
اختیار کرده آنرا از همه زمانها و روزها و

آثرته على كل اوقات السنة بما انزلت
برگزیده آنرا بر همه وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستاده

فيه من القرآن والنور وضاعفت
دران از قرآن و نور و زیاده ساخته

فيه من الايمان وفرضت فيه من
دران از ایمان و واجب کرده دران از

الصيام ورغّبت فيه من القيام و
روزه و ترغیب کرده دران از برخاستن و

اجللت فيه من ليلة القدر التي هي
بزرگ کردانیده دران از شب قدر که آن

خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ اٰثَرْتَنا بِهِ عَلى سائِرِ
بهتر است از هزار ماه پس اختیار فرمودی ما را بآن بر همه
الْاُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنا بِفَضْلِهِ دُونَ اَهْلِ
امتها و برگزیدی ما را بفضیلت آن نه اهل
الْمِلَلِ فَصُمْنا بِاَمْرِكَ نَهارَهُ وَقُمْنا بِعَوْنِكَ
ملتهاء دیگر پس روزه داشتیم بامر تو روز آنرا و برخواستیم بیاری تو
لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيامِهِ وَقِيامِهِ لِما
شب آنرا پیش آینده گان بروزه آن و برخاستن آن مر آنچه را
عَرَّضْتَنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنا اِلَيْهِ
فرا پیش برده ما را از برای آن از رحمت تو و وسیله جسته ایم بسوی آن
مِنْ مَثُوبَتِكَ وَاَنْتَ الْمَلِيُّ بِما رُغِبَ فِيهِ
از ثواب تو و تو توانائی بر آنچه رغبت کرده شده است در آن
اِلَيْكَ الْجَوادُ بِما سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ
بسوی تو بخشنده بآنچه درخواسته شده تو از فضل تو نزدیک
اِلى مَنْ حاوَلَ قُرْبَكَ وَقَدْ اَقامَ فِينا
بسوی آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق که مقام کرد در میان ما
هذَا الشَّهْرُ مَقامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنا صُحْبَةَ مَبْرُورٍ
این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرد با ما صحبت پسندیده

وَاَرْبَحَنا اَفْضَلَ اَرْباحِ الْعالَمِينَ ثُمَّ قَدْ
و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس تحقیق که
فارَقَنا عِنْدَ تَمامِ وَقْتِهِ وَانْقِطاعِ مُدَّتِهِ
مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و منتهی شدن زمان آن
وَوَفاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِداعَ مَنْ
و تمام شدن شمار آن پس ما وداع کننده ایم آنرا وداع کردن آنکه
عَزَّ فِراقُهُ عَلَيْنا وَغَمَّنا وَاَوْحَشَنا
دشوار شده فراق او بر ما و اندوهگین کرده ما را و بوحشت افکنده ما را
انْصِرافُهُ عَنّا وَلَزِمَنا لَهُ الذِّمامُ الْمَحْفُوظُ
برگردیدن او از ما و لازم شده است ما را او پیمان نگاه داشته شده
وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ
و حرمت رعایت کرده شده و حق گزارده شده پس ما
قائِلُونَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا شَهْرَ اللهِ الْاَكْبَرَ
گوینده ایم سلام بر تو باد ای ماه بزرگ خدا
وَيا عِيدَ اَوْلِيائِهِ الْاَعْظَمَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ
و ای عید دوستان خدا سلام بر تو باد
يا اَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْاَوْقاتِ وَيا
ای گرامی ترین صحبت داشته شده از وقتها و ای

خير شهر في الأيام والساعات السلام

بهترين ماهی در روزها و ساعتها سلام

عليك من شهر قربت فيه الآمال و

بر تو باد از ماهی که نزدیک شده در آن آرزوها و

نشرت فيه الأعمال السلام عليك

پراکنده شده است در آن کردارها سلام بر تو باد

من قرين جل قدره موجودا وأفجع فقده

از همنشینی که بزرگ بود قدر او در وقتی که موجود بود و بدرد آورد نایافتن او

مفقودا ومرجو آلم فراقه السلام عليك

در وقتی که نایافت شد و امید داشته شده که الم رسانید فراق او سلام بر تو باد

من أليف آنس مقبلا فسر وأوحش منقضيا

از انیسی که آرامش داد در حالتی که رو آورد پس شاد ساخت و وحشت داد در حالتی که منقضی شد

فغم السلام عليك من مجاور رقت

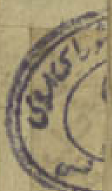
پس غمناک ساخت سلام بر تو باد از همسایه که نرم گشت

فيه القلوب وقلت فيه الذنوب السلام

در آن دلها و کم شد در آن گناهان سلام

عليك من ناصر أعان على الشيطان و

بر تو باد از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان و



وداع شهر رمضان

صاحب سهل سبل الإحسان السلام

مصاحبی که آسان کرد راههای احسان را سلام

عليك ما أكثر عتقاء الله فيك و

بر تو باد چه بسیارند آزاد کرده شدهای خدا در تو و

ما أسعد من رعى حرمتك بك السلام

چه نیکبخت است کسی که رعایت حرمت ترا بتو سلام

عليك ما كان أمحاك للذنوب وأسترك

بر تو باد چه بوده محو کننده مر گناهان را و چه پوشاننده

لأنواع العيوب السلم عليك ما كان

انواع عیبها را سلام بر تو باد چه بوده

أطولك على المجرمين وأهيبك في صدور

دراز بر گناهکاران و چه هیبت داشته در سینهای

المؤمنين السلام عليك من شهر لا تنافسه

مؤمنان سلام بر تو باد از ماهی که همسری نکند

الأيام السلام عليك من شهر هو من كل أمر

آنرا روزها سلام بر تو باد از ماهی که او از هر کاری

سلام السلم عليك غير كريه المصاحبة

سلامت است سلام بر تو باد که نه ناخوش است مصاحبت تو

وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا
ونه نکوهیده است آمیختگی باتو سلام برتو باد چنانچه
وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا
وارد شده برما ببرکتها وشستی از ما
دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ
چرک گناهها سلام برتو باد از آنکه نه
مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا
وداع کرده است از روی دلتنگی ونه ترک شده روزه آن از روی ملالت
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ
سلام برتو باد از آن طلب کرده شده پیش از وقت او
وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ
واندوه داشته شده بروی پیش از فوت او سلام برتو باد بسا
مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ
از بدی که گردیده شد بسبب تو از ما وبسا از خوبی
اُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ
که ریزان شد بسبب تو بر ما سلام برتو باد وبر شب
الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ
قدر که بهتر است از هزار ماه سلام

عليك

عَلَيْكَ مَا كَانَ اَحْرَصَنَا بِالْاَمْسِ عَلَيْكَ وَ
برتو باد چه بودیم حریص بدیروز برتو و
اَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا اِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو سلام برتو باد
وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ
وبر فضل تو که محروم ماندیم از آن وبر آنچه گذشته
مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ
از برکتها تو که ربوده شدیم آنرا خداوندا بدرستی که ما اهل
هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا
این ماهیم که مشرف ساخته مارا بآن وتوفیق داده ما را
بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْاَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَ
بنعمت خود مرآنرا وقتی که ندانستند بدبختان وقت آنرا و
حُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ اَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا
محروم شدند بجهة بدبختی ایشان از فضیلت آن تو ولی آنچه برگزیده ما را
بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَ
بآن از شناختن آن وراه نمودی ما را بآن از طریقه آن و
قَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى
تحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آنرا وبرخاستن آنرا بر

یعنی تقصیر و در بعضی نسخه لسند کرت
یعنی در یابیم ما و این ظاهر تر است

یعنی زبانهای ما را از تو عذر راست میخواهند

تقصیر وادّینا فیه قلیلاً من کثیرٍ اللّهمّ
تقصیر و گذاردیم دران اندکی از بسیار خداوندا
فلک الحمد اقراراً بالاسائة واعترافاً بالاضاعة
پس مر تراست سپاس از روی اقرار کردن بدکاری و اعتراف کردن بضایع ساختن
ولک من قلوبنا عقد النّدم ومن السنتنا
و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما
صدق الاعتذار فأجرنا علی ما اصابنا فیه
راستی عذر گفتن پس مزد ده ما را بر آنچه رسیده است ما را دران
من التفریط اجراً نستدرک به الفضل المرغوب
از تقصیر مزدی که دریابیم بآن فضیلتی که رغبت کرده شده
فیه ونعتاض به من انواع الذّخر المحروص
دران و عوض یابیم بآن از نوعهای ذخیره حرص داشته شده
علیه واوجب لنا عذرک علی ما قصّرنا
بران و واجب گردان برای ما عذر خواستن تو بر آنچه تقصیر کردیم
فیه من حقّک وابلغ باعمارنا ما بین
دران از حق تو و برسان عمرهای ما را بآنچه در پیش
ایدینا من شهر رمضان المقبل فاذا بلّغتنا
ماست از ماه رمضان آینده پس هرگاه برسانی ما را

فاعنا

فأعنّا علی تناول ما انت اهله من العبادة
پس یاری ده ما را بر فرا گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت
وادّنا الی القیام بما یستحقّه من الطّاعة
و برسان ما را بسوی قیام بآنچه سزاوار آنست از طاعت
واجر لنا من صالح العمل ما یکون لنا درکاً
و جاری ساز از برای ما از شایسته کردار آنچه بوده باشد سبب دریافتن
لحقّک فی الشّهرین من شهور الدّهر اللّهمّ
مر حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار خداوندا
وما الممنا به فی شهرنا هذا من لممٍ او
و آنچه فرود آمدیم بآن در ماه ما این ماه از گناه خورد یا
اثمٍ او واقعنا فیه من ذنبٍ واکتسبنا
گناه بزرگ یا واقع ساختیم دران از گناهی و کسب کرده ایم
فیه من خطیئةٍ علی تعمّدٍ منّا او علی نسیانٍ
دران از خطائی بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی
ظلمنا فیه انفسنا او انتهکنا به حرمةً من
ستم کرده ایم دران بر نفسهای خود یا دریده ایم بآن حرمتی از
غیرنا فصلّ علی محمّدٍ وآله واسترنا بسترک
غیر خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل و بپوشان ما را بپرده خود

یعنی از ناه سزاوار است

یعنی در ان گناه

وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ
وعفو کن از ما بعفو خود و بر پا مکن ما را دران
لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ
برای چشمهای شماتت کنندگان و مکش بر ما دران
أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ
زبانهای طعن کنندگان و کار فرما ما را بانچه میباشد
حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا
سبب فرو نهادن و پوشیدن مر انچیزی را که ناخوش داشتی از ما
فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ
دران بمهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو
الَّذِي لَا يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
که کم نمیشود خداوندا رحمت کن بر محمد و
آلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا
آل او و تدارک کن مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را
فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ
در روز عید ما و روز گشودن ما و بگردان آن روز را از بهترین
يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ
روزی که گذشته است بر ما کشنده ترین روز مر عفو را و محو کننده ترین روز مر گناه

یعنی در وی کارهائی که کرده ایم
یا در وی ماه

بمصیبت ما را رفتن
ماه ۹

واغفر

وداع شهر رمضان

وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ
و بیامرز از برای ما آنچه پنهانست از گناهان ما و آنچه آشکارست
اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هَذَا الشَّهْرِ
خداوندا بیرون آور ما را به بیرون آمدن این ماه
مِنْ خَطَايَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا
از گناهان ما و بیرون آور ما را ببیرون آمدن آن از بدیهای ما
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ
و بگردان ما را از نیکبخت ترین اهل این ماه بآن و بیشترین ایشان
قِسْمًا فِيهِ وَأَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اللَّهُمَّ
از روی قسمت دران و تمامترین ایشان از روی بهره از آن خداوندا
وَمَنْ رَعَى حَقَّ هَذَا الشَّهْرِ حَقَّ رِعَايَتِهِ
و هر که رعایت کرده است این ماه را چنانچه رعایت است
وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ
و نگه داشته حرمت آنرا حق نگه داشتن آن و قیام کرده است بحدهای آن
حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا أَوْ
حق قیام بآنها و پرهیز کرد از گناهان خود حق پرهیز از آنها یا
تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ
نزدیکی جسته است بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا



لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتُكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا
از برای او و مهربان کرده رحمت ترا بر او پس ببخش ما را
مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَاَعْطِنَا اَضْعَافَهُ مِنْ
مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف آن از
فَضْلِكَ فَاِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَاِنَّ
فضل خود پس به درستی که فضل تو نقصان نمیپذیرد و به درستی که
خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَاِنَّ مَعَادِنَ
خزانهای تو کم نمیشود بلکه زیاده میشود و به درستی که کانهای
اِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَاِنَّ عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ
احسان تو فانی نمیگردد و به درستی که عطای تو هر آینه عطایست
الْمُهَنَّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْتُبْ
گوارنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بنویس
لَنَا مِثْلَ اُجُورِ مَنْ صَامَهُ اَوْ تَعَبَّدَ لَكَ
برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشته است این ماه را یا پرستش کرده است ترا
فِيهِ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتُوبُ
در آن تا روز قیامت خداوندا به درستی که ما توبه میکنیم
اِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ
بسوی تو در روز روزه گشودن ما که گردانیده آنرا

لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا وَلِاَهْلِ مِلَّتِكَ
از برای مومنان عیدی و شادمانی و از برای اهل دین خود
مُجْتَمَعًا وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْنَاهُ
مجمع و گرد آمدنی از هر گناهی که کرده ایم آنرا
اَوْ سُوءٍ اَسْلَفْنَاهُ اَوْ خَاطِرِ شَرٍّ اَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةَ
یا بدی که از پیش کرده ایم آنرا یا اندیشه بدی که در دل داشته ایم آنرا توبه
مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ اِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ
کسی که در نورد یده نشده است بر رجوع بسوی گناهی و باز نگردد
بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ
پس از آن در خطایی توبه دوزنده که پاک باشد از
الشَّكِّ وَالْاِرْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ
شک و ریب پس بپذیر آنرا از ما و راضی شو
بِهَا عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا
از ما و ثابت دار ما را بر آن بار خدایا روزی کن ما را
خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ
ترس عقاب وعید و شوق ثواب
الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَ
وعده داده شده تا که بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا با آن و

فتقبلها

كَآبَةً مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ
اندوه آنچه زنهار میخواهیم ترا ازان و بگردان ما را نزد خود
مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ اَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ
از توبه کنندگان که واجب کرده از برا ایشان محبت خود را
وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا اَعْدَلَ
و پذیرفته از ایشان بازگشت طاعت تو ا عادلترین
الْعَادِلِينَ اَللّٰهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَ
عدل کنندگان خداوندا درگذران از پدران ما و
اُمَّهَاتِنَا وَاَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا مَنْ سَلَفَ
مادران ما و اهل دین ما همه که گذشته است
مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ
از ایشان و هر که آید تا روز قیامت خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى
رحمت بفرست بر محمد پیغمبر ما و آل او چنانکه رحمت کرده بر
مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فرشتگان خود که مقربند و رحمت بفرست برو و آل او
كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ
چنانچه رحمت فرستاده بر پیغمبران خود که مرسلانند



وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى عِبَادِكَ
و رحمت بفرست برو و آل او چنانکه رحمت فرستادی بر بندگان تو
الصَّالِحِينَ وَاَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ يَا رَبَّ
که شایستگانند و بهتر از آن ای پروردگار
الْعَالَمِينَ صَلٰوةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَيَنَالُنَا
عالمیان رحمتی که برسد بما برکت آن و برسد بما
نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا اِنَّكَ اَكْرَمُ
نفع آن و مستجاب شود از برا آن دعای ما بدرستی که کریم تری
مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَاَكْفٰى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ
از هر که رغبت کرده شده است بسوی او و کارگزارتر از هر که توکل کرده شده است بر او
وَاَعْطٰى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ
و دهنده تر از هر که سوال کرده شده است از فضل او و تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ وكان من دعائه عليه السلام في يوم الفطر اذا انصرف
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در روز عید فطر هرگاه رجوع میکردند
من صلوته قام قائما ثم استقبل القبلة وفي يوم الجمعة فقال
از نماز عید برمیخواستند پس روی مبارک بقبله میکردند و در روز جمعه پس میگفتند

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ
ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند او را بندگان و ای آنکه می پذیرد

مَن لا يقبله البلاد ويا من لا يحتقر اهل

کسی را که نپذیرد او را شهرها و ای آنکه حقیر نشمارد اهل

الحاجة اليه ويا من لا يخيّب الملحّين عليه

احتیاج بسوی او را و ای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را بر او

ويا من لا يجبههم بالرد اهل الدالة عليه

و ای آنکه بر پیشانی نمیزند بردکردن اهل ناز بر او را

ويا من يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر

و ای آنکه برمیگزیند کوچک آنچه تحفه داده میشود بآن و شکر میکند

يسير ما يعمل له ويا من يشكر على القليل

اندک آنچه کرده شود از برای او و ای آنکه شکر میکند بر اندکی

ويجازي بالجليل ويا من يدنو الى من دنا

و پاداش میدهد بزرگ و ای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شد

منه ويا من يدعو الى نفسه من ادبر عنه

باو و ای آنکه میخواند بسوی نفس خود هر کرا روی گردانید

ويا من لا يغيّر النعمة ولا يبادر بالنقمة

و ای آنکه تغییر نمیدهد نعمت را و پیشی نمیگیرد بعذاب

ويا من يثمر الحسنة حتى ينميها ويتجاوز

و ای آنکه ببار می آرد نیکوئی را تا که بیفزاید آنرا و درمیگذرد

یعنی پاداش بزرگ میدهد
یا آنکه عمل بزرگ را پاداش میدهد

عن السيئة حتى يعفيها انصرفت الآمال

از بدی تا آنکه نابدید سازد آنرا برگردیدند آرزوها

دون مدى كرمك بالحاجات وامتلأت

نزد غایت کرم تو بحاجتها و پر شد

بفيض جودك اوعية الطلبات وتفسّخت

بریزش جود تو ظرفهای طلبها و از هم گسیخت

دون بلوغ نعتك الصفات فلك العلو

نزد رسیدن وصف تو صفتها پس مرتراست بلندی

الاعلى فوق كل عال والجلال الامجد فوق

بلندتر بالای هر بلندی و بزرگتر بالای

كل جلال كل جليل عندك صغير

هر بزرگی هر بزرگ نزد تو خرد است

وكل شريف في جنب شرفك حقير

و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوار است

خاب الوافدون على غيرك وخسر

نومید شدند واردشوندگان بر غیر تو و زیان کردند

المتعرضون الا لك وضاع الملمّون الا

پیش آیندگان مگر مرترا و ضایع شدند فرودآیندگان مگر

یا گسیخت بهنوز نرسیده بوصف تو صفتها

الجلال
بزرگی



بك واجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك
بتو ودر قحط شدند نيكى خواهان مگر آنكه خواست از فضل تو
بابك مفتوح للراغبين وجودك مباح
درگاه تو گشوده است از براى رغبت كنندگان و جود تو حلال كرده شده است
للسائلين واغاثتك قريبة من المستغيثين
براى سؤال كنندگان و فرياد رسيدن تو نزديك است بفرياد رس طلبان
لا يخيب منك الآملون ولا ييأس من
نوميد نميشوند از تو اميدواران و نا اميد نميشوند از
عطائك المتعرضون ولا يشقى بنقمتك
عطاء تو پيش آيندگان و بدبخت نميشوند بعقوبت تو
المستغفرون رزقك مبسوط لمن عصاك
طلب آمرزش كنندگان روزى تو گسترده است براى كسى كه عصيان تو كرده است
وحلمك معترض لمن ناواك عادتك
و حلم تو پيش آينده است مر آنكه دشمنى كرده است ترا عادت تو
الاحسان الى المسيئين وسنتك الابقاء
نيكو كردن است ببدكاران و طريقه تو رحم كردن است
على المعتدين حتى لقد غرتهم اناتك
بر حد درگذشتگان تا آنكه هر آينه بتحقيق مغرور كرده است ايشانرا مدارا كردن تو

عن الرجوع وصدهم امهالك عن النزوع
از بازگشتن و بازداشت ايشانرا مهلت دادن تو از باز ايستادن
وانما تأنيت بهم ليفيئوا الى امرك و
و بدرستيكه مدارا كردى با ايشان مگر از براى آنكه برگردند بسوى فرمان تو و
امهلتهم ثقة بدوام ملكك فمن كان
مهلت دادى ايشانرا از جهت اعتماد بر هميشگى پادشاهى خود پس هر كه هست
من اهل السعادة ختمت له بها ومن كان
از اهل سعادت ختم كردى مر او را بسعادت و هر كه هست
من اهل الشقاوة خذلته لها كلهم
از اهل شقاوت خوار كردى او را از براى شقاوت همه ايشان
صائرون الى حكمك وامورهم آئلة الى
گردندگانند بسوى حكم تو و كارهاى ايشان بازگردنده است بسوى
امرك لم يهن على طول مدتهم سلطانك
امر تو سست نميشود بر درازى مدت ايشان پادشاهى تو
ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك
و باطل نميشود بجهة ترك شتاب كردن با ايشان دليل روشن تو
حجتك قائمة وسلطانك ثابت لا يزول
حجت تو ايستاده است و پادشاهى تو ثابت است كه زايل نميشود

فالويل الدائم لمن جنح عنك والخيبة
به عذاب دایمی مرکسی را که گردید از تو ونومیدی
الخاذلة لمن خاب منك والأشقى لمن اغترّ
رسوا سازنده مرکسی را که نومید شد از تو و بدبخت تر مرکسی را که مغرور شد
بك ما أكثر تصرّفه في عذابك وما
بتو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو و
أطول تردّده في عقابك وما أبعد غايته
چه دراز است گردش او در عقاب تو وچه دور است نهایت او
من الفرج وما أقنطه من سهولة المخرج
از گشایش وچه نومید است از آسانی بیرون آمدن
عدلاً من قضائك لا تجور فيه وإنصافاً
از روی عدالت از حکم تو که جور نمیکنی دران واز روی انصاف
من حكمك لا تحيف عليه فقد ظاهرت
از حکم تو که ستم نمیکنی برو پس تحقیق که ظاهر کرده
الحجج وأبليت الأعذار وقد تقدّمت بالوعيد
حجتها را وکهنه کردی عذرها را وتحقیق که پیش داشته ترسانیدن را
وتلطّفت في الترغيب وضربت الأمثال
ومهربانی کرده در ترغیب کردن وزده مثلها را

وأطلت الإمهال وأخّرت وأنت مستطيع
ودراز کردانیده مهلت دادن را وباز پس داشته وحال آنکه تو توانای
للمعاجلة وتأنّيت وأنت مليء بالمبادرة
بر شتاب کردن را وتانی کرده وحال آنکه تو قادری بر پیش دستی کردن
لم تكن أناتك عجزاً ولا إمهالك وهناً
نبوده است مدارای تو از روی عجز ونه مهلت دادن تو از روی سستی
ولا إمساكك غفلة ولا انتظارك
ونه باز داشتن خود از زجر ونه مهلت دادن تو
مداراة بل لتكون حجّتك أبلغ وكرمك
مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسیده وکرم تو
أكمل وإحسانك أوفى ونعمتك
کاملتر واحسان تو رساتر ونعمت تو
أتمّ كلّ ذلك كان ولم تزل وهو كائن
تمامتر همه این بود وهمیشه بود وآن هست
ولا تزال حجّتك أجلّ من أن توصف بكلّها
وهمیشه میباشد حجت تو بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود همه آن
ومجدك أرفع من أن يحدّ بكنهه و
ونه بزرگی تو بلندتر است از اینکه تعریف کرده شود بکنه آن و

یعنی همه اینها که مذکور شد



یوم الفطر

نعمتك اكثر من ان تحصی باسرها واحسانك

نعمت تو بیشتر است از انكه شمرده شود بتمام آن و احسان تو

اكثر من ان تشكر علی اقله وقد قصّر بی

زیاده است از انكه شكر كرده شود بر كم و بتحقیق كه عاجز ساخت مرا

السكوت عن تحميدك وفهّهنی الامساك

خاموشی از سپاس كردن تو و درمانده كرد مرا باز ایستادن

عن تمجيدك وقصاراى الاقرار بالحسور

از بزرگ داشتن تو و نهایت كار من اقرار است بدرماندگی

لا رغبة يا الهی بل عجزا فها انا ذا اؤمّك

نه از روی رغبت ای خدای من بلكه از روی عجز پس اینك من این قصد میكنم ترا

بالوفادة واسألك حسن الرفادة

با آمدن نزد تو و مسئلت میكنم از تو نیكوئی عطا را

فصلّ علی محمد وآله واسمع نجوای واستجب

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشنو رازم را و اجابت كن

دعائی ولا تختم یومی بخيبتی ولا تجبهنی

دعای مرا و ختم مكن روزم را بنومیدی من و برپیش دست مزن

بالرد فی مسئلتی واكرم من عندك

برد كردن در سؤال من و گرامی كن از نزد خود

منصرفی

یوم عرفه

منصرفی والیك منقلبی انك غير ضائق

بازگردیدن مرا و بسوی تو بازگشت مرا بدرستیكه تو تنگ نیستی

بما تريد ولا عاجز عمّا تسئل وانت علی

بآنچه اراده كنی و نه عاجزی از آنچه از تو طلبند و تو بر

كل شیء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله

همه چیز توانائی و نه گردیدنیست از معصیت و نه قوتی بر طاعت مگر بخدا

وكان من دعائه العلی العظیم عليه السلام يوم عرفة

بلند بزرگ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در روز عرفه

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد

سپاس مر خدای را كه پروردگار عالمیانست بارخدایا مر تراست سپاس

بديع السموات والارض ذا الجلال و

از نو پدید آورنده آسمانها و زمین ای خداوند بزرگی و

الاكرام رب الارباب واله كل مألوه

گرامی كردن ای پروردگار پروردگاران و خدای هر پرستیده

وخالق كل مخلوق ووارث كل شیء

و آفریدگار هر آفریده شده و میراث برنده هر چیز

ليس كمثله شیء ولا يعزب عنه علم

نیست مثل او چیزی و پنهان نمیشود از او دانستن



شیءٍ وهو بکل شیءٍ محیط وهو علی کل
چیزی واو بهمه چیز احاطه کننده است واو بر همه
شیءٍ رقیب انت الله الذی لا اله الا
چیز نگهبان است تویی خدای نیست خدایی مگر
انت الاحد المتوحد الفرد المتفرد وانت الله
تو یکتای یگانه تنهای بی جفتی وتویی خدا
لا اله الا انت الکریم المتکرم العظیم
نیست خدای مگر تو بزرگوار با کرم بزرگ
المتعظم الکبیر المتکبر وانت الله لا
با عظمت بزرگ با کبریایی وتویی خدای
اله الا انت العلی المتعال الشدید المحال
نیست خدای مگر تو بلند برتر وسخت عقوبت
وانت الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم
وتویی خدای نیست خدای مگر تو بخشنده مهربان
العلیم الحکیم وانت الله لا اله الا انت
دانای درست کردار وتویی خدای نیست خدایی مگر تو
السمیع البصیر القدیم الخبیر وانت الله
که شنوایی بینایی بی اول آگاهی وتویی خدای

لا اله الا انت الکریم الاکرم الدائم
نیست خدایی مگر تو بزرگوار بزرگوارتر از همه همیشه
الادوم وانت الله لا اله الا انت الاول
همیشه تر از همه وتویی خدای نیست خدای مگر تو اول
قبل کل احد والآخر بعد کل عدد
پیش از همه کس وآخر پس از هر شمار
وانت الله لا اله الا انت الدانی فی
وتویی خدای نیست خدایی مگر تو نزدیکی در
علوه والعالی فی دنوه وانت الله لا اله
بلندی خود وبلندی در نزدیکی خود وتو خدای نیست خدایی
الا انت ذو البهاء والمجد والکبریاء
مگر تو خداوند نیکویی وبزرگی وعظمت
والحمد وانت الله لا اله الا انت الذی
وسپاس وتو خدای نیست خدای مگر تو که
انشأت الاشیاء من غیر سنخ وصورت
آفریده همه چیزها را بی مایه ونگاشته
ما صورت من غیر مثال وابتدعت
آنچه نگاشته بی نمونه ونو پدید آورده



المُبتَدَعاتِ بِلا احتِذاءٍ انتَ الَّذی قَدَّرتَ
نو پدید آورده ها را بی آنکه از روی چیزی برداری تویی آنکه تقدیر کرده
کُلَّ شَیءٍ تَقدیرًا وَیَسَّرتَ کُلَّ شَیءٍ تَیسیرًا
هر چیز را تقدیر کردنی و آسان کرده هر چیز را آسان کردنی
وَدَبَّرتَ ما دُونَكَ تَدبیرًا انتَ الَّذی
و تدبیر کرده آنچه را فرود تست تدبیر کردنی تویی آنکه
لَم یُعِنكَ عَلی خَلقِكَ شَریكٌ وَلَم یُوازِركَ
یاری نکرده است بر آفریدن تو انبازی و مددکاری نکرده است
فی اَمرِكَ وَزیرٌ وَلَم یَكُن لَكَ مُشاهِدٌ وَلا
در کار تو وزیری و نبوده است مر ترا بیننده و نه
نَظیرٌ انتَ الَّذی اَرَدتَ فَكانَ حَتمًا
مانندی تویی آنکه خواستی پس بود واجب
ما اَرَدتَ وَقَضَیتَ فَكانَ عَدلًا ما
آنچه خواستی و حکم کردی پس بود عدالت آنچه
قَضَیتَ وَحَكَمتَ فَكانَ نِصفًا ما
حکم کردی و فرمان دادی پس بود انصاف آنچه
حَكَمتَ انتَ الَّذی لا یَحویكَ مَكانٌ وَ
فرمان دادی تویی آنکه فرانگیرد ترا مکانی و

لَم یَقُم لِسُلطانِكَ سُلطانٌ وَلَم یُعیِكَ بُرهانٌ
برنخاسته است در برابر پادشاهی تو پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیلی و نه
وَلا بَیانٌ انتَ الَّذی اَحصَیتَ كُلَّ شَیءٍ عَدَدًا
و نه بیانی تویی آنکه شمرده هر چیز شمردنی
وَجَعَلتَ لِكُلِّ شَیءٍ اَمَدًا وَقَدَّرتَ كُلَّ شَیءٍ
و گردانیده برای هر چیز مدتی و اندازه کرده هر چیز را
تَقدیرًا انتَ الَّذی قَصُرَت الاَوهامُ
اندازه کردنی تویی آنکه نارسا کرده اند وهمها
عَن ذاتِیَّتِكَ وَعَجَزَتِ الاَفهامُ عَن كَیفِیَّتِكَ
از کنه ذات تو و عاجز شده اند فهمها از چگونگی تو
وَلَم تُدرِكِ الاَبصارُ مَواضِعَ اَینِیَّتِكَ انتَ
و در نیافته اند دیدها جای گاهی ترا تویی
الَّذی لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحدُودًا وَلَم تُمَثَّل
آنکه ترا حد نیست پس باشی حد کرده شده و نگاشته نشده در خاطر
فَتَكُونَ مَوجُودًا وَلَم تَلِد فَتَكُونَ مَولُودًا
پس باشی دریافته شده و نزاده کسی را تا باشی زاییده شده
انتَ الَّذی لا ضِدَّ مَعَكَ فَیُعانِدَكَ وَلا
تویی آنکه نیست ضدی با تو تا عناد کند ترا و نیست



عدل فيكا ثرك ولا ندلك فيعارضك
همتا یا تا غلبه کند بر تو و مثیت مانند مر ترا پس برابری کند با تو
انت الذی ابتدا واخترع واستحدث
تویی آنکه آغاز کرد و از نو پیدا کرد و تازه کرد
وابتدع واحسن صنع ما صنع سبحانك
و چیز نو آورد و نیکو یا کرد کردن آنچه کرد پاکی تو
ما اجل شانك واسنى فى الاماكن
چه بزرگست کار تو و چه بلندست در جایها
مكانك واصدع بالحق فرقانك سبحانك
جای تو و چه ظاهر گردانیده است حق را قرآن تو تسبیح میکنیم ترا
من لطيف ما الطفك ورؤف ما ارأفك
از آن لطف کننده چه لطف کننده و از آن مهربان چه مهربانی
وحكيم ما اعرفك سبحانك من
و از آن حکیم چه شناسایی پاکی تو از آن
مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك و
پادشاهی چه غالب و قوی و بخشنده چه تو اکثر و
رفيع ما ارفعك ذو البهاء والمجد و
بلندی چه بلند خداوند جمال و بزرگی و

الكبرياء والحمد سبحانك بسطت بالخيرات
بزرگواری و سپاس پاکی تو گسترده به نیکوییها
يدك وعرفت الهداية من عندك فمن
دست خود را و شناخته شده هدایت از نزد تو پس هر که
التمسك لدين او دنيا وجدك سبحانك
طلب کرد ترا از برای دین یا دنیا یافت ترا پاکی تو
خضع لك من جرى فى علمك وخشع
فروتنی کرد ترا هر که روان شد در علم تو و بیشتر نمود
لعظمتك ما دون عرشك وانقاد
مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش و گردن نهاد
للتسليم لك كل خلقك سبحانك لا
از برای فرمانبرداری تو هر که آفریده است پاکی تو
تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا
محسوس نمیشوی و جسته نمیشوی و مس کرده نمیشوی و کید کرده نمیشوی و
تماط ولا تغالب ولا تخان ولا تنازع
دور کرده نمیشوی جور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی
ولا تجارى ولا تمارى ولا تخادع و
و غلبه کرده نمیشوی و جدال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی و

یا دور کرده نمیشود

الکبریاء

وَلا تُمكَرُ سُبحانَكَ سَبيلُكَ جَدَدٌ وَاَمرُكَ

ومکر کرده نشود پاکا راه تو راست است وامر تو

رَشَدٌ وَاَنتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبحانَكَ قَولُكَ

صواب است و تو یی زنده بی نیاز پاکا گفتار

حُكمٌ وَقَضاؤُكَ حَتمٌ وَاِرادَتُكَ عَزمٌ

حکمت است وقضای تو لازم است واراده تو جزم است

سُبحانَكَ لا رادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلا مُبَدِّلَ

پاکا نیست رد کننده مر خواسته ترا ونه تبدیل کننده

لِكَلِماتِكَ سُبحانَكَ باهِرَ الآياتِ فاطِرَ

مر سخنان ترا پاکا خداوند نشانهای روشن آفریننده

السَّمٰواتِ بارِئَ النَّسَماتِ لَكَ الحَمدُ

آسمانها وآفریننده آدمیان مر تراست سپاس

حَمداً يَدُومُ بِدَوامِكَ وَلَكَ الحَمدُ

سپاسی که همیشه باشد به همیشگی تو ومر تراست سپاس

حَمداً خالِداً بِنِعمَتِكَ وَلَكَ الحَمدُ حَمداً

سپاسی که جاوید باشد بنعمت تو ومر تراست سپاس سپاسی

يُوازي صُنعَكَ وَلَكَ الحَمدُ حَمداً يَزيدُ عَلى

که برابری کند کردار ترا ومر تراست سپاس سپاسی که زیاده باشد بر

رِضاكَ وَلَكَ الحَمدُ حَمداً مَعَ حَمدِ كُلِّ حامِدٍ

خشنودی تو ومر تراست سپاس سپاسی با سپاس هر سپاس کننده

وَشُكراً يَقصُرُ عَنهُ شُكرُ كُلِّ شاكِرٍ حَمداً

وشکری که قاصر باشد از آن شکر هر شکر کننده سپاسی

لا يَنبَغي اِلّا لَكَ وَلا يُتَقَرَّبُ بِهِ اِلّا اِلَيكَ

که سزاوار نباشد مگر برای تو ونزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو

حَمداً يُستَدامُ بِهِ الاَوَّلُ وَيُستَدعى بِهِ دَوامُ

سپاسی که طلب همیشگی کرده شود بآن اول ودرخواسته شود بآن دوام

الآخِرِ حَمداً يَتَضاعَفُ عَلى كُرُورِ الاَزمِنَةِ

آخر سپاسی که مضاعف شود بر گردش زمانها و

يَتَزايَدُ اَضعافاً مُتَرادِفَةً حَمداً يَعجِزُ عَن

زیاد شود زیادتهای پی در پی سپاسی که عاجز آیند از

اِحصائِهِ الحَفَظَةُ وَيَزيدُ عَلى ما اَحصَتهُ

شماره آن نگاهدارندگان وزیاد شود بر آنچه شمرده اند از آن

في كِتابِكَ الكَتَبَةُ حَمداً يُوازِنُ عَرشَكَ

در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه کند عرش ترا

المَجيدَ وَيُعادِلُ كُرسِيَّكَ الرَّفيعَ حَمداً

که بزرگست وبرابری کند کرسی ترا که بلند است سپاسی



یکمل لدیک ثوابه ویستغرق کل جزاءٍ
که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد همه پاداشی را
جزاؤه حمداً ظاهره وفق لباطنه و
پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا و
باطنه وفق لصدق النیة حمداً لم یحمدک
باطن آن موافق باشد مر راستی نیت را سپاسی که سپاس نکرده‌اند ترا
خلق مثله ولا یعرف احد سواک فضله
آفریده‌ها مانند آن و نشناسد کسی سوای تو فضل آنرا
حمداً یعان من اجتهد فی تعدیده
سپاسی که یاری کرده شود هر که کوشش کرده در شمردن آن
ویؤید من اغرق نزعاً فی توفیته حمداً
و قوت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام بجای آوردن آن سپاسی
یجمع ما خلقت من الحمد وینتظم ما انت
که جمع کند آنچه را آفریده از سپاس و در رشته کشد آنچه را تو
خالقه من بعد حمداً لا حمد اقرب
آفریننده آنی پس از آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر
الی قولک منه ولا احمد ممن یحمدک به
بگفتار تو از آن و نباشد سپاس کننده تر از آنکه سپاس کند ترا به آن

فیه

یوم عرفة

حمداً یوجب بکرمک المزید بوفوره و
سپاسی که واجب گرداند بکرم تو فزونی ... بسیاری آن و
تصله بمزید بعد مزید طولاً منک حمداً
برسانی آنرا بافزونی پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی
یجب لکرم وجهک ویقابل عز
که واجب باشد برای بزرگی ذات تو و برابری کند با عزت
جلالک رب صل علی محمد وآل محمد المنتجب
بزرگی تو ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل محمد که برگزیده
المصطفی المکرم المقرب افضل صلواتک
پسندیده شده و گرامی داشته و نزدیک گردانیده بهترین رحمتهای خود
وبارک علیه اتم برکاتک وترحم علیه
و برکت کن برا او تمامترین برکتهای خود و رحم کن بر او
امتع رحماتک رب صل علی محمد وآله
بهره‌مندترین رحمتهای خود ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او
صلوة زاکیة لا تکون صلوة ازکی منها
رحمتی افزاینده که نباشد رحمتی افزاینده‌تر از آن
وصل علیه صلوة نامیة لا تکون صلوة
و رحمت بفرست برا او رحمتی فزایش کننده که نباشد رحمتی

شده است



انمي منها وصل عليه واله صلوة راضية
فزاينده تر از آن و رحمت بوفرست برو رحمتى پسنديده
لا تكون صلوة فوقها رب صل على محمد
كه نباشد رحمتى بالاى آن اى پروردگار من رحمت بوفرست بر محمد
واله صلوة ترضيه وتزيد على رضاه
و آل او رحمتى كه خشنود سازد او را و زياده كند بر خشنودى او
وصل عليه صلوة ترضيك وتزيد
و رحمت بوفرست برو رحمتى كه خشنود سازد ترا و زياده كند
على رضاك له وصل عليه واله صلوة
خشنودى تو مر او را و رحمت بوفرست برو رحمتى
لا ترضى له بها ولا ترى غيره لها اهلا
كه نپسندى براى او و نه بينى غير او را براى آن رحمت سزاوار
رب صل عليه واله صلوة تجاوز رضوانك
اى پروردگار من رحمت بوفرست بر محمد و آل او رحمتى كه درگذرد رضاى ترا
وتتصل اتصالها ببقائك ولا ينفد كما
و پيوسته شود پيوستگى آن ببقاى تو و فانى نشود چنانكه
لا تنفد كلماتك رب صل على محمد
فانى نميشود سخنان تو اى پروردگار من رحمت بوفرست بر محمد

واله

واله صلوة تنتظم صلوات ملائكتك
و آل او رحمتى كه در رشته كشد رحمتهاى فرشتگان ترا
وانبيائك ورسلك واهل طاعتك و
و پيغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت ترا و
تشتمل على صلوات عبادك من جنك و
مشتمل باشد بر رحمتهاى بندگان تو از جنيان تو و
انسك واهل اجابتك وتجتمع على صلوة
آدميان تو و اهل اجابت تو و مجتمع شود بر رحمت
كل من ذرات وبرات من اصناف
هر كه آفريده و پديد كرده او را از اقسام
خلقك رب صل عليه واله صلوة تحيط
آفريدگان خود اى پروردگار من رحمت بوفرست برو و آل او رحمتى كه احاطه كند
بكل صلوة سالفة ومستانفة وصل
بهر رحمتى گذشته و آينده و رحمت بوفرست
عليه واله صلوة مرضية لك ولمن
برو و بر آل او رحمتى كه پسنديده باشد مر ترا و مر آنرا
دونك وتنشئ مع ذلك صلوات تضاعف
كه غير تست و پيدا كنى با آن رحمتها كه دو چندان شود

معها تلك الصلوات عندها وتزيدها

با آنها ان رحمتها نزد ان رحمتها و زیاده کنی آنرا

على كرور الايام زيادة في تضاعيف

بر گردش روزگار زیادتی در زیاده شدنها

لا يعدها غيرك رب صل على اطائب اهل

نتواند شمرد آنها را غیر تو ای پروردگار رحمت بفرست بر پاکیزگان اهل

بيته الذين اخترتهم لامرك وجعلتهم

بیت او آنانکه برگزیده ایشانرا برای امر خود وگردانیده ایشانرا

خزنة علمك وحفظة دينك وخلفاءك

خزانه داران علم خود ونگاهداران دین خود وجانشینان خود

في ارضك وحججك على عبادك وطهرتهم

در زمین خود وحجتهای خود بر بندگان خود وپاک گردانیده ایشانرا

من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك

از پلیدی وچرک پاک گردانیدنی باراده خود

وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك

وگردانیده ایشانرا وسیله بسوی خود وراه

الى جنتك رب صل على محمد واله صلوة

بسوی بهشت خود ای پروردگار رحمت بفرست بر محمد وال او رحمتی

تجزل لهم بها من نحلك وكرامتك

که بزرگ گردانی برای ایشان بآن رحمت از عطاهای خود وکرامت خود

وتكمل لهم الاشياء من عطاياك

وکامل کنی برای ایشان چیزها را از عطاهای خود

ونوافلك وتوفر لهم الحظ من عوائدك

ونوافل خود وبسیار گردانی برای ایشان بهره را از عطاهای خود

وفوائدك رب صل عليه وعليهم

وفواید خود ای پروردگار رحمت بفرست بر او وبر ایشان

علیهم

صلوة لا امد في اولها ولا غاية لامدها

رحمتی که نهایتی نباشد در اول آن وغایتی نباشد برای مدت آن

ولا نهاية لاخرها رب صل عليهم

ونهایتی نباشد برای آخر آن ای پروردگار رحمت بفرست بر ایشان

زنة عرشك وما دونه وملء سمواتك

همسنگ عرش خود وآنچه فرود است وپری آسمانهای تو

وما فوقهن وعدد ارضيك وما تحتهن

وآنچه بالای آنست وبشماره زمینهای تو وآنچه پایین آنهاست

وما بينهن صلوة تقربهم منك زلفى

وآنچه میان آنهاست رحمتی که نزدیک سازی ایشانرا بآن رحمت نزد خود



وتكون لك ولهم رضا ومتصلة بنظائرهن

و باشد برای تو و برای ایشان خشنودی و پیوسته باشد با مانندهای ایشان

ابدا اللهم انك ايدت دينك في كل

همیشه خداوندا بدرستی که تو قوت دادی دین خود را در هر

اوان بامام اقمته علما لعبادك و

زمانه به پیشوائی که برپا کردی اورا نشانه برای بندگان خود و

منارا في بلادك بعد ان وصلت

علامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی

حبله بحبلك وجعلته الذريعة الى

ریسمان اورا به ریسمان خود و گردانیدی اورا وسیله بسوی

رضوانك وافترضت طاعته وحذرت

خشنودی خود و فرض کردی طاعت اورا و ترسانیدی

معصيته وامرت بامتثال اوامره و

از نافرمانی او و امر کردی بفرمانبرداری امرهای او و

الانتهاء عند نهيه والا يتقدمه متقدم

باز ایستادن نزد نهی او و آنکه پیش نیفتد اورا هیچ پیش افتاده

ولا يتأخر عنه متأخر فهو عصمة اللائذين

و واپس نرود از او واپس رونده پس اوست نگهدارنده پناه گیرندگان

وكهف

وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين و

و پناه مؤمنان و دست آویز چنگ درزنندگان و

بهاء العالمين اللهم فاوزع لوليك

نیکوئی عالمیان خداوندا پس در دل افکن از برای دوست خود

شكر ما انعمت به عليه واوزعنا مثله

شکر آنچه انعام کرده بآن بر او و در دل انداز ما را مانند آن

فيه وآته من لدنك سلطانا نصيرا

در باره او و عطا کن اورا از نزد خود پادشاهی یاری دهنده

وافتح له فتحا يسيرا واعنه بركنك

و گشایش ده مر اورا گشایش آسانی و یاری کن اورا بجانب قوی خود

الاعز واشدد ازره وقو عضده

خود که غالب تر است و محکم کن پشت اورا و قوت ده بازوی اورا

وراعه بعينك واحمه بحفظك و

و رعایت کن اورا بدیده خود و حمایت کن اورا بحفظ خود و

انصره بملائكتك وامدده بجندك

نصرت ده اورا بفرشتگان خود و مدد ده اورا بلشکر خود که

الاغلب واقم به كتابك وحدودك

غالب ترند و بپا دار باو کتاب خود را و حدود خود را



وَشَرَائِعِكَ وَسُنَنِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ
و شریعتهای خود را و طریقتهای رسول خود را رحمتهای تو
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَحْيِ بِهِ مَا
خداوندا بر او و بر آل او باد و زنده کن باو آنچه
اَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ
میرانیده اند ستمکاران از نشانهای دین تو و
اجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ
بزدای باو زنگ ستم را از طریقه خود و دور کن
بِهِ الضَّرَّاءَ عَنْ سَبِيلِكَ وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ
باو سختی را از راه خود و زایل ساز باو گردیدگان
عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ
از راه خود و نیست کن باو آنانکه طلب میکنند راه راست
عِوَجًا وَاَلِنْ جَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ
کجی و نرم کن جانب او را از برای دوستان خود و بگشا
يَدَهُ عَلَى اَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَاْفَتَهُ
دست او را بر دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی او
وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا
و رحمت او و شفقت او و رحم او و بگردان ما را

یعنی میخواهند که راه راست تو کج شود

لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ
از برای او شنوندگان فرمان برندگان و در رضای او کوشش کنندگان
وَاِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَ
و بسوی نصرت او و دفع کردن ازو یاری کنندگان و
اِلَيْكَ وَاِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ
بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا
عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذٰلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ
بر او و بر آل باد باین نزدیکی جویندگان خداوندا و رحمت کن
عَلَى اَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ
بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند بمرتبه ایشان متابعت کنندگان
مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ
راه واضح ایشانرا پیروانند آثار ایشانرا دست زدگانند
بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ
بحلقه ایشان چسبیدگانند بدوستی ایشان اقتدا کنندگانند
بِاِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِاَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ
بامامت ایشان گردن نهندگانند مر امر ایشانرا کوشش کنندگانند
فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ اَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ
در فرمانبری ایشان انتظار برندگانند روزگار ایشانرا کشندگانند

یعنی دفع کردن بلاها و دشمنان ازو
یعنی خشم بر ایشان دارند



إليهم أعينهم الصلوات المباركات

بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای با برکات

الزاكيات وسلم عليهم وعلى أرواحهم

پاکیزه ها و درود فرست برایشان و بر روحهای ایشان

واجمع على التقوى أمرهم وأصلح شؤونهم

و جمع کن بر پرهیزکاری کارهای ایشان را و باصلاح آر حالهای ایشان را

وتب عليهم إنك أنت التواب الرحيم وخير

و قبول کن توبه ایشان را بدرستیکه تویی تو پذیرنده توبه بسیار مهربان و بهترین

الغافرين واجعلنا معهم في دار السلام

آمرزندگان و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت

برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم هذا يوم

برحمت تو ای مهربان ترین مهربانان خداوندا این روز

عرفة يوم شرفته وكرمته وعظمته

عرفه روزیست که بزرگ گردانیدی آنرا و گرامی ساختی آنرا و عظیم کردی آنرا

نشرت فيه رحمتك ومننت فيه

پراکنده گردی در آن رحمت خود را و انعام کردی در آن

بعفوك وأجزلت فيه عطيتك وتفضلت

بعفو خود و بسیار کردی در آن عطای خود را و تفضل کردی

یعنی برو دوستان اهل بیت علیهم السلام

اللهم برایشان

و

یا این روز عرفه است روزی

به على عبادك اللهم وأنا عبدك الذي

با آن بر بندگان خود خداوندا و من بنده توام که

أنعمت عليه قبل خلقك له وبعد

انعام کردی بر او پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از

خلقك إياه فجعلته ممن هديته لدينك

آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از آنکه راه نمایی کردی او را بدین خود

ووفقته لحقك وعصمته بحبلك و

و توفیق دادی او را برای حق خود و نگاه داشتی او را بریسمان خود و

أدخلته في حزبك وأرشدته لموالاة

در آوردی او را در گروه خود و راه نمودی او را به دوستداری

أوليائك ومعاداة أعدائك ثم أمرته

دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را

فلم يأتمر وزجرته فلم ينزجر ونهيته عن

پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد و نهی کردی او را از

معصيتك فخالف أمرك إلى نهيك

معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو

لا معاندة لك ولا استكبارا عليك

نه بجهت عناد کردن مر ترا و نه از روی گردن کشی کردن بر تو

یعنی بجا آوردن حق خود

بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ اِلیٰ مَا زَيَّلَتْهُ وَاِلیٰ مَا حَذَّرَتْهُ

بلکه خواند او را خواهش او بسوی آنچه جدا یه داده آنرا و بسوی آنچه ترسانیده از آن

وَاَعَانَهُ عَلیٰ ذٰلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ

و یاری گرداو را بر آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد

عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ

بر آن در حالتی که شناسا بود بترسانیدن تو امیدوار بود مر عفو ترا

وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ اَحَقَّ عِبَادِكَ

اعتماد داشت بدر گذشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو

مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ اَلَّا يَفْعَلَ وَهَا اَنَا

با آنچه انعام کرده براو بانیکه نکند و اینک من

ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا

این نزد تو ام خوار ذلیل فروتنی کننده

خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ

زاری کننده ترسنده اعتراف کننده بعظیم از گناهان

تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ

که متحمل شده ام آنرا و بزرگ از خطاها که کرده ام آنرا

مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَائِذًا بِرَحْمَتِكَ

زنهار خواهنده بدر گذشتن تو پناه برنده برحمت تو

مُوقِنًا اَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي

یقین دارنده بانیکه امان نمیدهد مرا از تو امان دهنده و منع میکند

مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلیٰ

از تو منع کننده لیس عطا کن برمن بآنچه عطا میکنی بآن بر

مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا

اگر کسی که کسب گناهان کرده است از پوشانیدن تو و بخشش کن برمن بآنچه

تَجُودُ بِهِ عَلیٰ مَنْ اَلْقیٰ بِيَدِهِ اِلَيْكَ مِنْ

بخشش میکنی بآن بر کسی که بینداز وجود را بدست خود بسوی تو از

عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ

عفو تو و انعام کن برمن آنچه بزرگ نمی آید ترا

اَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلیٰ مَنْ اَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ

اینکه انعام کنی بآن بر کسی که امید دارد ترا از آمرزش تو

وَاجْعَلْ لِي فِي هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا اَنَالُ

و بگردان مرا برای من درین روز بهره که برسم

بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا

بآن بنصیبی از خشنودی تو و باز مگردان مرا خالی

مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ

از آنچه باز میگردند بآن پرستندگان مر ترا از

عِبادِكَ وَاِنّی وَاِنْ لَمْ اُقَدِّمْ ما قَدَّمُوهُ
بندگان تو و بدرستی که من اگر چه پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستادند

مِنَ الصّالِحاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحیدَكَ
از اعمال شایسته پس بتحقیق که پیش فرستاده ام یگانه دانستن ترا

وَنَفْیَ الْاَضْدادِ وَالْاَنْدادِ وَالْاَشْباهِ
و برطرف کردن ضدها و مانندها و شبها

عَنْكَ وَاَتَیْتُكَ مِنَ الْاَبْوابِ الَّتی اَمَرْتَ
از تو و آمده ام بسوی تو از درها که امر کرده

اَنْ تُؤْتی مِنْها وَتَقَرَّبْتُ اِلَیْكَ بِما لا یَقْرُبُ
اینکه آمده شوی از آن درها و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچه نزدیک

بِهِ اَحَدٌ مِنْكَ اِلّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ اَتْبَعْتُ
کسی بتو مگر بنزدیکی جستن بآن پس در پی کردم

ذلِكَ بِالْاِنابَةِ اِلَیْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَ
آنرا بازگشتن بسوی تو و خواری و

الْاِسْتِكانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ
زاری کردن از برای تو و نیکوئی گمان بتو

وَالثِّقَةِ بِما عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجائِكَ
و اعتماد بآنچه نزد تست و جفت ساخته ام آنرا با امید تو

یوم عرفة



الَّذی قَلَّ ما یَخیبُ عَلَیْهِ راجیكَ وَ
که کم است که نومید شود بران امید دارنده تو و

سَاَلْتُكَ مَسْئَلَةَ الْحَقیرِ الذَّلیلِ الْبائِسِ
سوال کردم ترا سوال کردن حقیر خوار حاجتمند

الْفَقیرِ الْخائِفِ الْمُسْتَجیرِ وَمَعَ ذلِكَ
درویش ترسنده امان خواهنده و با این

خیفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا لا
از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن نه

مُسْتَطیلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرینَ وَلا مُتَعالِیًا
گردنکشنده بتکبر تکبر کنندگان و نه بلندی کننده

بِدالَّةِ الْمُطیعینَ وَلا مُسْتَطیلًا بِشَفاعَةِ
بناز فرمان برندگان و نه سرکشی کننده بشفاعت

الشّافِعینَ وَاَنَا بَعْدُ اَقَلُّ الْاَقَلّینَ وَاَذَلُّ
شفاعت کنندگان و منم پس ازین کمترین کمترین و خوارترین

الْاَذَلّینَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ اَوْ دُونَها فَیا
خوارتران و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای

مَنْ لَمْ یُعاجِلِ الْمُسیئینَ وَلا یَنْدَهُ الْمُتْرَفینَ
آنکه نکرده است شتاب با بدکاران و [illegible] اسراف کنندگان [illegible]

وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِاِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَيَتَفَضَّلُ

وای انکه انعام میکند بدر گذشتن از لغزندگان وتفضل میکند

بِاِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ اَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ

بمهلت دادن گناهکاران منم بدکار اعتراف کننده

الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ اَنَا الَّذِي اَقْدَمَ عَلَيْكَ

خطاکار بسر درآمده منم انکه اقدام کرد بر تو

مُجْتَرِئًا اَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا اَنَا الَّذِي

جرات کننده منم انکه نافرمانی کرد ترا از روی عمد منم انکه

اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ اَنَا الَّذِي

پنهان کرد از بندگان تو واشکار کرد پیش تو منم انکه

هَابَ عِبَادَكَ وَاَمِنَكَ اَنَا الَّذِي لَمْ

ترسید از بندگان تو وایمن شد از تو منم انکه

يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَاْسَكَ اَنَا

نترسید از هیبت تو ونترسید از غضب تو منم

الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ اَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ

گنهکار بر نفس خود منم گرو کرده شده ببلای خود

اَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ اَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ

منم اندک شرم منم دراز رنج

بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ

بحق انکه برگزیده از خلق خود وبحق انکه پسندیده اورا

لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ

برای خود بحق انکه اختیار کرده اورا از افریده خود و

مَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَاْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ

انکه برگزیده اورا از برای کار خود بحق انکه پیوسته

طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ

طاعت اورا بطاعت خود وانکه گردانده معصیت اورا

كَمَعْصِيَتِكَ وَبِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ

همچو معصیت خود وبحق انکه همسر ساخته دوستی اورا

بِمُوَالاتِكَ تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هٰذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ

بدوستی خود بپوشان مرا در روز من این بانچه میپوشانی

بِهِ مَنْ جَاَرَ اِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعَاذَ

بان کسی را که زاری کرد بسوی تو بیزاری جوینده وپناه جست

بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا وَتَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ

بآمرزش خواستن از تو توبه کننده وبخود گیر مرا بانچه باخود گرفتی بان

اَهْلَ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةِ

اهل طاعت توبخود را واهل نزدیکی نزد خود واهل منزلت

منك وتوحدني بما تتوحد به من وفى

از خود را و یگانه کن مرا بآنچه یگانه کرد بآن کسی را که وفا کرد

بعهدك واتعب نفسه في ذاتك و

بعهد تو و در رنج انداخت نفس خود را در ذات تو و

اجهدها في مرضاتك ولا تؤاخذني

کوشش داد اورا در خشنودی تو و مگیر مرا

بتفريطي في جنبك وتعدي طوري

بتقصیر من در جنب تو و در گذشتن من از حد

في حدودك ومجاوزة احكامك

در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو

ولا تستدرجني باملائك لي استدراج

و استدراج مکن با من بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج کردن

من منعني خير ما عنده ولم يشركك في

آنکه بازداشت از من خیر آنچه نزد اوست و انباز نشد ترا در

حلول نعمته بي ونبهني من رقدة

در فرود آمدن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب

الغافلين وسنة المسرفين ونعسة

بیخبران و سنه اسراف کنندگان و پینکی

بغیر دلیل خشنودی تو

سنة اول خواب

المخذولين وخذ بقلبي الى ما استعملت

خوار شدگان و بگیر دل مرا بسوی آنچه کار فرمودی

به القانتين واستعبدت به المتعبدين

بآن فرمانبرداران را و به بندگی گرفتی بآن پرستندگان را

واستنقذت به المتهاونين واعذني

و رهانیدی بآن خوار شمارندگان را و در پناه گیر

مما يباعدني عنك ويحول بيني وبين

از آنچه دور میگرداند مرا از تو و حایل میشود میان من و میان

حظي منك ويصدني عما احاول

بهره من از تو و باز میدارد مرا از آنچه قصد میکنم

لديك وسهل لي مسلك الخيرات اليك

از نزد تو و آسان کن برای من راه نیکوییها بسوی تو

والمسابقة اليها من حيث امرت و

و پیش گرفتن بسوی آنها از آنجا که فرموده و

المشاحة فيها على ما اردت ولا تمحقني

مشاحت در آن بر آن نحو که خواسته و نیست مکن مرا

فيمن تمحق من المستخفين بما اوعدت ولا

در میان آنانکه نیست میکنی از سبک کنندگان بآنچه ترسانده و

بغیر طاعت و بندگی را خوار و سهل میشمارند

تُهْلِكَنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ
هلاک مگردان مرا با آنکه هلاک از فرا پیش آینده گان

لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ
مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا در میان آنانکه هلاک میکنی از گردیدگان

عَنْ سُبُلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ
از راههای تو و رهائی ده مرا از سختیهای آشوب

وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَأَجِرْنِي
و خلاص کن مرا از کامهای بلا و امان ده مرا

مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ
از گرفتن املا و در آر میان من و میان دشمن

يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي
که گمراه میکند مرا و آرزوئی که هلاک میسازد مرا و عیبی که فرو میگیرد مرا

وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى
و رو مگردان از من همچو روگردانیدن از کسی که خشنود نشوی

عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ
از و پس از خشم خود و نا امید مکن مرا از

الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ
آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی از

رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْتَحِنِّي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي
رحمت تو و مده مرا آنچه طاقت نیست مرا

بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ
با آن پس گران کنی مرا از آنچه بار میکنی بر من از زیادتی

مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ
محبت خود و سر مده مرا از دست خود سر دادن کسی که

مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ
نباشد خیری در و و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و

لَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ
نه بازگشتی باشد مر او را و مینداز مرا انداختن کسی که افتاده باشد

مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ
از چشم رعایت تو و کسی که فرا گرفته باشد او را

الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ
رسوائی از نزد تو بلکه بگیر دست مرا از

سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ
افتادن افتادگان و از خوف بی راه روندگان

وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ
و از لغزیدن فریب داده شدگان و از هلاک شدن هلاک شدگان

یعنی او را بهیچ وجه نخواهی

وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ
وعافیت ده مرا از آنچه مبتلا کردی بآن اصناف بندگان خود را
وَإِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ
و کنیزان خود را و برسان مرا بمرتبهای هر که عنایت داری باو
وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ
و انعام کرده براو و خشنود شده ازو
فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا
پس زندگی داده اورا استوده شده و میرانده اورا نیکبخت
وَطَوِّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ
و درگردن کن مرا طوق بازایستادن از آنچه برطرف میسازد
الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ
نیکوییها را و میبرد برکتها را و دربوشان
قَلْبِيَ الْازْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ
دل مرا بازایستادن از زشتیهای بدیها
وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ
و رسواییهای گناهان و مشغول مساز بآنچه درنمییابم آنرا
إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ
مگر بتو از آنچه خشنود نکند ترا ازمن غیر آن

وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ تَنْهَى
و بکن از دل من دوستی دنیای پست را که نهی میکند
عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ
از آنچه نزد تست و باز میدارد از جستن وسیله
إِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيِّنْ
بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن بتو و آرایش کن
لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
از برای من تنها بودن بمناجات تو در شب و روز
وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ
و ببخش مرا نگاهداری که نزدیک گرداند مرا بترس تو و
تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكَّنِي
ببرد مرا از مرتکب شدن حرام کردهای تو و رها کند مرا
مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِيَ التَّطْهِيرَ مِنْ
از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا پاکیزه گردانیدن از
دَنَسِ الْعِصْيَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ
چرک نافرمانی و ببر ازمن چرک
الْخَطَايَا وَسَرْبِلْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ
گناهان را و بپوشان مرا پیراهن عافیت دادن خود

وردّني رداءَ معافاتك وجلّلني سوابغ
وردای پوشان مرا ردای عافیت دادن خود و فرو پوشان مرا تمام
نعمائك وظاهر لديّ فضلك وطولك
نعمتهای خود را و هم پشت کن نزد من فضل خود و عطای خود را
وأيّدني بتوفيقك وتسديدك وأعنّي
و قوت ده مرا بتوفیق خود و تسدید خود و یاری ده مرا
على صالح النيّة ومرضيّ القول و
بر قصد شایسته و گفتار پسندیده و
مستحسن العمل ولا تكلني إلى حولي و
کردار نیکو و وا مگذار مرا بقدرت من و
قوّتي دون حولك وقوّتك ولا تخزني
قوت من نه قدرت تو و قوت تو و رسوا مکن مرا
يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني بين
روزی که برانگیزانی از برای ملاقات خود و رسوا مکن مرا پیش
يدي أوليائك ولا تنسني ذكرك
دوستان خود و فراموش مساز مرا یاد خود
ولا تذهب عنّي شكرك بل ألزمنيه في
و مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان مرا در

احوال

أحوال السهو عند غفلات الجاهلين
حالتهای سهو نزد بیخبریهای نادانان
لآلائك وأوزعني أن أثني بما أوليتنيه
مر نعمتهای ترا و در دل افکن مرا اینکه ثنا گویم ترا بانچه عطا کرده مرا آن
واعترف بما أسديته إليّ واجعل
و اعتراف کنم بانچه فرستاده بسوی من و بگردان
رغبتي إليك فوق رغبة الراغبين
خواهش مرا بسوی تو بالای خواهش خواهش کنندگان
وحمدي إيّاك فوق حمد الحامدين و
و سپاس من مر ترا بالای سپاس سپاس کنندگان و
لا تخذلني عند فاقتي إليك ولا تهلكني
خوار مگردان مرا نزد احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا
بما أسديته إليك ولا تجبهني بما
بانچه فرستاده ام آنرا بسوی تو و برپیشانی مزن مرا بانچه
جبهت به المعاندين لك فإني لك
برپیشانی زدی بآن ستیزه کنندگان مر ترا پس بدرستی که من مر ترا
مسلّم أعلم أنّ الحجّة لك وأنّك أولى
گردن نهنده ام میدانم آنکه حجت مر تراست و اینکه تو سزاوارتری

بالفضل واعود بالاحسان واهل
بفضل ونفع رساننده تری بجان واهل
التقوى واهل المغفرة وانك بان
پرهیزکاری واهل آمرزشی وایکه تو بانکه
تعفوا اولى منك بان تعاقب وانك
عفو کنی سزاوارتری از تو بانکه عقاب کنی وایکه
بان تستر اقرب منك الى ان تشهر
بانکه بپوشانی نزدیک تری از تو بسوی اینکه شهرت دهی
فاحيني حيوة طيبة تنتظم بما اريد
پس زنده کن مرا زندگی پاکیزه که پیوسته شود بانچه میخواهم
وتبلغ ما احب من حيث لا اتى ما تكره
ورساند بانچه دوست دارم از انجا که اتیان نکنم بانچه ناخوش داری
ولا ارتكب ما نهيت عنه وامتنى ميتة
وارتکاب نکنم آنچه نهی کرده ازان وبمیران مرا مردن
من يسعى نوره بين يديه وعن يمينه
کسی که بشتابد نور او پیش روی او واز جانب راست او
وذللني بين يديك واعزني عند
وخوار کن مرا پیش خود وعزیز گردان مرا نزد

خلقك وضعني اذا خلوت بك وارفعني
آفریدگان خود وپست کن مرا چون خلوت کنم بتو وبلند کن مرا
بين عبادك واغنني عمن هو غني عني
میان بندگان خود وبی نیاز کن مرا از انکه او بی نیاز است از من
وزدني اليك فاقة وفقرا واعذني
وزیاده کن مرا بسوی تو احتیاج ودرویشی ودر پناه گیر مرا
من شماتة الاعداء ومن حلول البلاء
از خوشحالی کردن دشمنان واز فرود آمدن بلا
ومن الذل والعناء تغمدني فيما اطلعت
واز خواری ورنج بپوشان مرا در انچه مطلع شده
عليه مني بما تتغمد به القادر على
بران از من بانچه بپوشاند بان توانای بر
البطش ولولا حلمه والاخذ على الجريرة
گرفتن اگر نه حلم او باشد وگیرنده بر گناه
لولا اناته واذا اردت بقوم فتنة
اگر نه آهستگی او باشد وچون اراده کنی بقومی آشوب
او سوء فنجني منها لواذا بك واذ لم تقمني
یا بدی پس نجات ده مرا ازان ملتجی بتو وچون بپا نداشتی مرا

حاصل معنی آنست که بپوشان مرا از گناهانی که مطلع شده بران بانچه بپوشاند بان قادر حلیم یعنی تو قادری وحلیمی

خلقك



مقام فضيحة في دنياك فلا تقفني مثله
در مقام رسوایی در دنیای خود پس برپا مدار مرا مانند آن
في آخرتك واشفع لي أوائل منك بأواخرها
در آخرت تو و جفت ساز از برای من اوایل نعمتهای خود را با آخرهای آن
وقديم فوائدك بحوادثها ولا تمدد لي
و فایده های قدیم خود را بنوهای آن و مکش مرا
مدا يقسو معه قلبي ولا تقرعني قارعة
کشیدنی که سخت شود با آن دل من و مفرست مرا مصیبتی
يذهب لها بهائي ولا تسمني خسيسة
که برود برای آن نیکویی من و وارد مسازد بر من پستی
يصغر لها قدري ولا نقيصة يجهل من
که کوچک شود برای آن قدر من و نه عیبی که دانسته نشود
أجلها مكاني ولا ترعني روعة أبلس
بجهت آن جای من و مترسان مرا ترساندنی که نا امید شوم
بها ولا خيفة أوجس دونها اجعل
با آن و نه خوفی که در دل من ترس در آید نزد آن بگردان
هيبتي في وعيدك وحذري من إعذارك
هیبت مرا در بیم دادن تو و حذر کردن مرا از عذر خواستن تو

وإنذارك ورهبتي عند تلاوة آياتك
و ترسانیدن تو و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو
واعمر ليلي بإيقاظي فيه لعبادتك
و آباد کن شب مرا به بیدار کردن مرا در آن از برای پرستش تو
وتفردي بالتهجد لك وتجردي بسكوني
و تنها بودن من بشب برخواستن برای تو و مجرد بودن من بآرامیدن من
إليك وإنزال حوائجي بك ومنازلتي
نزد تو و فرود آوردن حاجتهای خود را بتو
إياك في فكاك رقبتي من نارك
ترا در آزاد کردن گردن من از آتش تو
وإجارتي مما فيه أهلها من عذابك
و زنهار دادن از آنچه در آنست اهل آن از عذاب تو
ولا تذرني في طغياني عامها ولا
و وامگذار مرا در طغیان من سرگردان و نه
في غمرتي ساهيا حتى حين ولا
در کوری و حیرانی خود بیخبر تا روزگاری و
تجعلني عظة لمن اتعظ ولا نكالا
مگردان مرا پندی از برای آنکه پند گیرد و نه نکالی

مسائلتي
و نکو سوال من

یعنی قرار ده مرا از آنانکه مکر با آنها میکنی باشم

لمن اعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر

برای آنکه عبرت گیرد و نه فتنه از برای آنکه نظر کند و مکر مکن

بي فيمن تمكر به ولا تستبدل بي غيري

بامن در آنکه مکر میکنی باو و بدل مکن مرا بغیر از

ولا تغير لي اسما ولا تبدل لي جسما و

و مده تغییر برای من اسم مرا و مکن بدل برای من جسم مرا و

لا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا لك

فرا مگیر مرا هزو از برای خلق و نه سخره برای تو

ولا تبعا الا لمرضاتك ولا ممتهنا الا

و نه پیرو کننده مگر خشنودی ترا و نه خدمت فرموده شده

بالانتقام لك واوجدني برد عفوك

مگر برای انتقام کشیدن از برای تو و فیروز ساز مرا بخنکی عفو خود

وحلاوة رحمتك وروحك و

و شیرینی رحمت خود و استراحت خود و

ريحانك وجنة نعيمك واذقني

ریحان خود و بهشت نعیم خود و بچشان مرا

طعم الفراغ لما تحب بسعة من سعتك

مزه فارغ بودن از برای آنچه دوست داری بتوانگری از توانگری تو

والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك

و جهد کردن در آنچه نزدیک میکرد اندیشی تو و نزد تو

واتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل

و تحفه فرست مرا بتحفه از تحفه‌های خود و بگردان

تجارتي رابحة وكرتي غير خاسرة

تجارت مرا سود دهنده و بازگشتن مرا زیان نکننده

واخفني مقامك وشوقني لقائك

و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند کن مرا بلقاء خود

وتب علي توبة نصوحا لا تبق معها

و بپذیر توبه مرا توبه خالص باقی مگذار با آن توبه

ذنوبا صغيرة ولا كبيرة ولا تذر معها

گناهان کوچک را و نه بزرگ را و مگذار با آن

علانية ولا سريرة وانزع الغل

آشکارا را و نه نهانی و بکن کینه را

من صدري للمؤمنين واعطف بقلبي

از سینه من مر مؤمنان را و مهربان گردان دل مرا

على الخاشعين وكن لي كما تكون

بر فروتنان و باش از برای من همچنانکه هستی

للصّالحين وحلّني حلية المتّقين واجعل

از برای صالحان و بیارا مرا بزیور پرهیزکاران و بگردان

لي لسان صدقٍ في الغابرين وذكراً

از برای زبان راستی در آیندگان و یاد کردن

نامياً في الآخرين ووافِ بي عرصة

بلندی در آخرین و برسان مرا بعرصهٔ اولین

الأوّلين وتمّم سبوغ نعمتك عليّ

اولین و تمام کن تمامی نعمت خود را بر من

وظاهر كراماتها لديّ واملأ

و پیدا کن گرامی نعمتهای خود را نزد من و پر کن

من فوائدك يديّ وسق كرائم

از فایدهای خود دست مرا و برسان بخششهای گرامی

مواهبك إليّ وجاور بي الأطيبين

خود را بسوی من و همسایه گردان مرا با پاکیزه‌تران

من أوليائك في الجنان التي زيّنتها

از دوستان خود در بهشتهایی که آراسته

لأصفيائك وجلّلني شرائف نحلك

از برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگهای عطاهای خود

بعد آیندگان مرا بگو ... یاد کنند

یا تمام کن ... عرصهٔ اولین را

يوم عرفة

في المقامات المعدّة لأحبّائك و

در جاهایی که آماده ساخته از برای دوستان خود و

اجعل لي عندك مقيلاً آوي إليه

بگردان برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم بآن

مطمئنّاً ومثابةً أتبوّؤها وأقرّ

آرام گرفته و محل بازگشتن که جای گیرم در آن و روشن کنم

عيناً ولا تقايسني بعظيمات الجرائر

چشم را و مقایسه مکن مرا بگناهان بزرگ

ولا تهلكني يوم تبلى السّرائر وأزل

و هلاک مکن مرا روزی که آزموده میشود پنهانیها و زایل

عنّي كلّ شكٍّ وشبهةٍ واجعل لي

از من هر شک و شبهه و بگردان از برای

في الحقّ طريقاً من كلّ رحمةٍ وأجزل

در حق راهی از هر رحمتی و بسیار گردان

لي قسم المواهب من نوالك ووفّر

برای من قسمتهای بخششها از عطای تو و وافر گردان

عليّ حظوظ الإحسان من إفضالك

بر من بهترها احسان از افضال خود

یعنی باندازهٔ گناهان مرا عقاب مکن

واجعل قلبی واثقا بما عندک وهمّی
و بگردان دل مرا اعتماد آرنده بآنچه نزد تست. و اندیشهٔ مرا
مستفرغا لما هو لک واستعملنی بما
کار فرموده شده برای آنچه آن مر تراست و کار فرما مرا بآنچه
تستعمل به خالصتک واشرب قلبی
کار میفرمایی بآن خاصان خود را و آمیخته ساز بدل من
عند ذهول العقول طاعتک واجمع
نزد بیخبری عقلها طاعت خود را و جمع کن
لی الغنی والعفاف والدعة والمعافاة
از برای من توانگری و پاک دامنی و رحمت و بی نیازی از خلق
والصحة والسعة والطمانینة و
و صحت و فراخی و آرام و
العافیة ولا تحبط حسناتی بما یشوبها
عافیت و باطل مکن نیکوییهای مرا بآنچه آمیخته شود بآن
من معصیتک ولا خلواتی بما یعرض
از معصیت تو و نه خلوتهای مرا بآنچه عارض شود
لی من نزغات فتنتک وصن وجهی
مرا از فسادهای آزمایش و نگاهدار روی مرا

نیست در انسان عقلها غافل میشوند و [illegible]
یا اینکه وقتیکه عقلها غافل شوند دل
من غافل نباشد

یا از فسادهای شیطان ۹

عن

عن الطلب الی احد من العالمین وذبّنی
از طلب بسوی کسی از عالمیان و منع کن مرا
عن التماس ما عند الفاسقین ولا
از طلب آنچه نزد فاسقان است و
تجعلنی للظالمین ظهیرا ولا لهم علی
مگردان مرا از برای ستمکاران هم پشت و نه مر ایشان را بر
محو کتابک یدا ونصیرا وحطنی من
محو کردن کتاب تو دستی و یاری دهنده و نگاهبانی کن مرا از
حیث لا اعلم حیاطة تقینی بها و
آنجا که نمیدانم نگاهبانی که نگاهدارد مرا بآن و
افتح لی ابواب توبتک ورحمتک و
بگشا برای من درهای توبه خود و رحمت خود و
رأفتک ورزقک الواسع انی الیک
مهربانی خود و روزی خود را که فراخست بدرستیکه من بسوی تو
من الراغبین واتمم لی انعامک
از رغبت کنندگانم و تمام گردان برای من انعام خود را
انک خیر المنعمین واجعل باقی
بدرستیکه تو بهترین نعمت دهندگانی و بگردان باقی

یعنی از آن جاها و آفتها که نمیدانم نگاهبانی کن
کن مرا از آنها که نمیدانم نگاهبانی کن
برای خود و نگاهبانی کن مرا بآنچه
دانم

عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ

عمر مرا در حج وعمره بجهت طلب

وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ

ذات تو ای پروردگار عالمیان ورحمت کناد خدای تعالی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ

بر محمد وآل او که وپاکیزگانند ودرود

الطیبین
پاکان

عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ

برو وبر ایشان همیشه همیشه وبود از دعای

عليه السلام يوم الاضحى ويوم الجمعة

آنحضرت علیه السلام روز عید قربان وروز جمعه

اللّٰهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ

خداوندا این روزیست مبارک ومسلمانان

فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ

دران مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود

السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ

خواهنده از ایشان وطلب کننده ورغبت کننده

وَالرَّاهِبُ وَأَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ

وترسنده وتویی نگرنده در حاجتهای ایشان

فاسئلك

فَأَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا

پس سوال میکنم ترا بجخشش تو وکرم تو وآسانی آنچه

سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

سوال میکنم ترا بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل او

وَأَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ

وسوال میکنم ترا بار خدایا ای پروردگار ما باینکه مر تراست پادشاهی

وَلَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ

ومر تراست سپاس نیست خدایی بجز تو بردبار وبزرگوار

الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

ومهربان ونعمت دهنده خداوند بزرگی وگرامی کردن

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ

بدید آورنده آسمانها وزمین هرانچه را قسمت کردی

بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ

میان بندگان مومنان خود از نیکویی یا

عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ

عافیتی یا برکتی یا هدایتی یا عمل کردن

بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ

بطاعت تو یا نیکویی که انعام کنی بآن برایشان



تهديهم به إليك أو ترفع لهم عندك
که راهنمایی ایشان را بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود
درجة أو تعطيهم به خيرا من خير
پایه یا عطا کنی ایشان را بآن نیکویی از نیکویی
الدنيا والآخرة أن توفر حظي ونصيبي
دنیا و آخرت
منه أسألك اللهم بأن لك الملك
سوال میکنم ترا بار خدایا بآنکه مر تراست پادشاهی
والحمد لا إله إلا أنت أن تصلي على
و سپاس نیست خدایی مگر تو اینکه رحمت کنی بر
محمد وآل محمد عبدك ورسولك
محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو
وحبيبك وصفوتك وخيرتك من
و دوست تو و برگزیده تو و اختیار کرده شده تو از
خلقك وعلى آل محمد الأبرار الطاهرين
آفریدگان تو و بر آل محمد که نیکوکاران پاکان
الأخيار الأنجبين صلوة لا يقوى
خیر رسانندگان رحمتی که توانایی ندارد

یوم الاضحی ویوم الجمعة

على إحصائها إلا أنت وأن تشركنا
بر شمردن آن مگر تو و اینکه انباز سازی ما را
في صالح من دعاك في هذا اليوم من
در کار شایسته هرکه خواند ترا درین روز از
عبادك المؤمنين يا رب العالمين
بندگان مومنان تو ای پروردگار عالمیان
وأن تغفر لنا ولهم إنك على كل
و اینکه بیامرزی ما را و ایشان را بدرستیکه تو بر همه
شيء قدير اللهم إليك تعمدت
چیز بغایت توانایی بار خدایا بسوی تو قصد کردم
بحاجتي وبك أنزلت اليوم فقري
بحاجت خود و بتو فرود آوردم درین روز درویشی خود
وفاقتي ومسكنتي وإني بمغفرتك
و احتیاج خود و مسکینی خود را و بدرستی که من بآمرزش تو
ورحمتك أوثق مني بعملي و
و رحمت تو اعتماد دارترم از کردار خود و
لمغفرتك ورحمتك أوسع من
هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراخ تر از

با اعمال شایسته

ذنوبي فصل على محمد وال محمد وتول

گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخود بگیر

قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك عليها

روان کردن هر حاجتی که آن مراست بقدرت تو بران

وتيسير ذلك عليك وبفقري اليك

و آسان بودن آن بر تو و باحتیاج من بسوی تو

وغناك عني فاني لم اصب خيرا قط

و بی نیازی تو از من پس بدرستیکه من نرسیدم بنیکوئی هرگز

الا منك ولم يصرف عني سوء قط

مگر از تو و نگردانید از من بدی هرگز

احد غيرك ولا ارجو لامر اخرتي ودنياي

کسی غیر از تو و امید ندارم برای امر آخرت خود و دنیای خود

سواك اللهم من تهيأ واعد واستعد

سوای ترا بار خدایا هر که آماده شده و تهیه کرده و ساز شده

وتعبأ

و مهیا شده

لوفادة الى مخلوق رجاء رفده ونوافله

از برای رفتن بسوی آفریده بامید صله او و عطاهای او

وطلب نيله وجائزته فاليك يا مولاي

و طلب بخشش او و عطای او پس بسوی تو ای مولای من

كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي واعدادي

بود امروز تهیه کردن من و ساز کردن من و آماده ساختن من

واستعدادي رجاء عفوك ورفدك

و آماده شدن من بامید عفو تو و صله تو

وطلب نيلك وجائزتك اللهم

و طلب رسیدن بتو و عطای تو خداوندا

فصل على محمد وال محمد ولا تخيب اليوم

پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و نا امید مگردان امروز

ذلك من رجائي يا من لا يحفيه سائل

آنرا از امید من ای آنکه منع نکند او را سوال کننده

ولا ينقصه نائل فاني لم اتك ثقة

و کم نکند او را عطائی پس بدرستیکه نیامده ام ترا بجهت اعتماد

مني بعمل صالح قدمته ولا شفاعة

از من بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم آنرا و نه شفاعت

مخلوق رجوته الا شفاعة محمد

آفریده که امید داشته باشم از آن مگر شفاعت محمد

واهل بيته عليه وعليهم سلامك

و اهل بیت او بر او و بر ایشان باد درود تو

أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ إِلَى
آمده ام ترا اقرار کننده بگناه و بدکاری

نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي
بنفس خود آمده ام ترا امید دارم عفو بزرگ ترا که

عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ
عفو کردی بآن از گناه کاران پس باز نداشت ترا

طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ
درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از اینکه مهربانی

عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ
بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه رحمت او

وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا
فراخست و عفو او بزرگست ای بزرگ ای

عَظِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى
بزرگوار ای بزرگوار رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ
محمد و آل او و مهربانی کن بر من برحمت خود و تعطف کن

عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ
بر من بفضل خود و گشایش ده بر من بآمرزش خود

یعنی عطا کن بر ایشان

یعنی مکرمت کن

اللهم

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ
بار خدایا بدرستی که این مقام که از برای جانشینان تو

وَأَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ أُمَنَائِكَ فِي
و برگزیدگان تست و بدرستی که جایهای امینان تو در

الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ
پایه بلندی که مخصوص ساختی ایشان را

بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا وَأَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا
بآن بتحقیق که ربودند آنرا و توئی تقدیر کننده مر آنرا

يُغَالَبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ
مغلوب امر تو و در گذشته نمیشود آنچه واجب شده از

تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ وَ
تدبیر تو هرگونه خواسته و از هر جا خواسته و

لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ
برای آنچه تو داناتری بآن متهم نیستی بر آفریدگان خود

وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ
و نه از بسیاری اراده خود تا اینکه گردیدند برگزیدگان تو و جانشینان تو

مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ يَرَوْنَ
غلبه کرده شده قهر کرده شده ربوده شده می بینند

حكمك مبدلا وكتابك منبوذا وفرائضك

حکم ترا تبدیل کرده شده وکتاب ترا افکنده شده وفریضهای ترا

محرفة عن جهات اشراعك وسنن

تغییر داده شده از جهتهای شرعیتهای تو وسنتهای

نبيك متروكة اللهم العن اعداءهم

پیغمبر ترا ترک کرده شده بار خدایا لعن کن دشمنان ایشان را

من الاولين والاخرين ومن رضي بفعالهم

از پیشینیان وپسینیان وهرکه خشنود شد بکردار ایشان

واشياعهم واتباعهم اللهم صل

وپیروان ایشان وتابعان ایشان را بار خدایا رحمت کن

على محمد وال محمد انك حميد مجيد كصلواتك

بر محمد وآل محمد بدرستی که تو ستوده شده بزرگواری همچو رحمتهای

وبركاتك وتحياتك على اصفيائك

وبرکتهای تو ودرودهای تو بر برگزیدگان تو

ابراهيم وال ابراهيم وعجل الفرج

ابرهیم وآل ابرهیم وزود ده فرج

والروح والنصرة والتمكين و

وراحت ونصرت ودست دادن و

يوم الاضحى ويوم الجمعة

التأييد لهم اللهم واجعلني من

تقویت کردن ایشان را بار خدایا وبگردان مرا از

اهل التوحيد والايمان بك والتصديق

اهل توحید وایمان بتو والتصدیق

برسولك والائمة الذين حتمت

برسول تو وپیشوایانی که وجب کرده

طاعتهم ممن يجري ذلك به وعلى

طاعت ایشان را از آنکه جاری میشود این باو وبر

يديه امين رب العالمين اللهم

دستهای او اجابت کن دعا مرا ای پروردگار عالمیان بار خدایا

ليس يرد غضبك الا حلمك ولا يرد

باز نمیگرداند خشم ترا مگر حلم تو وبر نمیگرداند

سخطك الا عفوك ولا يجير من عقابك

غضب ترا مگر عفو تو وپناه نمیدهد از عقاب تو

الا رحمتك ولا ينجيني منك الا

مگر رحمت تو ونمیرهاند مرا از تو مگر

التضرع اليك وبين يديك فصل على

زاری کردن بسوی تو ونزد تو پس رحمت بفرست بر



مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَبْ لَنَا یَا إِلَهِی مِنْ لَدُنْکَ
محمد و آل محمد و ببخش مارا ای خدای من از نزد خود
فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِی بِهَا تُحْیِی أَمْوَاتَ الْعِبَادِ
گشادگی بتوانائی که بآن زنده میکنی مردهای بندگانرا
وَ بِهَا تَنْشُرُ مَیْتَ الْبِلَادِ وَ لَا تُهْلِکْنِی یَا إِلَهِی
و بآن برمی‌انگیزانی مرده شهرهارا و هلاک مگردان مرا ای خدای من
غَمّاً حَتَّى تَسْتَجِیبَ لِی وَ تُعَرِّفَنِی الْإِجَابَةَ
از اندوه تا اینکه اجابت کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت کردن
فِی دُعَائِی وَ أَذِقْنِی طَعْمَ الْعَافِیَةِ إِلَى
در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت تا
مُنْتَهَى أَجَلِی وَ لَا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی وَ لَا تُمَکِّنْهُ
نهایت مدت من و شاد مگردان بمن دشمن مرا و دست مده اورا
مِنْ عُنُقِی وَ لَا تُسَلِّطْهُ عَلَیَّ إِلَهِی إِنْ رَفَعْتَنِی
بگردن من و مسلط مگردان اورا بر من ای خدای من اگر بلند کنی تو مرا
فَمَنْ ذَا الَّذِی یَضَعُنِی وَ إِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ
پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست
ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی وَ إِنْ أَکْرَمْتَنِی فَمَنْ ذَا
آنکه بلند گرداند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آن

یعنی ظاهر سازی بر من که دعای من مستجاب شده است

الذی

یوم الاضحی و یوم الجمعة

الَّذِی یُهِینُنِی وَ إِنْ أَهَنْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی
که خوار گرداند مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه
یُکْرِمُنِی وَ إِنْ عَذَّبْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْحَمُنِی
گرامی دارد مرا و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا
وَ إِنْ أَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَعْرِضُ لَکَ فِی
و اگر هلاک گردانی مرا پس کیست آنکه فرا پیش آید ترا در
عَبْدِکَ أَوْ یَسْأَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ وَ قَدْ عَلِمْتُ
باره بنده تو یا سؤال کند ترا از امر او و بتحقیق که دانسته‌ام
أَنَّهُ لَیْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ وَ لَا فِی نَقِمَتِکَ
که نیست در حکم تو ستم و نه در عقوبت تو
عَجَلَةٌ وَ إِنَّمَا یَعْجَلُ مَنْ یَخَافُ الْفَوْتَ وَ
شتاب و بدرستی که شتاب میکند کسی که ترسد از فوت شدن و
إِنَّمَا یَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِیفُ وَ
بدرستی که محتاج نیست بستم مگر ناتوان و
قَدْ تَعَالَیْتَ یَا إِلَهِی عَنْ ذَلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً
بتحقیق برتری تو ای خدای من از این برتری بزرگ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و

تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك
گردان مرا از برای بلاها نه ونه از برای عقوبت خود

نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي
برپا شده ومهلت ده مرا وبرانده ده مرا ودرگذران از من لغزش را

ولا تبتليني ببلاء على اثر بلاء فقد
ومبتلا مگردان مرا ببلایی بر عقب بلایی پس بتحقیق که

ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي اليك
می بینی سستی مرا وکمی چاره مرا وزاری مرا بسوی تو

اعوذ بك اللهم اليوم من غضبك
پناه میگیرم بتو بارخدایا امروز از غضب تو

فصل على محمد وآله واعذني واستجير
پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وپناه ده مرا وزینهار میجویم

بك اليوم من سخطك فصل على محمد
بتو امروز از خشم تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واجرني واسألك امنا من
وآل او وزینهار ده مرا ومیطلبم ترا ایمنی از

عذابك فصل على محمد وآله وآمني
عذاب تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وایمن ساز مرا

واستهديك فصل على محمد وآله و
وطلب هدایت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و

اهدني واستنصرك فصل على محمد
هدایت کن مرا وطلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآله وانصرني واسترحمك فصل على
وآل محمد ویاری ده مرا وطلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله وارحمني واستكفيك فصل
محمد وآل او ورحمت کن مرا وطلب کفایت میکنم از تو پس رحمت بفرست

على محمد وآله واكفني واسترزقك
بر محمد وآل او وکفایت کن مرا وطلب روزی میکنم از تو

فصل على محمد وآله وارزقني واستعينك
پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وروزی ده مرا ومدد میجویم از تو

فصل على محمد وآله واعني واستغفرك
پس رحمت بفرست بر محمد وآل او ومدد کن مرا وطلب آمرزش میکنم از تو

لما سلف من ذنوبي فصل على محمد و
از برای آنچه گذشته است از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و

آله واغفر لي واستعصمك فصل على
آل او وبیامرز مرا وطلب نگاه داشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست



مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ
محمد و آل او و نگاه دار مرا پس بدرستیکه من باز نمیگردم

لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ
بچیزی که ناخوش داشته آنرا از من اگر خواهی تو آنرا

يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ
ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده ای خداوند بزرگی

وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ
و گرامی کردن رحمت بفرست بر محمد و آل او و اجابت کن

لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ
برای من همه آنچه سوال کردم از تو و طلب کردم نزد تو و

رَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَ
رغبت کردم در آن بسوی تو و بخواه آنرا و تقدیر کن آنرا و

اقْضِهِ وَامْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ
حکم کن آنرا و روان ساز آنرا و خیره مرا در آنچه حکم میکنی از آن

وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ
و برکت ده مرا در آن و تفضل کن بر من بآن

وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي
و نیکبخت ده مرا بآنچه عطا میکنی مرا از آن و زیاد کن مرا

یعنی بازگشتن را

یعنی از آنچه سوال کردم

مِنْ

مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ
از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست پس بدرستیکه تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ
واسعی و بزرگواری و پیوند کن آنرا بخیر آخرت

وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا
و نعمت آن ای مهربان ترین مهربانان پس دعا کن بآنچه

بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ
ظاهر شود مر ترا و صلوات بفرست بر محمد و آل او هزار

مَرَّةٍ هَكَذَا يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ
مرتبه همچنین میکرد آنحضرت علیه السلام و

كان و

یعنی آنچه سوال کردم از تو

كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ
بود از دعای آنحضرت علیه السلام در دفع کید دشمنان

وَرَدِّ بَأْسِهِمْ إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ
و رد سختی ایشان ای خدای من هدایت کردی مرا پس بیخبر بودم

وَوَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ
و پند دادی مرا پس سخت دل بودم و نعمت دادی نیکو را

فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ
پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه برگرداندی چون

عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلْتَ فَعُدْتُ
شناسانیدی بمن پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی پس بازگشتم
فَسَتَرْتَ فَلَكَ إِلٰهِي الْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ
پس پوشاندی پس مر تراست ای خدای من سپاس انداختم خود را در وادیهای
الْهَلَاكِ وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ
هلاکت و فرود آمدم بشعبهای نیستی
تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَبِحُلُولِهَا
فرا پیش آمدم در آنها مر قهرهای ترا و بسبب فرود آمدن در آنها
عُقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ
عقوبتهای ترا و وسیلهٔ من بسوی تو یگانه دانستن تست
وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَ
و دست آویز من اینست که شریک نساخته ام بتو چیزی را و
لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلٰهًا وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ
فرا نگرفته ام با تو خدایی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو
بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ
بنفس خود و بسوی تست گریزگاه بدکار و پناهگاه
الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئِ فَكَمْ مِنْ
کسی که ضایع کننده است مر بهرهٔ نفس خود را و پناه گیرنده است پس بسا از

شعب راهیست که در میان کوه باشد
[illegible]
و بسبب فرود آمدن در آنها فرو پیش آمده ام عقوبتهای ترا

عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَ
دشمنی که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و
شَحَذَ لِي ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَأَرْهَفَ لِي
تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را و تنگ کرد برای من
شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ
کنارهٔ تیزی آن را و بیامیخت برای من زهرهای کشنده خود را
وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَ
و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را و
لَمْ تَنَمْ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ
نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل در آورد
أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَيُجَرِّعَنِي ذُعَافَ
که برساند مرا مکروه و جرعه دهد مرا از آب
مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ يَا إِلٰهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ
بسیار تلخ خود پس نظر کردی ای خدای من بسوی سستی من از
احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي عَنِ الِانْتِصَارِ
بر داشتن چیزهای گران و عجز من از انتقام کشیدن
مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَوَحْدَتِي فِي
از کسی که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهایی من در

كثير عدد من ناواني وارصد لي

عدد بسیار آنکه باز من دشمنی کرد و کمین کرد برای من

بالبلاء فيما لم اعمل فيه فكري

ببلا در آنچه بکار در نیاوردم در آن فکر خود را

فابتدأتني بنصرك وشددت ازري

پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود و محکم کردی پشت مرا

بقوتك ثم فللت لي حده وصيرته

بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را و گردانیدی او را

من بعد جمع عديد وحده واعليت

از پس جمعی بسیار تنها و بلند کردی

كعبي عليه وجعلت ما سدده مردودا

کعب مرا برو و گردانیدی آنچه راه راست کرده بود رد کرده شده

عليه فرددته لم يشف غيظه ولم

برو پس بازگردانیدی او را شفا نداده خشم خود را و

يسكن غليله قد عض على شواه و

ساکن نشده کینه او و بتحقیق که بدندان گرفت دستهای خود را و

ادبر موليا قد اخلفت سراياه و

پشت گرده برگرده بتحقیق که وعده خلاف کردند لشکرهای او و

كم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي

بسا از ستم کننده که ستم کرد مرا بحیله‌های خود و برپا کرد برای من

شرك مصائده ووكل بي تفقد

دام صیدهای خود را و گماشت بر من جستجوی

رعايته واضبأ الي اضباء السبع

رعایت کردن خود را و در کمین نشست بسوی من کمین نشستن شیر

لطريدته انتظارا لانتهاز الفرصة

برای شکار گشته خود بجهة انتظار برای یافتن فرصت

لفريسته وهو يظهر لي بشاشة

از برای شکار گشته خود و حال آنکه او ظاهر میکند برای من شگفتگی

الملق وينظرني على شدة الحنق فلما

چاپلوسی را و نگاه میکند مرا بر سختی کینه پس چون

رأيت يا الهي تباركت وتعاليت

دیدی تو ای خداوند من والامی تو و برتری تو

دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه

فساد پنهانی او را و زشتی آنچه در نورد دیده شده است بر وی

اركسته لام راسه في زبيته ورددته

نگونسار کردی او را بمغز سرش در زبیه او و بازگردانیدی او را

في مهوى حفرته فانقمع بعد
استطالته ذليلا في ربق حبالته
التي كان يقدر ان يراني فيها
وقد كاد ان يحل بي لولا رحمتك
ما حل بساحته وكم من حاسد قد
شرق بي بغصته وشجي مني بغيظه
وسلقني بحد لسانه ووحرني بقرف
عيوبه وجعل عرضي غرضا لمراميه
وقلدني خلالا لم تزل فيه و

غصه چیزیست که در گلو بماند

وحرني بكيده وقصدني بمكيدته
فناديتك يا الهي مستغيثا بك
واثقا بسرعة اجابتك عالما انه
لا يضطهد من اوى الى ظل كنفك
ولا يفزع من لجا الى معقل انتصارك
فحصنتني من باسه بقدرتك وكم من
سحائب مكروه جليتها عني وسحائب
نعم امطرتها علي وجداول رحمة
نشرتها وعافية البستها واعين

احداث طمستها وغواشي كربات
حادثها كه پر كردي آنهارا و پردها اندوهها

كشفتها وكم من ظن حسن حققت و
كه برداشتي آنهارا و بس از گمان نيكو كه درست كردي و

عدم جبرت وصرعة انعشت و
نيستي كه تدارك كردي و افتادنها كه برداشتي و

مسكنة حولت كل ذلك انعاما و
درويشي كه گردانيدي همه اينها از روي انعام و

تطولا منك وفي جميعه انهماكا مني
تفضل است از تو و در همه اينها كوشش كردن است از من

على معاصيك لم تمنعك اساءتي
بر نافرمانيها تو باز نداشت ترا بدكردار من

عن اتمام احسانك ولا حجرني ذلك
از تمام گردان احسان تو و منع نكرد مرا اين

عن ارتكاب مساخطك لا تسئل عما
از مرتكب شدن چيزهايي كه محل غضب است پرسيده نميشوي از آنچه

تفعل ولقد سئلت فاعطيت ولم
ميكني و هرآينه بتحقيق كه سوال كرده شد پس عطا كردي و

تسئل فابتدأت واستميح فضلك فما
سوال كرده نشدي پس ابتدا كردي و طلب كرده شد فضل تو پس

اكديت ابيت يا مولاي الا احسانا و
اندك ندادي سرباز زده اي مولاي من مگر از احسان و

امتنانا وتطولا وانعاما وابيت
اكرام و تفضل و انعام و سرباز زده ام

الا تقحما لحرماتك وتعديا لحدودك
مگر انداختن خود در محرمات تو و در گذشتن از حدود تو

وغفلة عن وعيدك فلك الحمد الهي
و بيخبري از بيم دادن تو پس مر تراست سپاس اي خداي من

من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا تعجل
از آن توانايي كه مغلوب نميشود و خداوند آهستگي كه شتاب نميكند

هذا مقام من اعترف بسبوغ النعم
اين مقام كسي است كه اعتراف كرده است بتمام نعمتها

وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه
و مقابل كرده است آنها بتقصير و گواهي داده است بر نفس خود

بالتضييع اللهم فاني اتقرب اليك
بضايع كردن بار خدايا پس بدرستيكه من نزديكي ميجويم بسوي تو

بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَ
بملت محمدی که بلند است و ملت علوی که روشن است و

اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِهِمَا اَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ
توجه میکنم بسوی تو با هر دو اینکه در پناه گیری مرا از شر

كَذَا وَكَذَا فَاِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ
چنین و چنین پس بدرستی که این تنگ نیست بر تو

فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَاَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَ
در جنب توانگری تو و گران نمیکند ترا در جنب قدرت تو و

اَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا اِلَهِي
تو بر همه چیز بغایت توانائی پس ببخش مرا ای خدای من

مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا اَتَّخِذُهُ
از رحمت خود و همیشگی توفیق خود آنچه فرا گیرم آن را

سُلَّمًا اَعْرُجُ بِهِ اِلَى رِضْوَانِكَ وَآمَنُ بِهِ
نردبانی که بالا روم با آن بسوی خشنودی تو و ایمن گردم بآن

مِنْ عِقَابِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكَانَ
از عقاب تو ای مهربان ترین مهربانان

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ

از دعای آنحضرت علیه السلم در ترس

یعنی بملت محمدی و ملت علوی یا بمحمد و علی علیهما السلم
[illegible]
یعنی آنچه در خاطر داشته باشد بگوید

اَللَّهُمَّ اِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي
بار خدایا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام و پرورده مرا

صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا اَللَّهُمَّ اِنِّي
در کوچکی و روزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا بدرستی که من

وَجَدْتُ فِيمَا اَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَ
یافته ام در آنچه فرو فرستاده از کتاب خود و

بَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ اَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ
مژده داده بآن بندگان خود را اینکه فرموده ای بندگان من

الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلَى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا
آنان که اسراف کرده اند بر نفسهای خود نومید نشوند

مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
از رحمت خدای بدرستی که خدای می آمرزد گناهان را

جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَ
همه و بتحقیق که پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته و

مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْءَتَا مِمَّا
آنچه تو داناتری بآن از من پس وای رسوائی من از آنچه

اَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ
شمرده است آن را کتاب تو پس اگر نبودی موقفهائی که

الّتی اُؤمّل من عفوک الّذی شمل
امیدوارم از عفو تو که فراگرفته است

کلّ شیءٍ لا لقیتُ بیدی ولو انّ احدًا
همه چیزرا هرآینه مرا نداختم خودرا بدست خود واگر اینکه کسی

استطاع الهرب من ربّه لکنتُ انا
میتوانست گریختن از پروردگار خود هرآینه بودم من

احقّ بالهرب منک وانت لا تخفی
سزاوار بگریختن از تو و تو پیدا که پنهان نیست

علیک خافیةٌ فی الارض ولا فی السّماء
بر تو پنهانی در زمین و نه در آسمان

الّا اتیت بها وکفی بک جازیًا وکفی
مگر که آورده تو آنرا و بسندی تو جزادهنده و بسندی تو

حسیبًا اللّهمّ انّک طالبی ان انا
حساب کننده خداوندا بدرستیکه تو طلب کننده مرا اگر من

هربتُ ومدرکی ان انا فررتُ فها
بگریزم و دریابنده مرا اگر من فرارکنم پس اینک

انا ذا بین یدیک خاضعٌ ذلیلٌ راغمٌ
من پیش تو ام فروتن خوار بینی برزمین مالنده



ان تعذّبنی فانّی لذلک اهلٌ وهو
اگر عذاب کنی مرا پس بدرستیکه من مر آنرا سزاوارم و آن

یا ربّ منک عدلٌ وان تعف عنّی
ای پروردگار من از تو عدل است واگر درگذری از من

فقدیمًا شملنی عفوک والبستنی عافیتک
پس از قدیم فروگرفته است مرا عفو تو و پوشانیده مرا عافیت خود

فاسئلک اللّهمّ بالمخزون من اسمائک
پس سؤال میکنم ترا بار خدایا بآنچه پنهان کرده شده است از نامهای تو

وبما وارته الحجب من بهائک الّا رحمت
و بآنچه پوشیده است آنرا پردهها از جمال تو اینکه رحم کنی

هذه النّفس الجزوعة وهذه الرّمّة
این نفس بی طاقت کننده را و این استخوان

الهلوعة الّتی لا تستطیع حرّ شمسک
پوسیده کم صبر آنچنانکه طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا

فکیف تستطیع حرّ نارک والّتی لا
پس چگونه طاقت دارد گرمی آتش ترا و آنچنانکه

تستطیع صوت رعدک فکیف
طاقت ندارد آواز رعد ترا پس چگونه

تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ فَارْحَمْنِي اَللّٰهُمَّ
طاقت دارد غضب ترا پس رحم کن بر من خداوندا

فَاِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَ
پس بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من اندکیست و

لَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ
نیست عذاب کردن من از آنچه زیاده کند در پادشاهی تو هم سنگ

ذَرَّةٍ وَلَوْ اَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ
مورچه و اگر اینکه عذاب من از آنچیز میبود که زیاده کرد در پادشاهی تو

لَسَاَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَاَحْبَبْتُ اَنْ
درخواستم از تو صبر بر آن و دوست میداشتم اینکه

يَكُونَ ذٰلِكَ لَكَ وَلٰكِنْ سُلْطَانُكَ اَللّٰهُمَّ
بوده باشد آن از برای تو ولیکن پادشاهی تو بارخدایا

اَعْظَمُ وَمُلْكُكَ اَدْوَمُ مِنْ اَنْ تَزِيدَ
بزرگتر است و سلطنت تو جاویدتر است از اینکه زیاده کند

فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ اَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ
در آن طاعت اطاعت کنندگان یا کم کند از آن

مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ فَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ
گناه کاری گناه کاران پس رحم کن مرا ای رحیم ترین

اَلرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ
رحم کنندگان و در گذر از من ای خداوند بزرگی

وَالْاِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ
و گرامی کردن و بپذیر توبه مرا بدرستی که تو توبه پذیرنده

وَكَانَ الرَّحِيمُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مهربان
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام

اِلٰهِي اَحْمَدُكَ وَاَنْتَ
ای خدای من سپاس میکنم ترا و تو
در تضرع و زاری

لِلْحَمْدِ اَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ اِلَيَّ وَ
از برای سپاس سزاواری بر نیکوئی احسان تو بسوی من و

سُبُوغِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ عَطَائِكَ
تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو

عِنْدِي وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ
نزد من و بر آنچه زیاده کردی مرا از رحمت خود

وَاَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدِ
و تمام کردی بر من از نعمت خود پس بتحقیق که

اصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي
احسان کردی نزد من آنچه عاجز است از آن شکر من

وَلَوْلَا اِحْسَانُكَ اِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمَائِكَ
و اگر نبودی احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای تو

عَلَيَّ لَمَا بَلَغْتُ اِحْرَازَ حَظِّي وَلَا اِصْلَاحَ
بر من نرسیدم بجمع کردن بهره خود و نه باصلاح آوردن

نَفْسِي وَلٰكِنَّكَ ابْتَدَاتَنِي بِالْاِحْسَانِ وَ
نفس خود و لیکن تو ابتدا کردی مرا تو باحسان و

رَزَقْتَنِي فِي اُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَ
روزی کردی مرا در کارهای من همه کارگزاری و

صَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي
گردانیدی از من مشقت بلا و باز داشتی از من

مَحْذُورَ الْقَضَاءِ اِلٰهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ
حذر کرده شده قضا ای خدای من پس بسا از بلا مشقت رساننده

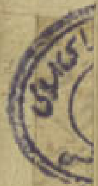
قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ
که بتحقیق گردانیدی از من و بسا از نعمت تمامی که

اَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ
روشن کردی بآن چشم مرا و بسا از احسان بزرگ

لَكَ عِنْدِي اَنْتَ الَّذِي اَجَبْتَ عِنْدَ
مر ترا نزد من تو آنکه اجابت کرد نزد

یعنی قضای که حذر کرده شده بود

الاضطرار



الْاِضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَاَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ
بیچارگی دعای مرا و در گذرانیدی نزد سر در آمدن

زَلَّتِي وَاَخَذْتَ لِي مِنَ الْاَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي مِنّی
از لغزش من و گرفتی از برای من از دشمنان حق مرا

اِلٰهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ سَاَلْتُكَ وَ
ای خدای من نیافتم ترا بخیل هنگامی که خواستم از تو و

لَا مُنْقَبِضًا حِينَ اَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ
نه گرفته هنگامی که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا

لِدُعَائِي سَامِعًا وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَ
از برای دعای خود شنونده و از برای مطلبهای خود عطا کننده و

وَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ
یافتم نعمتهای ترا بر خود تمام در هر

شَاْنٍ مِنْ شَاْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ
حالی از حال خود و هر زمانی از

زَمَانِي فَاَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَصَنِيعُكَ
زمان خود پس تو نزد من ستوده و نیکوئی تو

لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي
پیش من پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس من و زبان من

يعني زاري بسيار كردن ميكند و حقيقت شكر بجاي آورد

وعقلي حمدًا يبلغ الوفاء وحقيقة الشكر حمدًا
و عقلهاي سپاسي كه برسد بوفا و حقيقت شكر سپاسي
يكون مبلغ رضاك عنّي فنجّني من سخطك
كه بوده باشد مقدار خوشنودي تو از من پس رهايي ده مرا از خشم خود
يا كهفي حين تعييني المذاهب ويا مقيلي عثرتي
اي پناه من هنگامي كه عاجز كنند مرا راهها و اي درگذرنده از لغزش من
فلولا سترك عورتي لكنت من المفضوحين
پس اگر نبودي پوشيدن تو چيزهاي پوشيده مرا هر آينه بودم من از رسوا شدهها
ويا مؤيّدي بالنصر فلولا نصرك إيّاي
و اي قوت دهنده من بياري كردن پس اگر نبودي ياري كردن تو مرا
لكنت من المغلوبين ويا من وضعت له
هر آينه بودمي از غلبه كرده شدگان و اي آنكه گذاشته اند براي او
الملوك نير المذلّة على أعناقها فهم
پادشاهان انير خواري بر گردنهاي خود پس ايشان
من سطواته خائفون ويا أهل التقوى
از قهرهاي او ترسنده گانند و اي سزاوار پرهيزكاري
ويا من له الأسماء الحسنى أسألك
و اي آنكه او راست نامهاي نيكو سوال ميكنم ترا

نعت ... مختلف ... اي پروردگار ... و ... كه عاجز كنند ... راه

يعني چو بيست كه بر گردن گاو ميگذارند

يعني اي آنكه از عذاب او ...

أن تعفو عنّي وتغفر لي فلست بريئًا
اينكه درگذري از من و بيامرزي مرا پس نيستم من بيگناه
فأعتذر ولا بذي قوّة فأنتصر ولا
پس عذر بگويم و نه خداوند قوت پس داد ستانم و نيست
مفرّ لي فأفرّ وأستقيلك عثراتي
گريزگاهي مرا پس بگريزم و از تو درميخواهم كه عفو كني از لغزشهاي من
وأتنصّل إليك من ذنوبي التي قد
و عذر ميگويم بسوي تو از گناهان خود كه بتحقيق
أوبقتني وأحاطت بي فأهلكتني
هلاك كرده اند مرا و فرا گرفته اند مرا پس هلاك كرده اند مرا
منها فررت إليك ربّ تائبًا فتب
از آنها ميگريزم بسوي تو اي پروردگار من توبه كننده پس توبه پذير
على متعوّذًا فأعذني مستجيرًا فلا
مرا پناه گيرنده پس پناه ده مرا زينهار خواهنده پس
تخذلني سائلًا فلا تحرمني معتصمًا فلا
خوار مكن مرا سوال كننده پس محروم مساز مرا چنگ درزننده پس
تسلمني داعيًا فلا تردّني خائبًا
خوار مكن دعا كننده پس بر مگردان مرا نااميد

با يزارى ... بم ...

دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِيناً مُسْتَكِيناً
خواندم ترا ای پروردگار من درحالتی که درویشم و زار گشته

مُشْفِقاً خَائِفاً وَجِلاً فَقِيراً مُضْطَرّاً
وترسنده و هراسنده و بیمناک فقیر و بیچاره

إِلَيْكَ أَشْكُوا إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي ضَعْفَ نَفْسِي
بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی نفس من

عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ
از شتابیدن در آنچه وعده داده ای آن دوستان خود را

وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ وَ
و دور کردن از آنچه بیم داده ای آن دشمنان خود را و

كَثْرَةِ هُمُومِي وَوَسْوَسَةِ نَفْسِي
از بسیاری اندیشهای من و وسوسه نفس من

إِلٰهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي وَلَمْ تُهْلِكْنِي
ای خدای من رسوا نکردی مرا به پنهانی من و هلاک نکردی مرا

بِجَرِيرَتِي أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ
بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا و اگر چه هستم

بَطِيئاً حِينَ تَدْعُونِي وَأَسْأَلُكَ كُلَّ
دیر جواب دهنده هنگامی که تو میخوانی مرا و سوال میکنم ترا هر چه

مَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَ
از هر چه میخواهم از حاجتهای خود و هر جا که هستم

وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ
میگذارم پیش تو راز خود را پس نمیخوانم سوای ترا

وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ
و امید ندارم غیر ترا اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا می شنوی

مَنْ شَكَى إِلَيْكَ وَتَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ
هر که شکوه کرد بسوی تو و پیش می آیی هر که را توکل کرد

عَلَيْكَ وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ وَ
بر تو و میرهانی هر که دست زد بتو و

تُفَرِّجُ عَمَّنْ لَاذَ بِكَ إِلٰهِي فَلَا تَحْرِمْنِي
بر طرف میکنی بلا را از هر که پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز مرا

خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى لِقِلَّةِ شُكْرِي
از خیر آخرت و دنیا بجهت کمی شکر من

وَاغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِي إِنْ
و بیامرز برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر

تُعَذِّبْ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفَرِّطُ الْمُضَيِّعُ
عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده ضایع کننده

الآثِمُ المُقَصِّرُ المُضَجِّعُ المُغْفِلُ حَظَّ
گناه کار کوتاهی کننده تقصیر دارنده واگذارنده عمدا بهره

نَفْسِی وَإِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ
خود را واگر بیامرزی پس تو رحم کنندگان رحم کننده ترین

وَکَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی الْإِلْحَاحِ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در مبالغه کردن

عَلَی اللهِ یَا اللهُ الَّذِی لَا یَخْفَی تَعَالَی
بر خدای ای خدای که پنهان نیست تعالی

عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ
برو چیزی در زمین و نه در آسمان

وَکَیْفَ عَلَیْکَ شَیْءٌ یَا إِلٰهِی مَا أَنْتَ
وچون برتو ای خدای من آنچه تو

یَخْفَی
پنهان باشد

خَلَقْتَهُ وَکَیْفَ لَا تُحْصِی مَا أَنْتَ
آفریده آنرا وچون ندانی آنچه تو

صَنَعْتَهُ أَوْ کَیْفَ یَغِیبُ عَنْکَ مَا أَنْتَ
ساخته آنرا یا چگونه غایب شود از تو آنچه تو

تُدَبِّرُهُ أَوْ کَیْفَ یَسْتَطِیعُ أَنْ یَهْرُبَ مِنْکَ
تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگریزد از تو

مَن

مَنْ لَا حَیَاةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِکَ أَوْ کَیْفَ
آنکه نیست زندگی مر او را مگر بروزی تو یا چگونه

یَنْجُو مِنْکَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِی غَیْرِ
رهایی می یابد از تو کسی که نیست راهی او را در غیر

مُلْکِکَ سُبْحَانَکَ أَخْشَی خَلْقِکَ لَکَ
ملک تو پاکی تراست ترسنده ترین آفریدگان تو مر ترا

أَعْلَمُهُمْ بِکَ وَأَخْضَعُهُمْ لَکَ أَعْمَلُهُمْ
داناترین ایشان است بتو وافتاده ترین ایشان مر ترا عمل کننده ترین ایشان

بِطَاعَتِکَ وَأَهْوَنُهُمْ عَلَیْکَ مَنْ أَنْتَ
بطاعت تو وخوارترین ایشان برتو آنست که تو

تَرْزُقُهُ وَهُوَ یَعْبُدُ غَیْرَکَ سُبْحَانَکَ
روزی میدهی او را واو می پرستد غیر ترا پاکی تراست

لَا یَنْقُصُ سُلْطَانَکَ مَنْ أَشْرَکَ بِکَ
کم نمیکند پادشاهی مر ترا آنکه شرک آورد بتو

وَکَذَّبَ رُسُلَکَ وَلَیْسَ یَسْتَطِیعُ مَنْ کَرِهَ
وتکذیب کرد رسولان ترا و نمیتواند کسی که ناخوش دارد

قَضَاءَکَ أَنْ یَرُدَّ أَمْرَکَ وَلَا یَمْتَنِعُ مِنْکَ
قضای ترا اینکه رد کند امر ترا و بازنتواند داشت خود را از تو

مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ
انکه تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمیشود از تو هرکه

عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ
پرستید غیر ترا و زندگی نیابد در دنیا هرکه

كَرِهَ لِقَاءَكَ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ
ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو چه بزرگست

شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَأَشَدَّ
شان تو وچه قهرست پادشاهی تو وچه سخت است

قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ
قوت تو وچه جاری است امر تو پاکی تو حکم کردی

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ
بر همه افریدگان خود مرگ هرکه یگانه داشت ترا

وَمَنْ كَفَرَ بِكَ وَكُلٌّ ذَائِقُ الْمَوْتِ وَ
وهرکه کافر شد بتو وهمه چشنده اند مرگ را و

كُلٌّ صَائِرٌ إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَ
همه گردنده اند بسوی تو پس دائمی تو و

تَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا
برتری تو نیست خدای مگر تو تنهایی

شَرِيكَ لَكَ آمَنْتُ بِكَ وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ
انباز نیست مر ترا گرویدم بتو و تصدیق کردم فرستادگان

وَقَبِلْتُ كِتَابَكَ وَكَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ
و پذیرفتم کتاب ترا و کافر شدم بهر معبودی

غَيْرَكَ وَبَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ اللَّهُمَّ
غیر تو و بیزار شدم از هرکه پرستید سوای ترا خداوندا

إِنِّي أُصْبِحُ وَأُمْسِي مُسْتَقِلًّا لِعَمَلِي مُعْتَرِفًا
بدرستی که من صبح میکنم و شام میکنم در حالتی که اندک میدانم کردار خود را اقرار کننده ام

بِذَنْبِي مُقِرًّا بِخَطَايَايَ أَنَا بِإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي
بگناه خود اقرار کننده ام بخطاهای خود من بسبب اسراف کردن من بر نفس خود

ذَلِيلٌ عَمَلِي أَهْلَكَنِي وَهَوَايَ أَرْدَانِي
خوارم کردار من هلاک کرده است مرا و خواهش من بهلاکت انداخته است

وَشَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ
وارزوهای من محروم ساخته است مرا پس سوال میکنم ترا ای مولای من

سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ أَمَلِهِ
سوال کردن کسی که نفس او غافل است بجهت درازی آرزوی او

وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ وَقَلْبُهُ
و بدن او بیخبر است بجهت آرمیدن رگهای آن و دل او

مفتون بكثرة النعم عليه وفكره قليل
گرفتارست به بسیاری نعمتها برو و فکر او کم است

لما هو صائر اليه سؤال من قد غلب
در آنچه او گردنده است بسوی او سوال کردن کسی که بتحقیق غالب شده است

عليه الامل وفتنة الهوى واستمكنت
بر او آرزو و گرفتار کرده است او را خواهش و دست یافته است

منه الدنيا واظله الاجل سؤال
برو دنیا و سایه انداخته است برو مرگ سوال کردن کسی که

من استكثر ذنوبه واعترف بخطيئته
کسی که بسیار میداند گناهان خود را و اقرار کرده است بخطا خود

سؤال من لا رب له غيرك ولا ولي
سوال کردن کسی که پروردگاری نیست او را غیر تو و نه دوستی

له دونك ولا منقذ له منك ولا
مر او را سوای تو و نه رهاننده مر او را از تو و نه

ملجاء له منك الا اليك الهي اسألك
پناهی مر او را از تو مگر بسوی تو ای خدای من سوال میکنم از تو

بحقك الواجب على جميع خلقك
بحق تو که واجبست بر همه خلق تو

یعنی آنحضرت

وباسمك العظيم الذي امرت رسولك
و بنام تو که بزرگست آن نامی که امر کرده رسول خود را

ان يسبحك به وبجلال وجهك الكريم
که تسبیح کند ترا بآن و ببزرگی ذات بزرگوار تو

الذي لا يبلى ولا يتغير ولا يحول ولا
که کهنه نمیشود و تغییر نمی یابد و از حال خود نمیگردد و

يفنى ان تصلي على محمد وآل محمد وان
فانی نمیشود اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تغنيني عن كل شيء بعبادتك و
بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی به پرستش خود و

ان تسلي نفسي عن الدنيا بمخافتك
اینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا بترس خود

وان تثنيني بالكثير من كرامتك
و اینکه بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود

برحمتك فاليك افر ومنك اخاف
برحمت خود پس بسوی تو میگریزم و از تو میترسم

وبك استغيث واياك ارجو ولك
و بتو فریاد رس میجویم و ترا امید دارم و ترا

یا اینکه بگرداند مرا از گناهانی باز بلاها بسبب بسیاری از کرامات خود

ولك

اَدْعُو وَاِلَيْكَ اَلْجَاءُ وَبِكَ اَثِقُ وَاِيَّاكَ
میخوانم و بسوی تو التجا میکنم و بتو اعتماد دارم و از تو

اَسْتَعِينُ وَبِكَ اُومِنُ وَعَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ
یاری میجویم و بتو میگروم و برتو توکل میکنم

وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ اَتَّكِلُ وَكَانَ
و بر جود تو و کرم تو اعتماد میکنم و بود

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ
از دعای آنحضرت علیه السلام در خواری نمودن از برای خدای عز وجل

رَبِّ اَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي
ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده شده است گفتار من

فَلَا حُجَّةَ لِي فَاَنَا الْاَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ
پس نیست حجت مرا پس منم اسیر ببلیه خود در گرو

بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ
بکردار خود تردد کننده در خطای خود متحیر از

قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ اَوْقَفْتُ نَفْسِي
مقصد خود مانده در راه بتحقیق که بازداشته ام نفس خود را

مَوْقِفَ الْاَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْاَشْقِيَاءِ
در جای ایستادن خواران گناه کاران در جای ایستادن بدبختان

عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ
بر تو سبک کنندگان بوعده تو پاکی تو

اَيَّ جُرْاَةٍ اجْتَرَاْتُ عَلَيْكَ وَاَيَّ تَغْرِيرٍ
بکدام جرأت دلیری کرده ام بر تو و بکدام فریب دادن

غَرَّرْتُ بِنَفْسِي مَوْلَايَ ارْحَمْ كَبْوَتِي
در مهلکه انداخته ام نفس خود را ای مولای من رحم کن افتادن مرا

لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةِ قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ
بمیان روی من و لغزیدن قدم مرا و عود بکن بردباری تو

عَلَى جَهْلِي وَبِاِحْسَانِكَ عَلَى اِسَاءَتِي
به نادانی من و بنیکوکاری خود به بدکرداری من

فَاَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَ
پس منم اقرار کننده بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود و

هٰذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي اَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ
این دست من است و پیش سر من زاری میکنم بقصاص دادن

مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ اَيَّامِي وَ
از نفس من رحم کن پیری مرا و بآخر رسیدن روزها مرا

اقْتِرَابَ اَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي
نزدیک شدن اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا

المتحرين
دلیری کنندگان

وقلة حيلتي مولاي وارحمني اذا انقطع
ذکر چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا چون منقطع شود
من الدنيا اثري وامحى من المخلوقين
از دنیا نشان من و نیست شود از آفریدگان
ذكري وكنت في المنسيين كمن
یاد من و بوده باشم در فراموش شدگان همچو کسی که
قد نسي مولاي وارحمني عند تغير
بتحقیق که فراموش شده باشد ای مولای من و رحم کن مرا نزد متغیر شدن
صورتي وحالي اذا بلي جسمي وتفرقت
صورت من و حال من چون کهنه شود تن من و جدا شود
اعضائي وتقطعت اوصالي يا غفلتي
اعضای من و بریده شود پیوندهای من ای بیخبری من
عما يراد بي مولاي وارحمني في
از آنچه اراده کرده شده است بمن ای مولای من و رحم کن مرا در
حشري ونشري واجعل في ذلك
زنده کردن من و برانگیختن من و بگردان در آن
اليوم مع اوليائك موقفي وفي
روز با یاران خود ایستادن مرا و در

احبائك

احبائك مصدري وفي جوارك
میان دوستان خود جای برگشتن مرا و در همسایگی خود
مسكني يا رب العالمين وكان من دعائه
آرامگاه مرا ای پروردگار عالمیان و بود از دعای
عليه السلام في استكشاف الهموم
آنحضرت علیه السلام در طلب رفع کردن اندوهها
يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن
ای برطرف کننده اندوه و رفع کننده غم ای رحمن
الدنيا والآخرة ورحيمهما صل على
در دنیا و در آخرت و رحیم در دنیا و در آخرت رحمت فرست بر
محمد وآل محمد وافرج همي واكشف
محمد و آل محمد و گشایش ده اندوه مرا و برطرف کن
غمي يا واحد يا احد يا صمد يا من لم
غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی‌نیاز ای آنکه نه
يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
زائیده و نه زائیده شده و نیست مر او را همتا کسی
اعصمني وطهرني واذهب ببليتي
نگه دار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا

وَاقرأ آية الكرسي وَالمعوّذتين وَ
وبخوان آية الكرسى ومعوذتين وسوره

قُل هُوَ الله احد وَقُل اللّهمّ انّي اسألك
قل هو الله احد وبگو بار خدايا بدرستى كه من سوال ميكنم ترا

سُؤالَ مَن اشتدّت فاقته وَضعفت
سؤال كردن كسى كه سخت است احتياج او وسست است

قوّته وَكثرت ذنوبه سؤالَ مَن لا
قوت او وبسيار است گناهان او سوال كردن كسى كه

يجد لفاقته مغيثاً وَلا لضعفه مقوّياً
نيابد براى احتياج خود فريادرسى ونه براى سستى خود قوت دهنده

وَلا لذنبه غافراً غيرك يا ذا الجلال وَ
ونه از براى گناه خود آمرزنده غير ترا اى خداوند بزرگى و

الاكرام اسألك عملاً تحبّ به
گرامى داشتن سوال ميكنم ترا كردارى كه دوست دارى بآن

مَن عمل به وَيقيناً تنفع به مَن استيقن
هركرا عمل كند بآن ويقين كه نفع دهى بآن كسى را كه يقين داشته باشد

حقّ اليقين في نفاذ امرك اللّهمّ
آنچه حق يقين است در روان شدن امر تو خداوندا

بخوان قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس



صَلِّ على محمّدٍ وَآله وَاقبض على الصّدق
رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وقبض كن بر راستى

نفسي وَاقطع مِن الدّنيا حاجتي وَ
نفس مرا وقطع كن از دنيا حاجت مرا و

اجعل فيما عندك رغبتي شوقاً الى
بگردان اندرانچه نزد تست رغبت مرا بجهت آرزومندى

لقائك وَهب لي صدق التّوكّل
بلقاى تو وببخش مرا راستى توكل

عليك اسألك مِن خير كتابٍ قد
بر تو سوال ميكنم ترا از خير نوشته كه بتحقيق

خلا وَاعوذ بك مِن شرّ كتابٍ قد خلا
گذشته است وپناه ميگيرم بتو از شر نوشته كه بتحقيق گذشته است

اسألك خوف العابدين لك وَعبادة
سوال ميكنم از تو ترس عبادت كنندگان مرترا وپرستش

الخاشعين لك وَيقين المتوكّلين
فروتنان مرترا ويقين توكل كنندگان

عليك وَتوكّل المؤمنين عليك
بر تو وتوكل مومنان بر تو

في استكشاف الهموم

اللهم اجعل رغبتي في مسئلتي مثل
خداوندا بگردان رغبت مرا در سوال کردن مانند

رغبة اوليائك في مسائلهم ورهبتي
رغبت دوستان تو در سوالها خودشان و ترس مرا

مثل رهبة اوليائك واستعملني
مانند ترس دوستان تو و کار فرما مرا

في مرضاتك عملا لا اترك معه شيئا
در خشنودی خود کاری که ترک آن نکنم با آن چیزی را

من دينك مخافة احد من خلقك اللهم
از دین تو بجهت ترس کسی از آفریدگان تو خداوندا

هذه حاجتي فاعظم فيها رغبتي
اینست حاجت من پس بزرگ کن دران رغبت مرا

واظهر فيها عذري ولقني فيها
و ظاهر ساز دران عذر مرا و بیاموز مرا دران

حجتي وعاف فيها جسدي اللهم من
حجت من و عافیت ده دران بدن مرا خداوندا هر که

اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد
صبح کرد و مر او راست اعتمادی یا امیدی بغیر تو پس تحقیق که

التسبيح

اصبحت وانت ثقتي ورجائي في
من صبح کردم و توئی اعتماد من و امید من در

الامور كلها فاقض لي بخيرها
کارها همه پس حکم کن برای من بهترین آنها

عاقبة ونجني من مضلات الفتن
از روی انجام و رهائی ده مرا از گمراه کنندگان فتنه‌ها

برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله
برحمت خود ای مهربان‌ترین مهربانان و رحمت کناد خدا

على سيدنا محمد رسول الله المصطفى
بر مهتر ما محمد رسول خدا که برگزیده است

وعلى آله الطاهرين مما الحق ببعض
و بر آل او که پاکانند از آنچه ملحق شده ببعض

نسخ الصحيفة كان من تسبيحه اعني
نسخها صحیفه بوده است از تسبیح آنحضرت یعنی حضرت

زين العابدين عليه السلام سبحانك
امام زین العابدین علیه السلام تسبیح میکنم ترا

اللهم وحنانيك سبحانك اللهم
خداوندا و طلب رحمت میکنم بسیار تسبیح میکنم ترا خداوندا

و
تعاليت سبحانك اللهم والعز
و بلند است مرتبهٔ تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و عزت
ازارك سبحانك اللهم والعظمة
جامهٔ تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و عظمت
رداؤك سبحانك اللهم والكبرياء
ردای تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و بزرگی
سلطانك سبحانك من عظيم ما اعظمك
حجت تست تسبیح میکنم ترا از آن بزرگی چه بزرگ
سبحانك سبحت في الاعلى تسمع و
تسبیح میکنم ترا تسبیح کرده شده در عالم بالا میشنوی و
ترى ما تحت الثرى سبحانك انت
می بینی آنچه در زیر خاکست تسبیح میکنم ترا تویی
شاهد كل نجوى سبحانك موضع كل
حاضر هر رازی تسبیح میکنم ترا ای محل هر
نجوى سبحانك حاضر كل ملاء سبحانك
رازی تسبیح میکنم ترا ای حاضر در هر گروهی تسبیح میکنم ترا
عظيم الرجاء سبحانك ترى ما في قعر
ای که بزرگست امید باو تسبیح میکنم ترا می بینی آنچه در ته

الماء

الماء سبحانك تسمع انفاس الحيتان
آبست تسبیح میکنم ترا میشنوی نفسهای ماهیان را
في قعور البحار سبحانك تعلم وزن
در قعرهای دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن
السموات سبحانك تعلم وزن الارضين
آسمانها تسبیح میکنم ترا میدانی وزن زمینها
سبحانك تعلم وزن الشمس والقمر
تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آفتاب و ماه را
سبحانك تعلم وزن الظلمة والنور
تسبیح میکنم ترا میدانی وزن تاریکی و روشنایی را
سبحانك تعلم وزن الفيء والهواء
تسبیح میکنم ترا میدانی وزن سایه و هوا را
سبحانك تعلم وزن الريح كم هي من
تسبیح میکنم ترا میدانی وزن باد را که چندست آن از
مثقال ذرة سبحانك قدوس قدوس
مقدار ذره تسبیح میکنم ترا قدوسی قدوسی
قدوس سبحانك عجبا من عرفك كيف
قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب دارم از کسی که شناخت ترا چگونه



التسبیح

لا یخافک سبحانک اللهم وبحمدک

نمی‌ترسند از تو تسبیح میکنم ترا خداوند ومشغولم بسپاس گفتن تو

سبحانک العلی العظیم روی

تسبیح میکنم خدای بلند بزرگ را

الزهری عن سعید بن المسیب قال

کان القوم لا یخرجون من مکة حتی

یخرج علی بن الحسین سید العابدین ع

فخرج وخرجت معه فنزل فی بعض

المنازل فصلی رکعتین فسبح فی سجوده

یعنی بهذا التسبیح فلم یبق شجر ولا مدر

الا سبح معه ففزعنا فرفع راسه فقال

تمجید له ع

یا سعید افزعت فقلت نعم یا رسول الله

فقال هذا التسبیح الاعظم حدثنی ابی

عن جدی عن رسول الله صلی الله علیه

واله قال لا تبقی الذنوب مع هذا

التسبیح وان الله جل جلاله لما خلق

جبریل الهمه هذا التسبیح وهو اسم الله

الاکبر

دعاء وتمجید له علیه السلام الحمد لله

دعا و تمجید مر آنحضرت را علیه السلام سپاس مر خدا را

الذی تجلی للقلوب بالعظمة واحتجب

که آشکارا شده است مر دلها را بعظمت و پنهان شده است

عن الابصار بالعزة واقتدر علی الاشیاء

از دیدها بعزت و توانایی دارد بر چیزها

یعنی بقوت و غلبه که نور ذات پاک او دارد و دیدها را طاقت دیدن او نیست

بالقدرة فلا الابصار تثبت لرؤيته
بقدرت پس نه دیدها پا بر جایند برای دیدن او

ولا الاوهام تبلغ كنه عظمته تجبر
ونه وهمها میرسند بکنه بزرگواری او و اظهار بزرگی کرده است

بالعظمة والكبرياء وتعطف بالعز
بعظمت و کبریا و ردا ز خود کرده است عزت

والبر والجلال وتقدس بالحسن والجمال
و نیکوئی و بزرگی را و مخصوص خود کرده است از حسن و جمال

وتمجد بالفخر والبهاء وتهلل بالمجد
و اظهار شرف کرده است بفخر و نیکوئی و درخشان شده است بزرگی

والالاء واستخلص بالنور والضياء
و نعمتها و مخصوص ساخته است خود را بنور و روشنی

خالق لا نظير له واحد لا ند له و واحد
آفریننده است که نیست نظیر مر او را و یگانه است که نیست مانند مر او را و یگانه است

لا ضد له وصمد لا كفو له واله
که ضد ندارد و بی نیاز است که همتا ندارد و خدا است که

لا ثاني معه وفاطر لا شريك ورازق
نیست دوئمین با او و خالق است که نیست انباز مر او را و روزی دهنده است

یا بزرگی را مخصوص خود ساخته است

یا بزرگی را مخصوص خود کرده است



لا معين له والاول بلا زوال والدائم
نیست یاری دهنده مر او را و اول است بی زوال و دایم است

بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن
بی فنا و ایستاده است بی تعب و امان دهنده

بلا نهاية والمبدئ بلا امد والصانع
بی نهایت و آفریننده است نخست بی زمانی و صنعت کننده است

بلا احد والرب بلا شريك والفاطر
بی کسی و پروردگار است بی انبازی و آفریننده است

بلا كلفة والفعال بلا عجز ليس
بی مشقت و بسیار کننده است بی عجزی نیست

له حد في مكان ولا غاية في زمان
مر او را حدی در مکانی و نه غایتی در زمانی

لم يزل ولا يزول ولن يزال كذلك
بوده است و خواهد بود و همیشه خواهد بود همچنین

ابدا هو الا له الحي القيوم الدائم
همیشه اوست خدا زنده که بخود بر پا است همیشه است

القديم القادر الحكيم الهي عبيدك
و قدیم و توانا و حکیم ای خدا من بنده ای تو

بِفِنائِكَ سائِلُكَ بِفِنائِكَ فَقيرُكَ

بر آستان تست سایل تو بر آستان تست محتاج تو

بِفِنائِكَ ثلثا اِلهى لَكَ يَرهَبُ وَاِلَيكَ

بر آستان تست سه مرتبه بگوید ای خداوند من مر ترا میترسند و بسوی تو

اَخلَصَ المُبتَهِلونَ رَهبَةً لَكَ وَرَجاءً

خالص کرده اند فریاد کنندگان از روی ترس مر ترا و امید

لِعَفوِكَ يا اِلهَ الحَقِّ ارحَم دُعاءَ المُستَصرِخينَ

مر عفو ترا ای خدای حق رحم کن دعای فریادرس طلبان را

وَاعفُ عَن جَرائِمِ الغافِلينَ وَزِد فى

و عفو کن از گناههای بیخبران و زیاده کن در

اِحسانِ المُنيبينَ يَومَ الوُفودِ عَلَيكَ

نیکوئی کردن با بازگشت کنندگان روزی که وارد شوند بر تو

وَكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ فِى التَّذَلُّلِ يا كَريمُ

و بود از دعای آنحضرت بزرگوار علیه السلام در خواری نمودن

مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ المَولى وَاَنَا العَبدُ

مولای من مولای من تو مولائی و من بنده

وَهَل يَرحَمُ العَبدَ اِلَّا المَولى مَولاىَ

و آیا رحم میکند بنده را مگر مولی مولای من

مَولاىَ اَنتَ العَزيزُ وَاَنَا الذَّليلُ وَ

مولای من تو عزیزی و من خوارم و

هَل يَرحَمُ الذَّليلَ اِلَّا العَزيزُ مَولاىَ

آیا رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من

مَولاىَ اَنتَ الخالِقُ وَاَنَا المَخلوقُ وَ

مولای من تو آفریننده و من آفریده شده و

هَل يَرحَمُ المَخلوقَ اِلَّا الخالِقُ مَولاىَ

آیا رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده مولای من

مَولاىَ اَنتَ المُعطى وَاَنَا السّائِلُ

مولای من تو عطا کننده و من سوال کننده

وَهَل يَرحَمُ السّائِلَ اِلَّا المُعطى مَولاىَ

و آیا رحم میکند سوال کننده را مگر عطا کننده مولای من

مَولاىَ اَنتَ المُغيثُ وَاَنَا المُستَغيثُ

مولای من تو فریادرسی و من طلب فریادرس کننده

وَهَل يَرحَمُ المُستَغيثَ اِلَّا المُغيثُ

و آیا رحم میکند طلب فریادرس کننده را مگر فریادرس

مَولاىَ مَولاىَ اَنتَ الباقى وَاَنَا الفانى

مولای من مولای من تو باقی و من فانی

عن الحسن عليه السلام يا بني سه مرتبه بگوید بعد از ... را

مولا یعنی خداوند و دوست و یاری دهنده دوست

وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ اِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ
وآيا رحم ميكند فانى را مگر باقى مولاى من
مَوْلَايَ اَنْتَ الدَّائِمُ وَاَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ
مولاى من تو دائمى ومن زايل وآيا
يَرْحَمُ الزَّائِلَ اِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ
رحم ميكند زايل را مگر دائم مولاى من مولاى من
اَنْتَ الْحَيُّ وَاَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ
تو زنده ومن مرده وآيا رحم ميكند مرده را
اِلَّا الْحَيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْقَوِيُّ وَ
مگر زنده مولاى من مولاى من تو قوى و
اَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ
من ضعيف وآيا رحم ميكند ضعيف را
اِلَّا الْقَوِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْكَبِيرُ
مگر قوى مولاى من مولاى من تو بزرگى
وَاَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ اِلَّا
ومن خرد وآيا رحم ميكند خرد را مگر
الْكَبِيرُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمَالِكُ
بزرگ مولاى من مولاى من تو خداوندى

اَنْتَ الْغَنِيُّ وَاَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ اِلَّا الْغَنِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ صح



وَاَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ
ومن بنده وآيا رحم ميكند بنده را
اِلَّا الْمَالِكُ وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ
مگر خداوند واز دعاى آنحضرت عليه السلام در ذكر
آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا
آل محمد عليهم السلام بار خدايا اى آنكه مخصوص ساخت محمد
وَآلَهُ بِالْكَرَامَةِ وَحَبَاهُمْ بِالرِّسَالَةِ
وآل او را بشرف بزرگوارى وعطا كرده است ايشان را برسالت
وَخَصَّصَهُمْ بِالْوَسِيلَةِ وَجَعَلَهُمْ
وخاص كردانيده است ايشان را بوسيله بودن وكردانيده است ايشان را
وَرَثَةَ الْاَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْاَوْصِيَاءَ
وارثان پيغمبران وختم كرده است بايشان جانشينان پيغمبران
وَالْاَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا
وپيشوايان را وآموزانده است ايشان را علم آنچه بوده است وآنچه
بَقِيَ وَجَعَلَ اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي
باقى است وكردانيده است دلهاى چند از مردمان خواهش دارنده
اِلَيْهِمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
بسوى ايشان رحمت بفرست بر محمد وآل او كه پاكانند

وافعل بنا ما انت اهله في الدين
وبکن با ما آنچه تو سزاوار آنی در دین
والدنيا والآخرة انك على كل شيء
و دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه چیز

ومن دعائه قدير عليه السلام في الصلوة
واز دعای آنحضرت بغایت توانائی علیه السلام در رحمت فرستادن
على آدم اللهم وآدم بديع عليه السلام
بر آدم بارخدایا و آدم نو پیدا آمده علیه السلام

فطرتك واول معترف من الطين
آفرینش تست و نخست اعتراف کننده است از گل
بربوبيتك وبدؤ حجتك على عبادك
بپروردگاری تو و اولین حجت تست بر بندگان تو
والدليل على الاستجارة بعفوك من
و راه نماست بر پناه بردن بعفو تو از
عقابك والناهج سبل توبتك و
عقاب تو و آشکار کننده است راههای توبه تو را و
الموسل بين الخلق وبين معرفتك و
وسیله شونده است میانه خلق و میان معرفت تو و

الذي

والذي لقنته ما رضيت به عنه
و آنکسی است که تعلیم کرده او را آنچه راضی شده بآن از او
بمنك عليه ورحمتك له والمنيب
بنعمت تو بر او و رحمت کردن تو مر او را و بازگشت کننده است
الذي لم يصر على معصيتك وسابق
که ایستادگی نکرد بر معصیت تو و پیشترین
المتذللين بحلق راسه في حرمك و
خوار کنندگان است بتراشیدن سر خود در حرم تو و
المتوسل بعد المعصية بالطاعة الى
وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت بسوی
عفوك وابو الانبياء الذين اوذوا
عفو تو و پدر پیغمبران است که آزار کشیده اند
في جنبك واكثر سكان الارض
در راه تو و بیشتر ساکنان زمین است
سعيا في طاعتك فصل عليه انت
از روی سعی در طاعت تو پس رحمت کن بر او تو
وملائكتك وسكان سمواتك و
و فرشتگان تو و ساکنان آسمانهای تو و

اَرضِكَ كَما عظّمَ حُرُماتِكَ وَدَلَّنا

زمین تو چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا و راه نماید کرد مارا

عَلی سَبیلِ مَرضاتِكَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ

بر راه خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَمِن دُعائِهِ علیه السلام فی الكَرْبِ وَالاِقالَة

وازدعای آنحضرت علیه السلم در حال اندوه و طلب درگذشتن از گناهان

اِلهی لاتُشمِت بی عَدُوّی وَلاتُفجِع بی

ای خداوند من شاد مکن بمن دشمن مرا و دردناک مکن بمن

حَمیمی وَصَدیقی اِلهی هَب لی لَحظَةً

نزدیک مرا و دوست مرا ای خداوند من بخش مرا نگرستنی

مِن لَحَظاتِكَ تَكشِفُ عَنّی ما ابتَلَیتَنی بِهِ

از نگرستنهای خود که رفع کنی از من آنچه مبتلا کرده مرا بآن

وَتُعیدُنی اِلی اَحسَنِ عاداتِكَ عِندی

و برگردانی مرا به نیکوترین عادتهای خود نزد من

وَاستَجِب دُعائی وَدُعاءَ مَن اَخلَصَ

و اجابت کن دعای مرا و دعای کسی که خالص گردانید

لَكَ دُعاءَهُ فَقَد ضَعُفَت قُوَّتی وَقَلَّت

برای تو دعای خود را پس بتحقیق که سست شده است قوت من و اندک شده است



حیلَتی وَاشتَدَّت حالی وَاَیِستُ مِمّا

چاره من و سخت شده است حال من و نومید شده ام از آنچه

عِندَ خَلقِكَ فَلَم یَبقَ اِلّا رَجاؤُكَ اِلهی اِنَّ

نزد خلق تست پس نمانده است مگر امید تو ای خداوند من بدرستی که

قُدرَتَكَ عَلی كَشفِ ما اَنا فیهِ كَقُدرَتِكَ

قدرت تو بر رفع آنچه من در آنم همچو قدرت تست

عَلی ما ابتَلَیتَنی بِهِ وَاِنَّ ذِكرَ عَوائِدِكَ یُؤنِسُنی

بر آنچه گرفتار کرده مرا بآن و بدرستی که یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا

وَالرَّجاءَ فی اِنعامِكَ وَفَضلِكَ یُقَوّینی

و امید در انعام تو و فضل تو تقویت میکند مرا

لِاَنّی لَم اَخلُ مِن نِعمَتِكَ مُنذُ خَلَقتَنی وَ

بجهت آنکه من خالی نبوده ام از نعمت تو از آن زمان که آفریده مرا و

وَاَنتَ اِلهی مَفزَعی وَمَلجَائی وَالحافِظُ لی

و تو ای خداوند من پناه من و ملجأ من و نگاهدارنده مرا

وَالذّابُّ عَنّی المُتَحَنِّنُ عَلَیَّ الرَّحیمُ بی

و دفع کننده از من مهربانی کننده بر من رحیم بمن

المُتَكَفِّلُ بِرِزقی فی قَضائِكَ ما حَلَّ بی

ضامن روزی من در قضای تو بود آنچه فرود آمده بمن



وبعلمك ما صرت إليه فاجعل يا وليّي
و بعلم تست آنچه گردیده ام من بسوی آن پس بگردان ای دوست من
وسيّدي ممّا قدّرت وقضيت عليّ و
و خداوند من از آنچه تقدیر کرده و قضا کرده بر من و
حتمت عافيتي وما فيه صلاحي وخلاصي
لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در آن صلاح من و خلاص منست
ممّا أنا فيه فإنّي لا أرجو لدفع ذلك غيرك
از آنچه من در آنم پس بدرستی که من امید ندارم برای دفع آن غیر ترا
ولا أعتمد فيه إلّا عليك يا ذا الجلال
و اعتماد ندارم در آن مگر بر تو ای خداوند بزرگی
والإكرام عند أحسن ظنّي بك وارحم
و اکرام نزد بهترین گمان من بتو و ارحم کن
ضعفي وقلّة حيلتي واكشف كربتي و
سستی مرا و کمی چاره مرا و رفع کن اندوه مرا و
استجب دعوتي وأقلني عثرتي وامنن
اجابت کن دعای مرا و درگذران لغزش مرا و انعام کن
عليّ بذلك وعلى كلّ داعٍ لك أمرتني
بر من بآن و بر هر که خواننده است مر ترا امر کرده مرا

يا سيّدي بالدعاء وتكفّلت بالإجابة
ای خداوند من بدعا و ضامن شدی اجابت مرا
ووعدك الحقّ الّذي لا خلف فيه و
و وعده تو حق است که نیست خلاف کردن در آن و
لا تبديل فصلّ على محمّد نبيّك وعبدك
نه بدل کردن پس رحمت فرست بر محمد پیغمبر تو و بنده تو
وعلى الطاهرين من أهل بيته وأغثني
و بر پاکان از اهل بیت او و فریاد رس مرا
فإنّك غياث من لا غياث له وحرز من
پس بدرستی که تو فریادرس آن کسی که فریادرس نیست مر اورا و پناه آن
لا حرز له وأنا المضطرّ الّذي أوجبت
که نیست پناهی مر اورا و من آن بیچاره ام که واجب ساخته
إجابته وكشف ما به من السوء فأجبني
اجابت اورا و رفع کردن آنچه اوراست از بدی پس اجابت کن
واكشف غمّي وفرّج وأعد حالي إلى أحسن
و رفع کن از من و گشایش ده و برگردان حال مرا به بهترین
ما كانت عليه ولا تجازني بالاستحقاق
آنچه بود حال من بآن و پاداش ده مرا باستحقاق



وَلٰكِن بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

ويكن برحمت خود كه گنجايش دارد همه چيز را

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

اى خداوند بزرگى و گرامى داشتن رحمت بفرست بر محمد

وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَاَجِبْ يَا عَزِيزُ

و بر آل محمد و بشنو و اجابت كن اى عزيز

ودعاؤه عليه السلام مما يخافه ويحذره إِلٰهِي اِنَّهُ لَيْسَ

و از دعاى آنحضرت است عليه السلام از آنچه ميترسيد از آن اى خداى من بدرستى كه

يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ

برنميگرداند غضب ترا مگر حلم تو و رهائى نميدهد از عقاب تو

اِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُخَلِّصُ مِنْكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ

مگر عفو تو و خلاصى نميدهد از تو مگر رحمت تو

وَالتَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا اِلٰهِي فَرَجًا

و زارى كردن بسوى تو پس ببخش مرا اى خداى من گشايشى

بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي مَيْتَ الْبِلَادِ

بقدرتى كه بآن زنده ميكنى مرده شهرها را

وَبِهَا تَنْشُرُ اَرْوَاحَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي

و بآن زنده ميكنى جانهاى بندگان را و هلاك مساز مرا

وَعَرِّفْنِي الْاِجَابَةَ يَا رَبِّ وَارْفَعْنِي وَ

و بشناسان مرا اجابت اى پروردگار من و بلند كن مرا و

لَا تَضَعْنِي وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي

پست مكن مرا و يارى ده مرا و روزى ده مرا و عافيت ده مرا

مِنَ الْآفَاتِ يَا رَبِّ اِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ يَضَعُنِي

از آفتها اى پروردگار من اگر تو بلند كنى مرا پس كيست كه پست كند

وَاِنْ تَضَعْنِي فَمَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ

و اگر تو پست كنى مرا پس كه بلند ميكند مرا و بتحقيق كه دانسته‌ام

يَا اِلٰهِي اَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي

اى خداى من اينكه نيست در حكم تو ستمى و نه در

نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ اِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ

عقاب كردن شتابى بدرستيكه تعجيل ميكند كسى كه بترسد از فوت

وَيَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ

و محتاج نيست بظلم مگر ضعيف و حال اينكه بتحقيق

تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا سَيِّدِي عُلُوًّا

برترى تو از آن اى خداوند من برترى

كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا

بزرگ اى پروردگار من مگردان مرا براى بلا نشانه

نصباً بفتح حرکه
فی ما یخافه ویحذره

وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصْباً وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَ
ونه برای عقوبت خود برپا کرده شده و مهلت ده مرا و برانده مرا و
اَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْبَلَاءِ فَقَدْ تَرَى
درگذران بر در آمدن ... و مبتلا مکن مرا پس تحقیق که می‌بینی
ضَعْفِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَإِنِّي يَا رَبِّ
سستی مرا و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستیکه من ای پروردگار من
ضَعِيفٌ مُتَضَرِّعٌ إِلَيْكَ يَا رَبِّ وَأَعُوذُ
ضعیفم زاری کننده‌ام بسوی تو ای پروردگار و پناه میگیرم
بِكَ مِنْكَ فَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ
بتو از تو پس پناه ده مرا و زینهار میجویم بتو از هر
بَلَاءٍ فَأَجِرْنِي وَأَسْتَتِرُ بِكَ فَاسْتُرْنِي
بلا پس زینهار ده و در پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا
يَا سَيِّدِي مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَأَنْتَ
ای خداوند من از آنچه می‌ترسم و حذر میکنم و تو
الْعَظِيمُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ
بزرگی بزرگتر از هر بزرگی بتو بتو
بِكَ اسْتَتَرْتُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ
بتو در پرده شدم ای خدا

دعائه فی یوم الاحد



يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
رحمت بفرست بر محمد و آل او
والمحمد

وَمِنْ دُعَائِهِ الطَّيِّبِينَ وَسَلِّمْ كَثِيراً عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از دعای که پاکانند و درود بفرست بسیار آنحضرت علیه السلام
فِي الْأَيَّامِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ السَّبْعَةِ
در ایام بنام خداوند بخشاینده مهربان هفته

دعاء یوم الاحد
دعاء یوم الاحد

بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَلَا
بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و
أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ وَلَا أَعْتَمِدُ إِلَّا قَوْلَهُ وَ
نمی‌ترسم مگر عدل او را و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و
لَا أُمْسِكُ إِلَّا بِحَبْلِهِ وَبِكَ أَسْتَجِيرُ يَا ذَا
نمی‌چسبم مگر به پیمان او و بتو زینهار میجویم ای خداوند
الْعَفْوِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ
عفو و خشنودی از ستم و جور
وَمِنْ غِيَرِ الزَّمَانِ وَتَوَاتُرِ الْأَحْزَانِ وَمِنْ
و از حادثهای زمان و پی در پی شدن اندوهها و از
انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّأَهُّبِ وَالْعُدَّةِ
منقضی شدن مدت پیش از تهیه گرفتن و ساز راه کردن

وَ اِيَّاكَ اَسْتَرْشِدُ لِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَ
و از تو راه میجویم بسوی آنچه در آن صلاح و

الْاِصْلَاحُ وَبِكَ اَسْتَعِينُ فِيمَا يَقْتَرِنُ بِهِ
اصلاح است و بتو یاری میجویم در آنچه مقترن است بآن

النَّجَاحُ وَالْاِنْجَاحُ وَاِيَّاكَ اَرْغَبُ فِي
فیروزی و فیروزی دادن و ترا رغبت دارم در

لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُولِ السَّلَامَةِ
پوشاندن عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت

وَدَوَامِهَا وَاَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ
و دوام آن و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از وسوسهای

الشَّيَاطِينِ وَاَحْتَرِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ
شیطانها و پرهیز میکنم بپادشاهی تو از ستم

السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ مَا كَانَ مِنْ صَلَوتِي وَصَوْمِي
پادشاهان پس بپذیر آنچه بوده است از نماز من و روزه من

وَاجْعَلْ غَدِي وَمَا بَعْدَهُ اَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي
و بگردان فردای مرا و آنچه بعد از آنست بهتر ازین ساعت من

وَيَوْمِي وَاَعِزَّنِي فِي عَشِيرَتِي وَقَوْمِي
و روز من و عزیز کن مرا در میان خویشان من و قوم من



وَاحْفَظْنِي فِي يَقْظَتِي وَنَوْمِي فَاَنْتَ اللّٰهُ خَيْرُ
و نگاه دار مرا در بیداری من و خواب من پس تو خدایی بهترین

حَافِظًا وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
نگاه دارنده و تو رحیم ترین رحم کنندگانی خداوندا بدرستی که من

اَبْرَءُ اِلَيْكَ فِي يَوْمِي هٰذَا مِنَ الْاَحَدِ مِنَ الشِّرْكِ
بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این از یکشنبها از شرک

وَالْاِلْحَادِ وَاُخْلِصُ لَكَ دُعَائِي تَعَرُّضًا لِلْاِجَابَةِ
و الحاد و خالص میکردانم برای تو دعای خود را بجهة فرا پیش آمدن اجابت را

وَاُقِيمُ عَلَى طَاعَتِكَ رَجَاءً لِلْاِثَابَةِ فَصَلِّ عَلَى
و می ایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن مر ثواب را پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ الدَّاعِي اِلَى حَقِّكَ وَاَعِزَّنِي
محمد بهترین خلق تو که خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا

بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي
بعزت خود که ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که

لَا تَنَامُ وَاخْتِمْ بِالْاِنْقِطَاعِ اِلَيْكَ اَمْرِي وَ
خواب نمیکند و ختم کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و

بِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِي اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
بآمرزش عمر مرا بدرستی که تویی تو بسیار آمرزنده مهربان

الاثنين
دوشنبه

دعاء بسم الله الرحمن الرحيم يوم
دعای روز

الحمد لله الذی لم یشهد احداً حین فطر
سپاس مر خدای را که حاضر نساخته کسی را هنگامی که آفریده است
السموات والارض ولا اتخذ معیناً حین
آسمانها و زمین را و نگرفته است مددکاری هنگامی
برء النسمات لم یشارك فی الالهیة و لم
که آفرید آدمیان را شریک داشته نشده است در خدایی و
یظاهر فی الوحدانیة کلّت الالسن
یاری کرده نشده است در یگانگی کند شده اند زبانها
عن غایة صفته والعقول عن کنه معرفته
از نهایت صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه معرفت او
و تواضعت الجبابرة لهیبته وعنت الوجوه
و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را و خواری نموده اند رویها
لخشیته وانقاد کل عظیم لعظمته
مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگ مر بزرگی او را
فلك الحمد متواتراً متسقاً ومتوالیاً مستوسقاً
پس مر تراست ستایش پی در پی پیوسته و پی در پی مستحکم

وصلواته علی رسوله ابداً وسلامه دائماً
و رحمتهای او بر رسول او باد همیشه و درود او دائم
سرمداً اللهم اجعل اول یومی هذا
جاویدان بار خدایا بگردان اول روز مرا این روز
صلاحاً واوسطه فلاحاً واخره نجاحاً و
صلاح و میان آن را فیروزی و آخر آن را رستگاری و
اعوذ بك من یوم اوله فزع واوسطه جزع
و پناه می برم بتو از روزی که اول آن ترسی است و میان آن بی تابی
واخره وجع اللهم انی استغفرك لكل
و آخر آن درد است خداوندا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر
نذر نذرته وكل وعد وعدته وكل عهد
نذری که نذر کرده ام آن را و هر وعده که وعده داده ام آن و هر پیمانی
عاهدته ثم لم اف به واسألك فی مظالم
که بسته ام آن را پس وفا نکرده ام بآن و سؤال میکنم ترا در باره حقهای
عبادك عندی فایما عبد من عبیدك او
بندگان تو نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا
امة من امائك كانت له قبلی مظلمة
کنیزی از کنیزان تو که بوده باشد مر او را نزد من حقی

ظلمتها اياه فى نفسه او فى عرضه او
کم بستم برده باشم آن حق را ازو در نفس او یا در ناموس او یا

فى ماله او فى اهله و ولده او غيبة
در مال او یا در اهل او و فرزندان او یا غیبتی که

اغتبته بها او تحامل عليه بميل او هوى
غیبت کرده باشم از او بآن یا چیزی که بار کرده باشم بر او بسبب میلی یا خواهشی

او انفة او حمية او رياء او عصبية
یا تکبری یا رشکی یا ریا یا تعصبی

غائبا كان او شاهدا وحيا كان
غایب باشد یا حاضر و زنده باشد

او ميتا فقصرت يدى وضاق وسعى عن
یا مرده پس کوتاه باشد دست من و تنگ باشد طاقت من از

ردها و التحلل منه فاسئلك يا من يملك
رد کردن آن و حلال خواستن از و پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند

الحاجات وهى مستجيبة لمشيته ومسرعة
حاجتهاست و آنها اجابت کننده اند مر خواسته او را و شتابنده اند

الى ارادته ان تصلى على محمد وعلى ال محمد
بسوی اراده او اینکه رحمت بفرستی بر محمد و بر آل محمد

یعنی با غیبت

الیه
بسوی او

وان

وان ترضيه عنى بما شئت وتهب لى
و اینکه خشنود سازی او را از من بآنچه خواسته و ببخشی مرا

رحمة انه لا تنقصك المغفرة ولا تضرك
رحمتی بدرستی که کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمیرساند ترا

الموهبة يا ارحم الراحمين اللهم
بخشش ای رحیم ترین رحم کنندگان خداوندا

اولنى فى كل يوم اثنين نعمتين منك ثنتين
عطا کن مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت از تو دوتا

سعادة فى اوله بطاعتك ونعمة فى
نیکبختی در اول آن بسبب طاعت تو و نعمتی در

اخره بمغفرتك يا من هو الاله ولا يغفر
آخر آن بآمرزش تو ای آنکه او است و بس خدا و نمی آمرزد

الذنوب سواه
دعاء يوم الثلثاء

دعای روز سه شنبه
گناهان را سوای او

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا
سپاس مر خدای را و سپاس سزاوار او است چنانچه سزاوار است او را سپاسی بسیار

من عندك
از نزد خود

وأعوذ به من شر نفسي إن النفس لأمارة
و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستیکه نفس هر آینه بسیار امر کننده است
بالسوء إلا ما رحم ربي وأعوذ به من شر
ببدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من و پناه میگیرم باو از شر
الشيطان الذي يزيدني ذنبا إلى ذنب
شیطان که بیفزاید مرا گناهی بسوی گناهی
وأحترز به من كل جبار فاجر وسلطان
و پرهیز میکنم باو از هر گردنکش گناهکاری و پادشاه
جائر وعدو قاهر اللهم اجعلني من جندك
ستمکاری و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود
فإن جندك هم الغالبون واجعلني من
پس بدرستیکه لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند و بگردان مرا از
حزبك هم المفلحون واجعلني من أوليائك
گروه خود ایشان رستگارانند و بگردان مرا از دوستان خود
فإن أولياءك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
پس بدرستیکه دوستان تو نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند
اللهم أصلح لي ديني فإنه عصمة أمري
خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا پس بدرستیکه آن نگاهدارنده کار منست

ذنبي — گناهان

فإن حزبك — پس بدرستیکه گروه تو

وأصلح لي آخرتي فإنها دار مقري وإليها
و اصلاح کن برای من آخرت مرا پس بدرستیکه آن سرای قرارگاه منست و بسوی آنست
من مجاورة اللئام مفري واجعل الحيوة
از همسایگی لئیمان گریز من و بگردان حیات مرا
زيادة لي في كل خير والوفاة راحة
زیادتی برای من در هر خیری و وفات را راحتی
لي من كل شر اللهم صل على محمد
برای من از هر شری خداوندا رحمت بفرست بر محمد
خاتم النبيين وتمام عدة المرسلين
آخر پیغمبران و تمام شمار رسولان
وعلى آله الطيبين الطاهرين وأصحابه
و بر آل او که پاکان پاکیزگانند و یاران او
المنتجبين وهب لي في الثلاثاء ثلثا
که برگزیدگانند و ببخش مرا درین سه شنبه سه چیز
لا تدع لي ذنبا إلا غفرته ولا غما إلا
مگذار برای من گناهی مگر آنکه بیامرزی آنرا و نه اندوهی مگر
أذهبته ولا عدوا إلا دفعته بسم الله
آنکه ببری آنرا و نه دشمنی مگر آنکه دفع کنی او را بنام خدا

خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
بهترين نامها نام خدای پروردگار زمين وآسمان

أَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ أَوَّلُهُ سَخَطُهُ وَأَسْتَجْلِبُ
دفع ميكنم هر ناخوشی كه اول آن غضب باشد وميكشم

كُلَّ مَحْبُوبٍ أَوَّلُهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ
هر پسنديده كه اول آن خشنودی خدا باشد پس ختم كن برای من از جانب خود

دعاء يوم الاربعاء بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ الْإِحْسَانِ
دعای روز چهارشنبه بآمرزش ای ولی احسان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

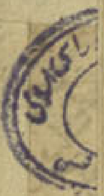
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ
سپاس مر خدايرا كه گردانيده است شب را لباس و

النَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ
خواب را آسايش وگردانيده است روز را زنده گردانيده مر تراست سپاس

أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ
برانكه برانگيختی مرا از خوابگاه من واگر ميخواستی ميگردانيدی آنرا

سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا وَلَا يُحْصِي
جاويدان سپاسی دايم كه منقطع نشود هرگز ونشمارند

يعنی بنام خدا دفع ميكنم



لَهُ الْخَلَائِقُ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ
مرانرا آفريدگان شمار كردند خداوند مر تراست سپاس

أَنْ خَلَقْتَ فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ
برانكه آفريدی پس خلقت را راست كردی وتقدير كردی وحكم كردی

وَأَمَتَّ وَأَحْيَيْتَ وَأَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ
وميراندی وزنده كردی وبيمار كردی وشفا دادی

وَعَافَيْتَ وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَيْتَ
وعافيت دادی ونعمت دادی وبر عرش نشستی

وَعَلَى الْمُلْكِ احْتَوَيْتَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ
وبر پادشاهی احاطه كردی ميخوانم ترا خواندن

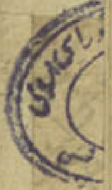
مَنْ ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ
كسی كه سست شده است وسيله او وبريده شده است چاره او

وَاقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَتَدَانَى فِي الدُّنْيَا أَمَلُهُ
ونزديك شده است اجل او ونزديك شده است در دنيا امل او

وَاشْتَدَّتْ إِلَى رَحْمَتِكَ فَاقَتُهُ وَ
وسخت شده است بسوی رحمت تو حاجت او و

عَظُمَتْ لِتَفْرِيطِهِ حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ
بزرگ شده است براى تقصير كردن او حسرت او وبسيار شده است

يعنی اميدش از دنيا بريده شده است



يوم الاربعاء

زلته وعثرته وخلصت لوجهك توبته
لغزش او و بسر درآمدن او و خالص شده است برای ذات تو توبه او
فصل على محمد خاتم النبيين وعلى اهل
پس رحمت بفرست بر محمد که آخر پیغمبرانست و بر اهل
بيته الطيبين الطاهرين وارزقني شفاعة
بیت او که پاکان پاکیزگانند و روزی کن مرا شفاعت
محمد صلى الله عليه وآله ولا تحرمني صحبته
محمد رحمت کناد خدای برو و آل او و محروم مساز از صحبت او
انك انت ارحم الراحمين اللهم اقض لي
بدرستیکه تویی تو رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا بگذار آور برای
في الاربعاء اربعا اجعل قوتي في طاعتك
در چهارشنبه چهار چیز بگردان قوت درطاعت خود
قوتي — قوت مرا
ونشاطي في عبادتك ورغبتي في
و نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا در
ثوابك وزهدي فيما يوجب لي اليم
ثواب تو و بی رغبتی مرا درآنچه واجب میگرداند برای
عقابك انك لطيف لما تشاء دعاء يوم
عقاب دردناک ترا بدرستی که تو لطف کننده مرا آنچه بخواهی دعای روز

يوم الخميس

بسم الله الرحمن الرحيم الخميس
الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته
سپاس مر خدایرا که برد شب را در حالتی که تاریک بود بقدرت خود
وجاء بالنهار مبصرا برحمته وكساني
و درآورد روز را روشن برحمت خود و پوشانید مرا
ضياءه وانا في نعمته اللهم فكما
روشنایی آن و منم در نعمت او خداوندا پس چنانکه
ابقيتني له فابقني لامثاله وصل على النبي
باقی داشتی مرا برای آن پس باقی دار مرا برای مانندهای آن و رحمت بفرست بر پیغمبر
محمد وآله ولا تفجعني فيه وفي غيره من
محمد و آل او و دردناک مکن مرا درین روز و در غیر این روز از
الليالي والايام بارتكاب المحارم و
شبها و روزها بسبب ارتکاب حرامها و
اكتساب المآثم وارزقني خيره وخير
کسب کردن گناهها و روزی کن مرا خیر این روز و خیر
ما فيه وخير ما بعده اللهم واصرف
آنچه درآنست و خیر آنچه پس از آنست و بگردان

يوم الخميس

عنى شره وشر ما فيه وشر ما بعده اللهم
از من شر او را و شر آنچه در آنست و شر آنچه پس از آنست خداوندا
انى بذمة الاسلام اتوسل اليك و
بدرستی که من به پیمان اسلام توسل میجویم بسوی تو و
بحرمة القرآن اعتمد عليك وبمحمد المصطفى
بحرمت قرآن اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده
صلى الله عليه وآله استشفع لديك
رحمت کناد خدای بر او و آل او شفاعت میجویم بسوی تو
فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت بها قضاء
پس بشناس خداوندا پیمان مرا که امید داشته ام بآن برآمدن
حاجتي يا ارحم الراحمين اللهم اقض لي
حاجت خود را ای رحیم ترین رحم کنندگان خداوندا بجای آر برای من
في الخميس خمسا لا يتسع لها الا كرمك و
در پنجشنبه پنج چیز را که طاقت ندارد آنها را مگر کرم تو و
لا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى بها
توانائی ندارد آنها را مگر نعمتهای تو سلامتی که توانا شوم بسبب آن
على طاعتك وعبادة استحق بها جزيل
بر طاعت تو و عبادتی که سزاوار شوم بثواب بسیار

مثوبتك

يوم الجمعة

مثوبتك وسعة في الحال من الرزق
ثواب تو و وسعتی در حال از روزی
الحلال وان تؤمنني في مواقف الخوف
حلال و اینکه ایمن گردانی مرا در جایگاههای خوف
بامنك وتجعلني من طوارق الهموم و
با من خود و بگردانی مرا از آیندهای اندوهها و
الغموم في حصنك صل على محمد وعلى
غمها در پناه خود رحمت فرست بر محمد و بر
آل محمد واجعل توسلي به شافعا يوم
آل محمد و بگردان وسیله جستن مرا بآن شفاعت کننده روز
القيمة نافعا انك انت ارحم الراحمين
قیامت سود دهنده بدرستی که تو ای رحیم ترین رحم کنندگان

دعاء بسم الله الرحمن الرحيم يوم الجمعة
دعای روز جمعه

الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحياء
سپاس مر خدای را که اول است پیش از آفریدن و زنده گردانیدن
والآخر بعد فناء الاشياء العليم الذي
و آخر است پس فنای چیزها داناییست که

يعني هر كه ياد كرد خداي تعالى را
خداى تعالى او را فراموش ميكند

لا ينسى من ذكره ولا ينقص من شكره
فراموش نميكند هر كه را ياد كرد او را وكم نميگرداند كسى را كه شكر كرد او را
ولا يخيب من دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه
ونوميد نميشود كسى كه خواند او را وقطع نميشود اميد كسى كه اميد داشته باشد
اللهم انى اشهدك وكفى بك شهيدا و
خداوندا بدرستيكه من گواه ميكيرم ترا وبسنده است تو براى گواهى و
اشهد جميع ملائكتك وسكان سمواتك
گواه ميكيرم همه فرشتگان ترا وساكنان آسمانهاى ترا
وحملة عرشك ومن بعثت من انبيائك
وبردارندگان عرش ترا وهر آنكه فرستاده از پيغمبران تو
ورسلك وانشات من اصناف خلقك
ورسولان تو وآفريده از اصناف خلق تو
انى اشهد انك انت الله لا اله الا انت
بدرستيكه گواهى ميدهم كه تويى تو خداى نيست جز تو
وحدك لا شريك لك ولا عديل ولا خلف
تنهايى نيست شريكى مر ترا ونه مانندى ونه خلاف كردنيست
لقولك ولا تبديل وان محمدا صلى الله عليه
مر قول ترا ونه تبديلى است واينكه محمد رحمت كناد خداى تعالى بر او

والله

واله عبدك ورسولك ادى ما حملته
وآل او بنده تست ورسول تست رسانيد آنچه حمل كرده بود او را
الى العباد وجاهد فى الله عز وجل حق
بسوى بندگان تو وكارزار كرد در راه خدا عزيز است وبزرگ است حق
الجهاد وانه بشر بما هو حق من الثواب
كارزار است واينكه او مژده داد بآنچه آن حقست از ثواب
وانذر بما هو صدق من العقاب اللهم
وبيم داد بآنچه آن راستست از عقاب خداوندا
ثبتنى على دينك ما احييتنى ولا تزغ قلبى
ثابت دار مرا بر دين خود چندانكه زنده دارى مرا وميل مده دل مرا
بعد اذ هديتنى وهب لى من لدنك رحمة
پس از آنكه راه نموده باشى مرا وببخش مرا از نزد خود رحمتى
انك انت الوهاب صل على محمد وعلى آل
بدرستيكه تويى تو بسيار بخشاينده رحمت بفرست بر محمد وبر آل
محمد واجعلنى من اتباعه وشيعته
محمد وبگردان مرا از تابعان او وپيروان او
واحشرنى فى زمرته ووفقنى لاداء فرض
وحشر كن مرا در گروه او وتوفيق ده مرا برا بجا آوردن فرض

يوم السبت

الجُمعات وما أوجبت عليّ فيها من الطاعات

جمعها وآنچه واجب ساخته بر من از آنها از طاعتها

وقسمت لأهلها من العطاء في يوم الجزاء

وقسمت کرده برای اهل آنها از عطا در روز جزا

دعاء إنك أنت العزيز الحكيم يوم السبت

دعای بدرستی که تویی تو عزیز حکیم روز شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله كلمة المعتصمين ومقالة المتحرزين

بنام خدا که کلمه چنگ درزدگان وگفتگوی پرهیزکنندگانست

وأعوذ بالله تعالى من جور الجائرين وكيد

وپناه میبرم بخدای تعالی از ستم ستم کنندگان وکید

الحاسدين وبغي الظالمين وأحمده فوق

حاسدان واز حد درگذشتن ظالمان وسپاس میکنم او را بالای

حمد الحامدين اللهم أنت الواحد بلا شريك

سپاس سپاس کنندگان خداوندا تویی یگانه بی انباز

والملك بلا تمليك لا تضاد في حكمك

وپادشاهی بی آنکه ترا پادشاه کرده باشند ضدیت کرده نشوی در حکم خود



يوم السبت

ولا تنازع في ملكك أسألك أن تصلي

ومنازعه کرده نشوی در پادشاهی خود سؤال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی

على محمد عبدك ورسولك وأن توزعني

بر محمد بنده تو ورسول تو واینکه در دل اندازی مرا

من شكر نعماك ما تبلغ بي غاية رضاك

[illegible] شکر نعمتهای خود آنچه برساند مرا [illegible] نهایت خشنودی خود

وأن تعينني على طاعتك ولزوم عبادتك

واینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود ولزوم عبادت خود

واستحقاق مثوبتك بلطف عنايتك و

واستحقاق ثواب خود بلطف عنایت خود و

ترحمني وتصدني عن معاصيك ما أحييتني

رحم کنی مرا وبازداری مرا از معصیتهای خود چندانکه زنده داری

وتوفقني لما ينفعني ما أبقيتني وأن تشرح

وتوفیق دهی مرا بآنچه سود میدهد مرا چندانکه باقی داری مرا واینکه گشاده سازی

بكتابك صدري وتحط بتلاوته وزري

بکتاب خود سینه مرا وفرو نهی بخواندن آن وزر وگران مرا

وتمنحني السلامة في ديني ونفسي ولا توحش

واینکه عطا کنی سلامتی در دین ونفس [illegible]

بی أملی أنس وتتم احسانک فیما ابقی
بمن اہل انس و وا تمام کن احسان خود را در آنچه باقی ماندہ است

من عمری کما احسنت فیما مضی منه
از زندگی من چنانکہ احسان کردہ در آنچه گذشتہ است از آن

یا ارحم الراحمین
ای رحیم ترین رحم کنندگان

قد فرغت من هذه الصحیفة الکاملة

زین العابدین علیه السلم فی اول شهر محرم

بعد الف ۱۲۸۰

الحرام ختم بالخیر والظفر سنة ثمانیة وسبعون

سید ابن طاوس رہ در مهج بسند
از سعد بن حسن قمی روایت کردہ که
خبر ... ورد معتمد
... بفرحور
خلیفہ ...
یعنی تا آنکہ تو ...

